

ترجمہ

تاریخ کربلا

وحائِرِ حَسینیؑ

مؤلف: عبدالجواد الکلیدار

مترجم: مسلم صاحبی

الدكتور عبد الجواد الكليدار

دكتور في الحقوق

وليسانس في العلوم السياسية

تاريخ

كَرْبَلَاء

وَحَايَرُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وهو بحث واسع عن الحائر المقدس

في التاريخ واللغة والفقه والحديث

وعمارته وهدمه من الصدر الأول الى العصر الحاضر

منشورات المطبعة الحيدرية في النجف الاشرف

الله الرحمن الرحيم

سرشناسه: کلیدار، عبدالجواد، ۱۸۹۰ - ۱۹۵۹ م.
 عنوان قراردادی: تاریخ کربلا و حائر الحسین علیه السلام . فارسی.
 عنوان و نام پدیدآور: ترجمه تاریخ کربلا و حائر حسینی علیه السلام / مولف عبدالجواد الکلیدار؛ مترجم مسلم صاحبی.
 مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۸۹.
 مشخصات ظاهری: ۳۷۵ ص.
 شابک: 978-964-540-248-6
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 موضوع: زیارتگاه‌های اسلامی -- عراق -- کربلا
 موضوع: تربت حسینی
 موضوع: کربلا
 موضوع: کربلا -- تاریخ
 شناسه افزوده: صاحبی، مسلم، ۱۳۳۲ -، مترجم
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹ ک ۸۳۰۴۱ ک ۴ / ۹ / ۷۹ DS
 رده‌بندی دیوبی: ۹۵۶ / ۷۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۹۳۳۸۳

ترجمه تاریخ کربلا و حائر حسینی علیه السلام

تألیف:	عبدالجواد الکلیدار
مترجم:	مسلم صاحبی
تدوین و آماده‌سازی:	مرکز تحقیقات حج
ناشر:	مؤسسه فرهنگی هنری مشعر
چاپ و صحافی:	مشعر
نوبت چاپ:	۱ - تابستان ۱۳۸۹
شمارگان:	۱۰۰۰ نسخه
بها:	۳۸۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۲۴۸-۶ - ISBN: 978-964-540-248-6

مراکز پخش و فروشگاه‌های مشعر:

تهران: تلفن: ۰۳۰۳۶۴۵۱۲۰۰۲۱ / قم: تلفن: ۰۲۵۱-۷۸۳۸۴۰۰

فهرست

- دیاچه ۱۱
- تقریظ کریمانه امام عالی مقام، شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء دامت برکاته ۱۳
- تقریظ علامه بزرگوار شیخ عبدالحسین امینی، صاحب کتاب «الغدیر» ۱۴
- تعیین تاریخ و تقریظ جعفر نقدی، عضو دادگاه تجدید نظر شیعه ۱۶
- تقریظ استاد بزرگوار سید محمد رشید مرتضی ۱۶
- تقریظ علامه بزرگوار و نویسنده سرشناس، سید محمدمهدی اصفهانی کاظمی (دام فضله) ۱۸
- معرفی کتاب و نویسنده آن ۱۹
- اهدای کتاب ۲۲
- پیش گفتار ۲۳

بخش اول: حائر امام حسین علیه السلام و کربلا

- فصل اول: حائر و حرمت و قداست آن در دین مبین اسلام ۳۱
- فصل دوم: حائر در لغت و تاریخ ۳۵
- فصل سوم: کربلا و محل های دیگری که حائر نامیده شده است ۴۱
- فصل چهارم: حائر، حیر و حیره ۴۷
- فصل پنجم: حائر در فقه و حدیث ۵۱

۱. حدود و مساحت حائر ۵۱
- حائر از نظر دلالت عرفی در تاریخ قدیم ۵۲
۲. حرم و حائر ۵۳
۳. حرم، حدود و اندازه آن ۵۵
۴. اختلاف نظر متأخرین در اندازه حائر ۵۹
- فصل ششم: منطقه‌های حرم و حائر و ترتیب قاعده فضیلت و شرف میان آن دو ۷۳

بخش دوم: حائر و حیر و تحقیق تاریخی پیرامون آنها

- فصل اول: تحقیق در مورد نام حائر و حیر به لحاظ تاریخی ۸۱
- فصل دوم: حائر و علت پیدایش این نام ۸۵
- فصل سوم: حائر و علت نام‌گذاری آن ۸۷
- فصل چهارم: حائر و حیر و کنکاش تاریخی در نام حیر ۹۳

بخش سوم: حائر و اوضاع و احوال عمومی آن

- فصل اول: حائر و ویژگی‌های آن در دوران نخست ۱۰۱
- فصل دوم: حائر و جایگاه والای آن در دین مبین اسلام ۱۰۷
- فصل سوم: حائر مقدس و نقش آن در دنیای اسلام ۱۱۵
- فصل چهارم: حائر و اوضاع و احوال عمومی آن در دوران نخست ۱۲۵
- نقش عوامل معنوی و طبیعی در خطرپذیری در راه زیارت امام حسین علیه السلام ۱۲۸
- (الف) ایمان کامل و عقیده نیرومند دینی به خاندان نبوت و رسالت ۱۲۸
- (ب) تشویق شیعیان از سوی امامان معصوم علیهم السلام جهت زیارت حائر و دعا در آنجا ۱۲۹
- (ج) وجود نینوا و غاضریه در نزدیکی کربلا ۱۴۱

فصل پنجم: حائر، زمین مبارک و تربت مقدس آن.....	۱۴۵
فضیلت کربلا و قداست تربت آن در دین مبین اسلام.....	۱۴۵
۱. بررسی قداست تربت در دین مبین اسلام از جهت تاریخی.....	۱۴۹
الف) قداست تربت در آغاز ظهور اسلام.....	۱۴۹
ب) تحول و دگرگونی این روش در دوره‌های میانی.....	۱۵۱
۲. بررسی قداست تربت در دین مبین اسلام از جهت دینی.....	۱۵۳
الف) سبب اختلاف نظر شیعه با دیگران در سجده کردن.....	۱۵۳
ب) سبب انتخاب مهر نماز از تربت کربلا.....	۱۵۸
ج) سجده امامان معصوم <small>علیهم‌السلام</small> بر تربت امام حسین <small>علیه‌السلام</small> و تشویق شیعیان بر این کار.....	۱۶۲
د) راز سجده بر تربت امام حسین <small>علیه‌السلام</small>	۱۶۶
ه) ردّ شبههٔ یاهوگویان و بیان تفاوت سجده بر چیزی و برای چیزی.....	۱۷۰
فصل ششم: حائر، مراسم تشرّف و آداب زیارت آن.....	۱۷۷
فصل هفتم: حائر و اوقات زیارتی آن.....	۱۸۵
۱. زیارت عاشورا.....	۱۸۸
۲. زیارت اربعین.....	۱۸۹
۳. زیارت اوّل ماه رجب.....	۱۹۱
۴. زیارت نیمهٔ ماه رجب.....	۱۹۱
۵. زیارت نیمهٔ ماه شعبان.....	۱۹۲
۶. زیارت امام حسین <small>علیه‌السلام</small> در شب‌های قدر.....	۱۹۲
۷. زیارت امام حسین <small>علیه‌السلام</small> در عید سعید فطر.....	۱۹۳
۸. زیارت امام حسین <small>علیه‌السلام</small> در روز عرفه و عید قربان.....	۱۹۳

فصل هشتم: حائر و نخستین سادات علوی ساکن در آن ۱۹۵

بخش چهارم: دوره‌های تاریخی حائر و ساخت و ساز آن

فصل اول: حائر و ساختمان استوار آن در این روزگار ۲۰۷

فصل دوم: حائر و نخستین ساخت و ساز آن، بعد از واقعه عاشورا در قرن اوّل هجری ۲۰۹

فصل سوم: حائر و نخستین تجدید بنای آن، بعد از سال ۱۹۳ هجری (خلافت امین و مأمون

عباسی) ۲۱۳

فصل چهارم: حائر و دومین تجدید بنای آن در ماه‌های پایانی سال ۲۴۷ هجری (روزگار زمامداری

المنتصر بالله) ۲۱۷

فصل پنجم: حائر و سومین تجدید بنای آن در سال ۲۸۳ هجری به دست داعی صغیر (حکمران

مازندران) ۲۱۹

فصل ششم: حائر و چهارمین تجدید بنای آن در سال ۳۶۹ هجری به دست سلطان عضد الدوله

بویه‌ای و قبر پادشاهان آل بویه در حائر مقدس ۲۲۵

گورستان سلاطین آل بویه در حائر مقدس ۲۲۹

فصل هفتم: حائر و پنجمین تجدید بنای آن به دست ابن سهلان رامهرمزی ۲۳۵

فصل هشتم: حائر و ششمین تجدید بنای آن در سال ۶۲۰ هجری به دست احمدالناصر لدین الله

عباسی ۲۳۹

فصل نهم: حائر و هفتمین تجدید بنای آن در سال ۷۶۷ هجری به دست سلطان اویس جلایری ۲۴۳

بخش پنجم: حائر و دوران تخریب و ویرانی و نهب و غارت

فصل اول: حائر و دوران تیره و تاریکی که بر آن گذشته است ۲۵۱

ویرانی حائر، نخستین بار در آغاز خلافت منصور دوانیقی ۲۵۳

فصل دوم: حائر و ویرانی آن در سال ۱۹۳ هجری و روزگار هارون الرشید ۲۵۷

- فصل سوم: حائر و ویرانی آن به دست متوکل عباسی ۲۶۵
۱. تخریب قبر امام حسین علیه السلام در شعبان ۲۳۳ هـ ۲۶۷
۲. تخریب قبر مطهر امام حسین علیه السلام در سال ۲۳۶ هـ ۲۶۹
۳. تخریب قبر امام حسین علیه السلام در سال ۲۳۷ هـ ۲۷۲
۴. تخریب قبر مطهر امام حسین علیه السلام در نیمه شعبان ۲۴۷ هـ ۲۷۶
- مجریان و عاملان تخریب قبر مطهر ۲۸۰
- فصل چهارم: حائر و فرو ر یختن سقف آن در دوران موفق ۲۸۳
- فصل پنجم: حائر و غارت آن به دست ضبّه بن محمد اسدی ۲۸۷
- فصل ششم: حائر و ویرانی آن از طریق آتش‌افروزی، در دوران القادر بالله ۲۹۱
- فصل هفتم: حائر و غارت اموال و خزانه آن به دست المسترشد بالله عباسی ۲۹۷
- فصل هشتم: حائر و غارت آن به دست مشعشعین ۲۹۹
- علی بن محمد بن فلاح و ویرانی حائر مقدس به دست او ۳۰۱
- تحلیل حوادث و رویدادهای یاد شده و دستاوردهای بزرگ آنها ۳۰۳
- فصل نهم: حائر و ویرانی، آتش‌سوزی، غارت و کشتار به دست وهابی‌ها ۳۰۷
- سال ۱۲۱۶ هـ یادآور تمام مصائب کربلا ۳۰۷
- فصل دهم: حائر و مناره مشهور به «مناره عبد»، تاریخ تأسیس آن و ویرانی‌اش در سال ۱۳۵۴ ۳۱۷
- هجری ۳۱۷
۱. مناره‌های سه گانه صحن و حرم امام حسین علیه السلام ۳۱۸
۲. تاریخ و علت ساخت مناره و سازنده و موقوفات آن ۳۱۸
۳. تعمیر و مرمت مناره عبد در سال ۹۸۲ هـ به دست شاه طهماسب صفوی ۳۱۹
۴. ویرانی اثر تاریخی مناره عبد در سال ۱۳۵۴ هـ و علت آن ۳۲۰
۵. اندیشه گسترش صحن امام حسین علیه السلام از سمت مشرق ۳۲۲

۶. شکل هندسی بارگاه امام حسین علیه السلام، ضریح مطهر و صحن شریف ۳۲۳
۷. مرثیه مناره عبد در شعر شاعران و گفته‌های مردم ۳۲۷
۸. سرانجام مناره عبد پس از ویرانی در سال ۱۳۵۴ هجری ۳۳۰

بخش ششم: حائر و اصلاحات بعدی

- فصل اول: حائر و اصلاحات شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۱۴ هجری ۳۳۳
- فصل دوم: حائر و اصلاحات سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۴۱ هجری ۳۳۹
- فصل سوم: حائر و اصلاحات آن در دولت صفویّه به دست شاه طهماسب، شاه عباس کبیر و سپس نادرشاه افشار ۳۴۳
- فصل چهارم: حائر و اصلاحات مهم آن در دوران قاجار به دست سلطان آقا محمدخان، فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه ۳۴۹
- فصل پنجم: حائر و آخرین اصلاحات آن، به دست سیدطاهر سیف الدین ۳۵۵
- فصل ششم: حائر و متعلقات آن ۳۵۹
- شکوائیه علمای کربلا ۳۶۲
- فصل هفتم: حائر و حرم ابوالفضل العباس علیه السلام ۳۶۹
- شعری درباره حائر فرخنده و مبارک ۳۷۲
- ادای وظیفه شکرگزاری ۳۷۴

دیباچه

کربلا همواره با انوار آسمانی خود بر دل‌های پاک می‌تابد و همیشه ایام نورافشان جان و جهانیان است. جای جای این تربت مطهر و قبه‌های نورانی یادآور شهامت و شجاعت و ایثار و از خودگذشتگی نیکان روزگار است. آنان که از شراب سر به مهر ﴿رَحِیقٌ مَّخْتُومٌ﴾ نوشیدند و سرزندگی و بالندگی را به همگان اهدا نمودند و آرامگاهشان مأمن و پناهگاه کسانی شد که نردبان قرب را به سوی حضرت دوست می‌جویند.

از آن میان، حائر حسینی، عطر و بوی دیگری دارد و در این مکان دعاها به استجابت قریب‌تر است. در اینکه حائر را به کجا نام نهاده‌اند، آرا و نظریات متفاوتی بیان شده که پژوهشگر ارجمند «دکتر عبدالجواد کلیددار» آن را به تحقیق و تفحص نشسته و جناب آقای «مسلم صاحبی» آن را با ترجمه وزین خود، گویا کرده و تحفه ره‌پویان کوی حسینی نموده است.

بعضی از نویسندگان بر این باورند که حائر مجموعه صحن مقدس است، گروهی دیگر محدوده گنبد برافراشته را حائر می‌دانند، دسته سوم روضه منوره و ساختمان‌های اطراف آن، مثل رواق‌ها، قتلگاه، خزانه و... را حائر می‌شمارند و حتی برخی از نظریه‌پردازان همه کربلا را حائر می‌دانند. آنچه در فصول مختلف این

پژوهش و ترجمه وزین آن آمده، کاوشی محققانه و بی طرفانه برای حقیقت‌یابی در نظریه‌های گوناگون حائر و نحوه مرمت و بازسازی آن در گذر تاریخ و پیش آمدهای مهم آن می‌باشد.

امید که مورد استفاده اهل تحقیق و زائران کوی دوست قرار گیرد و روزی به کارمان آید که ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾

انه ولی التوفیق

گروه تاریخ و سیره

مرکز تحقیقات حج

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين انه خير ناصر و معين

تقریظ کریمانه امام عالی مقام، شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء ء دامت برکاته

کتاب تاریخ کربلا، بی گمان از کتاب‌های ارزشمند و از آثار جاودانه به‌شمار

می‌رود و قطعاً شما با تألیف آن، حق میهن و نیاکان خود را ادا کردید.

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر؛ سرور گرامی و محقق روشنگر، جناب دکتر

عبدالجواد کلیدار!

سلام و دعای مرا پذیرا باش! نامهٔ شما و آن بخش از تألیف جدید خود «تاریخ

کربلا» را که فرستادید، به دستم رسید. خواستار تقریظ اینجانب، در کنار سایر

تقریظ‌نویسان می‌باشید. در حالی که کتاب شما خود، توصیف خویش و بر خویشتن،

رهنمون است و تحسین و شگفتی هر خواننده‌ای را برمی‌انگیزد. مصداق این بیت که:

وإذا استطل الشيء قام بنفسه وصفات ضوء الشمس تذهب باطلا

هرگاه سایه به حالت عمود درآید، روی پای خودش می‌ایستد و آثار تابش

خورشید، کأن لم یکن می‌گردد!

این جانب به جای تقریظ و معرفی کتابتان، به شما تبریک و تهنیت می‌گویم که

خدای متعال توفیق این خدمت بزرگ را به شما ارزانی داشته است. خدمتی که نه

تنها شیعهٔ جعفری، بلکه تمام بشریت را برخوردار می‌سازد. تردیدی وجود ندارد که

این کتاب، از کتاب‌های ارزشمند و آثار ماندگار است و شما با تألیف آن، حق میهن

و نیاکان خود را ادا نمودید؛ چه اینکه شما، فرزند مخلص و پروریده صالح آنان می‌باشید.

آری کتاب شما به تمامی، کاوش، کنکاش، امانت و متانت است؛ لذا از خدای متعال می‌خواهم که توفیق تکمیل و اتمام آن را به شما عطا فرماید. ما مشتاق اتمام آن می‌باشیم، همچون اشتیاق لب تشنه به آب. معذرت می‌خواهم که وضع مزاجی‌ام بیشتر از این، یاری نمی‌کند. خدای متعال شما را با دعای پدر روحانی‌تان محافظت فرماید.

مدرسه علمیة آل کاشف‌الغطاء - نجف اشرف - اوّل شعبان ۱۳۶۸ هجری

محمدحسین آل کاشف‌الغطاء

تقریظ علامه بزرگوار شیخ عبدالحسین امینی، صاحب کتاب «الغدیر»

این کتاب، گم‌شده فقیه، خواسته محدث، هدف محقق، آرزوی دینداران و آرمان همه جوامع بشری است.

جناب دکتر سید عبدالجواد کلیدار حائری! عزیز یگانه! درود بر شما؛ با احترام فراوان، نامه گرامی و بخشی از کتاب ارزشمندتان «تاریخ کربلا و حائر امام حسین علیه السلام» را دریافت نمودم.

وقتی عنوان کتاب را خواندم - که مشتمل بر آن همه فضیلت و ارجمندی است - لرزه بر اندامم افتاد و گفتم: سبحان الله! آیا یک نویسنده می‌تواند، راجع به تاریخ کربلا و حائر آن، چیزی بنگارد؟ آیا یک محقق قادر است، بار سنگین نگارش درباره حائر مقدس را بر دوش کشد، حال آن که عقل‌ها در آن حیرانند و به حق، حائر (محل حیرت و سرگردانی) نامیده شده است؟ و آیا یک مورخ متبحر، توانایی آن را دارد که پیرامون قبله‌گاه سازش‌ناپذیری، کعبه شرف، مطاف فرشتگان، آوردگاه

عاشقان و میدان مسابقه نام‌آوران مجد و عظمت، بال و پر گشاید؟
هر بار که اندیشه‌ام، سراسیمه عنوان کتاب می‌گشت، بی‌درنگ آرام می‌گرفت؛ در حالی که با خود می‌گفتم: خدای متعال، برای نبردها مردانی آفریده است!
بنابراین، جای شگفتی نیست که «ای جواد فضیلت!» در این میدان، جولان دهی؛ زیرا تو، زاده‌ی حائر و فرزند زمامدارانی و تاخت و تاز در این میدان، راه و رسم خانواده و محیط تربیتی توست و کلیدهای شرف، در دستان شماست که صاحب خانه به آنچه در آن است، آگاه‌تر است.

گویا تو، بدان جهت که دل و جان امت را متوجه عظمت آن سرزمین مقدس و اطمینان خاطر، نسبت به تقدس آن و تقدس صاحبش حسین سازش ناپذیری و شهامت، حسین آقایی و شرافت، حسین بزرگی و عظمت، حسین حق و حقیقت و حسین روحانیت و معنویت، یافتی و بر گفتار قشرهای مختلف، پیرامون بارگاه شرف - حائر - آگاه شدی؛ راجع به آن از دیدگاه فقه و حدیث و لغت و تاریخ، داد سخن دادی. پس به راستی حق حائر را شناختی و به حق، آموزنده آن می‌باشی و به درستی، حق مطلب را در حقیقت حائر ادا کردی.

از همین رو، کتاب «تاریخ کربلا و حائر امام حسین (علیه السلام)»، همانند بارگاه ارزنده آن، گم‌شده فقیه، خواسته‌ی محدث، هدف محقق، آرزوی دینداران و در یک کلام، آرمان همه‌ی جوامع بشری است؛ خدای متعال از جانب همگان، جزای خیرتان دهد و شما را ذخیره‌ی تحقیق و تدقیق گرداند و «برای مثل این (پاداش)، باید عمل‌کنندگان عمل کنند».

درود و رحمت و برکات خداوند بر شما باد

دوستدار شما، عبدالحسین امینی نجفی

نجف - اول شعبان ۱۳۶۸ هجری

تعیین تاریخ و تقریظ جعفر نقدی، عضو دادگاه تجدید نظر شیعه

آقای جواد، بهترین کتاب را به ما هدیه داده است:

لأهل الفضل بشرى في كتاب به الارشاد أشرق والرشاد
 لحائر كربلا تاريخ صدق مباحثه عليها الاعتماد
 به حاز الجواد سبق حقا فجاد بما أفاد كما يراد
 لمن رام الكمال أقول أرخ «بخير الكتب جاد لنا جواد»

برای اهل فضل و کمال، مژده و بشارت است؛ کتابی که خورشید روشنگری و راهنمایی، با آن تابیده است. کتابی که تاریخ راستین حائر حسینی - کربلاست و جای جای آن، قابل اعتماد و اطمینان است. با تألیف این کتاب، آقای جواد، گوی سبقت را از دیگران ربوده و چنان که خود می خواسته، اثر مطلوبی پدید آورده است. برای کسی که آهنگ کمال دارد، می گویم تاریخ بگذار که آقای جواد، بهترین کتاب را به ما هدیه داده است.

بخیر الكتب جاد لنا جواد

$$۱۳۶۸ = ۸۱۲ + ۴۵۳ + ۸ + ۸۱ + ۱۴$$

تقریظ استاد بزرگوار سید محمد رشید مرتضی

و با این کتاب گران قدر، پرده برافکندی، و نقاب از روی حقیقت کشیدی!

و به راستی این کتاب گران قدر و اثر بزرگ جاودانه، به زودی مورد ارج گزاری طالبان حقایق تاریخی، در هر عصر و زمان قرار خواهد گرفت و نویسنده دانشمند و توانای آن، در جست و جوی علمی جامع و تتبع دقیق و آزاد و تحلیل تاریخی وسیع

و گسترده، آن هم با این روش هنرمندانۀ استوار، به این درجه از کمال نرسیده است، مگر بعد از تلاش جست‌وجوگرانه و کوشش اندیشمندانه و جدّ و جهد فراوان که هنرمندان و دانشوران هر عصر و زمان، مورد تقدیر قرار خواهند داد و در آن به دیده تکریم و اعجاب خواهند نگریست.

بی‌گمان نویسنده، ثابت کرده که سوارکار ماهری است و از عهدۀ مسابقه در میادین علم و دانش، به‌خوبی برمی‌آید و از همین رو، برنندۀ پیروزی است که نمازگزار به گرد او نرسیده است و جای شگفتی نیست. چه اینکه او، از چنان شهر مقدس اسلامی سخن می‌گوید که باید در هر عصر و زمانی، بزرگ‌ترین شهر نامیده شود؛ زیرا این شهر، مرکز آمال و آرزوهای دنیای اسلام و روزنۀ امید تمام مسلمانان، برای خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت است.

این شهر، شهری است که همه ساله، صدها هزار زائر از سراسر جهان اسلام به سوی آن می‌آیند و بر درهای آن، معتکف می‌شوند و برای بوسه زدن بر آستانش، هجوم می‌برند تا تعظیم و احترام خود را به قهرمان قهرمانان که در سینۀ آن آرمیده است، نثار کنند.

ای استاد بزرگوار! شما با تألیف این کتاب شریف، پرده برافکندی و نقاب از روی حقایقی که غفلت و سستی چندین نسل، از دیده‌ها و اندیشه‌ها پنهان ساخته بود، برکشیدی. اینک عظمت این شهر مقدس، در برابر بینش‌ها و بصیرت‌ها، آشکار گشته و آرایه‌های درخشانش، دل‌ها و جان‌های بی‌شماری را تسخیر نموده و هوش‌ها و خردها را به بند کشیده است. همیشه و در هر کار خیری، موفق باشید.

محمد رشید مرتضی

تقریظ علامه بزرگوار و نویسنده سرشناس، سید محمدمهدی اصفهانی کاظمی (دام فضله)

البته این کتاب، در آینده منبعی برای تاریخ و مرجعی برای نویسندگان هر دوره، خواهد بود.

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر؛ سپاس و ستایش، مخصوص خدای جهانیان است و درود بر پیامبر ما و خاندان پاکش باد.

اما بعد، مدت‌ها بود که دوست داشتیم، دانشمندان صاحب نام شیعه، به تألیف تاریخ حرم‌های شریف «حائری» و «غروی» - درود بر شرف دهنده آنها - اقدام کنند. چه اینکه راجع به آنها، کتاب شایسته توجه و تقدیری به رشته تحریر درنیامده بود تا اینکه خدای متعال، حائری کوشا و متبحر و محقق آگاه و مورخ توانا، استاد سید عبدالجواد کلیدار را به نگارش تاریخ حائر گمارد - و هم او، توفیق ادامه این کار بزرگ را پیرامون تاریخ کربلا و حائر امام حسین علیه السلام به وی عطا فرماید - و آن، همین کتاب است که آن را با دقت مطالعه نموده، چنانش یافتیم که نه، اندک توأم با کاستی و نه، بسیار همراه با خستگی است. حق مطلب را از هر جهت، با عباراتی روان و رسا، ادا کرده است؛ به گونه‌ای که آن را طبع‌ها می‌پذیرند و گوش‌ها با میل و رغبت می‌نیوشند. با این توصیف، می‌دانیم که این کتاب جناب دکتر کلیدار، سید و سرور ما، برترین کتاب در این موضوع و بهترین تألیفی است که در این خصوص، پدید آمده است. البته جناب دکتر با تألیف خود، به جد بزرگوارشان امام حسین علیه السلام خدمت نموده است که خدای متعال، پاداش تلاش و کوشش ایشان را از جانب جد بزرگوارش - درود خدا بر او باد - عطا فرماید. این کتابی است که همگان، از آن بهره‌مند خواهند شد و در آینده، منبعی برای تاریخ و مرجعی برای نویسندگان هر دوران، خواهد بود و همواره به دعای برادر (ایمانی)، موفق باد.

کاظمین - ۱۷ رجب سال ۱۳۶۸ هجری - بنده محتاج به رحمت پروردگار خود

معرفی کتاب و نویسنده آن

شکّی نیست که کتاب «تاریخ کربلا»، نوشته محقق ژرفاندیش، مرحوم دکتر سید عبدالجواد کلیدار آل طعمه در سال ۱۳۶۸ هـ / ۱۹۴۹ م برگرفته از ارزنده‌ترین و جامع‌ترین منابع مربوط به یک تحقیق منظم و پیوسته، درباره تاریخ این شهر و آثار دینی آن و فتنه‌ها و محنت‌هایی است که از سر و آورده؛ همچنین اقداماتی که زمامداران دین مبین اسلام و بزرگان آن، نسبت به عمران و آبادانی کربلا انجام داده‌اند.

او البته بخشی از حوادث این شهر را به نحو جامع و کامل و با استناد به معتبرترین منابع و مآخذ، مورد بررسی قرار داده، بسیاری از نقاط پیچیده تاریخی را از دوران بنی‌امیه تا کنون، تشریح نموده است. هر کس به «تاریخ کربلا» مراجعه کند، آن را مرجعی غنی و سرشار، برای مجد و عظمت این شهر فرهنگی و تاریخی معروف، در عرصه‌های گوناگون فکری و فرهنگی هر دوره، خواهد یافت.

دکتر سید عبدالجواد، پسر سید علی کلیدار، پسر سید جواد کلیدار آل طعمه، از نسل آل فائز موسوی است. او یکی از نویسندگان بنام و دانشمندان سرشناس عراق و از نواندیشانی به‌شمار می‌رود که سنگ بنای تدوین تاریخ کربلا را نهاده است. او نهایت سعی خود را به کار بسته و حوادث بغرنج را تبیین نموده و بر آنها حاشیه زده است. همچنین سال‌های طولانی را در تحقیق و تتبع سپری کرده و خود را در مسیر آموزش و فراگیری به زحمت افکنده تا خواننده را از رنج مراجعه به منابع و جست‌وجوی آنها، بی‌نیاز کند. او به بیشتر کشورهای اسلامی سفر کرد و به کتابخانه‌های آنها راه یافت و توفیق دسترسی به گفتار فقیهان و متکلمان - که در ده‌ها منبع مورد مراجعه بی‌وقفه وی، راجع به این شهر اصیل به رشته تحریر درآمده - حاصل نمود و در نتیجه، این میراث گرانبها را برای ما زنده کرد.

باید اذعان کنم که مرحوم دکتر سید عبدالجواد، در تتبع و تحقیق، الگو، و در حلاجی و ریشه‌یابی، خلاق و مبتکر بوده است.

آثار او از گنجینه‌های دانش و اندیشه به شمار می‌رود؛ نام این کتاب جناب دکتر، بی‌گمان بر زبان‌ها افتاده و از هنگام انتشار آن تاکنون، آوازه‌اش در همه جا پیچیده و هر گزارشگر، یا مورخ و یا محقق که شهر کربلا را زیارت می‌کند، سراغ آن را می‌گیرد و چون افراد، به داشتن یک اثر فرهنگی پیرامون تاریخ حائر مقدس نیاز دارند، با این کتاب آشنا می‌شوند.

از آنجا که نسخه‌های چاپ اول آن تمام شده و در کتابفروشی‌ها وجود ندارد، چاره‌ای جز تجدید چاپ آن، برای بار دوم و به صورتی بدیع و زیبا نیست تا آسان‌تر به دست آید و دلپذیرتر مورد مطالعه قرار گیرد. تردیدی وجود ندارد که زنده کردن چنین کتاب نفیسی از میراث مکتوب عربی، سزاوار ماندگاری و شایسته توجه و ارج‌گزاری است و ما به خواست خدای متعال، امیدواریم در آینده، کتاب‌های خطی نویسنده را به زیور طبع بیاراییم و به عرصه نور و روشنایی درآوریم.

مؤلف محترم جناب دکتر سید عبدالجواد، در سال ۱۸۹۰م در شهر کربلا به دنیا آمد. پدر مرحومش سید علی آل‌طمعه، خدمتکار حرم امام حسین علیه السلام بود. او در هشت سالگی وارد مدرسه رشدیّه بغداد شد و سپس تحصیلات خود را در بغداد به پایان رساند. در سال ۱۹۲۵م، بار سفر به کشور فرانسه بست و از دانشگاه سوربن پاریس، دکترای حقوق گرفت. از آنجا به کشور بلژیک رفت و از دانشگاه بروکسل، لیسانس علوم سیاسی دریافت کرد و در سال ۱۹۲۹م به بغداد مراجعت نمود و کرسی استادی دانشکده حقوق را به دست آورد؛ ولی طولی نکشید که از سمت خود به خاطر اصطکاک با «توفیق سوئیدی» استعفا کرد.

در سال ۱۹۳۳م روزنامه «الاحرار» را منتشر ساخت که انتشارش در آن زمان، خوشایند حکومت وقت نبود و دستور توقیفش را داد. در سال ۱۹۳۷م بار دیگر، اقدام به انتشار «الاحرار» نمود و با چاپ یک مقاله خطرناک، تحت عنوان «تدبیر شبانه» امتیاز روزنامه را لغو کردند. این اتفاق، در نیمه سال ۱۹۳۹م روی داد و جریان محاکمه و بازداشت جناب دکتر، چند ماه به طول انجامید تا بالاخره آزاد شد و از آن پس، مقالات تحقیقی، تاریخی و ادبی خود را در روزنامه‌ها و مجله‌های عربی، همچون «العرفان»، «المرشد»، «الاعتدال»، «رسالة الشرق» و دیگر نشریات به چاپ می‌رساند.

سیره‌نگاران و شرح حال نویسان در آثار خود، از جناب دکتر نام برده‌اند؛ از جمله آنها، یکی جلد دوم کتاب «دراسات ادبیّة» در شرح حال شاعران و ادیبان کربلا، نوشته استاد «غالب الناهی» است و دیگری، کتاب «الادب المعاصر فی کربلاء»، نوشته استاد «خضر عباس صالحی» می‌باشد.

جناب دکتر در تاریخ ۲۱ شعبان ۱۳۷۹هـ برابر با ۲۷ کانون دوم^۱ ۱۹۵۹م بدرود زندگی گفت و تشییع باشکوهی که شایسته جایگاهش بود، از وی به عمل آمد و در حرم مقدّس ابوالفضل العباس (علیه السلام) در آرامگاه پدرش به خاک سپرده شد.

کربلا - رمضان سال ۱۳۸۶ هـ

سلمان سید هادی آل طمعه

اهدای کتاب

- به میلیون‌ها انسان وارسته از امت اسلامی، در سراسر گیتی که چشم‌های خود را همواره به جانب کربلا، قبله‌گاه سازش‌ناپذیری و شهامت و الگوی برتر در شریعت اسلام، دوخته‌اند؛

- آنان که دل‌های‌شان جهت آگاهی از اوضاع و احوال و آثار و نشانه‌های کربلا و تاریخ گذشته و حال آن، بال و پر می‌زند؛

- آنان که جان‌های‌شان، مشتاق دیدن کربلا و زیارت آن در یک روز از روزهای زندگی است؛

این کتاب خود را - با کمال پوزش و معذرت - تقدیم می‌کنم تا به میل و رغبت باطنی آنها به مثل چنین اثری، پاسخ گفته باشم و هر توفیقی از خدای متعال است.

رجب ۱۳۶۸ هـ - مؤلف

پیش گفتار

در شریعت اسلام کربلا، قبله‌گاه سازش‌ناپذیری و مکّه، قبله‌گاه نماز است. آنچه کربلا را کعبهٔ دوم مسلمانان و قبله‌گاه آزادگان و اندیشمندان سراسر تاریخ اسلام تاکنون - بلکه تا همیشه تاریخ - قرار داده، وجود قبر شریف امام حسین علیه السلام در آن است؛ همان کسی که خود و خانواده و بستگان خویش را در این سرزمین و در راه اصول عالیّه اسلام و نمونهٔ والای انسانیت، فدا کرد. چنان‌که استاد بزرگ شیخ عبدالله علائی در کتاب خود «سمو المعنی فی سمو الذات، أو اشعة من حیات الحسین علیه السلام» با ابیات زیر آورده است:

فيا كربلا، كهف الابهاء مجسما ويا كربلا، كهف البطولة والعالا
ويا كربلا، قد حزت نفسا نبيلة وصيرت بعد اليوم رمزا إلى السما
ويا كربلا، قد صرت قبلة كل ذي نفس تصاغر دون مبدئها الدنا
ويا كربلا، قد حزت مجدا مؤثلا وحزت فخارا ينقضي دونه المدى
فخارا لعمرى سطرته ضحية فكان لمعنى المجد أعظم مجتلى
فللمسلم الاسمى شعار مقدس هما قبلتان للصلاة وللإبلا
ای کربلا! ای دژ مجسم سازش‌ناپذیری؛ و ای کربلا! ای دژ قهرمانی و سرفرازی؛ و

ای کربلا! به یقین شخص شریف و برجسته‌ای را در خود جای دادی؛ و بعد از آن، رمز آسمان گردیدی. و ای کربلا! به قبله‌گاه هر صاحب نفسی بدل شدی؛ که هر چیزی، غیر از خالق خود را خوار و کوچک می‌شمارد. و ای کربلا! به مجد و عظمت شریف و اصیلی نایل گشتی؛ و به افتخاری دست یافتی که هر آرزویی جز آن، حقیر و کوچک است؛ افتخاری که به جان خودم سوگند! با فدا شدن ترسیم گردید؛ و مفهوم عظمت و بزرگی را به بهترین صورت، آشکار ساخت. بنابراین، برای مسلمانان فرهیخته، شعار مقدسی است؛ که کعبه و کربلا، دو قبله‌گاه نماز و سازش‌ناپذیری می‌باشند.

کربلا همواره با پرتوهای آسمانی خود، بر دنیای عربی و اسلامی نورافشانی کرده است و در نتیجه مسلمان قرآن‌پژوه، مبادی دینی خود و غیر مسلمان، حرکت در مسیر درست زندگانی را از آن، الهام گرفته است. به همین جهت کربلا امروز - به تعبیر محمود عقّاد - حرمی است که مسلمانان برای عبرت و تذکار و غیر مسلمانان، برای دیدار و تفکر، زیارتش می‌کنند. اما اگر جایگاه شریف و جاودانه‌اش مدّ نظر قرار گیرد، سزاوار است زیارتگاه هر انسانی شود که برای هموعان خود، سهمی از قداست و بهره‌ای از فضیلت قائل است؛ چه اینکه ما هیچ بقعه‌ای از بقعه‌های زمین، جز کربلا را - بعد از شهادت امام حسین علیه السلام - سراغ نداریم که نامش با تمجید و ستایش بالابلند انسانیت همراه باشد؛ بنابراین، هر صفتی از صفات برجسته که انسان، بدان‌ها انسان است و بدون آنها، جز حیوانی رها و بدون افسار محسوب نمی‌گردد، با یادکرد روزگار امام حسین علیه السلام در آن صحرای خشک و سوزان همراه است.^۱

البته فاجعهٔ طفّ، تأثیر عمیق خود را در دل و جان مسلمانان و غیر آنها بر جای

نهاد، تا جایی که این مصیبت عظمی، هر مصیبتی از مصائب گذشته و آینده تاریخ بشریت را تحت الشعاع قرار داده است؛ زیرا این مصیبت، از محدوده سرزمین‌ها و نژادها فراتر رفته، زمان و مکان را درنوردیده و به صورتی درآمده که اکنون مانند مصائب دیگر در چارچوب تنگ و باریک یک مکان یا یک زمان خاص نمی‌گنجد؛ بلکه به مثابه نور در فضا پراکنده شده و به موجی عالمگیر و اثرگذار بدل گردیده و در هر عصر و زمان با پویش نیرومند خود، امت اسلامی و غیر مسلمانان را به طور یکسان، تحت تأثیر قرار داده است. این فاجعه تاریخی دردناک، به گفته «گیبون»، مورخ مشهور انگلیسی، دل‌های کسانی را که از کمترین عاطفه و احساس برخوردارند و حتی کسانی را که قساوت قلب دارند آکنده از اندوه ساخته است. گیبون می‌گوید:

همانا مصیبت جانکاه و بی‌بدیل امام حسین علیه السلام، با وجود سابقه و قدمت و تفاوت خاستگاهش، ناگزیر عواطف و احساسات هر خواننده‌ای را با کمترین احساس و حتی با قساوت قلب تحریک می‌کند.^۱

بنابراین شگفت نیست که شهر کربلا، در میان تمام شهرهای مقدس اسلامی، به تنهایی چنین شهرت عالم‌گیری به دست آورد و عواطف میلیون‌ها انسان را در هر عصر و زمانی متوجه خود سازد و حرم محترمی برای مسلمان‌ها و غیر آنها شود. در نتیجه مسلمان‌ها، به منظور عبرت و تذکار و غیر مسلمان‌ها، به انگیزه دیدار و تفکر، آن را زیارت می‌کنند.

کربلا امروز، زیارتگاهی است که خاص و عام از اقوام و قبیله‌های گوناگون، به زیارتش می‌شتابند و تا وقتی دین اسلام، باقی است و خداپرستان و شیفتگان عدالت

و آزادگی در دنیا وجود دارند، کربلا چنین خواهد بود. با اینکه کربلا چنین قداستی دارد و از جایگاه بلند تاریخی برخوردار است و علاوه بر این، از مراکز بزرگ دینی - اسلامی به شمار می‌رود که سالانه، حدود یک میلیون نفر از ملت‌ها و نژادهای مختلف، برای عبرت و تذکار آن را زیارت می‌کنند، با این همه، کربلا و نشانه‌های گذشته و حال آن در طول تاریخ، دستخوش اوضاع و احوال و رویدادهای فراوانی قرار گرفته است. گرچه از تاریخ آن، جز مقدار اندک و ناچیزی که در بعضی کتاب‌ها به طور ضمنی یا به صورت پاورقی درج شده، مطلب قابل توجهی به ثبت نرسیده و نزدیک است این تاریخ بزرگ، به فراموشی سپرده شود.

از همه اینها گذشته، شئون عمومی کربلا، مورد چاره‌اندیشی کافی قرار نگرفته است. چه اینکه در طول قرون گذشته، انگیزه‌ای برای گردآوری و پردازش اوضاع و احوال گوناگون آن در یک مجموعه، وجود نداشته تا خواننده را از گذشته و حال آن هر چند به طور مختصر، آگاه سازد. این کمبود آشکار در تاریخ این شهر مقدس اسلامی طی سال‌های اخیر، ما را بر آن داشت تا به اندازه توانمان، به جبران این کمبود بپردازیم و مطالب تاریخی پراکنده این شهر را از لابه‌لای بعضی از کتاب‌های خطی و کمیاب و یا کتاب‌های چاپ و منتشر شده، گردآوری نماییم و کتاب حاضر را به عنوان کمترین کار مورد نیاز، پدید آوریم.

خواسته توأم با اصرار گروهی از فرهنگیان، بهترین مشوق ما در تدوین و انتشار این کتاب بوده است، بدون اینکه در اینجا، سختی‌های فراوان جست‌وجو، تجزیه و تحلیل و آرایش و پیرایش مطالب که پیش روی محقق است از یک طرف و از سوی دیگر، چیره شدن بر این سختی‌ها را مورد اشاره قرار دهیم؛ جز یادآوری این نکته که مداومت، کار و تلاش بی‌وقفه در تحقیق و تتبع، رسیدن به هدف را تا حدودی تضمین می‌کنند.

با این وجود، ادّعا نمی‌کنیم که حقّ مطلب را ادا کرده‌ایم. البته نه به خاطر کوتاهی در تلاش و جست‌وجو، بلکه به واسطهٔ عدم دسترسی به بیشتر از آنچه تاکنون، ارائه داده‌ایم. شاید زمان به تنهایی، عهده‌دار اتمام موضوع و ادای حقّ آن باشد؛ زیرا آنچه ما در این مجال، از تاریخ گذشته و حال کربلا، پیشکش دنیای عرب و جهان اسلام نمودیم، جز با تلاش فراوان و زحمت طاقت‌فرسا به دست نیامده است؛ زحمتی که برای محقق یک تاریخ که شریان‌های آن بریده شده و اجزای آن، در کتاب‌های قدیم و جدید دور از دسترس، یا با قابلیت دسترسی دشوار پراکنده گردیده، اجتناب‌ناپذیر است.

متأسفانه هر کس پیش از این، پیرامون تاریخ کربلا مطلبی نگاشته، حائر و خیر را درهم آمیخته و شهر کربلا و قبر مطهر امام حسین علیه السلام را، یک چیز پنداشته و رشتهٔ کلام را، گاهی به شهر کربلا و زمانی دیگر به قبر مطهر و از زاویهٔ دیگر کشانیده؛ هر چند از اعمال این روش نیز گریزی نداشته است؛ چه اینکه تاریخ کربلا، متمم تاریخ حائر و برعکس، تاریخ حائر نیز مکمل تاریخ کربلاست، جز اینکه ما ترجیح دادیم، هر یک از شهر کربلا و قبر مطهر امام حسین علیه السلام را در یک بخش مجزاً مورد بررسی قرار داده، پیدایش و تحولات گوناگون و در عین حال فراوان آنها را در طوالی قرون و اعصار، دنبال کنیم. از این رو، یک بخش مستقل تحت عنوان «تاریخ عمومی کربلا» را به شهر کربلا اختصاص داده، تاریخ این شهر را از روزگاران گذشته تا فتح آن به دست مسلمانان و از فتح اسلامی کربلا تا واقعهٔ عاشورا در سال ۶۱ هجری و بعد از آن تاریخ تا زمان حاضر، آوردیم.

چنان‌که بخش دیگری را به طور مستقل، برای حائر که همان حائر امام حسین علیه السلام و ضریح مطهر آن حضرت است، در نظر گرفتیم و تحولات سترگ و تغییرات مهم آن، همچون خرابی و ویرانی و مرمت و بازسازی به دست بنی‌عباس و

غیر آنها از سلاطین و زمامداران دوره‌های مختلف را که برای آن پیش آمده است، جهت استفاده بهینه گردآوری نمودیم و تقدیم خوانندگان محترم می‌کنیم. امیدواریم کاستی مطلب و کوتاهی ما را خرده نگیرند و با تمام معلومات تاریخی خود که پیرامون این موضوع دارند، ما را یاری دهند تا در چاپ‌های بعد، به نام خود آنها بر کتاب بیفزاییم و هر کمک و توفیقی، از آن خدای متعال است.

بخش اول

حائراً امام حسین علیه السلام و کربلا

فصل اول

حائرو حرمت و قداست آن در دین مبین اسلام

بحث و بررسی موضوع حائر، در حقیقت گفت‌وگو از مقدس‌ترین بقعه و بارگاه، در دین مبین اسلام است. همان‌جایی که در شرافت و منزلت، با کعبه معظمه برابری می‌کند و با نور هدایت و آزادگی، بر جای جای کشورهای اسلامی از شرق تا غرب، فضیلت و برتری یافته است.

البته اگر حائر با کعبه، پهلو زده و در شرافت، بر آن پیشی گرفته است، از این روست که حائر، بارگاهی صد در صد اسلامی و از پیرایه‌های جاهلیت، مبراست و پرستش‌بت‌ها و حضور بت‌پرستان را در خود به یاد ندارد. علاوه بر این، با خونی که از خون پیامبر خداست، درآمیخته و ذره ذره آن با گوشتی عجین گشته که از گوشت آن حضرت است؛ چنان‌که حدیث وارده از طریق شیعه و سنی، بر این مطلب صراحت دارد.

بدون شک آنچه در بحث و بررسی تاریخی این کتاب، راجع به حائر مقدس و کربلا به دست خواهد آمد، در حقیقت چیزی جز نتیجه رویارویی میان دو گروه (حق‌جو و مادی‌گرا) در دوران جاهلیت نیست که متأسفانه زبانه‌های آن تا ظهور اسلام، امتداد یافته و در قالب فضیلت و رذیلت، نمایان گشته و کربلا و حائر را

پدید آورده است. البته کربلا از آغاز اسلام در منابع تاریخ و حدیث، با نام‌های گوناگونی نظیر: کربلا، غاضریه، نینوا، عمورا، ساحل فرات و رود فرات، مطرح شده است. همچنین با نام‌های ماریه، نوایس، طفّ، طفّ فرات، قتلگاه امام حسین علیه السلام، حائر، حیر و اسم‌های مختلف و فراوان دیگری جز اینها، نام‌گذاری گردیده است. ولی مهم‌ترین اسم، در میان همه این اسم‌ها از نظر شریعت اسلام، «حائر» است؛ به‌خاطر حرمت و قداستی که این واژه را دربرگرفته و نیز به واسطه اعمال و احکامی که در فقه و حدیث تا روزگار ما، بدان اختصاص یافته است و با اینکه این اسم، از چنین موقعیت و اهمیتی برخوردار است، از لحاظ لغوی و تاریخی و فقهی و روایی به‌طور همه‌جانبه، مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است و این، همان چیزی است که ما در این کتاب به‌طور گسترده، بدان خواهیم پرداخت. در این خصوص، رأی و نظر محققین علوم دینی و روایی و اهل لغت و مورّخین را گردآوری خواهیم نمود و برداشت محققانه از تجزیه و تحلیل و پردازش این آراء و نظریات فراوان و گوناگون را تا دسترسی به هدف مورد نظر، دنبال و حقّ مطلب را تا حدودی و به اندازه وسیع و توانمان، ادا خواهیم کرد.

آنچه از ظاهر امر به دست می‌آید، این است که نام «حائر»، بعد از اینکه در آغاز نام‌گذاری، واضح و آشکار بوده، به تدریج از بابت پیدایش خود، دستخوش پیچیدگی و ابهام شده است. سپس این پیچیدگی و ابهام در معنی و موضوع حائر، پا به پای زمان، جلو آمده و این حقیقت با درآمیختن نام حائر با اسم «حیر» در چند قرن اخیر - که به قول اهل لغت و در اصل مخفّف حائر است - آشکارتر گردیده است.

این پیچیدگی در مورد نام حائر - چنان‌که اکنون ملاحظه می‌کنیم - و نیز آمیختگی میان حائر و حیر که گاهی کاربردی مرادف حائر دارد و زمانی دیگر، در

منابع تاریخی و حدیثی، متفاوت با آن به کار می‌رود، منجر به اشتباه بسیار در کاربرد حائر و درک و فهم معنی آن شده و بسیاری از شخصیت‌های بزرگ دینی، مورخین و واژه‌شناسان را به تردید و دودلی افکنده است، به گونه‌ای که امروزه، تحلیل حائر و تفکیک مفهوم آن از حَیر، از دشوارترین کارها در این زمینه به شمار می‌رود؛ زیرا شک و تردیدهای بسیاری بر آن چیره شده است و به ویژه در چند قرن اخیر به جای افزایش تحلیل و تفکیک مفهوم حائر و حیر به نحو شایسته، به خاطر فاصله زمانی بیشتر با قرون آغازین، شک و تردید پیرامون آن شدت یافته است.

ما در فصل‌های آینده، تلاش خود را نسبت به تلفیق و هماهنگی دیدگاه‌های مختلف پیرامون این موضوع، تا رسیدن به نتیجه مطلوب به کار خواهیم بست و از خدای متعال، توفیق مسئلت می‌کنیم.

فصل دوم

حائردلفت و تاریخ

این بارگاه که بزرگ‌ترین مصیبت تاریخ، در آن جریان یافته، بدان‌گونه که تاریخ بازگو می‌کند، نام‌های گوناگونی دارد. این نام‌ها، بدون هیچ تفاوت و امتیازی بر این بارگاه اطلاق می‌شود. چنان‌که پیش‌تر گذشت، به این بقعه غاضریه، نینوا، ماریه، عمورا، نوایس، رود فرات، ساحل فرات، طف، طف فرات، حائر، حیر، قتلگاه امام حسین علیه السلام و کربلا گفته شده است و این اسم آخری (کربلا)؛ جز یکی از اسم‌های فراوان و مختلف شمارش شده، چیز دیگری نیست. اسمی است که مانند اسم‌های دیگر از گذشته‌های دور بر این سرزمین اطلاق شده؛ ولی به مرور زمان، شایع گردیده و بر سر زبان‌ها افتاده و در عرف و تاریخ، رواج پیدا کرده است تا جایی که در حال حاضر، اسم کربلا تنها نام بازمانده برای این بقعه مبارکه است و کسی، آن را جز با نام کربلا، نمی‌شناسد.

ظاهراً هیچ سرزمینی در سراسر عالم، همچون کربلا از اسم‌های فراوان، برخوردار نیست و نام‌های زیاد برای یک بقعه، هر چند عرفاً و عادتاً امکان دارد و مانعی جهت آن وجود ندارد؛ اما نام‌های گوناگون با این کیفیت و خصوصاً با این فراوانی، برای یک سرزمین، ظاهراً دور از ذهن بوده، نیازمند بررسی سوابق و تأمل و دقت در

توجیه و استدلال می‌باشد. از جمله اینکه برخی از این اسم‌ها فراگیر بوده، منطقه‌ای گسترده‌تر از بقعه و بارگاه را شامل می‌شود و تعداد دیگری از این اسم‌ها، بخش‌های کوچک‌تری از منطقه را در برمی‌گیرد؛ چنان‌که وضعیت در هر جایی، چنین است؛ و یا اینکه محدوده هر یک از این بخش‌ها، به خودی خود نامعلوم است و بعضی، در محدوده برخی دیگر قرار دارد، به نحوی که اطلاق اسم هر یک بر دیگری، بدون هیچ تفاوت و امتیازی رواست و با واقع و نفس‌الامر، تفاوتی ندارد.

البته برای محقق، در نتیجه کاوش و بررسی تاریخی، آشکار می‌گردد که برخی از این واژگان، اسم‌اند؛ در حالی که بعضی دیگر، صفت، و در اینجا، برای تعیین یک محل، اسم و صفت با هم درآمیخته‌اند.

اما حائر و حیر، هر دو در شمار آن اسم‌های فراوان قرار دارند که از آغاز، بر این محل اطلاق شده‌اند. حتی زمانی کاربرد اسم حائر، برای نسبت دادن به این سرزمین از کربلا هم بیشتر رواج داشته و به کسی که منسوب به این سرزمین بوده، «حائری» گفته شده است.

حائر در لغت، اسم فاعل از حار یحیر حیراً و به معنای سرگردانی آب، هنگامی که در جایی جمع شود و دور خود بچرخد، و نیز به معنی سرگردانی زمین به وسیله آب است، وقتی از آب پر و سرشار می‌گردد. جمع حائر بنا به گفته مشهور، حوران و حیران می‌باشد و آن، محلی است که برابر تعریف لغت شناسان، میانه آن گود و محکم و لبه‌های آن، بلند و مرتفع است. به عبارت دیگر، محل پستی است به شکل حوضی گود و عمیق که اطراف آن بلند و برآمده است و آب، به هنگام بارش باران یا سرریز زمین‌های کشاورزی، در آنجا، جمع می‌شود.

این محل، از آن جهت حائر نامیده شده که وقتی باد بر سطح آن می‌وزد، آب‌هایی که درون آن محصور شده، به حرکت درمی‌آیند و به شکل دایره‌هایی از

وسط، در پی یکدیگر می چرخند تا به کناره برکه می‌رسند و آب مواج در آنجا، متحیر و سرگردان می‌شود و گویا نمی‌داند، چگونه جریان پیدا کند و به حرکت خود ادامه دهد و همین تحیر و سرگردانی آب، میان برکه و حرکتش از وسط، به کنار و بازگشتش از کنار به وسط است که نام حائر را به آن ارزانی داشته است. شاید کربلا یا بعضی از قسمت‌های آن، به خاطر وجود پستی‌هایی که آب باران در آنها جریان پیدا می‌کرده، از قدیم به این اسم نامیده شده است.

بدیهی است که تاریخ، دروغ نمی‌گوید؛ زیرا هنوز این قبیل پستی‌ها در اطراف شهر کربلا، به ویژه در بخش‌های جنوبی به چشم می‌خورد که مرداب‌های فراخی را شکل داده و شهرداری تا امروز نتوانسته آنها را بخشکاند یا از بین ببرد و جان هزاران انسان را که هر ساله، قربانی امراض گوناگون عمومی و بیماری‌های خانمان‌برانداز که منشأ همه آنها، همان مرداب‌های زیان‌بار اطراف این شهر مقدس است، نجات بدهد.^۱

همه راویان و دانشمندان علم حدیث و مورّخین و جغرافی‌دانان و لغت‌شناسان، بر نام‌گذاری کربلا به «حائر» به طور مطلق، اتفاق نظر دارند و بنابر آنچه از ظاهر اخبار و روایات به دست می‌آید، کربلا از آغاز به این نام، مشهور بوده است. در کتاب «الامم و الملوک»^۲ طبری، از آن به نام «حیر» یاد شده است؛ در حالی که حیر نزد لغت‌شناسان، مخفّف لفظ حائر در زبان مردم است؛ مردم عادی که به طور طبیعی، کوچک شدن نام‌ها را می‌پسندند.^۳

۱. شهرداری در این راه، سعی زیادی مبذول داشته و وزارت کشور در سال ۱۹۴۶م مبلغ ۱۵ هزار دینار به این امر حیاتی اختصاص داد؛ اما این وضع اسفبار، همچنان به حال خود باقی است.

۲. تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۱۱۸.

۳. رک: معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۰۳؛ طریحی، مجمع البحرین، مادة حائر و لسان العرب، ج ۵، ص ۳۰۳.

به گفته یاقوت حموی در «معجم البلدان»، همانا «حائر» قبر امام حسین بن علی علیه السلام است». سپس به گفته خود، اضافه می کند که: «مردم، هنگامی که شهر کربلا را در نظر می گیرند، به آن حیر می گویند، بدون اینکه چیزی بر آن بیفزایند».

بنابراین، یاقوت حموی، میان حائر و حیر فرق می گذارد؛ به این صورت که اولی (حائر) اخص است و بر قبر امام حسین علیه السلام و پیرامون آن اطلاق می شود؛ در حالی که دومی (حیر) نام شهر کربلاست و البته دیدگاه یاقوت، درست است؛ با این تفاوت که نقل طبری - همان گونه که قبلاً بدان اشاره شد - دلالتی بر تفاوت میان دو اسم حائر و حیر ندارد.

صاحب «مصباح» نیز در کتاب خود از حد مشهور، تجاوز نکرده و گفته است: «حائر، مشهور است؛ گفته اند، علت نام گذاری حائر، این است که آب در آن سرگردان می شود؛ یعنی به دور خود می گردد».^۱

ملاحظه می شود که فرهنگ «لسان العرب»، پس از تشریح کلمه حائر و نقل وجوه مختلفی که مورخین و جغرافی دانان، راجع به آن گفته اند، می نویسد:

و حائر، کربلاست و به یکی از وجوهی که لغت شناسان در معنی حائر ذکر کرده اند، حائر نامیده شده است؛ مثل اینکه محل جمع شدن آب، می باشد یا حوضی است که در مسیر آب باران قرار دارد.

او به همین اندازه بسنده کرده و در توجیه نام گذاری کربلا به این نام، حتی یک گام دیگر جلو نرفته و این مسئله را با همه پیچیدگی و ابهامی که دارد، رها کرده است.

شبیبه به عبارت لسان العرب در غموض و ابهام، عبارتی است که در صحاح اللغة

آمده است: «حیر با فتح حاء، همانند: حصیره و حمی است و از آن جمله است حیر به کربلا».

در ماده حیر از کتاب «تاج العروس»، به بیش از این تصریح شده: «حائر، اسم محلی است که قتلگاه امام مظلوم و شهید، اباعبدالله الحسین علیه السلام در آن قرار دارد» و اشاره می‌کند به اینکه قبر آن حضرت در وسط حائر بوده و حائر بر آن احاطه دارد. شبیه سخن صاحب تاج العروس، گفته فیروزآبادی در کتاب قاموس است: «و حائر، جایی است که قبر امام حسین علیه السلام در آن می‌باشد». و نیز آنچه در کتاب «مراصد الاطلاع» آمده است که: «حائر، جایی است که قبر امام حسین علیه السلام در آن واقع است؛ چه اینکه میانه آن، گود و سخت و کناره‌های آن، برآمده و بلند است»^۱. گفته طریحی در مجمع‌البحرین، چقدر نزدیک به این مطلب است که: «و در روایت، حائر نقل شده و آن در اصل، محل جمع شدن آب می‌باشد و مقصود از آن، حائر امام حسین علیه السلام است و آن، محلی است که دیوار حرم - بر شرف دهنده‌اش درود - آن را دربر گرفته است».

البته «دائرة المعارف الاسلامیه» در ماده حائر = hair، هر دو واژه حائر و حیر را به سبک صاحب معجم البلدان چنان که گذشت، نام کربلا دانسته است؛ ولی اخبار و روایاتی که از ناحیه بزرگان دین وارد شده، حائر را گاهی به معنی کربلا و زمانی، جهت دلالت بر قبر مطهر امام حسین علیه السلام به کار برده‌اند. بنابراین در این جهت که کربلا را گاهی حائر و زمانی حیر نامیده‌اند - میان اقوال گوناگون چنان که قبلاً گفته شد - اختلافی وجود ندارد؛ جز اینکه منابع مورد استناد، به دو نکته اشاره می‌کردند:

۱. علّت نام‌گذاری کربلا به حائر یا حیر.

۲. آغاز نام‌گذاری به این اسم و اینکه آیا نام‌گذاری کربلا به این نام، قبل از چیره شدن اسلام بر آن بوده، یا بعد از آن؟ و آیا این نام‌گذاری، قبل از واقعهٔ طف (قیام امام حسین علیه السلام) صورت گرفته، یا پس از آن؟

با اینکه این پرسش‌ها اهمیت تاریخی فراوانی دارد، همهٔ منابع از جواب دادن به آنها ساکت‌اند و در نتیجه، ما اکنون دقیقاً نمی‌دانیم آیا عنوان حائر در این مورد، چنان‌که لغت‌شناسان می‌گویند، صفت زمین و حالت طبیعی آن است، یا در حقیقت نام ساختمانی است که در آغاز، پیرامون ضریح مقدّس بنا گردیده و حائر نامیده شده است؟ چه اینکه در حالت نخست، تاریخ نام‌گذاری حائر، ناگزیر به قبل از قیام امام حسین علیه السلام و چه بسا به قبل از چیرگی اسلام بر این سرزمین و به اعتبار حالت طبیعی آن در منطقه، بازگردد. البته این مطلبی است که تاکنون، دلیلی بر آن اقامه نشده و به اثبات نرسیده است. بنا به حالت دوم، ناگزیر تاریخ نام‌گذاری به بعد از شهادت امام حسین علیه السلام و در واقع، به زمان استقرار اولین ساختمان بر روی قبر مطهّر مربوط می‌شود و این مطلبی است که در فصل‌های آینده، مورد توجه و بررسی ما قرار خواهد گرفت.

فصل سوم

کربلا و محل های دیگری که حائر نامیده شده است

چنان که پیداست نام حائر، تنها به قبر امام حسین علیه السلام، اختصاص ندارد و جاهای زیادی به نام حائر نامیده شده که از جمله آنها، به نقل صاحب معجم البلدان^۱، «حائر مَلْهَم» در یمامه و «حائر حَجَّاج»^۲ در بصره است.

صاحب لسان العرب در معرفی حائر حَجَّاج گفته: «معروف و خشک است و آبی در آن وجود ندارد و بیشتر مردم که طالب خلاصه و کوتاه شدن اسمها می باشند، آن را حیر می نامند؛ همان گونه که واژه عایشه را، عیشه می گویند».^۳

یکی دیگر از جاهایی که حائر خوانده می شود، به نقل دائرة المعارف اسلامی - فرانسوی^۴، محله بزرگ پشت سامراست. این حائر را، بلاذری در تاریخ خود، فتوح البلدان آورده و گفته است: «سپس متوکل در ماه ذیحجه سال ۲۳۲هـ به خلافت رسید و هارونی را، پایتخت خود قرار داد و کاخ بزرگی در آن بنا کرد و از پشت «حائر» سرّ من رأی، قطعاتی را که معتصم تفکیک نموده بود، به مردم داد و

۱. معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۰۳؛ مرآة الاطلاع، ص ۱۲۶.

۲. مرآة الاطلاع، ص ۱۲۶.

۳. لسان العرب، ج ۵، صص ۳۰۳ و ۳۰۴.

۴. دائرة المعارف اسلامی - فرانسوی، مادة حائر = hair.

مردم به ساخت و ساز آنجا، پرداختند. از این گذشته متوکل، مسجد جامع بزرگی در آن منطقه ساخت و پول زیادی در آن، هزینه کرد و دستور داد مناره بلندی بر آن قرار دهند تا از یک طرف، صدای اذان در منطقه پیچیده، همگان را از وقت نماز مطلع سازد و از سوی دیگر، از راه‌های دور دیده شود و راهنمای مردم باشد؛ مردم نیز در این مسجد گرد آمده، مسجد پیشین را رها کردند.^۱

از آنچه گذشت و خصوصاً از محتوای دایرة المعارف اسلامی به زبان فرانسوی، به دست می‌آید که تنها کربلا، به نام حائر نامیده نشده است. دایرة المعارف اسلامی - فرانسوی، ذیل ماده حائر آورده است: این نام، در اصل به چندین محل اختصاص یافته که یکی از آنها، «حائر حسینی» است و عبارت است از محوطه مقدسه قبر امام حسین علیه السلام در کربلا.^۲

این روایت طبری، به لحاظ تاریخی از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ چه اینکه در این روایت، گواهی ارزشمندی در مورد پرستشگاه بودن کربلا از آغاز پیدایش آن در گذشته‌های دور، ارائه شده است؛ پرستشگاهی که دارای خدمتکاران و مراقبان با ایمان بوده، هر یک وظایف مخصوصی داشته‌اند و حقوق خود را از اوقاف که توسط ام‌موسی، مادر مهدی خلیفه عباسی به همین منظور تأسیس شده بود، دریافت می‌کرده‌اند. این روایت را که دایرة المعارف یاد شده نقل کرده، همان روایتی است که طبری در جلد دهم کتاب تاریخ خود - صفحه یکصد و هجده و ضمن نگارش رویدادهای سال ۱۹۳ هجری - در دوران خلافت هارون الرشید، آورده و گفته است: علی بن محمد به نقل از عبدالله گفت: قاسم بن یحیی با نقل روایتی، اظهار داشت: هارون الرشید، کسی را نزد «ابن داود» و خدمتکاران قبر امام حسین علیه السلام در حیر

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۹۸ و منظور از مناره بلند و جامع ملوئیه، سامراء و مسجد کنار آن است.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۰۳؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۱۱۸؛ مراصد الاطلاع، ص ۱۲۶.

فرستاد. راوی گفت: قاصد، آنان را آورد؛ حسن بن راشد به ابن داود نگاه کرد و گفت: تو را چه می‌شود؟ ابن داود گفت: این مرد - هارون الرشید -، کسی را فرستاده و مرا احضار کرده و از او، بر جان خود بیمناکم. حسن بن راشد به او گفت: وقتی بر هارون الرشید داخل شدی و از تو درباره کارت پرسید، به او بگو: حسن بن راشد، این مسئولیت را به من سپرده است. وقتی ابن داود، نزد هارون الرشید رفت، همین سخن را گفت؛ هارون الرشید اظهار داشت: شایسته نیست این کار، از بی‌خردی حسن باشد! او را حاضر کنید و چون حسن بن راشد آمد، خطاب به او گفت: به چه اجازه‌ای، این مرد را به کار حیر گماردی؟ حسن بن راشد گفت: رحمت خدا بر کسی که وی را، بر کار حائر گمارده است. ام‌موسی به من دستور داد تا او را بر کار حیر بگمارم و هر ماه، سی درهم به او پردازم. هارون الرشید گفت: او را به حیر باز گردانید و اجرتی که ام‌موسی برایش مقرر نموده، به وی پردازید. ام‌موسی، دختر یزید بن منصور^۱ و مادر مهدی، خلیفه عباسی است.

البته ما، این روایت طبری را کلمه به کلمه، نقل کردیم. به موجب این سند تاریخی، روشن گردید که نام حیر، بر خود شهر کربلا اطلاق می‌شده است؛ همان‌گونه که صاحب معجم البلدان، صحاح اللغة و غیر آنها تصریح کرده‌اند. اما حرم شریف مطابق این روایت، به عنوان «قبر حسین بن علی علیه السلام» ذکر شده و چنان‌که پیداست، عنوان حیر از قرن دوم هجری، به مثابه علم و نشانه کربلا مطرح گردید و تا مدت‌ها بعد از آن؛ یعنی قرن هفتم و هشتم هجری و شاید پس از آن نیز در میان مردم، شایع و رایج بوده است. زیرا یاقوت حموی که در قرن هفتم می‌زیسته و در سال ۶۲۶هـ از دنیا رفته، در کتاب خود، معجم‌البلدان - چنان‌که پیش‌تر گذشت -

۱. یزید بن منصور حمیری، از شاهان یمن بوده است.

حیر را یکی از اسامی کربلا شمرده و نیز قبل از او، صاحب صحاح اللغه که در قرن چهارم هجری، زندگی می کرده است.

همچنین از این روایت، معلوم می شود که حائر در قرن دوم هجری، نظام مند بوده و تولیت و خدمتکاران ثابتی برای اداره امور خود داشته است. از جمله متولیان امور حائر در آن زمان، ابن ابی داود که ذکرش گذشت، بوده است. برای اولین بار در تاریخ این آستانه مقدسه، موقوفاتی مقرر گردیده که صرف نگهداری و حقوق خدمتکاران آن می شده و از جمله آن موقوفات، اموالی بوده که ام موسی، مادر مهدی خلیفه عباسی، به این امر اختصاص داده بود.

هنگامی که خشم هارون الرشید بر ابن ابی داود و سایر خدمتکاران قبر امام حسین علیه السلام را در حیر - که از این روایت به دست می آید - در کنار رویدادهای پس از آن قرار دهیم، درمی یابیم که هارون الرشید، گرچه به ظاهر، خشم خود را نسبت به آنها فرو برد و حقوقی را که قبلاً، مادر مهدی عباسی برای آنها مقرر کرده بود، تثبیت نمود؛ لیکن از همان هنگام به گواهی رویدادهای بعدی، تصمیم خطرناکی گرفت و شدت خشم و کینه اش، نسبت به خاندان رسالت، او را به تخریب کربلا از پایه و اساس، وادار کرد. لذا در همان سال ۱۹۳ هـ که سال آخر عمرش بود، دستور اکید صادر کرد تا حائر حسینی، گنبد مطهر آن و خانه های اطراف را، ویران سازند و سدره را از ریشه برکنند و زمین ها را شخم بزنند تا هیچ اثری از قبر شریف، بر جای نماند؛ چنان که بسیاری از مورّخین و اهل حدیث و از جمله شیخ طوسی رحمته الله علیه، در کتاب خود «امالی» نقل کرده اند.

مرحوم شیخ طوسی با سند خود از یحیی بن مغیره رازی، روایت کرده که گفت:

نزد جریر بن عبدالحمید بودم که مردی از اهالی عراق، بر او داخل شد. جریر از او،

راجع به خبری که میان مردم شایع شده بود، پرسید و او در جواب گفت:

هارون الرشید را ترک کردم، در حالی که قبر امام حسین علیه السلام را شخم زد و دستور داد سدره را قطع کنند و سدره، قطع گردید. پس جریر، هر دو دست خود را بالا برد و گفت: الله اکبر! در مورد سدره، حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ما رسیده که سه بار فرمود: لعنت خدا بر کسی که سدره را قطع کند؛ اما معنی آن را تا الان نمی دانستیم؛ چه اینکه مقصود از قطع سدره، محو حرم امام حسین علیه السلام است تا کسی، محل قبر آن حضرت را نشناسد.^۱

سید محمد بن ابی طالب نیز در کتاب خود «تسلیة المجالس»، روایت شیخ طوسی را تأیید نموده و گفته است:

و چنان بود که بر قبر امام حسین علیه السلام، مسجدی ساخته بودند و همواره این مسجد، در زمان بنی امیه و بنی عباس تا خلافت هارون الرشید، برپا بود؛ اما هارون الرشید آن را خراب کرده و درخت سدره‌ای را که در جوارش روییده بود قطع نمود و محلّ قبر را شخم زد.^۲

متوکل، نرون عرب، نوه هارون الرشید نیز از وی، پیروی نمود و قبر امام حسین علیه السلام و کربلا را در مدت پانزده سال از دوران زمامداریش، چهار مرتبه تخریب کرد؛ چنان که شرحش خواهد آمد.

۱. شیخ طوسی، امالی، ص ۲۰۶؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۴؛ مجالی الطّف، ص ۳۹؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲،

ص ۱۸۹؛ نزهة اهل الحرمین فی عمارة المشهدین، ص ۱۶.

۲. سید محمد بن ابی طالب، تسلیة المجالس؛ نزهة اهل الحرمین فی عمارة المشهدین، ص ۱۶؛ اعیان الشیعه، ج ۴،

فصل چهارم

حائر، حیر و حیره

با اینکه نام حیر چنان‌که از نظر گذشت تا قرن‌ها بعد بر کربلا اطلاق می‌شد؛ ولی اکنون به طور دقیق معلوم نیست که این کاربرد، از چه زمانی متروک گشته، یا در چه قرنی از قرون اخیر، این نام به طور کلی به فراموشی سپرده شده و تنها نام حائر به لحاظ عرفی و تاریخی، جایگزین آن و نمودار شهر کربلا و قبر امام حسین علیه السلام با هم گردیده است. در حالی که در جنوب شهر کربلا و در فاصله‌ای نه چندان دور، جایی به نام «حیره» وجود دارد که لفظ آن و واژه حائر از یک ریشه، مشتق شده است و این دو نام، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، هر دو از مصدر حیر یا حیره گرفته شده‌اند. از این رو، هر دو نام حتی در سبب نام‌گذاری، به ویژه با توجه به نزدیکی هر دو محل، به یک اصل و ریشه بازمی‌گردند. بنابراین، آیا در اینجا رابطه تاریخی، یا جغرافیایی و یا رابطه دیگری وجود دارد که نام حائر و حیر در کربلا و حیره در نجف را به یکدیگر مربوط می‌سازد؟ این نکته از نکاتی است که نمی‌توان به طور قطع و یقین به آن اذعان نمود؛ چون هیچ سند و مدرک تاریخی که بتوان در این زمینه، چیزی از آنها به دست آورد، وجود ندارد.

با این حال، مجاورت دو محل و نزدیکی دو نام و بازگشت لغوی آن دو، به یک

اصل و ریشه، پژوهشگر را به پرسش از علت و سبب آن وامی‌دارد، یا دست‌کم به پرسش از هم‌نامی این دو محل، سوق می‌دهد و اینکه آیا این هم‌نامی، پدیده‌ای حقیقی و واقعی است، یا تنها یک تصادف و اتفاق.

به راستی باید گفت نام‌گذاری حائر و حیره، خصوصاً حیر و حیره، مایهٔ تحیر و سرگردانی است و جز این، جای هیچ پندار دیگری وجود ندارد. ولی پژوهشگر تاریخ، نمی‌تواند ارتباط میان این دو نام را هر چند به صورت مجهول و مبهم، نادیده بگیرد. البته دایرة المعارف اسلامی - فرانسوی، با بررسی تناسب و خویشاوندی میان این دو نام از نقطه نظر تاریخی، نسبت به تبیین آن تا حدودی اطلاع‌رسانی کرده و آورده است:

... بنا به گفته طبری (۷۴۵/۱)^۱، بخت‌النصر در نجف برای بازرگانان عرب که در قلمرو حکومتش به تجارت مشغول بودند، حیری به عنوان بازار محلی بنا کرد و دیوار اطراف آن را بالا برد و آنان را در آنجا گرد آورد. از این بیان آشکار می‌شود که حائر، به معنی جای محصور یا محلی که دیوارهای اطرافش بلند و برآمده است، می‌باشد و با این حساب، شباهت کاملی میان معنی حائر و نام حیره که برای اولین بار به آن نامیده شده، وجود دارد.

دائرةالمعارف مذکور، سپس راجع به اصل کلمهٔ حائر، به دیدگاه دیگری اشاره کرده و گفته است:

این احتمال وجود دارد که کلمهٔ حائر، واژهٔ بیگانه‌ای باشد که لباس عربی به تن کرده؛ ولی هیچ دلیل و برهانی بر این مدعا، اقامه نکرده و این دیدگاه تاکنون، مورد تأیید قرار نگرفته است.

۱. این مطلب با آنچه در ج ۱، ص ۲۹۱، چاپ مصر آمده، مغایرت دارد. بخت‌النصر، پادشاه کلدانی‌ها بوده که دولت جدید بابل را از سال ۶۰۴ تا سال ۵۶۱ قبل از میلاد مسیح علیه السلام، تأسیس کرد.

اقدام بخت‌النصر در برابر عرب‌ها و ساخت و ساز حیر برای آنها در تاریخ طبری و معجم‌البلدان، به طور مفصل و مبسوط نقل شده است. صاحب معجم‌البلدان، در این خصوص می‌گوید:

بی‌گمان در آغاز فرود آمدن عرب‌ها در سرزمین عراق و استقرار در آن سامان و انتخاب «حیره» و «انبار»، به عنوان محل سکونت و زندگی، خدای متعال به «یوحنا» پسر اختیاریار، پسر رزبابل، پسر شائیل پسر یهودا، پسر یعقوب پیامبر علیه السلام، وحی فرمود که نزد بخت‌النصر برو و به او دستور دهد تا با عرب‌ها که خانه‌هایشان، در و پیکر و چفت و بست ندارد، وارد جنگ شود و آنان را با سپاهیان خود، به محاصره در آورد؛ سپس مبارزان آنها را بکشد و مال و دارایی آنها را حلال و روا شمارد و او را از کفر ایشان به خدای متعال و پرستیدن معبودهایی، جز وی و دروغگو شمردن پیامبران و فرستادگان، آگاه سازد... لذا یوحنا از سرزمین نجران، رهسپار بابل شد تا بر بخت‌النصر که در آنجا بود، وارد شود و وحی الهی را برایش بازگو نماید. این ماجرا، در روزگار معد بن عدنان روی داد. راوی گفت: آنگاه بخت‌النصر، به بازرگانان عرب که در قلمروش بودند، یورش برد و تمام کسانی را که به دام افکند، در نجف گردآوری کرد و برای آنها، حیری ساخت و برج و بارویش را استوار نمود. سپس آنها را در میان حیر، محصور کرد و نگهبانانی بر ایشان گمارد.^۱

از این روایت به دست می‌آید که دشمنی یهود با قوم عرب، دیرینه و پایدار بوده و به دوران‌های گذشته باز می‌گردد؛ دورانی که تمام توان خود را در جهت کید و مکر علیه آنان به کار می‌گرفته‌اند.

گذشته از این توجیه و تعلیل در نام‌گذاری حیره که از ماده حیر گرفته شده، صاحب معجم‌البلدان، وجوه دیگری را نیز آورده است. با توجه به آنچه از بیان

معجم‌البلدان، راجع به حیر و استدلال وی در اثبات وجوه یادشده در نام‌گذاری حیره و همچنین استدلال دائرة المعارف اسلامی - فرانسوی در این خصوص از نظر گذشت، واژه حیر - که مخفف حائر است - اصالتاً اسم نوعی ساختمان مخصوص، به صورت قلعه یا دژ است که دیوارهای بلند و مرتفع، از هر طرف آن را در بر گرفته باشند؛ درست مثل همان ساختمانی که بخت النصر به نام حیر، برای بازرگانان عرب در قلمرو حکومت خود ساخت و ایشان را در میان آن، محصور کرد.

با این حساب، ما خواهیم توانست، شمه‌ای از رابطه نژادی، تاریخی و جغرافیایی حائر و حیره را استنباط کنیم و دریابیم که این نوع ساختمان‌ها، در بخش جنوبی عراق و حاشیه کویر، از گذشته و به طور معمول به این نام‌ها خوانده می‌شده است. بنابراین، حیره را به خاطر وجود حیر - که همان ساختمان مخصوص است - در آن، حیره گفته‌اند و قبر امام حسین علیه السلام و ساختمان محیط بر آن را «حائر» نامیده‌اند؛ البته نه به خاطر اینکه حائر، صفت طبیعی این نقطه از زمین است و نه به این جهت که آب، در آن سرگردان می‌شود و پیرامون خود می‌چرخد، بلکه از این رو حائر نامیده شده که پیرامون قبر شریف، همچون حائر، ساختمان و دیوار بنا گردیده است.

فصل پنجم

حائر در فقه و حدیث

۱. حدود و مساحت حائر

بیشتر اوقات بحث و بررسی راجع به حائر، پیرامون اندازه و متر از آن دور می‌زند. اما حائر از نظر لغوی و اصطلاحی چنان‌که گذشت، به موقعیت جغرافیایی این سرزمین، در روز وقوع حادثه یا قبل از آن، به هنگام نام‌گذاری این بارگاه به این نام و با توجه به فراز و فرودهای آن، به شکل حوضی عمیق که آب باران به سمت آن جاری می‌شده، بستگی دارد و این امر - با فرض درستی نام‌گذاری به این صورت - امروزه به طور قطع و یقین، قابل اثبات نمی‌باشد. زیرا ساخت و سازهای مکرر و ویرانی‌های پیاپی، در طول سال‌ها و قرن‌ها، تقریباً موجب تعدیل فراز و فرودها و تساوی بخش‌های مختلف آن شده و تدریجاً و متناسب با ضرورت‌های هندسی زمان، به پستی‌گراییده و پستی‌های آن، مرتفع شده و در نتیجه، نشانه‌های سرزمینی که بتوان توسط آنها، حدود جغرافیایی دقیق یا تقریبی حائر را تعیین کرد، به مرور زمان از بین رفته است. امروزه در کربلا، جز پستی، بلندی‌های اندک که به طور کلی، در معرض زوال تدریجی است، چیزی باقی نمانده است.

حائر از نظر دلالت عرفی در تاریخ قدیم

همان گونه که قبلاً توضیح دادیم، در خصوص تعیین حدود و مساحت حائر، ناگزیریم به اخبار و روایاتی مراجعه کنیم که مورّخین و محدّثین از دوران نخست، نقل کرده‌اند و این اخبار با وجود اختلافات بسیار - از نظر ما - تنها مستندات تاریخی موثّق و مورد اعتماد، می‌باشند که محقق در مقام بررسی موضوعی - همانند موضوع مورد بررسی ما - چاره‌ای جز مراجعه به آنها ندارد. چه اینکه تنها آنها می‌توانند، حدود حائر را برای ما ترسیم کنند و مفهوم و مدلول تاریخی آن را در حدود عرف و عادت جاری در دوران‌های گذشته، تشریح نمایند.

خلاصه این اخبار به قرار زیر است: راویان حدیث در معرفی حائر، میان حرم و حائر، تفاوت قائل شده‌اند و اندازه حائر نزد ایشان، برابر آنچه از امام صادق علیه السلام، طی دو روایت نقل شده، بیست ذرع در بیست ذرع است؛ چنان‌که در روایت عبدالله سنان از آن حضرت، آمده است: «قبر امام حسین علیه السلام، بیست ذرع در بیست ذرع از هر طرف و با فراز و فرود، بوستانی از بوستان‌های بهشت است»^۱؛ یا بیست و پنج ذرع در بیست و پنج ذرع از هر طرف قبر مطهر می‌باشد؛ چنان‌که در روایت دیگری که اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرده، آمده است:

جایگاه قبر حسین بن علی علیه السلام، احترام آشکاری دارد؛ هر کس آن را بشناسد و در آن پناه گیرد، پناه داده می‌شود. عرض کردم: فدایتان کردم! جای آن را برابیم، مشخص نمایید؛ حضرت فرمود: از محلّ کنونی قبر، به اندازه بیست و پنج ذرع از پایین پا و بیست و پنج ذرع از پیش‌رو و بیست و پنج ذرع از پشت سر و بیست و پنج ذرع از بالای سر می‌باشد؛ محلّ قبر آن حضرت از روزی که به خاک سپرده

شده، بوستانی از بوستان‌های بهشت است و نردبانی دارد که اعمال زائرانش، از طریق آن به آسمان می‌رود...^۱

مطابق دو روایت نقل شده، هرگاه یک ذرع را نیم متر یا نزدیک به آن در نظر بگیریم، اندازه حائر در بیشترین مترآژ ذکر شده، حدود ششصد و بیست و پنج متر مربع خواهد بود و این مساحت، تقریباً با اندازه‌گیری حدود حائر، توسط محمد بن احمد بن ادريس حلی، متوفای سال ۵۹۸ هـ در کتاب «سرائر»، مطابقت دارد که گفته است:

مقصود از حائر، محلی است که دیوارهای حرم و مسجد، آن را در میان گرفته است؛ چه اینکه حائر حقیقی، همین جاست و حائر در زبان عرب، مکان محصور و نفوذناپذیری است که آب، در میان آن سرگردان می‌شود و پیرامون خود می‌چرخد.^۲

۲. حرم و حائر

مطابق آنچه در اخبار و احادیث آمده، حرم از حائر بسیار گسترده‌تر است؛ زیرا شامل منطقه وسیعی با مرکزیت حائر است که از هر طرف، یک فرسخ می‌شود و حرم جمعاً، چهار فرسخ است که قبر مطهر، در نقطه مرکزی آن قرار دارد. چنان‌که در روایت محمد بن اسماعیل با سند خود، از امام صادق علیه السلام آمده است: «احترام قبر امام حسین علیه السلام، یک فرسخ در یک فرسخ از چهار طرف آن می‌باشد»^۳؛ یا به گفته‌ای، چهار فرسخ در چهار فرسخ است و به موجب نقل دیگر، پنج فرسخ از چهار طرف

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۷۲؛ مزار بحار، ص ۱۴۰؛ نزهة اهل الحرمین...، ص ۲۴.

۲. مزار بحار الانوار، ص ۱۴۲؛ الحدائق الناضرة، ج ۷، ص ۳۴۵؛ سرائر ابن ادريس، کتاب صلاة.

۳. کامل الزیارات، ص ۲۷۲؛ مزار بحار الانوار، ص ۱۴۰؛ الحدائق الناضرة، ج ۲، ص ۳۴۵.

قبر می‌باشد؛ چنان‌که در روایت منصور بن عباس از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: «حریم قبر امام حسین علیه السلام پنج فرسخ از چهار طرف قبر است».^۱

ولی بعضی این قول را ضعیف شمرده، برای نماز گزار در آن مانند اقامه نماز در غیر حائر، قائل به نماز شکسته می‌باشند.

به منظور تعیین حائر، جهت اقامه نماز به صورت کامل، به جز معتبر شمردن بیست و پنج ذراع از هر طرف قبر مطهر، بر اساس بالاترین میزان اندازه‌گیری، چاره‌ای وجود ندارد که به محدوده ساختمان اصلی حائر، باز می‌گردد و حائر با این ویژگی، دقیقاً همان محدوده‌ای است که ابن ادریس در قرن ششم هجری، مطرح کرده و گفته است: «منظور از حائر، محلی است که دیوارهای حرم و مسجد، آن را در میان گرفته است».

دیوار پیرامون حائر در زمان ابن ادریس - که در سال ۵۹۸ هـ از دنیا رفته -، همان دیواری است که ابو محمد حسن، پسر مفضل، پسر سهلان رامهرمزی وزیر سلطان الدوله، پسر بویه دیلمی، در سال ۴۰۷ هـ^۲ و بعد از آتش‌سوزی مهیبی که بر اثر افتادن دو شمع بزرگ در حرم امام حسین علیه السلام روی داد، ساخته بود.

این دیوار به گواهی شواهد و قرائن، بر شالوده ساختمانی که عضدالدوله، فناخسرو، پسر بویه دیلمی در سال ۳۷۲ هـ ساخته بود، استوار گردید و این عمارت خود بر شالوده‌ای استوار بود که در ساخت و سازهای پیشین، توسط «داعی صغیر» حاکم طبرستان بعد از برادرش «داعی کبیر» در سال ۲۸۳ هـ و نیز بنای منتصر عباسی در سال ۲۴۷ هـ و عمارت دوران امین و مأمون، بعد از هارون الرشید و بالاخره

۱. کامل‌الزیارات، ص ۲۷۲؛ مزار بحار الانوار، ص ۱۴۱؛ الحقائق الناصرة، ج ۲، ص ۳۴۵.

۲. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۷، ص ۲۸۲؛ تاریخ ابن اثیر، ج ۹، ص ۱۰۲؛ نزهة اهل الحرمین،

ص ۲۱؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۶ و ۳۰۷.

ساختمان اصلی حائِر مقدس، در اواخر قرن اوّل و اوائل قرن دوّم هجری، پی‌ریزی شده بود. بنابر آنچه گذشت، تعیین حدود حائِر در هر صورت، به روزگار نخستین ساختمانی که پیرامون قبر شریف و برای اوّلین بار ساخته شد و برابر مساحتی که در روایات از امام صادق علیه السلام نقل شده است، باز می‌گردد.

علاوه بر همه اینها، حائِر بدان‌گونه که اهل لغت گفته‌اند و ابن ادریس در آخرین بررسی خود معرفی کرده که عبارت است از «مکان محصور و نفوذناپذیری که آب، در آن سرگردان می‌شود و پیرامون خود می‌چرخد» یک اصطلاح فنی معماری، برای آن دوران به شمار می‌رود؛ نه کمتر و نه بیشتر، و این اصطلاح، صفت و خصوصیت هر ساختمانی است که بر فضایی احاطه داشته، آب درون آن، راهی به بیرون پیدا نکند و قهراً سرگردان شود و پیرامون خود بچرخد.

۳. حرم، حدود و اندازه آن

تفاوت محدوده حرم و حائِر، نزد راویان اخبار و احادیث، ظاهراً از اینجا پدید آمده است که حرم - همان‌گونه که از نامش پیداست - منطقه‌ای است که به خاطر قداستش، امنیّت دارد و مورد احترام می‌باشد. چنان‌که از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «حریم قبر امام حسین علیه السلام، یک فرسخ در یک فرسخ از چهار طرف قبر می‌باشد» یا «حریم قبر امام حسین علیه السلام، پنج فرسخ از چهار طرف قبر است»، ولی این منطقه گسترده در هر حال، بیرون از دایره شمول احکام حائِر قرار دارد.

به بیان دیگر، حرم در اصل عبارت از زمین‌هایی است که متراژ آن به چهار میل در چهار میل می‌رسد و امام حسین علیه السلام هنگام ورود به کربلا، این زمین‌ها را از صاحبان آنها که ساکن غاصریّه و نینوا بوده‌اند، به مبلغ شصت‌هزار درهم خریداری نمود و به آنان بخشید به شرط اینکه زائران حضرت را به قبر شریفش راهنمایی و

سه روز از آنها پذیرایی نمایند. چنان‌که محمد بن احمد بن داودقمی، در کتاب زیارات از خطبه‌های سید رضی‌الدین، علی بن طاووس علیه السلام روایت کرده و بهاء‌الدین محمد عاملی رحمته الله، عین مطلب را در کتاب کشکول خود، به نقل از کتاب زیارات آورده که متنش چنین است:

روایت شده که امام حسین علیه السلام، زمین‌های اطراف محلی که قبر حضرت در آن قرار دارد، از مردم نینوا و غاضریه، به مبلغ شصت هزار درهم خریداری نمود و به آنها بخشید و شرط کرد که زائرانش را به قبر شریفش راهنمایی و آنان را به مدت سه روز مهمان کنند.^۱

سپس در ادامه روایت، مساحت آن زمین‌ها را به عنوان حرم امام حسین علیه السلام، بیان کرده و گفته است:

امام صادق علیه السلام فرمود: حرم امام حسین علیه السلام که زمین آن را خریداری کرده، چهار میل در چهار میل است که برای فرزندان و موالیانش، حلال و برای دیگران و خصوصاً مخالفانشان، حرام و در آن خیر و برکت است.

اما علت حلال بودن زمین‌ها، بر فرزندان و شیعیان امام حسین علیه السلام، بعد از آن بخشش این است که به نقل سید بن طاووس - که ذکرش گذشت - مردم غاضریه و نینوا، شرط امام حسین علیه السلام را رعایت نکردند. سید بن طاووس رحمته الله، به روایت محمد بن داود استناد کرده و گفته است: «تصرف در آن زمین با اینکه هبه بوده، حلال است، چون مردم غاضریه و نینوا به شرط، وفا نکردند» و در ادامه افزوده است: «البته محمد بن احمد بن داود، در باب نوادر الزمان کتاب زیارات، بی‌وفایی مردم غاضریه و نینوا به شرط امام حسین علیه السلام را نقل کرده است».^۲

۱. شیخ بهایی، کشکول، ص ۱۰۳.

۲. همان.

یا اینکه حرم با رویکردی دیگر و از نگاه تحلیلی گروهی تحلیل گر، مجموعه منطقه‌ای است که زمین‌های آن، در هم آمیخته و خاکش با خون امام حسین علیه السلام، عجین گشته و در نتیجه، این احترام و معنویت را به دست آورده است. این، از آن روست که آوردگاه امام حسین علیه السلام و جایی که خون پاک آن حضرت ریخته شده، در وسط دایره حرم قرار داشته و ابتدا، خاک میدان با این خون پاک در آمیخته، سپس ذرات این تربت بر اثر عوامل طبیعی، نظیر باد و طوفان و باران و جویبارها و درگذر زمان، به اطراف این منطقه در حالی که ذرات آن خون شریف و پاکیزه را به همراه داشته، پراکنده شده است و با مخلوط شدن ذرات خون، با خاک سراسر آن منطقه دایره شکل، تمام منطقه - علی‌رغم اختلاف نظر در متراژ آن - به حرم امن و حریم قبر امام حسین علیه السلام مبدل گردیده و حرمت و قداست خاص خود را به دست آورده است؛ چه اینکه خاکش با تربت آوردگاه امام حسین علیه السلام، در آمیخته و خون آن حضرت - چنان‌که می‌دانیم - مقدس است، چون از خون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد.^۱

به هر حال منشأ تفکیک میان حرم و حائر، نزد راویان خبر و حدیث، اصولاً به یک حقیقت تاریخی باز نمی‌گردد؛ بلکه به یک مسئله دینی - عبادی صرف، پیرامون نماز مسافر مربوط می‌شود که کجا باید، نماز خود را شکسته به جای آورد و کجا مخیر میان قصر و اتمام است.

البته مسئله اقامه نماز مسافر به صورت کامل، مربوط به چهار محل است، دو محل آن، مکه و مدینه است که تقریباً به اتفاق آراء^۲، واجب است که مسافر نماز خود را کامل به جای آورد. وجوب اقامه نماز مسافر به صورت کامل در تمام بلدالحرام (مکه معظمه)، چه داخل مسجد الحرام و چه بیرون آن، به‌خاطر آن است

۱. بلکه فراتر از آن است و خون امام حسین علیه السلام خون خداست؛ السلام علیک یا ثارالله. مترجم.

۲. مشهور است که مسافر در هر چهار مورد، مخیر بین قصر و اتمام است. مترجم.

که سراسر شهر مکه، حرم الهی است. سپس مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه منوره که فقط شامل محدوده اصلی مسجد، در آغاز تأسیس آن به دست پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌شود، نه آنچه بعدها با انگیزه توسعه مسجد، بدان اضافه شده است.^۱

همین امر است که بر تعلق مکه به جمیع امت اسلام، دلالت روشن و آشکار دارد؛ یعنی مکه مکرمه، وطن حقیقی هر فرد مسلمان می‌باشد و هر مسلمانی در شهر مکه، چنان است که گویی در خانه خویش است و حکم مسافر بر وی جاری نمی‌شود تا ضرورتاً، نماز خود را شکسته اقامه نماید. مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه نیز همین حکم را دارد و گویا این مکان مقدس با این ویژگی، به همه افراد مسلمان در سراسر کره زمین، بدون هیچ تفاوت و اختلافی، تعلق داشته، ملک آنان محسوب می‌گردد.

همچنین مسافر، در دو جای دیگر نیز مخیر است نماز خود را کامل یا شکسته^۲ به جای آورد که عبارت است از: مسجد کوفه و حائر امام حسین علیه السلام؛ هرچند گفته شده که بهتر است مسافر در این دو جا، نماز خود را به صورت کامل اقامه نماید.

آری حل این مسئله عبادی بوده که فقهای عظیم‌الشان را واداشته تا در آثار و تألیفات خود، از حد و اندازه حائر و حقیقت آن، در پرتو روایاتی که راجع به حائر وارد شده، بحث و گفتگو کنند؛ سعی و تلاشی که حاکی از اهمیت تعیین حدود حائر و اندازه آن به لحاظ تاریخی است.

تعهد و پای‌بندی راویان خیر و حدیث، در گزارش حدود و اندازه آن با دقت و

۱. به فتوای امام خمینی ره و بعضی مراجع دیگر، مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر اندازه توسعه یابد، مسافر مخیر است میان قصر و اتمام. ضمن اینکه فتوای تخییر در سراسر مدینه هم وجود دارد. مترجم.

۲. پیش‌تر گفته شد که مسافر، در هر چهار مورد مخیر است. مترجم.

توجه هرچه تمام تر چنان که قبلاً گفته شد نیز، صرفاً به خاطر همین نکته عبادی در خصوص تخییر مسافر نمازگزار، میان قصر و اتمام است که مبدا از حدود حائر که در زمان امام صادق علیه السلام تعیین شده بود، تجاوز نمایند.

از بحث و بررسی های گسترده آنان، آشکار می شود که میان معنی حائر و حیر، در آنچه به احکام حائر از جنبه شرعی مربوط می گردد، اندکی آمیختگی پیش آمده است. گویا این آمیختگی، ابتدا در میان عوام پیدا شده و سپس در ذهن دیگران نفوذ کرده و تا اواخر قرن ششم هجری و پیدایش ابن ادریس و تفکیک میان حائر و حیر - در کتاب الصلاة از «سراثر» در سال ۵۸۸ ه که گفته: «مقصود از حائر، محلّی است که حرم را در برگرفته و نه محدوده دیوار شهر - باقی مانده است».

این ماجرا، بیانگر این حقیقت است که مردم تا زمان ابن ادریس، میان حائر و حیر، یعنی میان قبر مطهر و شهر کربلا، تفاوتی قائل نبودند و با آمیختن آن دو به یکدیگر، حیر را مشمول احکام حائر می دانستند که تعیین حدود حائر توسط ابن ادریس، چنان که گذشت، تفاوت آن دو را آشکار ساخت.

۴. اختلاف نظر متأخرین در اندازه حائر

برخلاف آنچه از نظر گذشت، گاهی از بحث و بررسی دانشمندان متأخر، آشکار می شود که به هم در آمیختن دو موضوع حرم و حائر و سپس فرض نوعی توسعه در حدود حائر، همواره ادامه داشته و شک و تردید در مساحت آن دو، تا همین نزدیکی ها، بر ذهن ها مستولی بوده است. زیرا علامه مجلسی علیه السلام در قرن یازدهم هجری، به گذشته بازگشته و همان موضوع (حدود حرم و حائر) را گسترده تر از قبل، مورد بحث و بررسی قرار داده است. او با نقل نظریات مختلف در جلد دهم دایرة المعارف خود، (بحار الانوار) - که تألیفش را در سال ۱۰۹۷ ه. تمام کرده - و

اثبات یک نوع توسعه در حائر، این بررسی را به پایان برده و گفته است: «اما حائر، به گفته بیشتر عالمان شیعه، حکم (تخیر) ظاهراً اختصاص به آن دارد».

شهید اول در کتاب «ذکری»^۱ از شیخ نجیب الدین یحیی بن سعید، حکایت کرده که او، در کتابی که راجع به احکام سفر نوشته، به اختیار مسافر میان قصر و اتمام در موارد چهارگانه، حتی حائر مقدس، فتوا داده است؛ چون حدیثی که به دست ما رسیده، حرم امام حسین علیه السلام را مطرح و اندازه آن را، پنج فرسخ، چهار فرسخ و یک فرسخ، تعیین کرده است.

شهید اول گفته، تمام این محدوده تا مسافت پنج فرسخی، حرم است؛ هرچند در فضیلت متفاوت است و بعید نیست، این چنین باشد؛ چه اینکه شیخ وکلینی، به سند ضعیفی از امام صادق علیه السلام، روایت کرده‌اند که فرمود:

هرگاه به زیارت امام حسین علیه السلام آمدی، در ساحل فرات غسل کن و لباس پاکیزه خود را بپوش، سپس پابرنه روانه شو که تو، در حرمی از حرم‌های خدا و پیامبرش می‌باشی....

و در حدیثی مرسل^۲، از آن حضرت نقل کرده‌اند که فرمود: «حرم امام حسین علیه السلام، یک فرسخ از چهار طرف قبر شریف است». و در حدیث دیگری با سند ضعیف، روایت کرده‌اند که فرمود:

حرم امام حسین علیه السلام چهار فرسخ، از چهار طرف قبر شریف او است و احتیاط این است که نماز، در حائر، کامل اقامه گردد و در غیر حائر، باید شکسته به جای آورده شود.

در خصوص اندازه حائر، ابن ادریس گفته است:

۱. کتاب فقهی ذکری، نوشته شهید اول.

۲. حدیث مرسل به حدیثی گفته می‌شود که نام تمام یا برخی از راویان از سند حذف شده باشد. مترجم.

مقصود از حائر، محلی است که در محدوده دیوارهای حرم قرار دارد و مسجد، در میان آن بنا شده است، نه محدوده دیوارهای شهر؛ زیرا حائر حقیقی، همین جاست و حائر در زبان عرب، محلّ محصور و نفوذناپذیری است که آب، در آن سرگردان می‌شود و راه به جایی نمی‌برد. شیخ مفید رحمته الله نیز در کتاب «ارشاد» خود، در مقام بیان خاندان امام حسین علیه السلام که با آن حضرت کشته شدند و حائر، آنان را در بر گرفته، غیر از ابوالفضل العباس علیه السلام که در «مسئّاة» به شهادت رسید، همین مطلب را آورده و بر ضرورت رعایت احتیاط در آن، استدلال کرده است؛ از این رو که فقط حائر، (در تخییر) مورد اتفاق نظر علمای دین می‌باشد.^۱

شهید اول علیه السلام فرموده است:

این محلّ، جایی است که وقتی متوکل، دستور بستن آب را به قبر امام حسین علیه السلام صادر کرد تا آن را از بین ببرد، آب در آن سرگردان شد و به قبر آن حضرت نرسید.

من (مجلسی) می‌گویم: بعضی نویسندگان، بر این باورند که حائر، مجموعه صحن مقدس است و گروهی دیگر، محدوده گنبد بر افراشته را، حائر می‌دانند و دسته سوم، روضه منوره و ساختمان‌های اطراف آن، مثل رواق‌ها، قتلگاه، خزانه و... را حائر می‌شمارند. ولی از نظر این‌جانب، حائر مجموعه صحن قدیم است؛ نه آنچه دولت فخریه صفویّه، بر آن افزوده است.

آنچه از روی شواهد و قرائن، به دست آورده و از بزرگان و معمرین آن شهرهای شریف و مقدس شنیده‌ایم، این است که صحن امام حسین علیه السلام، از جهت پیش‌رو (قبله) و سمت راست و سمت چپ، تغییری نکرده؛ بلکه از پشت قبله بدان افزوده شده است و تمام قسمت‌های پست و فرودست صحن و همه ساختمان‌های واقع

در آن، صحن قدیم به حساب می‌آید و قسمت‌های بلند و برجسته صحن، جزو صحن قدیم شمرده نمی‌شود. گویا علت رهاکردن صحن به دو صورت پست و بلند، برای تشخیص صحن جدید و قدیم است و استدلالی هم که از ابن ادریس نقل شده، منطبق بر این مطلب است و در اینکه حائر، شامل اتاق‌های صحن از سه طرف توسعه نیافته بشود، اشکال است. ابن قولویه روایتی نیکو، به نقل از حسن بن عطیه از امام صادق علیه السلام، نقل کرده که فرمود:

وقتی داخل حیر، و در برخی نسخه‌ها، حائر شدی، چنین می‌گویی و دعا را آورده؛ سپس کمی راه می‌روی و هفت مرتبه، الله اکبر می‌گویی؛ سپس مقابل قبر مطهر می‌ایستی و می‌گویی... تا اینکه فرمود: سپس اندکی راه می‌روی و می‌گویی... تا اینکه باز فرمود: و دست‌های خود را بلند می‌کنی و بر قبر می‌گذاری.^۱

این روایت، دلالت می‌کند بر اینکه وسعت حائر، بیشتر از روضه مقدسه و ساختمانی است که از سه طرف، متصل به آن است. حسین بن ثویر بن ابی‌فاخته، از امام صادق علیه السلام در آداب زیارت امام حسین علیه السلام، روایتی نقل کرده که فرمود: «می‌روی تا به ورودی حائر یا حیر می‌رسی؛ سپس به راه خود ادامه بده و از روبه‌روی حضرت داخل می‌شوی».^۲

ابوحمزہ ثمالی، با سند معتبر از امام صادق علیه السلام، راجع به آداب زیارت امام حسین علیه السلام، روایت کرده که فرمود:

سپس داخل حیر یا حائر شو و چنین بگو... تا اینکه فرمود: سپس اندکی راه برو و چنین بگو... سپس گام بردار و قدم‌های خود را، کوتاه کن تا مقابل قبر مطهر برسی، آنگاه نزدیک قبر می‌شوی و می‌گویی... تا آخر حدیث.

۱. کامل‌الزیارات، ص ۱۹۵.

۲. کامل‌الزیارات، ص ۱۹۸.

با این حساب، این اخبار و احادیث و نیز روایات دیگری که به خواست خدای متعال، در کتاب «مزار» خواهد آمد، بر توسعه و گسترش حائز مقدس، دلالت می‌کنند.^۱

خلاصه این سخن، در جلد مزار بحار الانوار علامه مجلسی رحمته الله علیه، به شرح زیر آمده است:

بدان که گویش اصحاب در اندازه حائر، مختلف است. به گفته بعضی، حائر عبارت است از تمام آنچه دیوارهای صحن، بر آن احاطه دارد؛ لذا صحن شریف از چهار طرف و ساختمان‌های متصل به گنبد نورانی و مسجدی که پشت ضریح مطهر قرار دارد، جزو حائر است. به نظر برخی دیگر، حائر عبارت است از فضای که در زیر گنبد شریف قرار دارد و بس. به گفته گروهی، حائر عبارت از فضای زیر گنبد و ساختمان‌های متصل به آن، مانند مسجد، قتلگاه، خزانه و...، ولی گفته نخست، قوی‌تر و قابل قبول‌تر است؛ زیرا اولاً، حائر در میان ساکنان مشهد شریف که آن را از پدرانشان گرفته‌اند، با این ویژگی شهرت دارد؛ ثانیاً، ظاهر سخنان بیشتر اصحاب در اندازه حائر، همین است؛ مثلاً ابن‌ادریس در کتاب سرائر گفته: مقصود از حائر، فضائی است که دیوار حرم و مسجد، آن را در میان گرفته است و در ادامه، اضافه کرده است که: اصلاً مفهوم حائری حائر، همین است. چون حائر در زبان عرب، مکان محصور و نفوذناپذیری است که آب، در آن سرگردان می‌شود و راه به جایی نمی‌برد.

شهید اوّل نیز در کتاب «ذکری» نقل کرده است هنگامی که متوکل عباسی، دستور بستن آب را به قبر امام حسین علیه السلام صادر کرد تا آن را نابود سازد؛ آب در این موضع، متحیر و سرگردان شد و به محلّ قبر شریف نرسید.

سید فرهیخته و بزرگوار، امیر شرف الدین علی - خدای متعال، روانش را شاد کند - که در جوار حرم امیر مؤمنان علیه السلام ساکن است و از دانشمندان بزرگ شیعه به شمار می‌رود، فرموده است:

من از سالخوردگان برجسته و محترم نجف اشرف، شنیده‌ام که حائر، فضایی است که از سمت قبله و دو طرف راست و چپ، محصور به دیوار بلند است؛ اما اندازه حائر را از سمت پشت قبله نمی‌دانم. گویندگان، اظهار داشتند که حد حائر را از پیشینیان خود شنیده‌اند و این پرسش که آیا اتاق‌های صحن شریف، جزو حائر است یا خیر، پاسخ روشنی ندارد. بعضی آن را جزو حائر ندانسته‌اند و خدای متعال می‌داند که جزو حائر به شمار می‌رود یا نه؛ و بعید نیست گفته شود، قسمت‌های گود صحن شریف، جزو حائر است و از سخنان اصحاب، شواهدی براین مدعا، دلالت دارد.^۱

شیخ یوسف بحرانی در قرن دوازدهم هجری، ظهور کرد و گفته‌های علامه مجلسی علیه السلام را راجع به نقل سخنان دانشمندان، پیرامون تعیین حدود و اندازه حائر، تکرار نمود و در یک جمع‌بندی اظهار داشت:

من [شیخ یوسف بحرانی] می‌گویم: یکی از علمای نجف که سال‌ها در آنجا، ساکن است و این جانب به او اطمینان دارم؛ هنگامی که به آستان‌بوسی آن آستانه مقدسه، تشرّف یافتم و با او، راجع به سخنان علامه مجلسی در خصوص تغییر صحن، از سمت پشت قبله گفت و گو کردم، چنین فرمود: علت تغییر صحن از پشت قبله، این است که این مسجد جامع باشکوهی که هم اکنون، در پشت قبله صحن شریف وجود دارد، قبلاً نبوده و حدود دو‌یست سال است، ساخته شده. موقعی که این مسجد را ساختند، دیوار صحن را عقب بردند تا مانند سه طرف

دیگر، توسعه و گسترش پیدا کند. بنابراین، آنچه استاد مذکور در مورد اندازه حائز شریف پذیرفته، تمام صحن است و منحصر، به فضای گنبد نورانی نیست. به عبارت دیگر، صحن و ساختمان‌های متصل به آن، حائز محسوب می‌گردد و بعضی روایات که در مورد آداب زیارت وارد شده نیز بر این گفته دلالت دارد؛ چنان که در روایت طولانی صفوان و نیز اخبار و احادیثی مانند آنکه همگی، حاکی از گستردگی حد فاصل حائز و قبر شریف‌اند، آمده است و بیانگر افزایش مساحت حائز، بر روضه منوره و ساختمان‌های متصل به آن می‌باشد.^۱

از مجموع آنچه گفته شد، میزان اختلاف در مسئله تعیین حدود حائز که به مرور زمان، نزد متأخرین پیدا شده، آشکار می‌گردد. به این ترتیب، بعد از اینکه حدود حائز، نزد همگان و برحسب تعیین امام صادق علیه السلام در اوائل قرن دوم هجری و ظاهراً، براساس ساختمانی به مساحت بیست یا بیست و پنج ذرع که از هر طرف وجود داشته، روشن و آشکار بوده است؛ رفته رفته و با توسعه ساختمان و گسترش آن از اطراف، اندازه حائز مورد شک و تردید قرار گرفته و کار به جایی رسیده که در قرن یازدهم هجری و دوران علامه مجلسی رحمته الله علیه و معاصرین او - چنان که دیدیم - سخن از نوعی توسعه حائز به میان آمده است.

علامه مجلسی رحمته الله علیه، این اختلاف نظر را در مقدمه کتاب «المزار»، آشکار ساخته و در جلد هجدهم دایرة المعارف بحارالانوار، تشریح نموده و به بیان مستندات اصحاب، راجع به اختیار مسافر، میان قصر و اتمام نماز خود در موارد چهارگانه، حتی حائز مقدس، به خاطر ورود حدیث در خصوص حرم امام حسین علیه السلام، پرداخته است؛ حال آنکه این روایات، بر موضوع تعیین حدود حائز، انطباق ندارد؛ زیرا در خصوص آداب زیارت، شرف صدور یافته است. اما از آنچه ابن ادریس نقل کرده،

مساحت ساختمان روضه منوره و مسجد در آن زمان فهمیده نمی‌شود؛ به علاوه که این ساختمان، بعد از ابن ادریس تا زمان علامه مجلسی علیه السلام، چندین بار تغییر نموده و تجدید بنا شده است. نهایت مطلبی که از گفته ابن ادریس به دست می‌آید، فرق میان حائر مقدس و شهر کربلاست و اینکه ابوالفضل العباس علیه السلام، در خارج حائر به خاک سپرده شده است.

البته آنچه ابن ادریس، از شهید اول علیه السلام نقل کرده^۱ که آب در این محل - هنگامی که متوکل عباسی، دستور بستن آب را به قبر امام حسین علیه السلام صادر کرد - دچار حیرت و سرگردانی شد، به عنوان دلیل بر اثبات معنی مورد نظر خود از حائر که محلی، محصور و نفوذناپذیر است و آب در آن، سرگردان می‌شود و پیرامون خود می‌چرخد، استدلالی ضعیف و نارساست؛ زیرا نام‌گذاری آنجا به حائر، به زمانی بالغ بر یک قرن، قبل از دوران متوکل باز می‌گردد.

علاوه بر این، دقیقاً معلوم نیست منظور ابن ادریس از دیوار حائر، کدام دیوار است، یا اینکه سخن او را باید بر کدام دیوار از دیوارهای کنونی، منطبق ساخت؟ آیا مقصود او، دیوار صحن بیرونی است که با وضع موجود، قطعاً بعد از ابن ادریس ایجاد شده است؛ یا مرادش، دیوار اطراف رواق‌ها و ساختمان از داخل می‌باشد؛ در صورتی که نمی‌دانیم، رواق‌ها و ساختمان در قرن‌های پنجم و ششم هجری و دوران ابن ادریس، در همین جای کنونی بوده است یا خیر؟ با اطلاع از اینکه تغییر بنا و توسعه آن بعد از ابن ادریس، قطعی و مسلم است؛ یا اینکه منظور ابن ادریس، دیوار داخلی است که در حال حاضر، حرم و مسجد را در میان گرفته و او از آن به «المشهد و المسجد» تعبیر نموده است با آگاهی از اینکه خود این مسجد نیز حقیقتاً،

۱. در متن چنین آمده است: ان ما نقله ابن ادریس عن الشهيد... در حالی که ابن ادریس مقدم بر شهید اول است،

لذا نمی‌تواند از شهید اول مطلب نقل کند. بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۸۸ مترجم

توسعه پیدا کرده، یا به گفته شیخ یوسف بحرانی^۱، این ساختمان اصولاً در قرن دهم هجری و در دوران صفویّه، ایجاد شده و برابر شواهد تاریخی و ظاهر سخن وی، مقصود ابن ادريس، همین دیوار داخلی است که طریحی در مجمع البحرین، بدان اشاره کرده است.

با وجود همه اینها، اندازه گیری ابن ادريس، با عنایت به پیشینه و نزدیکی او به قرن اول هجری، از گفته کسانی که بعد از وی آمده اند، به پیروی شایسته تر است. چنان که گفتار او را بپذیریم، حائر شامل بخش هایی از روضه منوره و قسمتی از مسجد که از آن، به «المشهد» تعبیر کرده است، نمی شود. با این حساب، اندازه گیری ابن ادريس، با مساحتی که امام صادق علیه السلام، به میزان بیست ذرع یا بیست و پنج ذرع، از چهار طرف قبر شریف تعیین فرموده و در بالاترین حد، ششصد و بیست و پنج متر مربع می باشد، تقریباً منطبق است.

این حقیقت که ما در بررسی خود، بدان دست یافتیم، با آنچه علامه مجلسی رحمته الله علیه از قول متأخرین نقل کرده است، فرق می کند. دیدگاه هایی که مرحوم مجلسی در کتاب المزار و دایرة المعارف بحار الانوار آورده، بر چهار قسم است:

۱. اینکه اندازه حائر، محدوده گنبد افراشته و والاست؛ یعنی فضایی از روضه منوره که زیر گنبد قرار دارد، حائر است و این دیدگاه، با اندکی مسامحه و چشم پوشی، برگفته ابن ادريس منطبق می باشد.

۲. اینکه روضه مقدسه و ساختمان های قدیمی اطراف آن، مانند رواق ها، مسجد، قتلگاه، خزانه و...، جزء حائر است. صاحبان این دیدگاه، اندازه حائر را بر دیوار داخلی صحن که اطراف رواق ها و ساختمان موجود در وسط آن را فرا گرفته، منطبق نموده اند؛ در حالی که می دانند، ساختمان های پیوسته به روضه شریفه، تمامی به

۱. به گفتار پیشین او، در زیارتش از عتبات مقدسه، مراجعه شود.

مرور زمان ایجاد شده است.

۳. اینکه حائر، تمام صحن مقدس است. صاحبان این رأی و نظر، اندازه‌گیری ابن ادریس را بر دیوار خارجی صحن شریف، انطباق می‌دهند و در نتیجه، صحن از تمام اطراف، توأم با ساختمان‌های متصل به گنبد نورانی و مسجد پشت آن، حائر به شمار می‌رود، با علم و آگاهی از این حقیقت که دوران این مستحدثات وسیع و جدید، به قرن ششم هجری نمی‌رسد؛ چه اینکه بعضی از آن، به دوران سلطان اویس جلایری و پسرش سلطان احمد، در قرن هشتم هجری و قسمتی دیگر، به دوران صفویه در قرن دهم و یازدهم هجری و بخشی نیز به دوران قاجار، در قرن سیزدهم هجری باز می‌گردد.

۴. اینکه حائر، مجموع صحن قدیم است و این، دیدگاه خود مجلسی است که با آرا و نظریات یاد شده، متفاوت است؛ چه اینکه او، اندازه حائر را، مجموع صحن قدیم می‌داند و آن را با دو تعدیل، تبیین می‌نماید:

الف) او توسعه صحن در دوران صفویه، یعنی قسمت شمالی را از حدود حائر، خارج می‌سازد؛ دلیل مجلسی علیه السلام بر اینکه همه صحن قدیم جزو حائر است، شنیده‌های وی از بزرگان و سالخوردگان آن شهرهای مشرفه است که گفته‌اند: صحن، از سمت قبله و از طرف راست و چپ، تغییر نکرده؛ بلکه از سمت پشت قبله، توسعه یافته است. این دلیل - همان‌گونه که ملاحظه می‌شود -، واقعاً ضعیف است؛ چون به لحاظ واقعیت و تاریخ، مغایرت دارد و دقیقاً به همان دلیل که بخش جدید، در سمت شمال از عنوان حائر جدا شده، باید سه طرف دیگر نیز از عنوان حائر، خارج گردد؛ زیرا سه طرف دیگر صحن هم در روزگارانی، بعد از دوران نخست، ایجاد شده است.

ب) تعدیل دوم مجلسی علیه السلام این است که او، اتاق‌های پیرامون صحن از هر سه

طرف را که از حائز شمرده‌اند، علی‌رغم اینکه این اتاق‌ها، داخل دیوار پیرامون صحن قرار دارند، جزو حائز نمی‌داند. گویا مجلسی علیه السلام با این سخن، تنها مکان بدون دیوار یا آنچه را به دیوار مربوط و متصل است، حائز تلقی کرده و هیچ دلیلی هم برای اثبات گفته خود، نیاورده است.

روایاتی که مجلسی علیه السلام، به نقل ابن قولویه از حسن بن عطیه و ابن ابی فاخته و ابوحمزه ثمالی، جهت اثبات نوعی توسعه در حائز آورده، با موضوع بحث ما تناسب ندارد و اینجا، جای نقل آنها نیست؛ چه اینکه تمام این روایات و روایات دیگری که در تعیین حائز به اندازه بیست ذرع در بیست ذرع، یا بیست و پنج ذرع در بیست و پنج ذرع وارد شده، تمامی به‌طور همزمان و از یک منبع؛ یعنی وجود نازنین امام صادق علیه السلام، روایت شده است. آیا می‌توان به بعضی از آنها، در مقابل بعضی دیگر که نصّ صریح و آشکار در تعیین حائز به شمار می‌روند، استدلال کرد؟

علاوه بر این، برداشت و استدلال علامه مجلسی علیه السلام از این روایات، به منظور اثبات نوعی توسعه در حائز، از قبیل دستور امام به دوبار راه رفتن و قدم کوتاه برداشتن، بعد از ورود به حائز و نکته‌های دیگری غیر از اینها، به خودی خود دلالت بر توسعه و بزرگی جا و مکان ندارد؛ بلکه انجام چنین کارهایی، در یک محلّ محدود و کوچک نیز امکان‌پذیر است.

تا اینجا برای قائلین به توسعه حائز، جز یک دلیل باقی نمانده است؛ اما آن را بر زبان نیاورده، یا به حسب ظاهر بدان تصریح نکرده‌اند و آن دلیل، این است که حائز، یک مفهوم صددرصد انتزاعی دارد که در دوران امام صادق علیه السلام، بیست ذرع در بیست ذرع، یا بیست و پنج ذرع در بیست و پنج ذرع تعیین شده است. همچنین در هر زمانی، به فراخور وسعت و گنجایش آن، مشخص می‌گردد و بدین‌گونه حائز، ویژگی امتداد و انعطاف می‌یابد و با توسعه دیوار پیرامون خود و ساخت و ساز

ساختمان‌های وابسته، گسترش پیدا می‌کند و مساحت امروز آن، «دیوار بلند»ی است که مجلسی علیه السلام در کتاب المزار به نقل از امیر شرف الدین علی غروی، آورده است. اما همان‌گونه که اشاره شد، محققین به این دیدگاه نپرداخته، بحث و بررسی‌های خود را بر محور شک و تردید در اندازه حائر، دنبال کرده‌اند. ما نیز بحث و بررسی توسعه حائر را با این گستردگی، جز به دو جهت دنبال نکردیم:

۱. اینکه به تمام آنچه راجع به حائر، در لغت و تاریخ و فقه و حدیث آمده اشراف و احاطه پیدا کنیم و حق آن را تا حدودی ادا نماییم.

۲. اینکه به تبادل دیدگاه فقیهان پیشین و معاصر، به منظور دسترسی به یک نتیجه وضعی غیر قابل تغییر، راجع به حائر و اندازه آن، به واسطه رابطه تنگاتنگی که این مسئله، با تاریخ بنا و تحولات و تغییرات و توسعه آن از آغاز تا امروز دارد، مبادرت ورزیم.

به علاوه، این موضوع به خودی خود، چنین بحث و بررسی مبسوط و مفصلی را می‌طلبد. زیرا حائر حسینی به منزله حائر دینی بوده، در دل و جان مسلمانان، قداست دارد و با وجود دیدگاه‌های گوناگونی که از نظر گذشت، معاصرین از عمل به آنها خودداری نموده، به قدر متیقن^۱ حائر بسنده کرده‌اند.

یکی از این بزرگواران، شیخ جعفر شوشتری از برجسته‌ترین فقیهان قرن سیزدهم هجری است که بعد از نقل کامل گفته‌های فقیهان شیعه، به گفته‌ای که روضه مقدسه امام حسین علیه السلام و اندازه آن را حائر دانسته، اکتفا کرده است؛ چنان‌که خواننده گرامی، دیدگاه وی را در پایان سخنان او که در پی خواهد آمد، ملاحظه خواهد کرد:

فقه‌های ما در مساحت حائر، اختلاف نظر دارند. ابن ادریس - گفتار او، قبلاً از نظر گذشت - و بعضی دیگر براین باورند که حائر، مجموع صحن مقدس است؛ گروهی گنبد بلند و والا را حائر دانسته و دسته‌ای گفته‌اند روضه منوره و

ساختمان‌های قدیمی اطراف آن، اعم از رواق‌ها، قتلگاه، خزانه و... حائر است. علامه مجلسی رحمته الله گفته است: نزد این جانب، مشهور این است که مجموع صحن قدیم، تا پیش از توسعه دولت صفوی، حائر می‌باشد و برای اثبات دیدگاه خود، به اخبار و احادیثی استدلال کرده که از جمله می‌گویند: وقتی داخل حائر شدی، می‌ایستی و می‌گویی... سپس کمی راه می‌روی و هفت مرتبه الله اکبر می‌گویی؛ آنگاه مقابل قبر مطهر می‌ایستی و می‌گویی... تا اینکه گفته است: سپس کمی راه می‌روی و می‌گویی... تا اینکه آورده است: آنگاه دست‌های خود را بلند می‌کنی و بر قبر شریف می‌گذاری و از این قبیل روایات که در آنها، دستور به دو مرتبه راه رفتن و قدم‌های کوتاه برداشتن بعد از ورود به حائر، به چشم می‌خورد و بر نوعی توسعه در حائر، دلالت دارد و این دیدگاه، قوی و استوار است و اصل مسئله اقامه نماز در آنجا، آن را تأیید می‌کند که خود حاکی از نوعی توسعه، در حائر مقدس می‌باشد. اما اندازه و آنچه در این خصوص از منابع تاریخی و حدیثی به دست ما رسیده، مبهم و نامعلوم است و احتیاط این است که در اندازه حائر، به روضه مقدسه اکتفا نماییم.^۱

چون اندازه حائر و نقل دقیق آن از میان دیدگاه‌های مختلف روشن نشده است، از نظر آیت الله شیخ جعفر شوشتری، درست‌تر این است که بر مساحت مورد اتفاق همه که عبارت از روضه مقدسه و همان داخل شبستان شریف است، اکتفا شود و این سخن قهراً، به اصل تعیین اندازه حائر در دوران امام صادق علیه السلام، مربوط می‌شود و بازگشتن به جای اول است.

فصل ششم

منطقه‌های حرم و حائر و ترتیب قاعده فضیلت و شرف میان آن دو

مراد از حرم در این بحث و بررسی، آنچه معمولاً «حرم امام حسین (علیه السلام)» نامیده می‌شود و عبارت از داخل روضه مقدسه می‌باشد، نیست؛ بلکه منظور از آن، مناطق اطراف قبر شریف است که در روایات به عنوان حریم آن، مطرح شده و چنان‌که از نظر گذشت، احترام خاص خود را دارد. این منطقه‌ها به لحاظ وسعت و مساحت، مختلف است و از دایره کوچک پیرامون قبر مطهر، شروع می‌شود و شعاع آن، دایره‌وار گسترش می‌یابد تا به دایره بزرگی می‌رسد که تمامی سرزمین کربلا تا دوردست را شامل می‌شود.

مساحت این دایره، از بیست ذراع آغاز شده، تا بیست و پنج ذراع و یک فرسخی و چهار میلی و چهار فرسخی و بالاخره تا پنج فرسخی از چهار طرف قبر مطهر، حسب روایات مختلف ادامه پیدا می‌کند. گرچه بعضی از این منطقه‌ها، در بعضی دیگر داخل است، اما همه منطقه‌های حرم در فضیلت و شرف، با حائر برابر نیست؛ چه اینکه به موجب اخبار و احادیث فراوان، هر چه دایره حرم وسیع‌تر و گسترده‌تر شود و از مرکز دایره و محیط حائر، دورتر گردد؛ قدر و منزلت‌ش کاسته می‌شود و برعکس، هر چه به مرکز دایره و محیط حائر نزدیک‌تر باشد، حرمت و قداستش

فزون می‌یابد.

علامه مجلسی علیه السلام در جلد المزار از دایرة المعارف بحارالانوار، روایتی در همین راستا از کتاب «مصباح» نقل کرده که چنین است:

علت اختلاف بیان روایات، این است که ترتیب فضیلت و شرف این منطقه‌ها را بیان می‌کنند؛ بدین صورت که دورترین آنها، پنج فرسخ و نزدیک‌ترین آنها تا قتلگاه، یک فرسخ می‌باشد و شریف‌تر از یک فرسخ، بیست و پنج ذراع و شریف‌تر از آن، بیست ذراع و شریف‌تر از بیست ذراع، کمتر از آن می‌باشد و این، بیان متن حدیث است و در کتاب «تهذیب» نیز مثل همین کلام، آمده است.^۱

بنابراین، قاعده و ملاک فضیلت و شرف، میان منطقه‌های پیرامونی قبر مطهر، به ترتیب وقوع آنها و بر اساس قاعده «الاقرب فالاقرب؛ هرچه نزدیک‌تر، شریف‌تر» تا محل خاکسپاری امام حسین علیه السلام می‌باشد. به همین جهت حائر که محدوده بیست ذراع در بیست ذراع قبر مطهر است، شریف‌ترین قسمت در تمام منطقه‌های حرم به شمار می‌رود.

بی‌گمان در دین مبین اسلام، تنها تربت کربلا به این شرافت، ممتاز گشته و هیچ قطعه دیگری از کره زمین، چنین احترام بزرگ و با عظمتی را به دست نیاورده است. شاید یکی از دلایل این عظمت و بزرگی - چنان‌که پیش‌تر گفته شد - مخلوط شدن خاک کربلا، به ذرات تربت قتلگاه امام حسین علیه السلام باشد که خود به خون پاک آن حضرت عجین گشته است و در نتیجه، همه آن منطقه‌ها به درجات متفاوت، تقدس یافته‌اند؛ قداستی نسبی، حسب ترتیب منطقه‌ها از نظر دوری و نزدیکی، به مرکز دایره در وسط حائر. لذا تمام این منطقه‌های گسترده، به عنوان حرم، حریم حائر که منطقه کوچکی در اطراف قبر مطهر است، گردیدند. با این حساب، تمام این منطقه‌ها

به نام حرم، نام گذاری شدند؛ هر چند در فضیلت، متفاوت می باشند.

شیخ و کلینی در همین خصوص از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود:

هرگاه رهسپار زیارت امام حسین علیه السلام شدی، در ساحل فرات غسل زیارت می کنی و پیراهن پاک و نظیف خود را می پوشی. سپس پابرنه، حرکت می کنی؛ چه اینکه تو، در حرمی از حرم های خدای متعال و حرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستی...^۱

با این همه، علت محدود کردن حائر به یک دایره کوچک، در میان آن منطقه وسیع و گسترده و علی رغم برخورداری از چنین جایگاه مهم و باعظمت دینی، چیست؟ چه اینکه حائر، بر اساس مفاد روایات وارده، محدود و منحصر به دایره کوچکی است که تمام آن، ظاهراً از محدوده اولین ساختمان‌هایی که بر روی قبر امام حسین علیه السلام، بعد از شهادتش ساخته و علی رغم بازسازی و توسعه تدریجی، تا زمان امام صادق علیه السلام پابرجا بوده، فراتر نمی رود؛ روزگاری که روایات فراوان و از طرق گوناگون، در تعیین مساحت حائر مقدس به بیست ذراع در بیست ذراع، یا بیست و پنج ذراع در بیست و پنج ذراع، از آن حضرت نقل شده است.

تعیین حدود قبر شریف امام حسین علیه السلام که روایات از آن گفت و گو می کنند، به موجب تحلیل تاریخی، محدوده ساختمان‌هایی است که در آن روزگار، قبر امام حسین علیه السلام و اطراف آن را شامل می شده است و گرنه، عقلانی نخواهد بود که روایات، بر اساس یک خط فرضی موهوم، حدود حائر را تعیین کنند که گاهی و به جهتی یا یا به جهاتی، بر محدوده ساختمان منطبق بوده و زمانی و از زاویه دیگر، بر آن انطباق نداشته است. از همین رو، گاهی داخل ساختمان و زمانی، بیرون از آن قرار می گرفته است؛ چنان که به هیچ وجه نمی توان گفت در پی ریزی بنای اولیه، بعد از واقعه عاشورا، تمام توسعه های بعدی به منظور تأیید حرمت و قداست حائر که

روایات بدان اشاره دارند، مراعات شده است.

این تحلیل، آشکارا بر این حقیقت دلالت می‌کند که هیچ رابطه‌ای میان واژه «حائر» در اینجا و میان مفهوم جغرافیایی آن، که زمین پست و پایین می‌باشد و برابر تعریف لغت‌شناسان، آب در آن سرگردان می‌شود و به دور خود می‌چرخد، وجود ندارد. علاوه بر این، روایاتی از امامان معصوم علیهم السلام راجع به حائر وارد شده که از آن، به الفاظ مختلفی تعبیر فرموده‌اند؛ الفاظی که بر هر چیزی، جز مدلول جغرافیایی حائر دلالت می‌کند؛ مثلاً ملاحظه می‌شود که این روایات، گاهی از محلّ با عبارت «نزد قبر» و زمانی با عبارت «زیر گنبد» و بار دیگر به «بوستان درخشان» تعبیر کرده‌اند؛ چنان‌که در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم «قبر امام حسین علیه السلام بیست ذراع در بیست ذراع، بوستانی از بوستان‌های بهشت است...».

گاهی نیز از این محل، به «مشهد شریف» تعبیر کرده‌اند؛ همان‌گونه که «حرم امام حسین علیه السلام» نیز گفته شده و منظور از آن، داخل روضه و اطراف قبر مطهر می‌باشد و با حرم، به مفهومی که قبلاً از نظر گذشت، تفاوت دارد. بالاخره از حائر، تعبیر گوناگون دیگری هم شده است.^۱

آری، ورود تعبیر مختلف و تا این اندازه زیاد، جهت دلالت بر یک محلّ با عنوان حائر، گویای این حقیقت است که حائر خود، مدلول و مفهومی جز آنها ندارد و این واژه، از لحاظ دلالت و معنی، یکی از همان تعبیر لفظی و گوناگون به شمار می‌رود. خلاصه اینکه، دستاورد ما از بررسی اخبار و روایات در این خصوص، این است که حائر، نام یک ساختمان است؛ همان ساختمانی که برای نخستین بار بعد از واقعه کربلا، بر روی قبر مطهر امام حسین علیه السلام، ساخته شده و این، نهایت چیزی است که

۱. راجع به تعبیرهای متعدد از حائر، ر.ک: الحقائق الناصرة، ج ۲، ص ۳۴۶.

در نتیجه تحقیق و بررسی این موضوع، نصیب محقق و پژوهشگر می‌گردد. سابقه نام‌گذاری این محلّ به نام حائر، به قبل از اسلام که سهل است، حتی به قبل از واقعه کربلا هم نمی‌رسد و بالاخره اینکه هیچ رابطه‌ای، میان اسم حائر و خصوصیت جغرافیایی زمین، وجود ندارد؛ زیرا هیچ دلیلی به ویژه از نقطه نظر تاریخی، برای آن اقامه نشده است و علم لغت، شواهد و قرائن و نیز اخبار و احادیث، همگی در کنار یکدیگر این دیدگاه را تأیید می‌کنند. چه اینکه حائر، به گفته «لسان العرب» عبارت است از: فضای خانه یا مکانی که یک چهار دیواری، بر آن احاطه داشته باشد. لسان العرب آورده است:

مثلاً گفته‌اند: این خانه، حائر وسیعی دارد؛ در محاورات عمومی، حَیْر می‌گویند که اشتباه است و حائر کربلا نیز به اعتبار یکی از این جهات، نام‌گذاری شده است.^۱

صاحب «صحاح اللّغة»، نزدیک به همین معنی را ذکر نموده و گفته است: «حَیْر با فتح (ح)، منطقه امن و حفاظت شده و حیر در کربلا، از همین ماده مشتق گردیده است».

هرگاه واژه حائر را به لحاظ ریشه و اشتقاق آن، مورد توجه قرار دهیم، ملاحظه می‌کنیم که حائر و حار به لحاظ لغوی، از یک ماده وریشه‌اند و حائر عبارت است از مجموعه منازل و ساختمان‌های مسکونی، یا چنان‌که لغت‌شناسان گفته‌اند: عبارت است از: «هر محلّه‌ای که خانه‌هایش، نزدیک به هم باشد».

لذا مشاهده می‌شود که حائر، در فرهنگ لغت و به ویژه در چنین موردی، اسم ساختمان است و نه چیز دیگر و این، همان مطلبی است که در نوشته‌های فرهیختگان دینی، آمده است؛ چه اینکه حائر امام حسین علیه السلام، به گفته طریحی در

«مجمع البحرین»، عبارت است از «محلّی که دیوار روضه منوره امام حسین علیه السلام، آن را در میان گرفته است»، و گفته ابن ادریس حلّی، راجع به معرفی حائر در کتاب «سرائر» که قبلاً از نظر گذشت، همین گونه است؛ یعنی اینکه «حائر، محدوده‌ای است که دیوار مشهد و مسجد، آن را در میان گرفته است».

بخش دوم

حائرو حیر و تحقیق تاریخی پیرامون آنها

فصل اول

تحقیق در مورد نام حائر و حیره بحاظ تاریخی

پس از اینکه حائر مقدس را از جوانب مختلف، در فصل‌های گذشته مورد بحث و بررسی قرار دادیم، جا دارد آغاز پیدایش این نام در تاریخ اسلامی، جهت معرفی قبر امام حسین علیه السلام را شناسایی کنیم. بنابراین، موضوع بحث و بررسی ما در این باب، همین تحقیق با روش تحلیلی است؛ به این صورت که دوره‌های مختلف تاریخی را یکی پس از دیگری، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم؛ در حالی که حائر و حیر از نظر تاریخ و حدیث، به گونه‌ای مرتب و پیوسته، موضوع بحث ما خواهد بود و امیدواریم به طور قطع و یقین، گمشده خود را پیدا کنیم.

در تاریخ و حدیث؛ قبل از واقعه عاشورا یا همزمان با آن و یا حتی مدت کوتاهی بعد از آن، از کربلا با نام حائر یاد نشده است. زیرا روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که از کشته شدن امام حسین علیه السلام، در سرزمین عراق خبر داده‌اند، شامل هرنامی غیر از حائر است.

بعضی از این روایات، نام‌های کربلا، نینوا، طف، سرزمین طف، شط فرات و ساحل فرات را با خود دارند، اما حتی در یکی از آنها، نام حائر یا حیر به چشم نمی‌خورد. این در حالی است که تمام نام‌های این سرزمین، ضمن همین روایات

آمده است.

بعد از دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز اثری از حائر، دیده نمی‌شود؛ مثلاً هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السلام در راه صفین، از کربلا عبور می‌کند و با توقف و یادآوری شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش در آن سرزمین، اشک می‌ریزد؛ نامی از حائر و حیر، به میان نمی‌آید. اگر یک گام تاریخی دیگر برداریم و به واقعه عاشورا نزدیک شویم، ملاحظه می‌کنیم که امام حسین علیه السلام، وقتی به حدود کربلا رسید و نقطه به نقطه را در جست‌وجوی آن کاوید و نام یکایک آبادی‌های منطقه را، جویا شد و نینوا، غاضریه، شفیبه، عقر، کربلا و غیر اینها را برای حضرت برشمردند؛ یادی از حائر و حیر در شمار آن اسم‌های گوناگون، مطرح نگشت.

پس از آن و از تاریخ فرود آمدن امام حسین علیه السلام در کربلا؛ یعنی روز دوم محرم سال ۶۱ هجری، تا روز دهم آن، که روز عاشورا و مصادف با شهادت آن حضرت است، هیچ گونه یادی یا دست‌کم اشاره‌ای، هر چند ظریف و غیر ملموس به نام حائر، در میان اخبار و احادیث مربوط به این روزگار، صورت نگرفته است. از آن به بعد و از لحظه حرکت اسیران و غارت‌شدگان خاندان امام حسین علیه السلام از کربلا به کوفه و از کوفه به شام و سپس بازگشت آنان از شام به سوی مدینه و عبور ایشان از سرزمین کربلا نیز ذکری یا اشاره‌ای به نام حائر، به جای کربلا و نیز در میان تمام اخبار و احادیث مربوط به این مدت از زمان، به چشم نمی‌خورد.

پس از آن نیز هرگاه ما دیدگان خود را از رویدادهای تاریخی، به روایات دینی متوجه سازیم، خواهیم دید که اخبار و احادیثی که از امام سجّاد و امام باقر علیه السلام، راجع به قبر امام حسین علیه السلام و فضیلت زیارت آن حضرت، یا موارد دیگر به دست ما رسیده، هیچ اشاره و ایمایی به نام حائر یا حیر، در آنها نیامده است.

اکنون حوادث و رویدادهای سال ۱۱۴ هجری قمری؛ یعنی زمان شهادت

امام باقر علیه السلام را مرور می‌کنیم؛ ولی هیچ گونه اثر و نشانه‌ای از نام حائر یا حیر نمی‌بینیم. بنابراین، آغاز پیدایش نام حائر، چه وقت است؟! تعیین زمان پیدایش واژه حائر یا حیر، به طور دقیق امکان پذیر نیست؛ هر چند ما با توجه به شواهد و قرائن، می‌دانیم که تا پیش از سال ۱۱۴ هـ.مطرح نبوده است؛ ولی اگر حائر، ویژگی حالتی از زمین، یا چنان که گمان می‌رود، توصیف و تبیین گونه‌ای از آن به شمار می‌رفت، شایسته بود آغاز پیدایش آن، به قبل از واقعه عاشورا و حتی قبل از ظهور اسلام و دورانی که این سرزمین، بیابانی بی‌حاصل و غیر قابل سکونت بوده است، بازگردد و یاد و نامی از آن، در تاریخ و حدیث دیده شود. حال آنکه می‌دانیم نام و یاد حائر، جز در سال‌های بعد از دولت بنی‌امیه، مطرح نشده است؛ آن هم در روایاتی مثل روایت حسین، نوه دختری ابوحمزه ثمالی که در آخر دولت بنی‌امیه، قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کرده - این نام - آمده و از حائر با صراحت نام برده است.^۱ همچنین در بعضی از روایات که از امام صادق علیه السلام در همان دوران، و قبل یا بعد از روایت فوق‌الذکر، راجع به فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام، به دست ما رسیده است. البته نام حائر در تمام این روایات، به چشم نمی‌خورد، بلکه تنها در بعضی از آنها، جهت تعیین محل قبر مطهر، مطرح گردیده است.

تمام آنچه از نظر گذشت، براین حقیقت دلالت دارد که نام حائر برای کربلا، نامی قدیمی و دیرینه نبوده، بلکه اسم جدیدی می‌باشد که از پیشینه و شهرتی برخوردار نیست و هرگز پیوند آن، به قبل از اسلام، یا دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، یا

۱. ر.ک: سیدبن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۵۶۸؛ نزهة اهل الحرمین، صص ۱۴ و ۱۵؛ اعیان الشیعه، ج ۴، صص ۳۰۳؛ بحارالانور، ج ۱۰، ص ۳۰۰؛ کامل‌الزیارات، صص ۱۱۱ و ۱۱۲ و بخش حائر و توصیف آن در فصل اول این کتاب.

هنگام واقعه عاشورا یا روزگار امام سجّاد و امام باقر علیهما السلام - تا پایان قرن اوّل هجری و اوائل قرن دوم، یعنی شهادت امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ هجری - باز نمی‌گردد. تعیین این نام، برای اولین بار به منظور معرفی قبر امام حسین علیه السلام، در حدود سال ۱۲۵ هجری مطرح و آشکار شده است؛ چنان‌که از گزارش حسین، نوه دختری ثمالی که قبلاً گفته شد و بعضی از روایات امام صادق علیه السلام فهمیده می‌شود و این، همان چیزی است که موجب پرسش، از علت پیدایش این نام، برای کربلا در آن دوران گردیده است.

فصل دوم

حائرو علت پیدایش این نام

گاهی رسیدن به نتیجه قطعی، در ماجرای که هزار و دویست و چهل سال بر آن گذشته، آسان به نظر نمی‌رسد. ولی تاریخ، حقیقتی است که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد؛ چنان‌که تاریخ نیز بعضاً از نشان دادن دلایل و قرائن لازم، مضایقه نمی‌کند. لذا هرگاه به صورت گسترده و با دقت، به دوران امام صادق علیه السلام و روایاتی که از آن حضرت نقل شده است، یا به طور کلی و با رویکردی دیگر، اخبار و احادیث زمان آن بزرگوار را در خصوص موضوع مورد بحث بنگریم، خواهیم دید که دو نام حائر و حیر، برای نخستین بار در این دوران، پیدا شده‌اند و هر یک از این دو نام، تنها در این زمان به منابع تاریخ و حدیث راه یافته، رایج شده و شهرت پیدا کرده‌اند و به نام‌های گوناگون دیگر که کربلا، تا آن هنگام به آنها خوانده می‌شده، پیوسته‌اند. با این همه نام حائر و حیر در آغاز پیدایش - جز به صورت تدریجی و اندک‌اندک - برای تعیین کربلا و قبر امام حسین علیه السلام، کاربرد داشته‌اند؛ چه اینکه این دو نام، تنها در بعضی روایات که در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام و تشویق و ترغیب به آن وارد شده است، به چشم می‌خورند.^۱

۱. رک: روایات وارده از امام صادق علیه السلام در «کامل الزیارات» ابن قولویه.

دلیل اینکه نام حائر تا آن روزگار، ویژگی علم و نشانه بودن را برای قبر امام حسین علیه السلام به طور قطع و یقین پیدا نکرده، بلکه این خصوصیت را تقریباً بعد از ربع اوّل قرن دوم هجری به دست آورده، گزارشی است که به حسین، نوه دختری ابوحمزه ثمالی مربوط می‌شود. او حرکت پیاده خود از کوفه، به قصد زیارت امام حسین علیه السلام را گزارش کرده و طی آن چندین بار، به ذکر حائر و باب حائر به گونه‌ای طبیعی و مانوس پرداخته است.

تاریخ نقل این روایت - به موجب شواهد و قرائن - به بعد از ربع اوّل قرن دوم هجری؛ یعنی قبل از برچیده شدن دولت بنی‌امیه در سال ۱۳۲ هجری، باز می‌گردد. بنابراین، سابقه پیدایش نام حائر و حیر - همان‌گونه که ملاحظه شد - به پیش از آغاز قرن دوم نمی‌رسد، بلکه چه بسا از دستاوردهای ربع اوّل این قرن و بعد از شهادت امام باقر علیه السلام، در سال ۱۱۴ هـ باشد؛ زیرا اخبار و احادیث وارده تا این تاریخ، از نام حائر و حیر خالی‌اند. همچنین قبر مطهر امام حسین علیه السلام، با نام «حائر» معرفی نشده، مگر بعد از ساختن گنبد و سقف بر روی آن؛ و سپس محصور شدن این ساختمان با دیوار بیرونی که از همه اطراف، با ساختمان فاصله دارد و به شکل قلعه و دژ، درآمده است.

گویا منظور از ساختن دیوار خارجی، ظاهراً و در نگاه اوّل، محافظت و نگهداری از ساختمان میانی، در برابر حوادث و اتفاقات بیرونی و به ویژه هنگام شب بوده است، به گونه‌ای که هیچ کس نتواند در آن آمد و شد داشته باشد، مگر از در اصلی آن و با گذشتن از حدّ فاصل دیوار تا حرم و بدین‌گونه، مراقبت از کسی که داخل روضه مقدسه شده، یا از آن خارج می‌گردید، در شرایط سخت و حساس حاکمیت ستمگرانه بنی‌امیه، آسان‌تر صورت می‌گرفت.

فصل سوم

حائرو علت نام‌گذاری آن

علت نام‌گذاری کربلا به حائر - آنچه که ظاهر قرائن و شواهد بر آن دلالت می‌کند - این است که در روزگاران قدیم، به هر ساختمان عمومی که به عنوان پناهگاه، یا محل گردهمایی و یا به هر دو منظور، مورد استفاده قرار می‌گرفت، حائر اطلاق می‌شد.

تاریخ‌نویسان و جغرافی‌دانان، ساختمان‌های زیادی را به نام حائر و گاه به نام حیر - چنان‌که قبلاً از نظر گذشت - شمارش کرده‌اند. از جمله ابن جریر طبری، در کتاب تاریخ خود آورده است که بخت النصر پادشاه کلدانی، در شهر حیره، برای گردآوری بازرگانان عرب که در قلمروش به داد و ستد مشغول بودند، «حیری» همانند بازار محلی ایجاد کرد.

در کربلا نیز وقتی بر روی قبر شریف امام حسین علیه السلام، ساختمانی بنا کردند و پیرامون آن را از چهار طرف، دیوار کشیدند؛ نام حائر را بر آن نهادند؛ چون نام دیگری زینده آن نبود.

زیرا ساختمان بنا شده - برابر ضوابط شرعی - نه مسجد بود که مسجدش بنامند و نه، جامع بود که جامعش بخوانند؛ لذا کاملاً طبیعی بود که نام‌گذاری آن، با رعایت

شرایط زمانی و مکانی، صورت گیرد و به این نام که زمان آن - چنانکه گفته شد - به بعد از واقعه عاشورا و نه پیش از آن، باز می‌گردد، نام‌گذاری شود.

شاید اطلاق چنین اسمی بر این نوع از ساختمان، در آن زمان معمول و رایج بوده است. شاید هم با نام‌گذاری قبر امام حسین علیه السلام، به این نام ساده و معمولی، در صدد بوده‌اند تا عظمت آن را در دوران بنی‌امیه، پوشیده و مخفی نگاهدارند تا مبادا حساسیت حسودان و کینه‌توزان بی‌بصیرت بنی‌امیه را برانگیزد و زائران آن، تحت فشار و مجازات شدید دولت بی‌رحم و مروّت آنان، در سراسر جهان اسلام قرار گیرند.

این ساختمان، با این شکل و صورت و ویژگی‌هایی که دارد، همان ساختمانی است که - به موجب این بررسی و تحقیق - از آغازکار، حائر نامیده شده است؛ بررسی و تحقیقی که استدلال و نتیجه‌گیری بر اساس آن، نه تنها دور از واقعیت نیست، بلکه به حقیقت بسیار نزدیک است. چه اینکه به گفتهٔ لسان‌العرب در مثال «این خانه، حائر وسیعی دارد»، منظور از حائر در این مثال، حسب ظاهر، نمی‌تواند چیزی جز بنای پیرامون خانه باشد؛ یعنی دیواری که خانه را از هر طرف، در میان گرفته است.

با این مقایسه و تطبیق، معنی حائر با تعبیر اهل لغت که آن را «سطحی صاف با کناره‌های بلند و مرتفع می‌دانند، کاملاً هماهنگ است؛ چون این قبیل ساختمان‌های محصور به دیوار نیز سطحی صاف و اطرافی بلند و مرتفع دارند، به گونه‌ای که اگر آب، در میان آنها رها شود، به دلیل بسته بودن اطراف، راه برون رفتی پیدا نمی‌کند. با این حساب نام حائر در آن دوران، اصطلاحی فنی، مهندسی و معماری برای هر ساختمانی تعیین گردیده که از چهار طرف محصور به دیوار بود و در اصطلاح فنی، آب در آن سرگردان می‌شد. به همین جهت، قبر امام حسین علیه السلام نیز حائر نامیده نشده،

مگر بعد از اینکه - به حسب ظاهر - از هر طرف محصور به دیوار گردیده است. بنابراین، حائر در عرف آن زمان، همان دیواری است که قبر مطهر را به عنوان حریم آن و حفاظ آرامگاه شریف از حوادث - چنان که گفته شد - در میان گرفته است. چه بسا داخل این دیوار به عنوان استراحتگاه زائرین غیرمقیم، مورد استفاده قرار می گرفته؛ چنان که این روش بعد از آن و تا کنون هم ادامه یافته است. برای این منظور در ساختار عتبات مقدس عراق و ایران دیوارهای اطراف روضه منوره را از خارج گسترش داده، دور تا دور دیوار از سمت داخل، اتاق‌هایی ایجاد می نمایند.

گاهی می توان مصداق این استدلال برای نام حائر را در گفتار بزرگان دین، مشاهده کرد؛ چنان که ابن ادریس در کتاب «سرائر» گفته است: «حائر، عبارت است از محلی که دیوار بارگاه و مسجد، آن را در میان گرفته است».

سپس این استعمال رفته رفته، موجب شد که نام حائر از باب اطلاق نام ظرف بر مظروف، دیوار و آنچه در داخل آن قرار دارد را شامل گردد و در نتیجه تمام این مجموعه، تحت عنوان حائر شناسایی شود. این مدعا از گفتار متأخرینی مانند طریحی که در مجمع البحرین گفته است: «مراد از حائر، حائر امام حسین علیه السلام است که عبارت است از آنچه دیوار بارگاه حسینی - بر شرف دهنده اش سلام و درود - در میان گرفته است» نیز به دست می آید. به همین دلیل، نام حائر - چنان که پیش تر گفته شد -، جز در بعضی روایات که از امام صادق علیه السلام صادر شده، آن هم به صورت مجمل و مختصر و با جملاتی کوتاه نیامده است. مانند «هرگاه داخل حائر شدی، سلام بده» یا «چنان که هنگام ورود به حائر گفتی...» که در روایت سعد بن مسلم کوفی، یکی از اصحاب مورد اعتماد نقل شده است^۱؛ یا مانند: «بنابراین، چون

به در حائر رسیدی» در روایت ابوصامت^۱؛ یا مانند جملاتی که در روایاتی، همچون روایت ابوحمزه ثمالی آمده که: «سپس داخل حائر می شوی و در هنگام ورود، چنین می گویی...^۲ سپس حرکت می کنی و گام های کوتاه برمی داری تا مقابل قبر مطهر می رسی...^۳ آنگاه از شبستان، بیرون می روی و مقابل قبور شهیدان، می ایستی و به همه آنان اشاره می کنی و چنین می گویی...^۴ سپس در حائر، گردش می کنی؛ در حالی که چنین می گویی...»^۵.

این فراز پایانی از زیارت بالا، به آداب زیارت امام حسین علیه السلام، اشاره دارد و می گوید: وظیفه زائر است، بعد از طواف و زیارت قبر مطهر در داخل شبستان، از آن خارج شود و در برابر قبر شهیدان ایستاده با اشاره به همه آن گرامیان، زیارت نامه ایشان را قرائت نماید. سپس در حائر، طواف کند و دعا های وارده را بخواند. ضمن اینکه این بخش از روایت، عقیده ما را در خصوص حائر، به عنوان مجموعه وسیعی که تمام روضه مقدسه و قبور شهیدان را، شامل می شود و از چهار طرف بارگاه، از آن فاصله دارد، به گونه ای که زائر می تواند از داخل حائر، دورتادور بارگاه بچرخد، تأیید می نماید.

امروزه عادت بر این است که مجموعه ساختمان را گاهی «صحن امام حسین علیه السلام»، یا «حرم امام حسین علیه السلام» و زمانی «جامع امام حسین علیه السلام»، یا «مسجد امام حسین علیه السلام» و وقت دیگر «روضه حسین علیه السلام» و زمان دیگر «حضرت حسینی علیه السلام»، می نامند و اینها همه، تعبیرهای تازه و نوینی است که به مرور زمان، پیدا شده و در

۱. همان، ص ۲۲۱.

۲. همان، ص ۲۲۹.

۳. همان، ص ۲۳۰.

۴. همان، ص ۲۴۲.

۵. همان، ص ۲۴۳.

آغاز کار، مشهور و زبانزد نبوده است. از این رو شیعیان در گذشته، این مجموعه را تنها با نام «حائر امام حسین علیه السلام»، یا «حائر حسینی علیه السلام»، معرفی می کرده اند؛ چنان که گفتار اهل لغت و تاریخ‌نویسان، حاکی از آن است؛ مثلاً صاحب معجم البلدان نوشته: «و حائر، قبر امام حسین بن علی علیه السلام است» و در لسان العرب آمده: «و حائر، کربلاست»، یا صاحب صحاح اللغة آورده است: «و از ماده حار یحیر، حیر در سرزمین کربلاست» و گفتارهای فراوان دیگر که در این زمینه، مطرح شده است.

آری امروز بر خلاف آنچه، دوران خفقان بنی امیه اقتضا می کرد، در مقام بیان شکوه و عظمت قبر امام حسین علیه السلام، اوصاف و ویژگی‌های چشمگیری که به کار گرفته می شود، بسیار است؛ لذا مرقد مطهر امام حسین علیه السلام و نیز مراقد مطهر دیگر امامان معصوم از بنی هاشم، در شهرهای نجف، کاظمین و سامرا، در زبان مردم و مکاتبات رسمی، با عنوان «اعتاب مقدسه» یا «عتبات عالیات»، مطرح می شود. این تعبیر، اعلان و ابراز جایگاه والا و تکریم و احترام و عشق و علاقه شدیدی است که پیشوایان راه هدایت و حقیقت، به مرور زمان در دل تمام مسلمانان، پیدا کرده اند.

نام حائر، چند قرن متمادی، نشانه قبر مطهر سرور شهیدان بوده و در کتاب‌های لغت، تاریخ و حدیث هر قرن نیز آمده است؛ ولی اندک‌اندک رو به فراموشی نهاده تا اینکه در حال حاضر، نه تنها در کتاب‌ها ذکر چندانی از آن، به چشم نمی خورد، بلکه در زبان مردم نیز از رواج و رونق افتاده است. اما سؤال این است که چرا واژه حائر، از رونق افتاده و چه زمانی، به طور کلی فراموش شده است؟

شاید آخرین مرحله از کاربرد واژه حائر، نقل آن در مجمع البحرین طریحی و در قرن یازدهم هجری باشد.

فصل چهارم

حائر و حیر و کنکاش تاریخی در نام حیر

کربلا در گذشته، «حَیْر» نامیده می‌شده است - چنان‌که قبلاً از نظر گذشت - و حَیْر، هرچند به عقیده اهل لغت، مخفّف (کوچک شده) حائر است، مانند حرث و حارث، اما واژه مخفّف، معمولاً همان معنای واژه اصلی را می‌دهد و هر کدام، بدون هیچ تفاوت و امتیازی، جانشین دیگری می‌شود؛ جز اینکه گویا عرف و تاریخ، در مورد کاربرد این دو واژه، برخلاف قاعده رفتار کرده‌اند. چون این دو، در دلالت و چگونگی اطلاق خود، با یکدیگر متفاوتند و هر کدام به معنایی، غیر از معنای دیگری اختصاص یافته‌اند؛ هر چند دلالت اصلی هر دو واژه، نزدیک به یکدیگر است. در واقع حیر، حسب ظاهر و به لحاظ کاربرد تاریخ نویسان و جغرافی دانان، نام شهر کربلاست، در حالی که حائر، اسم قبر امام حسین علیه السلام می‌باشد.

صاحب معجم البلدان در همین خصوص گفته است: «حائر، قبر امام حسین بن علی علیه السلام است، حال آنکه آنها (مردم)، وقتی شهر کربلا را در نظر می‌گیرند، واژه حیر را بدون احساس کم و کاستی، برزبان می‌آورند».

این سخن که حَیْر، به خودی خود و بدون اینکه نیاز به توضیحی داشته باشد، نام کربلاست، براین حقیقت دلالت می‌کند که واژگان حائر و حیر، اگر چه از یک

ریشه‌اند و یکی از آن دو (حیر)، مخفف دیگری (حائر) است؛ ولی آن دو، کاربرد یکسان و دلالت همگونی ندارند. چه اینکه تفاوت آن دو واژه در دلالت، درست مانند تفاوت نام‌های کربلا و روضه امام حسین علیه السلام در حال حاضر است. بنابراین، چه بسا کسی آهنگ کربلا کند، بدون حرم امام حسین علیه السلام و یا به عکس.

کربلا - از قرار معلوم - به صفت حیر متصف نشده، مگر بعد از شهر شدن و برخورداری، از خانه‌های مسکونی و بازار و بازارچه و فروشگاه‌ها و صرافیه‌ها، چنان‌که این مطلب، از خود واژه حیر در مقایسه با بیان صاحب معجم البلدان، راجع به ساختن حیر در ماجرای رفتار بخت‌النصر با بازرگانان عرب - که هر کس از تجار عرب را شناسائی نمود، گردآورد و در شهر نجف، حیری ساخت و راه‌های نفوذ آن را مسدود کرد و آنان را درون آن قرار داد - به دست می‌آید. و دایرة المعارف اسلامی - فرانسوی نیز واژه حیر را در این مورد، همین‌گونه تفسیر نموده که بخت‌النصر «در آنجا، برای بازرگانان عرب که در کشورش سرگرم داد و ستد بودند، حیر بنا کرد؛ یعنی جایی همانند بازارچه محلی و آنها را در آنجا، گرد آورد. بنابراین، در معنی حیر با این توصیف و تعریف، آبادانی و سکونت نهفته و شهری است دارای بازار و محل حضور و رفت و آمد مردم. این مطلب، نقل صاحب معجم البلدان در سبب نام‌گذاری حیر، به اینکه: «تبّع بزرگ، چون آهنگ خراسان کرد، سپاهیان ناتوانش را در آن مکان، جای داد و به آنان گفت: در اینجا حیر کنید؛ یعنی اقامت کنید» را مورد تأیید قرار می‌دهد.

به این ترتیب در معنی حیر، اقامت و سکونت و هر چه به این دو تعلق دارد، اعم از زندگی، تمدن و پابندی به مرام شهروندی، وجود دارد و این مدلول اصطلاحی و تاریخی واژه حیر، چقدر به معنی لغوی که اهل لغت، در خصوص آن بیان کرده‌اند، نزدیک است. آنان گفته‌اند: «و حیر با فتح حاء، محل تجمع و گردهمایی، مکان امن

و حفاظت شده، بستان و... و از همین قبیل است، حیر در سرزمین کربلا^۱، در تمام مفاهیم لغوی واژه حیر، تمدن و تلاش و آبادانی و روح زندگی، فوران می‌کند. از زمانی که نام «حیر» بر کربلا اطلاق شده، ناگزیر باید با داشتن بازار و بازارچه، معمور و آباد بوده، مناسب سکونت و زندگانی باشد. لذا آغاز عمران و آبادی کربلا در گذشته، با داد و ستد و سکونت و زندگی، همچون یک شهر آباد و مرفقی – بر حسب ظاهر – با شروع نام حیر برای کربلا، همزمان است.

هرگاه ما درصدد آشنایی با آغاز آبادانی و عمران حقیقی و واقعی آن، برآیم و بخواهیم از شروع زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن آگاه شویم، لازم است حداقل آغاز اطلاق نام حیر بر کربلا را شناسایی کنیم. البته با این سخن، نمی‌خواهیم هرگونه زندگی یا تلاش یا داد و ستد یا آبادانی کربلا قبل از نام‌گذاری آن به حیر را انکار کنیم؛ بلکه منظور ما این است که کربلا از زمانی به صفت حیر متصف گشت که به شهر، تبدیل گردید؛ آن هم شهری، مهم و در خور توجه، چه اینکه اخبار و احادیث، بیانگر این حقیقت‌اند که کربلا، در مدت کوتاهی بعد از واقعه عاشورا:

اولاً، با توجه به موقعیت دینی خود؛

ثانیاً، به خاطر قرار داشتن در میان مناطق حاصلخیز کشاورزی؛

ثالثاً، به دلیل شهرت سریع و فراگیری که از توجه هر سمت و سوی برای زیارت به دست آورد، به صورت بار انداز کاروان‌ها و محل داد و ستد بازرگانان درآمد.

و از جمله روایاتی که راجع به رونق تجاری کربلا، کمی بعد از واقعه عاشورا وارد شده، روایت سبط بن جوزی از سدی است که گفته است:

در کربلا فرود آمدیم، در حالی که کالای تجارت با خود داشتیم؛ پس به خانهٔ مردی در آمدیم و شام را نزد او خوردیم و از کشته شدن امام حسین علیه السلام گفت و گو کردیم و اینکه هیچ کس در ریختن خون آن حضرت شرکت نداشت، مگر اینکه به زشت‌ترین حالت مُرد [و به درک واصل شد]. در این هنگام، مرد میزبان گفت: شما چقدر دروغ می‌گویید! من خودم در ریختن خون حسین شرکت داشتم و در شمار قاتلین او بودم و هیچ مشکلی برایم پیش نیامده است. وقتی شب به پایان رسید، فریاد و فغان بلند شد. پرسیدیم چه خبر شده است؟ در جواب ما گفتند: مرد صاحب‌خانه به تعمیر و اصلاح چراغ پرداخت که انگشتش آتش گرفت؛ سپس به تمام بدنش سرایت کرد و سوخت. سدی گفت: به خدا سوگند! او را دیدم، چنان که خاکستر شده بود.^۱

مفهوم این بیان، این است که کربلا بعد از واقعهٔ عاشورا، مناسب و شایسته حضور مردم و زندگانی و ساخت و ساز خانه‌های مسکونی گردید و ساکنین آن، به داد و ستد با بازرگانان پرداختند. همان‌گونه که اخبار و احادیث دیگری، حاکی از این است که در مدت کوتاهی بعد از واقعهٔ عاشورا، افراد زیادی از شهرهای مختلف، به کربلا کوچ کردند و قبر مطهر امام حسین علیه السلام در آن زمان آشکار و آباد بود و مردم، دسته دسته برای زیارت آن حضرت و عرض حاجت به پیشگاه خدای متعال، آمد و شد داشتند و معجزات فراوانی از آن، نمایان می‌گشت و همگان از مؤمن و فاسق، آنها را مشاهده می‌کردند.

در نسخهٔ اصلی کتاب نوادر، نوشتهٔ علی بن اسباط که از یاران امام صادق علیه السلام به شمار می‌رود، نقل شده است که:

در همان سال ۶۱ هجری که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، زنان نابارور از

شهرهای اطراف تصمیم گرفتند، قبر آن حضرت را زیارت کنند؛ تا اینکه حدود یکصد هزار زن بر قبر شریفش، گرد آمدند و بدان، توسل جستند و همگی باردار شدند و فرزندی، به دنیا آوردند.^۱

از این روایات آشکار می‌شود که آغاز عمران و آبادانی کربلا، بعد از واقعه عاشورا، چندان به طول نینجامید؛ اما سؤال این است که کی و از چه زمانی، به عنوان حَیْر شناخته شد؟

شاید نام‌گذاری کربلا به نام حیر، همزمان با آغاز عمران و آبادانی آن باشد که با توجه به حریم و حفاظ موجود در آن، عموم مردم، کربلا را حیر نامیده‌اند. سپس این نام با آن همراه شد تا جایی که در دوران نخستین تاریخ اسلام، عَکَم و نشانه کربلا گردید و این شهر، با آن نام شناخته می‌شد. چه اینکه نام حیر را نخستین بار، در اوایل قرن دوم هجری و در روایات امام صادق علیه السلام، مشاهده می‌کنیم و پیش‌تر هم دیدید که طبری، ضمن حوادث سال ۱۹۳ هجری؛ یعنی اواخر قرن دوم از کربلا، با همین نام تعبیر کرده است. ولی نام حیر برای کربلا، مثل نام حائر برای بارگاه امام حسین علیه السلام، دوام چندانی نیاورد و کاربرد آن، منتفی شد و به مرور زمان از بین رفت؛ زیرا بعد از قرن سوم و چهارم هجری، دیگر یادی از آن نشده است.

بخش سوم

حائرواوضاع و احوال عمومی آن

فصل اول

حائرو ویرگی های آن در دوران تحت

حائر، همان گونه که هر محقق روشن بینی، در لابلاي اخبار و احاديث ملاحظه می کند، یک ساختمان چهار ضلعي است که هر ضلع آن، حدود بیست یا بیست و پنج متر^۱ طول دارد. این ساختمان، بر سطحی صاف بنا شده و به موجب اصول معماری معمول و رایج، در بخش جنوبی کشور عراق و از بیم نفوذ آب به پایه های آن، کمی بالاتر از سطح زمین قرار گرفته است و از چهار طرف، دیوارهای بلند هندسی شکل و خوش ترکیبی دارد که از قسمت بیرونی با سیمان سفید، براق شده است و از دور دست، در چشم هر بیننده ای مانند تخم شترمرغ، در وسط بیابان می درخشد.

این ساختمان ساده و زیبا، پوشیده از سقف بوده، بر روی سقف آن، گنبدی قرار دارد و این، اولین گنبد از مجموعه گنبدهای مقدس جاودانه اسلامی است که برای نخستین بار، در شمال شرقی جزیره العرب، میان ساحل فرات و حاشیه بیابان، برافراشته شده است.

از وسط دیوارهای حائر، دو دروازه گشوده شده است؛ یکی در سمت جنوب

۱. در مورد حدود و مساحت حائر، به فصل های پیشین رجوع شود.

قرار دارد که ورودی اصلی حائر مقدس است و موقعیت خود را تا امروز حفظ کرده و دیگری در سمت مشرق، واقع است و آن، دری است که حائر حسینی علیه السلام را از جانب بارگاه برادرش، ابوالفضل العباس علیه السلام که در ساحل رود فرات قرار دارد، به شهر [در زمان تألیف کتاب] متصل می‌نماید.

اطراف هر یک از این درهای ورودی، با خط قدیمی کوفی و نقش‌های برجسته آیات قرآن عظیم، تزئین شده است. شاید در میان آنها؛ بلکه پیشاپیش آنها، آیه شریفه‌ای خطاطی شده که از فضیلت شهادت و جاودانگی شهیدان، سخن می‌گوید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا ۚ بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ﴾

(آل عمران: ۱۶۹)

هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند؛ بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارش روزی داده می‌شوند.

شاید از این روست که این آیه کریمه، واقعاً و حقیقتاً مناسب چنین مقام و جایگاهی است.

پیشینیان در نوشته‌های خود، به منظور بهره‌مندی بهتر و بیشتر ما، بعد از بیست و پنج سال اول قرن دوم هجری راجع به حائر و ویژگی‌های آن، مطالبی به یادگار گذاشته‌اند و ما اکنون، هرچند از فاصله دور، می‌توانیم از آن تصویری در ذهن خود داشته باشیم. از جمله این مطالب، روایتی است که به چند طریق از حسین، نوه دختری ابوحمزه ثمالی از شیعیان برجسته و مورد اعتماد^۱، نقل شده که گفته است:

۱. ابوحمزه ثمالی در ردیف اول، از موثق‌ترین سرشناسان شیعه و از بزرگان علم حدیث به شمار می‌رود و در خدمت چهار امام معصوم علیهم السلام و راهنما بوده است. در معرفی شخصیت ابوحمزه، ما را همین بس است که نقل شده امام باقر و امام صادق علیه السلام، در تمجید و تجلیل او فرموده‌اند: ابوحمزه در زمان خود، همچون سلمان فارسی در روزگار خویش است. او در سال ۱۵۰ هجری، از دنیا رفته است.

در آخرین روزهای دولت بنی امیّه، به منظور زیارت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام، از کوفه بیرون رفتم تا به غاصریه رسیدم. وقتی مردم به خواب رفتند، غسل کردم؛ سپس رهسپار قبر مطهر شدم تا خود را، مقابل در حائِر یافتم. مردی خوش سیما و معطر با پیراهنی به سفیدی برف، بیرون آمد و گفت: بازگرد که تو به خواستهات نمی‌رسی. لذا به ساحل فرات بازگشتم و در آنجا ماندم تا شب به نیمه رسید. بار دیگر غسل کردم و روانه زیارت قبر مطهر شدم. چون به در حائِر رسیدم، همان مرد بیرون آمد و گفت: آقا جان! تو به خواستهات نمی‌رسی. باز هم برگشتم و در آخر شب، مجدداً غسل کردم و به جانب قبر مطهر، حرکت نمودم. هنگامی که به در حائِر رسیدم، همان آقا بیرون آمد و گفت: ای آقا! تو، به خواسته خود نمی‌رسی. به او عرض کردم: چرا به زیارت قبر فرزند پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سرور جوانان اهل بهشت، نایل نمی‌شوم، در حالی که پیاده از کوفه آمده‌ام و امشب، شب جمعه است؟ بیم آن دارم که شب را همین جا صبح کنم و مزدوران بنی‌امیّه، مرا به قتل برسانند. آن مرد، در جوابم گفت: بازگرد که به خواسته خود، نمی‌رسی. با اصرار پرسیدم: چرا و به چه سبب به خواسته‌ام نمی‌رسم؟ او، علت آن را ذکر کرد. سپس بازگشتم و به ساحل فرات آمدم و همان‌جا ماندم تا صبح، طلوع کرد. آنگاه غسل نمودم و روانه حائِر شدم و به روضه منوره در آمدم، در حالی که هیچ کس آنجا نبود. نماز صبح را کنار قبر مطهر، به جای آوردم و از آنجا، رهسپار کوفه گردیدم.^۱

از این روایت نیز مانند روایاتی که بعد از این خواهد آمد، استفاده می‌شود که حائِر مقدّس در بیست و پنج سال اوّل قرن دوم هجری و چه بسا در قرن اول، آشکار، آباد، مشهور و زبانزد بوده و زائرین، از جای‌جای جهان اسلام، به زیارت آن

۱. کامل‌الزیارات، صص ۱۱۱ و ۱۱۲؛ اقبال‌الاعمال، ۵۶۸؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۳۰۰؛ نزهة اهل الحرمین،

می آمدند و ساختمان و سقف و گنبد و مسجد^۱ هم داشته و در نزدیکی آن، درخت سدر بلندی بوده است؛ همان درخت سدری که هارون الرشید، در پایان عمر خود به سال ۱۹۳ هجری و بعد از اینکه قبر مطهر را ویران کرد و محل آن را شخم زد تا روضه منوره امام حسین علیه السلام را از بین ببرد و کسی از محل قبر آن حضرت آگاه نگردد، آن را قطع نمود.

حائر، همان گونه که از اخبار و احادیث پیداست، نظام تعریف شده‌ای داشته و مجموعه‌ای از مدیران و خدمتکاران در آن خدمت می کرده‌اند و هیچ کس، بدون اجازه آنان داخل حائر نمی شده و همگی در نهایت پاکیزگی و عطرآگین و با لباس های یک دست و سفیدرنگ، به خدمت مشغول بوده‌اند و چنان بوده که زائران، از راه های نزدیک و دور، به زیارت قبر امام حسین علیه السلام، می شتافتند. بعضی از آنها، چنان که از روایت قبلی فهمیده می شود، به خاطر ترس و دلهره از نگهبانان مسلح بنی امیه، راه خود را پیاده و خصوصاً در شب های جمعه می پیمودند. چون در اطراف کربلا نگهبانانی گماشته بودند تا مانع ورود زائران شوند و کسانی را که به چنگ آورند، تا سرحد مرگ، مجازات نمایند.^۲

زائران دور از چشم آنها، در غاضریه که نزدیک کربلا بود، فرود می آمدند و مخفی می شدند. امامان معصوم علیهم السلام و خصوصاً امام صادق علیه السلام، شیعیان خود را تشویق می کردند که زیارت حائر مقدس را رها نکنند و به آنان دستور می دادند در نینوا یا غاضریه توقف نمایند. روایت ابو حمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام، بر این مطلب دلالت دارد که آن حضرت فرمود:

۱. نزهة اهل الحرمین، صص ۱۵-۲۰؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۴.

۲. ر.ک: کامل الزیارات، پاورقی صفحه ۲۶۱، در خصوص مطلب صفحه ۱۷۶ آن و زیارت قبر امام حسین علیه السلام، توسط حسین لیثی کوفی که از موثقین شیعه است.

وقتی خواستی بازگردی، بعد از اتمام زیارت خود - که بهتر است هر چه می‌توانی تکرار کنی - باید توقفگاه تو، در نینوا یا غاصریه باشد و هر گاه قصد زیارت کردی، غسل کن و در پایان زیارت وداع انجام بده.^۱

بنابراین، زائرین بعد از غسل زیارت و در تاریکی شب، به صورت انفرادی یا گروهی از غاصریه یا نینوا، رهسپار زیارت قبر مطهر امام حسین علیه السلام، می‌شدند و قبل از طلوع آفتاب، از بیم مزدوران بنی امیه، باز می‌گشتند. همچنین روشن می‌شود که ساحل فرات در آن دوران، از الآن^۲ به حائر نزدیک‌تر بوده و طبیعتی زیبا و چشم‌اندازی تازه و دلنواز داشته که آدمی به آن، خو می‌گرفته است. و این چشم‌اندازی حائر از گذشته‌های دور و آغاز قرن دوم هجری است؛ یعنی نزدیک به چهل سال، بعد از واقعه عاشورا.

۱. کامل‌الزیارات، صص ۲۵۳ و ۲۵۴.

۲. به اواخر حدیث ابوحمزه ثمالی، رجوع شود و روشن می‌گردد که قبر ابوالفضل العباس علیه السلام در ساحل فرات، واقع است. ر.ک: نزهة اهل الحرمین، ص ۱۶؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۴.

فصل دوم

حائرو جایگاه والای آن در دین مبین اسلام

امامان معصوم علیهم السلام و نیز شیعه، به پیروی از آن بزرگواران در هر عصر و دوره‌ای، برای حائر مقدس و زیارت آن، اهمیت فراوانی قائل بودند و مردم را به زیارت حائر، حتی اگر شده یک‌بار در طول زندگی، ترغیب، تشویق و تشجیع می‌کردند. از این روی برای این زیارت، ثواب و پاداش فراوانی نزد خدای متعال برمی‌شمردند. البته روایات زیادی از امامان معصوم علیهم السلام و به طور عمده از امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام هادی علیهم السلام، در این خصوص وارد شده است.

از جمله این روایات، روایتی است که در فضیلت کربلا و قداست آن از امام سجاد حضرت علی بن الحسین علیه السلام، نقل شده که فرمودند: «خدای متعال زمین کربلا را، حرم امن مبارک قرار داد، پیش از اینکه زمین کعبه را حرم قرار دهد...»^۱ مثل این روایت، حدیثی است که از ابو جعفر امام محمد باقر علیه السلام، نقل شده که:

خدای متعال زمین کربلا را بیست و چهار هزار سال قبل از خانه کعبه آفرید و به آن قداست و فرخندگی عطا کرد؛ بنابراین، قبل از آفرینش آفریدگان، همچنان مقدس و مبارک بوده و همواره، چنین خواهد بود تا اینکه خدای متعال آن را

برترین نقطه بهشت قرار دهد و بهترین اقامتگاهی که اولیای خود را در آن ساکن گرداند.^۱

این قداست فوق‌العاده کربلا، به واسطه قتلگاه امام حسین علیه السلام و خاکسپاری آن حضرت، در آن است؛ چنان‌که در این خصوص روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «به یقین خدای متعال به خاطر فضیلت قبر امام حسین علیه السلام، کربلا را به عنوان حرم امن مبارک برگزید، قبل از اینکه مکه را حرم قرار دهد».^۲

از این رو، قتلگاه امام حسین علیه السلام و قبر آن بزرگوار، در این سرزمین است که این شرافت عظیم دینی - اسلامی را به آن بخشیده و آن را بر سایر بقعه‌های زمین، برتری داده است. روایات دیگری نیز به بیان این مطلب پرداخته‌اند، از جمله روایتی از امام صادق علیه السلام، راجع به این فضیلت و برتری نقل شده که فرمودند:

همانا خدای متعال، بعضی زمین‌ها و آب‌ها را بر برخی دیگر، برتری داد؛ لذا برخی، مباحث کردند و بعضی دیگر از حدّ خود، تجاوز نمودند و هیچ آب و سرزمینی نیست، مگر اینکه به جهت وانهادن تواضع و فروتنی در پیشگاه خدای متعال، مجازات شده است؛ تا جایی که خدای متعال، بت‌پرستان را بر کعبه، مسلط فرمود و آب شوری، روانه چاه زمزم ساخت تا مزه‌اش فاسد گردد و زمین کربلا و آب فرات، اولین زمین و نخستین آبی^۳ هستند که خدای متعال، به آنها قداست

۱. همان، ص ۲۷۰.

۲. همان، ص ۲۶۷.

۳. یاقوت حموی در معجم البلدان، ذیل کلمه «الفرات» با نقل روایتی از امام صادق علیه السلام در فضیلت آب فرات، گفته است: «روایت شده که ابو عبدالله، جعفر بن محمد الصادق علیه السلام از آب فرات نوشید؛ سپس نوشید و بعد از آن حمد خدا به جای آورد و فرمود: رودی که برکتش چقدر زیاد است و هرگاه مردم، از برکت آن آگاه بودند، هر آینه بر کناره آن ساخت و ساز می‌کردند و اگر مداخله بعضی گناهکاران نبود، هیچ بیماری در آن فرو نمی‌رفت، مگر اینکه بهبودی می‌یافت. صاحب معجم، قبل از نقل این روایت گفته است: فرات در اصل لغت عرب؛ گواراترین آب‌هاست؛ خدای متعال در آیه ۵۳ سوره فرقان می‌فرماید: ﴿هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ﴾؛ «این یکی گوارا و شیرین و دیگری شور و تلخ است».

بخشیده است. آری خدای متعال به آن دو، فرخندگی و برکت عطا کرد و به زمین کربلا فرمود: آنچه خدای متعال تو را بدان فضیلت و برتری داده است، بازگو کن که بی گمان زمین ها و آب ها، بریکدیگر فخر و مباهات کرده اند. زمین کربلا عرضه داشت: من، زمین مقدس و مبارک خدای متعال؛ در خاک و آب من، شفا است و افتخاری ندارد؛ بلکه فروتن و خاکسار آن کسی می باشم که این ویژگی ها را به من داده و هیچ فخر و مباهاتی بردیگران ندارم؛ تنها و تنها شکرگزار خدای متعال. به همین جهت، خدای متعال آن را محترم و گرامی شمرد و به واسطه فروتنی و سپاسگزاری در پیشگاه خدای متعال، به وجود مقدس امام حسین علیه السلام و یارانش، بر حرمت و قداست کربلا افزود. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در پیشگاه خدای متعال فروتنی نماید، سربلندش می کند و هر کس سرکشی کند، خدای متعال پست و زبونش می گرداند.^۱

مانند این روایات، راجع به قداست و فضیلت و برتری کربلا، بسیار زیاد است.^۲ حتی بعضی از آنها، از کربلا به عنوان «قبة الاسلام» تعبیر کرده اند. این تعبیر، در روایتی از امام صادق علیه السلام، به نقل از پدرانش، از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده که فرمود:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: پسر من، در سرزمینی که به آن کربلا گفته می شود، مدفون می گردد. آنجا بقعه ای است که «قبة الاسلام»، در آن قرار دارد؛ همان حقیقتی که

۱. کامل الزیارات، ص ۲۷۱.

۲. از دکتر مصطفی جواد، عجیب است که کربلا را به عنوان مقدس ترین شهر، نزد شیعیان انکار کرده است؛ چه اینکه مسترلونگریک در صفحه ۲۳۲ کتاب خود «اربعه قرون من تاریخ العراق» در این مورد نوشته است: «تا اینکه هجوم وهابی ها به کربلا و غارت آن شهر، به دست آنان که مقدس ترین و ثروتمندترین شهرهای شیعیان است، فراگیر شد» و دکتر یاد شده، بر نویسنده انگلیسی خرده گرفته و گفته او را در پاورقی شماره ۱ همان صفحه، با عبارت این گفته نویسنده (مقدس ترین شهرهای شیعیان)، مورد اشکال است؛ زیرا مقدس ترین شهر چنان که معلوم است، نجف اشرف است.

خدای متعال، مؤمنان همراه نوح پیامبر علیه السلام را در قضیه طوفان بدان خلاصی بخشید.^۱

امامان معصوم علیهم السلام، مردم را برای زیارت کربلا برمی‌انگیختند و زیارت آن را به شیعیان خود، تأکید می‌کردند. امام باقر علیه السلام از فضیلت غاضریه، در حالی که منظور آن حضرت، کربلا بود سخن می‌گفت؛ سپس بر وجوب زیارت کربلا، تأکید می‌کرد و می‌فرمود: «قبرهای ما را در غاضریه زیارت کنید».^۲

امام صادق علیه السلام نیز همانند پدر بزرگوارشان بود و به شیعیان خود می‌فرمود:

کربلا را زیارت کنید و آن را، وامگذارید که کربلا، بهترین و گرامی‌ترین فرزندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در آغوش گرفته است. آگاه باشید که فرشتگان، کربلا را هزار سال پیش از آنکه جدم حسین علیه السلام، در آن جای گیرد، زیارت کرده‌اند و هیچ شبی سپری نمی‌شود، مگر اینکه جبرئیل و میکائیل، آن بزرگوار را زیارت می‌کنند. پس کوشش کن ای یحیی! - یحیی راوی حدیث است - که از آن، غایب نباشی.^۳

با صدور چنین روایاتی از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، برتری و قداست کربلا در دل و جان شیعیان نفوذ کرد و زائران را از همان آغاز، در دسته‌های بزرگ به زیارت کربلا و جهت دست یافتن به پاداش و ثواب دنیا و آخرت، برانگیخت. لذا آنچه از جانب امامان معصوم علیهم السلام، در این خصوص صادر شده، تنها اعلان یک خبر یا طرح یک فرضیه نیست؛ بلکه بیان یک جریان حقیقی و واقعی و عقیده‌ای ثابت و استوار و قضیه اسلام و ایمان قاطع و خدشه‌ناپذیر می‌باشد. زیرا عمل امامان معصوم علیهم السلام، به مقتضای این روایات، حاکی از این است که این روایت‌ها، برآمده از

۱. کامل‌الزیارات، ص ۲۶۹.

۲. همان.

۳. همان.

باورهای حقیقی و واقعی است و صد البته، از شائبه‌های نفسانی و منیّت‌های بشری، به دور است. از این قبیل روایات، روایتی است که به چندین طریق به صورت مرفوع، از امام هادی علیه السلام، در حالی که بیمار بوده به دست ما رسیده است. ابوهاشم جعفری گفته است:

امام هادی علیه السلام در حال بیماری، من و محمد بن حمزه را به حضور طلبید. محمد بن حمزه، پیش از من شرفیاب شد و به من خبر داد که آن حضرت، پیوسته می‌فرمود: زائر به سوی حائر، روانه کنید. به محمد بن حمزه گفتم: آیا عرض نکردی که ابوهاشم، روانه حائر است؟ سپس خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم! خودم رهسپار حائر؛ حضرت فرمود: در سخن من، تأمل کنید؛ سپس افزود: به یقین سَرّی از اسرار زید بن علی^۱، در محمد نیست و من خوش ندارم، سخن مرا بشنود. ابوهاشم گفت: فرمایش امام، راجع به حائر را با علی بن بلال^۲، در میان گذاشتم و او گفت: با حائر، چه کار دارد! در حالی که او، خود حائر است؟ پس به سامر^۳ بازگشتم و خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم و چون خواستم برخیزم، به من فرمود: بنشین. وقتی با حضرت تنها شدیم، سخن علی بن بلال را یادآوری کردم، آن حضرت به من فرمود: آگاه باش که من به علی بن بلال گفتم: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دور کعبه طواف می‌کرد و حجر الاسود را می‌بوسید؛ در حالی که احترام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و احترام هر انسان مؤمنی، از احترام کعبه به مراتب، بالاتر است و خدای متعال به آن حضرت دستور داد، در صحرائی عرفات و قوف نماید. همانا مکان‌هایی وجود دارد که خدای متعال دوست دارد در آنها پرستیده شود. من نیز دوست دارم در آن مکان‌ها، برایم دعا کنند و حائر، از این قبیل مکان‌هاست.^۳

۱. مراد، زید بن علی بن الحسین علیه السلام است.

۲. از اصحاب امام هادی علیه السلام است.

۳. کامل الزیارات، ص ۲۷۳؛ مزار بحار الانوار، ص ۱۴۱.

در نقل دیگری از ابوهاشم، آمده که گفت:

من و محمد بن حمزه، از امام هادی علیه السلام عیادت کردیم، در حالی که بیمار بود. آن حضرت به ما فرمود: با هزینه من، گروهی را روانه حائر نمایید. وقتی از خدمتش خارج شدیم، محمد بن حمزه به من گفت: ما را به حائر حواله می‌دهد، حال آنکه او خود به منزله کسی است که در حائر حضور دارد؟ ابوهاشم گفت: خدمت حضرت بازگشتم و سخنان محمد بن حمزه را بازگو کردم؛ امام هادی علیه السلام فرمود: این گونه نیست؛ همانا مکان‌هایی وجود دارد که خدای متعال دوست دارد در آنها پرستش شود و حائر امام حسین علیه السلام، از آن مکان‌هاست.^۱

ابوهاشم جعفری، افزون بر آنچه در دو حدیث پیشین از نظر گذشت، گفته است:

خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم، در حالی که تبار و مریض بود. آن حضرت به من فرمود: ای ابوهاشم! مردی از دوستان ما را به حائر بفرست تا برایم دعا کند و شفای مرا از خدای متعال بخواهد، چون از نزد حضرت خارج شدم، به علی بن بلال برخورد کردم و او را از سخنان حضرت، آگاه ساختم و از وی خواستم، همان مردی باشد که روانه حائر می‌شود. علی بن بلال گفت: مطیع و فرمانبردارم، ولی به نظر من، آن حضرت از حائر برتر و گرامی‌تر است؛ زیرا به منزله کسی است که در حائر، حضور دارد و دعای آن بزرگوار در حق خودش، از دعای من در حائر برای آن حضرت، بهتر و مؤثرتر است. سخنان علی بن بلال را، به اطلاع امام هادی علیه السلام رساندم. آن حضرت به من فرمود: به علی بن بلال بگو: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از کعبه و حجرالاسود، برتر و گرامی‌تر بود، درحالی که پیرامون کعبه، طواف می‌کرد و به حجرالاسود، دست می‌کشید و به یقین خدای متعال را

بقعه‌هایی است که دوست دارد در آنها، خواننده شود و خواننده خود را پاسخ دهد و حائر از آن بقعه‌هاست.^۱

از تمام این روایات، اهمیت والا و فوق العاده‌ای که امامان معصوم علیهم‌السلام، برای حائر قائل بودند آشکار می‌گردد. دیگر اینکه حائر، برترین و شریف‌ترین قطعه زمین در سراسر جهان است؛ جا و مکانی که خدای متعال دوست دارد، او را در آنجا بپرستند و صدایش کنند و البته جواب خواننده خود را در حائر می‌دهد و امامان معصوم علیهم‌السلام، بدین سان عمل می‌کردند.

فصل سوم

حائرمقدس و نقش آن در دنیای اسلام

قتل امام حسین علیه السلام و دفن آن حضرت در کربلا - آن بارگاه قدسی - با هدف اصلی حزب اموی در به انحراف کشاندن اسلام، سازگار نیفتاد.^۱ زیرا حائر، در حالی

۱. از کارهای زیاد بنی امیه و توطئه‌های آنان برای وارونه ساختن دین مبین اسلام، یاری خواستن ابوسفیان از رومیان و تحریک آنها بر ضد مسلمانان، در جنگ یرموک بود. عبدالله بن زبیر با چشم خود دید که وقتی رومیان به مسلمانان هجوم آوردند؛ ابوسفیان به آنها گفت: «بشتابید، ای فرزندان نژاد زرد!» و چون مسلمانان ایشان را فراری دادند، ابوسفیان اظهار داشت: «و فرزندان نژاد زرد، همان شاهان کشور روم هستند که اثر قابل ذکری از آنان باقی نمانده است (النزاع و التخاصم مقریزی، ص ۲۹).

مورد دیگر فراخوانی بنی امیه، توسط وی و پرده‌داری آشکارش نسبت به اصول اسلامی در روزی که عثمان به خلافت رسید و داخل شدن ایشان به خانه عثمان بعد از او، تا خانه آکنده از آنان شد. سپس درها را بستند و ابوسفیان بن حرب پرسید: آیا غیر از فرزندان امیه، کسی در میان شما هست؟ جواب دادند: نه، ابوسفیان گفت: ای فرزندان امیه! حکومت را چونان توپ به بازی بگیرید و آن را به یکدیگر پاس دهید؛ سوگند به کسی که ابوسفیان به او قسم یاد می‌کند! نه عذاب هست و نه حساب و نه بهشتی و نه آتشی و نه زنده شدن پس از مرگ و نه قیامت!! در این لحظه عثمان، دهان او را بست و به خاطر سخنانش، سرزنشش کرد و دستور داد از خانه، بیرونش کنند. (شرح نهج البلاغه ۴۰۰/۲)

هنگامی که خلافت عثمان بن عفان، قطعی شد؛ ابوسفیان کنار قبر حمزه سید الشهداء رفت و بر آن لگد زد و گفت: ای حمزه! آنچه دیروز بر سر آن با ما می‌جنگیدی، امروز به چنگش آوردیم و ما به آن، از فرزندان تیم وعدی سزاوارتریم. (النزاع و التخاصم، ص ۵۷)

بی‌گمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در هفت مورد ابوسفیان را لعنت کرده است و آخرین آنها، در روز عقبه بود که شتر آن حضرت را رم دادند. آنها ۱۲ نفر بودند که یکی از آنها، ابوسفیان بود. (شرح نهج البلاغه ۱۰۲/۲) کارهای دیگر فرزندان امیه، مثل روز روشن است و فرصت پرداختن به آنها نیست.

که میان ساحل فرات و حاشیه کویر و بر سر چهارسوی دنیای قدیم، قرار داشت، پس از سرزمین حجاز و در قلب امپراطوری اسلام، به صورت مرکز جدید دینی درآمد تا پرتو تابناک رسالت را از مدینه منوره، به سراسر دنیا اعم از منطقه «هلال خصیب» و ایران و هند و قفقاز و ترکستان و چین و... بیفکند و شعاع آن را امتداد دهد. از سوی دیگر باعث شد تا کربلا و کعبه در کنار یکدیگر، رویاروی حزب فاسد اموی قرار گیرند و در نتیجه، مسلمانان راستین که به آموزه‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و آیین پایدار خود، وفا دارند، ولی از درک حقیقت این رویارویی، عاجز و ناتوانند، به درک و دریافت درست آن نایل آیند.

حائر بعدها و در ابتدای قرن سوم هجری، گامی وسیع‌تر از گذشته، به جانب گستره شرق دور برداشت و بارگاه امام رضا علیه السلام در خراسان و بر دروازه‌های هند برپا شد تا این پرتو تابناک را از خاستگاه آن؛ یعنی مدینه و کربلا به اطراف و نواحی گوناگون دیگر بیفشاند. بدین‌گونه هاشم قبه‌های طلایی و بلند و والای خود را در سراسر دنیای آباد و پررونق، از سرزمین حجاز (مکه و مدینه) و کناره‌های رود فرات و دجله و رود نیل^۱ و دریای سفید و آسیای میانه^۲ و رود بردی در سرزمین شام^۳ و از خراسان به سوی هند^۴ و چین^۵، برافراشت و امیه، با ویژگی‌های ستم و تجاوز و

۱. عبات مقدسه عراق و مسجد جامع رأس الحسین علیه السلام، در قاهره پایتخت مصر.

۲. مسجد جامع رأس الحسین علیه السلام، در عسقلان از شهرهای جنوب فلسطین.

۳. قبر سیده زینب کبری دختر امیرمؤمنان علیه السلام بیرون شهر دمشق و قبرهای بانو سکینه و بانو فاطمه صغری دختران امام حسین علیه السلام و قبر بانو ام‌کلثوم، دختر امیر مؤمنان علیه السلام و مقام رئوس شهیدان کربلا که ۱۲ نفرند و تمامی در باب الصغیر دمشق، قرار دارد. همچنین قبر حضرت رقیه، دختر امام حسین علیه السلام در وسط شهر دمشق نزدیک بازار بزرگ است.

۴. قبر امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام در طوس (مشهد مقدس) می‌باشد و در کشور هندوستان، حسینیه‌هایی وجود دارد که ماکت کوچکی از حرم و قبر مطهر امام حسین علیه السلام است و حضرت را در آنها زیارت می‌کنند.

۵. در شمال کشور چین قبرهایی از رهبران شیعه و شاهان علوی ایشان، وجود دارد که در کتاب «شیعه و پیروزی آن بر دولت‌های مسیحی در آسیای میانه»، نوشته شرق‌شناس فرانسوی «الف، بلوشه»، معرفی شده است. این کتاب، توسط نویسنده تاریخ کربلا به عربی ترجمه شده که تاکنون به چاپ نرسیده است.

طرد و نفی و خفت و خواری و نکبت و نفرین، بر جای ماند. با اینکه این حزب فاسد، مضمحل و نابود گشت، اما پیامد اندیشه و آثار آن تا امروز باقی مانده است. شاید در مطالبی که از نظر گذشت، شمه‌ای از سر و راز روایت «قدامة بن زائده» از امام سجّاد، حضرت علی بن الحسین علیه السلام، به شرح زیر و با ذکر تمام سند طولانی آن، منعکس شده باشد:

ابوعبدالله احمد بن محمد بن عیّاش، به نقل از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه، به نقل از ابو عیسی عبید الله بن فضل بن محمد بن هلال الطائمی البصری رضی الله عنه، به نقل از ابو عثمان سعید بن محمد، به نقل از محمد بن سلام بن یسار (یا سیار) کوفی، به نقل از احمد بن محمد الواسطی، به نقل از عیسی بن ابی شیبة القاضی، به نقل از نوح بن درّاج، به نقل از قدامة بن زائده از پدرش روایت کرده که:

امام علی بن الحسین علیه السلام فرمود: ای زائده! به من خبر رسید که تو گاه گاهی قبر اباعبدالله الحسین علیه السلام را زیارت می کنی. عرض کردم: البته چنین است که گفته اند. حضرت فرمود: چرا چنین می کنی؟ در حالی که مقرّب درگاه سلطان هستی و او هیچ کس را در راه دوستی و عقیده به برتری ما و نقل فضائل و مناقب و حقوق واجب ما بر این امت، تحمل نمی نماید. عرض کردم: به خدا سوگند! جز به خاطر خدای متعال و پیامبر او، چنین نمی کنم و از خشم کسی باکم نیست و احساس ناخوشایندی از انجام این کار ندارم. حضرت فرمود: به خدا سوگند! چنین است؟ عرض کردم: به خدا سوگند! این گونه است. حضرت سه بار پرسید و من نیز جوابم را سه مرتبه تکرار کردم.

آنگاه فرمود: مژده باد تو را! مژده باد تو را! مژده باد تو را. بنابراین، تو را از خبری آگاه سازم که نزد من، در سویدای قلبم نهفته است. وقتی مصیبت جانسوز عاشورا، بر ما وارد شد و اباعبدالله الحسین علیه السلام و همراهان او، اعم از فرزندان و برادران و

سایر خاندان و یارانش، کشته شدند و همسران و فرزندان‌شان به اسارت در آمدند و ما را به جانب کوفه حرکت دادند، (در قتلگاه) به کشته‌ها می‌نگریستم که عریان و بدون هیچ پوششی، بر روی زمین افتاده‌اند. این منظره بر من گران آمد و با تماشای آن، به شدت مضطرب و پریشان شدم و نزدیک بود، جان از تنم خارج گردد. عمه‌ام زینب علیها السلام دختر علی علیه السلام، متوجه من شد و حال مرا دریافت و فرمود: تو را چه می‌شود! ای یادگار جدّ و پدر و برادرم! می‌بینم که با جان خود، بازی می‌کنی! عرض کردم: چگونه بی‌تابی نکنم و بی‌صبر و قرار نباشم، در حالی که می‌بینم، پدرم و برادرانم و عموها و عموزادگانم و تمام خانواده‌ام، در خون خود آغشته و برهنه بر خاک افتاده و غارت گردیده‌اند؛ نه کفن برتن دارند و نه خاکسپاری شده‌اند؛ نه کسی بر بالینشان می‌رود و نه انسانی به آنان نزدیک می‌شود؛ گویا ایشان از مردم خزر و دیلم‌اند.^۱

عمه‌ام زینب علیها السلام گفت: آنچه مشاهده می‌کنی، بی‌صبر و بی‌تابت نسازد که به خدا سوگند! این جریان هر آینه، پیمانی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای جدّ و پدر و عموی تو بوده و به یقین خدای متعال از برخی از جوانان این امت که فراعنه روی زمین، آنها را نمی‌شناسند، حال آنکه در میان اهل آسمان‌ها زبانزدند، پیمان گرفته است که این بدن‌های پاره پاره و اعضای پراکنده را گردآوری نموده، به خاک سپارند. آنان در این سرزمین طفّ، پرچمی بر روی قبر پدرت، سرور شهیدان برافرازند که هرگز، اثرش کهنه نشود و باگذشت شب‌ها و روزهای بی‌شمار، از بین نرود و این در حالی است که پیشوایان کفر و یاران گمراهی، البته کوشش خود را به کار خواهند برد؛ اما تلاش و کوشش آنان، جز بر درخشش آن اثر و رفعت و بلندی آن امر، نخواهد افزود.

به عمّه ام گفتم: این پیمان چیست و این خبر، کدام است؟ عمّه ام گفت: آری، امّ ایمن به من گفت: یک روز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خانه فاطمه علیها السلام دیدار فرمود. فاطمه زهرا علیها السلام برای آن حضرت حریره (نوعی سوپ) ساخت و علی علیه السلام، آن را با مقداری خرما در سینی نهاد و خدمت حضرت آورد. سپس امّ ایمن ادامه داد، من نیز ظرفی از شیر و کره، برای آن بزرگوار برده بودم؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام از آن حریره (سوپ) میل کردند و از شیر نوشیدند و بعد از آن از خرما و کره نیز نوش جان فرمودند.

آن گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دست خود را شست در حالی که علی علیه السلام آب می ریخت. وقتی حضرت از شستن دست خود فارغ شد، بر صورتش دست کشید و به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام، نگاه کرد؛ نگاهی که حاکی از شادمانی و شعف در سیمایش بود. سپس گوشه چشمی، به آسمان افکند و اندکی طول کشید. آن گاه رو به قبله نشسته، دست های خود را گشود و دعا کرد. سپس به سجده افتاد، در حالی که گریه در گلویش گیر کرده بود. سجده همراه با گریه را طول داد و ناگهان، فریادش بلند و اشکش جاری گشت. آن گاه سر از سجده برداشت و نگاهش را به زمین دوخت؛ در حالی که مانند باران اشک می ریخت. فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام، غمگین شدند و من نیز با آنان، به خاطر تماشای حالت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله غصّه دار شدم. همگی دوست داشتیم، علتش را بپرسیم؛ اما به طول انجامید. سرانجام علی و فاطمه علیهم السلام، به حضرت عرض کردند: ای پیامبر خدا! چه چیز شما را به گریه واداشت؟ خدای متعال دیدگانتان را نگریند که البته دل های ما با تماشای حال شما خون گردید.

آن حضرت به علی علیه السلام فرمود: ای علی! در حضور شما چنان مسرور و شادمان شدم که هرگز سابقه نداشت. همانا به شما می نگریم و شکر خدای را به جای می آوردم که چنین نعمتی را به من ارزانی داشته است. ناگهان جبرئیل علیه السلام، فرود

آمد و گفت: ای محمد! خدای متعال از آنچه در دل داری، آگاه است و شادمانی تو را نسبت به برادرت علی علیه السلام و دخترت فاطمه علیها السلام و پسرانت حسن و حسین علیهما السلام می‌داند. پس نعمت خود را بر تو تمام، و بخشش خود را بر تو، گوارا فرموده که ایشان و نسلشان و دوستان و پیروانشان را با تو در بهشت، جای داده است. به ایشان همانند تو بخشش می‌کند و همسان تو عطا می‌فرماید تا تو، خشنود شوی و فراتر از خشنودی و رضایت؛ در مقابل، مصیبت‌های فراوانی را که در دنیا به ایشان خواهد رسید و ناملایماتی همچون مضروب شدن و به شدت آزرده گشتن و به قتل رسیدن را - توسط کسانی که از دین تو خارج‌اند؛ حال آنکه خود را از امت تو می‌شمارند و از خدای متعال و تو بیزارند - تحمّل خواهند کرد. قتلگاه‌هایشان مختلف و قرارگاه‌های آنان پررفت و آمد است و انتخابی نیکو از جانب خدای متعال، برای ایشان و برای تو در حق آنان است. تو نیز خدای متعال را بر این انتخاب شکر و سپاس بگو و به قضای او راضی باش؛ من نیز به خاطر انتخاب نیکوی خدای متعال برای شما، شکر او را به جای آوردم و به قضایش تن دادم.

سپس جبرئیل به من گفت: ای محمد! همانا برادرت (علی علیه السلام)، مظلوم و ستم‌دیده است و بعد از تو، مغلوب امت می‌گردد و از دشمنان، رنج و زحمت بسیار می‌بیند و سرانجام کشته می‌شود. او را بدترین فرزندان آدم بلکه بدترین آفریدگان، شقی‌ترین فرد روی زمین، همتای پی‌کننده ناقه صالح پیامبر به قتل می‌رساند؛ در شهر و دیاری که به سوی آن، هجرت می‌کند و آنجا، محل بالیدن شیعیان او و شیعیان فرزندان او، می‌باشد. در هر حال ابتلائات آنان در آنجا زیاد و مصیبت‌های ایشان، بزرگ و سنگین خواهد بود و این فرزندت - و با اشاره، امام حسین علیه السلام را نشان می‌داد - همراه گروهی از نوادگان و خاندانت و خوبان و نیکانی از امت، در حاشیه فرات و در سرزمینی که به آن کربلا گفته می‌شود، به قتل خواهند رسید. از همین رو، رنج و محنتش برای دشمنان تو و دشمنان فرزندان تو، در روزی که رنج و

محنتش پایان ندارد و حسرت و افسوسش به انجام نمی‌رسد، زیاد است. آنجا، پاکیزه‌ترین نقطه روی زمین است و بیشترین و بزرگ‌ترین احترام را داراست؛ از این روی که فرزند تو و خاندانش، در آن کشته می‌شوند و آنجا، گوشه‌ای از بطحای بهشت است.

بنابراین هر گاه آن روز که فرزند تو و خاندانش در آن کشته می‌شوند و (بازماندگان) در محاصره سپاهیان سران کفر و نفرین قرار می‌گیرند، فرا رسد؛ سراسر زمین به لرزه در خواهد آمد و کوه‌ها، کشیده خواهند شد؛ تکاپو و اضطراب آنها فزونی خواهد گرفت و دریاها، با امواج خروشان خود، به تلاطم خواهند افتاد و آسمان‌ها، اهل خود را به جوش و خروش خواهند افکند. چه اینکه برای مظلومیت تو و فرزندان و بزرگی و عظمت اهانت به ساحت قدسی تو و تلافی خوبی‌های تو با بدی و زشتی، نسبت به فرزندان و خاندانت، خشمگین می‌گردند و هیچ موجودی نخواهد بود، مگر اینکه از خدای متعال اجازه خواهد خواست، به یاری اهل بیت مظلوم و ستم کشیده تو بشتابد؛ همان کسانی که بعد از تو، حجت خدا بر آفریدگان او می‌باشند.

آنگاه خدای متعال مردمی را از ائمت که کافران، آنها را نمی‌شناسند و هرگز باگفتار و کردار و حتی با نیت خود، با آن قتل و کشتار همراه نبوده‌اند، برخوردار انگیزد که بدن‌های ایشان را دفن می‌کنند و بر روی قبر سرور و سالار شهیدان در آن ریگستان، نشانه‌ای قرار می‌دهند که راهنمای حق‌جویان و وسیله رستگاری مؤمنان گردد. و هر شب و روز، صد هزار فرشته از هریک از آسمان‌های هفتگانه، آن تربت پاک را در آغوش می‌گیرند و بر صاحب قبر، درود می‌فرستند و پیرامون قبر، طواف می‌کنند و در کنار آن، به ذکر تسبیح خدای متعال مشغولند و برای زائرانش، از خدای متعال مغفرت و آمرزش می‌خواهند و نام کسانی از ائمت را که به قصد تقرب به پروردگار متعال و تقرب به سوی تو، آن حضرت را زیارت

می کنند، ثبت می نمایند.

دیری نخواهد پایید که گروهی از آنان که سزاوار خشم و نفرین خداوند گردیده اند، تلاش خواهند کرد، قبر امام حسین علیه السلام را با خاک یکسان سازند و اثری از آن، باقی نگذارند؛ اما خدای متعال این فرصت را، هرگز به آنان نخواهد داد.

سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این بود آن چیزی که مرا به گریه درآورد و اندوهگین کرد. عمه ام زینب علیها السلام گفت: وقتی این ملجم - نفرین خدا بر او باد - پدرم علی علیه السلام را مضروب و مصدوم ساخت و نشانه های مرگ را در او دیدم؛ به آن حضرت عرض کردم: پدرجان! ام ایمن چنین و چنان گفته؛ دوست دارم سخنان او را، از زبان خودتان بشنوم. پدرم فرمود: دختر عزیزم! سخن، همان است که ام ایمن برایت گفته است و گویا من، تو و زنان خاندان تو را اسیران این شهر و دیار می بینم؛ خوار و خفیف؛ از چشم ها افتاده و ترسان و بیمناک از این مردم که مبادا هر لحظه هجوم آورند و شما را زیر دست و پای خود بگیرند؛ ولی صبر و بردباری، پیشه کنید. سوگند به خدایی که دانه شکافت و جنبنده را آفرید، در آن روز و بر روی کره زمین، برای خدای متعال جز شما و دوستان و شیعیان شما، دوستی وجود نخواهد داشت.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام نقل این حدیث هر آینه افزود:

ابلیس ملعون در آن روز، از شادی و شعف دست افشانی می کند و در سراسر زمین و در میان فرزندان و پیروان خود، پایکوبی می نماید و به آنها می گوید: ای فرزندان! و ای گروه اغواگر! ما البته در مورد فرزندان آدم، به مقصود خود نایل شدیم و به هدف خویش، رسیدیم و میراث آتش را به آنان سپردیم، مگر کسی که به دامن این جماعت - اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام - چنگ بزند. بنابراین هم و غم خود را صرف بدبین کردن مردم به ایشان، با ایجاد شک و تردید کنید و مردم

را به دشمنی آنان، وا دارید و علیه ایشان و دوستانشان، بشورانید تا پایه‌های کفر و گمراهی را محکم و استوار سازید و هیچ یک از فرزندان آدم از آتش دوزخ، نجات پیدا نکند.

البته ابلیس که بسیار دروغگو است این حقیقت را به فرزندان و پیروانش، راست و درست گفته است. چه اینکه با دشمنی شما خاندان، هیچ کار نیکی سودمند، و با دوستی و پیروی شما، هیچ گناهی جز گناهان کبیره، زیان‌بار نخواهد بود. زائده گفت: امام سجاد حضرت علی بن الحسین علیه السلام بعد از نقل این حدیث به من فرمود: این روایت را به یادگار داشته باش و بدان که اگر مدت یک سال با یک کاروان شتر، به جست‌وجوی آن می‌پرداختی، اندک و ناچیز بود.^۱

از سخنان امام سجاد علیه السلام که در مقدمه این حدیث شریف به زائده فرمود: «تو مقرب درگاه سلطان خویشی و او هیچ کس را در راه محبت و دوستی و نقل برتری و فضائل و مناقب ما، تحمل نمی‌کند...» به دست می‌آید که زائده، از کارگزاران درجه یک، یا از نزدیکان دولت بنی‌امیه بوده، اما در عین حال از شیعیان مخلص و راویان مورد اعتماد، به شمار می‌رفته است.

این زائده، زائده بن قدامه ثقفی است و شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «رجال» خود، او را از یاران امام باقر علیه السلام برشمرده است. ابوعلی بن اسماعیل در کتاب «منتهی المقال، فی احوال الرجال»^۲ خود از پسر قدامه نقل کرده که قدامه، از یاران امام صادق علیه السلام است. صاحب کتاب «تنقیح المقال» نیز در شرح حال قدامه، چنین نوشته است:

ابن قولویه در کتاب «الکامل»، روایتی را به نقل از قدامه بن زائده، به نقل از پدرش زائده با سند خویش از امام سجاد حضرت علی بن الحسین علیه السلام آورده که در

۱. کامل الزیارات، صص ۲۶۰ - ۲۶۶ و ۵۸؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۳۸.

بردارنده امر امامت اهل بیت علیهم السلام بعد از واقعه کربلا نیز هست. متن این روایت بر صحت و درستی آن دلالت دارد؛ همان گونه که سندش گویای عظمت و بزرگی و ایمان کامل راویان آن می باشد؛ جز اینکه در متن حدیث قدامه با عنوان ثقفی معرفی نشده است. ولی به نظر می رسد که این قدامه همان قدامه بن زائده ثقفی است؛ چون در میان راویان شیعه، قدامه بن زائده دیگری وجود ندارد.^۱

فصل چهارم

حائراً و اوضاع و احوال عمومی آن در دوران سخت

در دوران بنی امیه، راه‌های کربلا از همه طرف در محاصره استحکامات نظامی مجهز و محافظین و نگهبانان مسلح و ورزیده‌ای قرار داشت که مانع رسیدن زائرین به آن می‌شدند. زائری که با دستگاه بنی امیه مخالفت می‌کرد، بیشتر وقت‌ها خود را در معرض شکنجه‌های گوناگون و حتی مجازات قتل و مرگ، قرار می‌داد. از سویی ورود به حائر، بسیار سخت بود؛ زیرا نگهبانان، رفت و آمد در اطراف آن را با نهایت دقت و سخت‌گیری، تحت نظر داشتند تا جایی که هیچ کس از زائرین و واردین، از دید آنها پنهان نبود؛ مگر اینکه از بیراهه‌ای مانند غاضریه یا نینوا - چنان‌که بعداً خواهیم دید - داخل می‌گشت.

همین ترس و وحشت از محافظین، مانع بزرگی بر سر راه رسیدن به حائر در روزگار گذشته به شمار می‌رفت. علت جلوگیری از زیارت حائر، معلوم و کاملاً طبیعی بود، چه اینکه توجه و هجوم مردم به زیارت قبر دسته‌گل پیامبر خدا ﷺ، اصولاً با سیاست دولت بنی امیه مغایرت داشت و حتی موجودیت این دولت فاسد را تهدید می‌کرد. دولتی که دیروز، مرتکب جرم سنگین جنگیدن با آن حضرت و کشتن او شده بود؛ چگونه می‌توانست امروز، با زائران قبر شریفش به آسانی کنار

بیاید؟ چون کنار آمدن با زیارت و زائر، به حقانیت این شهید بزرگوار منجر می‌گشت و آنها از مبارزه و پیکاری که به رسوایی آنان و سقوط دولتشان می‌انجامید، به شدت پرهیز می‌کردند. از همین رو، مانع ورود زائرین به حائر شده، نسبت به مردم با تمام قدرت و تهدید و مجازات شدید و گوناگون - به دست محافظینی که به همین منظور در اطراف حائر گمارده بودند - سختگیری می‌کردند.

با این وجود و علی‌رغم آن همه آزار و شکنجه، یا قتل و کشتاری که پیش روی زائران وجود داشت، هرگز رشته پیوند و اتصال ایشان با حائر مقدس پاره نشد و آنان، شبانه و با استفاده از تاریکی، به زیارت حائر می‌شتافتند و قبل از طلوع آفتاب - چنان‌که در روایت حسین، نوه دختری ابوحمزه ثمالی در فصل اول همین بخش از نظر گذشت - به محلّ استقرار خود باز می‌گشتند. گویا این حال و روز، بیشتر از هفتاد سال ادامه داشت؛ یعنی از مدّت کوتاهی بعد از واقعه کربلا تا انقراض دولت بنی امیه در سال ۱۳۲ هجری. چون روایاتی که به دست ما رسیده است، چنان‌که خواهیم دید، همگی گویای این واقعیت می‌باشند.

آری حائر، در میانه این میدان و در حالی که محافظین بنی امیه از هر طرف و با چشم بیدار، آن را به محاصره در آورده بودند، چون سرو سرفراز، قد برمی‌افراشت و آن‌گاه که شب، چادر سیاهی بر سر می‌کشید، نمادهای پویا در سراسر حائر دیده می‌شدند. این نمادها، زائرانی بودند که تک‌تک یا گروه‌گروه از شهرها و روستاهای دور و نزدیک مثل غاصریّه، نینوا و روستاهای مجاور دیگر و نیز کوفه و غیر آن، به زیارت حائر می‌آمدند.

حائر هر شب، خصوصاً شب‌های جمعه، آکنده از زائرین و واردین می‌گشت؛ در حالی که بعضی مشغول گریه و زاری، جمعی در حال رکوع و سجده و گروهی سرگرم آستان بوسی و وداع بودند. سیل سرشکشان، جاری بود؛ قطرات اشک، مجال

دم زدن به آنان نمی‌داد و جا داشت به خاطر ثواب و پاداش بزرگی که خدای متعال، از این زیارت برای ایشان مقرر کرده، مورد رشک و غبطه قرار گیرند. سپس مشاهده می‌شد که همین حائر در روز و کمی قبل از طلوع آفتاب، پرده‌هایش افکنده و درهایش بسته و چونان روزه دار تا شبانگاه، هیچ پذیرشی خواه برای ورود و خواه برای خروج، از داخل و خارج نداشت. زیرا دوباره از جانب محافظین کاملاً مسلح که همه چیز را زیر نظر داشتند، تحت مراقبت شدید قرار می‌گرفت، لذا هرگونه رابطه‌ای میان حائر و غیر آن، قطع می‌گشت.

این، حال و وضع عمومی حائر، در دوران بنی‌امیه ظالم و ستمگراست که از لابه‌لای اخبار و روایات وارده، آشکار می‌گردد. اگر چه فشار بنی‌امیه، در پیش‌گیری از زیارت حائر مقدس، هفتاد سال به طول انجامید، با این حال آنها نتوانستند کاری از پیش ببرند. چون از عهده عوامل طبیعی برنیامدند و حریف باورهای دینی مردم و چنگ زدن آنها، به دامن اهل بیت پیامبر ﷺ نشدند. بنابراین، هر چه جلوگیری از زیارت، شدت پیدا کرد، مقاومت و ایستادگی مردم نیز بیشتر شد. چه اینکه مقاومت فعال در برابر آن قدرت کور و بی‌منطق و آن گروه سرکش، تنها سلاح و ابزاری بود که مسلمانان در اختیار داشتند. به همین جهت، چه گردن‌های زیادی قطع شد و چه سرهایی که از تن افتاد؛ و چه اعضا و جوارحی که مثل گشت و چه پیکرهایی که به دار آویخته شد و چه بدن‌هایی که زیر سم اسب‌ها، توتیا گردید. با این همه، زائران حائر مقدس به واسطه عقیده استوار در ژرفای وجودشان، دست از زیارت برنداشتند. اما عوامل نیرومندی که مردم را - آن‌گونه که گفته شد و علی‌رغم وجود آن همه موانع بزرگ - عاشقانه به زیارت حائر مقدس وا می‌داشت، زیاد است که مهم‌ترین آنها به قرار زیر می‌باشد:

۲. تشویق امامان معصوم و نیز ترغیب و تشجیع شیعیان به زیارت و دعا در حائر.

۳. وجود پناهگاهی در نزدیکی حائر، مانند نینوا و غاضریّه، جهت پنهان شدن و اقامت مخفیانه زائران.

این عوامل و سایر موارد همگی با هم یا هر یک به تنهایی، نقش فوق العاده‌ای در دل‌های مشتاق و بی‌قرار، نسبت به آسان شمردن زیارت و خطرپذیری در چنین راه مقدّسی برجای نهادند که ما در ادامه، تأثیر هر کدام از این عوامل را به طور جداگانه، بررسی می‌کنیم.

نقش عوامل معنوی و طبیعی در خطرپذیری در راه زیارت امام حسین علیه السلام

الف) ایمان کامل و عقیده نیرومند دینی به خاندان نبوت و رسالت

بی‌گمان عقیده و باور مردم، به خاندان رسالت و جای‌گیر شدن این باور به گواهی تاریخ، در ژرفای دل و جان امت اسلامی، بزرگ‌ترین عامل استقرار حائر و پابرجایی شعائر و روی آوردن به زیارت آن از سراسر دنیا به شمار می‌رود. صدا البته، روایات فراوان و نشانه‌های بسیاری، دلالت دارد که مردم از روز نخست، جهت زیارت و گرفتن حاجت‌های خود، آهنگ قبر مطهر امام حسین علیه السلام کرده‌اند و معجزات آشکاری برای نیکان و بدکاران، پدید آمده است.

از جمله این معجزات، روایتی است که علی بن اسباط از یاران امام صادق علیه السلام در کتاب «اصل النوادر» نقل کرده و علامه سید حسن صدر، در کتاب خود «نزهة اهل الحرمین فی عمارة المشهدین» آورده است که:

در همان سالی که امام حسین علیه السلام کشته شد، زنان نابارور از شهرهای اطراف، آهنگ قبر آن حضرت نمودند؛ تا اینکه حدود یکصد هزار زن، پیرامون قبر

شریفش گرد آمده، به آن توسّل جستند و همگی باردار شدند و فرزند به دنیا آوردند.^۱

باری قبر مطهر امام حسین علیه السلام، زیارتگاه عموم مسلمانان و راز ماندگار قهرمانی و شعار پیوسته شهادت و کعبه آزادگان و اندیشمندان شد؛ همان کسانی که کاسه اندیشه‌ها و آمالشان وارونه گشته، اوضاع و احوال به آنان پشت کرده و یا روزگار بر وفق مرادشان نمی‌چرخید. اینان چنان بودند که قبر حضرتش را، قبلگاه خود ساختند و با تکرار نام و یادش، خو گرفتند و هدف و مرامش را گرامی داشتند. از جمله این افراد، مصعب بن زبیر، سلیمان بن سرد خزاعی و قبل از آنها، عبدالله بن حرّجعی، مختار [بن ابوعبیده] ثقفی و گروه زیاد دیگری کمی بعد از واقعه عاشورا که در سال ۶۱ هجری اتفاق افتاد، بودند.

ب) تشویق شیعیان از سوی امامان معصوم علیهم السلام جهت زیارت حائر و دعا در آنجا

امامان معصوم علیهم السلام از زمان امام سجّاد، حضرت علی بن الحسین علیهم السلام به بعد، شیعیان و دوستان خود را، نسبت به زیارت حائر و دعا در آن محیط مقدس، تشویق می‌کردند و به آنها جهت انجام این کار، جرئت و جسارت می‌دادند. لذا هرچه فشار و جلوگیری دستگاه بنی‌امیه بیشتر می‌شد، تشویق و تشجیع امامان معصوم علیهم السلام نیز در خصوص زیارت و ثواب فراوان و پاداش بی‌شمار آن نزد پروردگار متعال، فزونی می‌یافت. و چنان بود که این دو قدرت؛ یعنی قدرت سیاسی بنی‌امیه و قدرت دینی امامان معصوم علیهم السلام، همواره رو در روی یکدیگر، مبارزه و پیکار می‌کردند و سرانجام، پیروزی از آن قدرت دینی در شکستن اسباب و وسایل جلوگیری بود که در نتیجه تأثیر فعال دین، در دل و جان مردم به دست آمد. این انگیزه و علاقه پیوسته نسبت

به زیارت حائر، به مثابه مقاومتی فعال، در برابر جلوگیری و ممانعت از آن (زیارت) به شمار می‌رفت و بالاخره شیعه در نتیجه این مقاومت، بر بزرگ‌ترین قدرت ترور و وحشت که تاریخ تا آن زمان به خود دیده بود، فائق آمد.

محافل و مجالس امامان معصوم علیهم السلام، هیچ‌گاه از یاد شهید و فضائل شهادت و لعن و نفرین بر قاتلان شهید، خالی نبود. در این خصوص روایت قدّامة بن زائده ثقفی از امام سجّاد علیه السلام، در فصل‌های سابق از نظر گذشت. امام باقر علیه السلام نیز در قضیه شهادت و تشویق به زیارت شهیدان، همچون پدر بزرگوارشان عمل می‌کردند و سختی‌های زیارت را آسان می‌شمردند و می‌فرمودند: ثواب زیارت امام حسین علیه السلام، به میزان خوف و بیم از آن است.

از جمله روایاتی که در این خصوص از آن حضرت نقل شده، روایتی طولانی است که محمّد بن مسلم، از آن حضرت نقل کرده و گفته است:

امام باقر علیه السلام به من فرمود: آیا به زیارت قبر امام حسین علیه السلام، می‌روی؟ عرض کردم: آری، با ترس و بیم. حضرت فرمود: حتی اگر از این، سخت‌تر هم باشد، پاداش زیارت به میزان ترس و بیم آن است و هر زائری که در زیارت امام حسین علیه السلام، بیمناک شود، خدای متعال او را از خوف و هراس روز قیامت - روزی که مردم در برابر عظمت پروردگار جهانیان به پا می‌خیزند - ایمن می‌سازد و با مغفرت و آمرزش از زیارت باز می‌گردد و فرشتگان، به او سلام می‌دهند...^۱

سپس امام باقر علیه السلام، به شمارش پاداش زائر امام حسین علیه السلام در هر قدم که بر می‌دارد، می‌پردازد.

در روایت سدیر صیرفی که از صرافان بزرگ و بازرگانان کوفه در آن زمان بوده، به نقل از آن حضرت آمده است که گفت:

خدمت امام باقر علیه السلام بودیم که جوانی، از قبر امام حسین علیه السلام سخن به میان آورد. امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ بنده خدایی، به زیارت امام حسین علیه السلام نمی شتابد و در راه زیارت آن حضرت، قدمی بر نمی دارد؛ مگر اینکه خدای متعال برای هر قدمش، حسنه‌ای در نامه عمل او می نویسد و گناهی از آن محو می کند.^۱

گویا جلوگیری از زیارت، در اوایل دوران امام صادق علیه السلام و در زمان خلافت هشام بن عبدالملک، سخت تر شد. این سخت گیری، به واسطه قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام و کشته شدن او، در سال ۱۲۱ هجری قمری صورت گرفته. بعد از آن، علاوه بر جلوگیری از زیارت - چنان که از روایت مسمع بن عبدالملک بصری فهمیده می شود - به قطع دست و پا و زبان زائرانی که به چنگ مزدوران بنی امیه می افتادند نیز مبادرت می کردند.

مسمع در این خصوص گفته است:

امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای مسمع! تو از مردم عراقی، آیا به زیارت قبر امام حسین علیه السلام می روی؟ عرض کردم: نه، نمی روم؛ من در میان مردم بصره، سرشناسم و هواداران خلیفه جور، پیش ما زندگی می کنند و دشمنان زیادی در میان قبیله های گوناگون ناصبی و غیر آنها داریم و از اینکه گزارش مرا به خلیفه بدهند و او، مرا مثله نماید، در امان نیستم. امام صادق علیه السلام فرمود: آیا مصائبی را که بر آن حضرت وارد کرده اند یادآوری نمی کنی؟ عرض کردم: آری، یادآوری می کنم. فرمود: آیا با یادآوری مصیبت های آن حضرت، ناله و شیون سر می دهی؟ عرض کردم: آری، به خدا سوگند! و گریه می کنم به گونه ای که خانواده ام، اثر آن را در من مشاهده می نمایند و از خوردن و خوراک، باز می مانم و نشانه آن، در سیمایم آشکار می گردد. حضرت فرمود: خدای متعال بر گریه ات، رحمت آورد. آنگاه باش که تو، البته از

کسانی هستی که اهل ناله و زاری، برای ما می‌باشند و در شادی ما شاد و در غم و اندوه ما، اندوهگین و برای ترس و بیم ما، خوفناک و در آسایش ما، آسوده‌اند.^۱ این ترس و بیم که در عمق جان زائران نفوذ کرده، دل‌های آنان را آکنده بود، به زودی و با صدور روایات امام صادق علیه السلام، جای خود را به آرامش و آسایش داد؛ روایاتی که بر زیارت امام حسین علیه السلام، تأکید داشت و شوق زیارت را جایگزین ترس شدید، از دستگاه مخوف بنی امیه و مزدوران آنها نمود.

بعد از پخش و انتشار این روایات، مردم با شیفتگی و اشتیاق روز افزون، رهسپار زیارت می‌شدند. این روایات در سراسر جهان اسلام، بازتاب یافت و زبان‌ها و قلم‌ها، آنها را از شهری به شهر دیگر منتقل می‌کردند. در نتیجه همت‌ها را برانگیخت و جان‌های شیفته را از راه‌های دور و نزدیک مثل اطراف و نواحی جزیره العرب و سرزمین ایران به زیارت گسیل داشت، در حالی که لازم بود، رنج‌ها و سختی‌های فراوانی را در این راه، تحمل کنند و همواره تا مراجعت به وطن خود، ترسان و هراسان باشند. از جمله این روایات، حدیثی است که ابن بکیر ارجانی از مردم جنوب ایران از امام صادق علیه السلام نقل کرده و گفته است:

به آن حضرت عرض کردم: این جانب در ارجان، ساکنم و همواره قلبم، بر سر زیارت قبر جدّ بزرگواران با من، در ستیز است. هنگامی که به قصد زیارت از وطن خارج می‌شوم، از خلیفه و جاسوسان و مزدوران او، پیوسته در بیم و هراسم تا زمانی که باز می‌گردم. آن حضرت فرمود: ای پسر بکیر! آیا دوست نداری خدای متعال تو را در راه ما، ترسان ببیند؟ آیا نمی‌دانی، هر کس به خاطر ما ترسان گردد، خدای متعال او را در سایه عرش خود، جای می‌دهد و امام حسین علیه السلام، هم سخنش می‌شود و خدای متعال از ناله و زاری روز قیامت – روزی که مردم، ناله و زاری

می‌کنند و فریادرسی ندارند - ایمنش می‌گرداند؛ حتی اگر زائر ترسان ما، ناله و شیون کند، فرشتگان، آرامش و سکونش می‌بخشند و با مژده و بشارت، قلبش را تسکین می‌دهند.^۱

کاملاً پیداست که سخت‌گیری و مجازات، بعد از قیام جناب زید، شدت یافت و در حدّ مثله‌کردن زائرین و قطع دست و پای آنها، یا سایر اعضا و جوارح آنان، باقی نماند و مجازات مرگ مخالفان نیز به منظور جلوگیری از هرگونه رفت و آمدی، میان حائر و جای جای دنیای اسلام، بر آن افزوده گشت. ولی در همین حال، روایاتی صادر گردید که دل‌های زائران را تلطیف نمود و پاداش زیارت را، معادل ترس و بیمی که به دل‌ها راه می‌یافت و حتی بیشتر از آن، تعیین کرد. بدین‌گونه، هر مشکلی را برای زائران آسان نمود و راه مستقیم مبارزه با ظلم و ستم را به آنان نشان می‌داد. این، همان حقیقتی است که صفوان جمّال از امام صادق علیه السلام نقل کرده و گفته است:

عرض کردم: پاداش کسی که نزد قبر او؛ یعنی امام حسین علیه السلام، به دستور سلطان جائز (خلیفه ستمگر) کشته شود، چیست؟

حضرت فرمود: با اولین قطره خون او، همه گناهانش آمرزیده می‌شود و فرشتگان، سرشتی را که از آن آفریده شده، غسل می‌دهند تا همچون پیامبران مخلص، خالص شود و ناخالصی‌هایی که از گِل و لای اهل کفر و فساد بدو آمیخته، از وی زایل گردد و نیز قلب او را، شست‌وشو دهند و فراخ سازند و سرشار از ایمان کنند. در نتیجه با خدای خود دیدار می‌کند، در حالی که از تمام آمیزه‌های تن و دل، پیراسته و خالص است و شفاعت در حقّ خانواده و برادرانش را به او، عطا نمایند و فرشتگان، عهده دار اقامه نماز بر وی شوند.^۲

۱. کامل‌الزیارات، ص ۱۲۵ و ۱۲۶، ش ۲.

۲. کامل‌الزیارات، ص ۱۶۵ و ۱۶۶، ش ۳.

به این ترتیب و با صدور امثال این روایت از محضر مبارک امام صادق علیه السلام آرام و قرار به دل‌های زائران بازگشت و جهاد در راه خدا را تا پای مرگ بر آنان، آسان کرد.

این وضع ناگوار و ترسناک، در تمام دوران خلافت ظالم و ستمگر بنی امیه بر حائر و زائران آن، سایه افکنده بود و زائران، همواره از جانب آنها در بیم و هراس بودند. اخبار و احادیث، در تشویق و ترغیب زیارت و بی‌توجهی به موانع و مشکلات آن - هر چند بزرگ باشد - یکی پس از دیگری صادر گردید و بدین‌گونه ستیز و مبارزه، میان قدرت سیاسی حاکم از یک طرف و عقیده و ایمان راسخ و استوار از سوی دیگر، ادامه یافت.

بالاخره، قدرت ظاهری و سیاسی در این میدان و در برابر عقیده و ایمان، شکست خورد و متلاشی و نابود شد و پایه‌های دولت غاصب بنی‌امیه، با این مقاومت فعال و مؤثر در سال ۱۳۲ هجری؛ یعنی در میانه دوران نسبتاً طولانی امام صادق علیه السلام فرو ریخت. چون این جهاد مستمر و خستگی‌ناپذیر، به بار نشست و کابوس بنی‌امیه و دوران سرد و سیاه آنها، سپری گشت، ابرهای تیره و تار وحشت از افق دنیای اسلام دست‌کم به طور موقت، کنار رفت و کربلای مظلوم و مقدس برای مدت کوتاهی در دوران سفّاح و اوایل خلافت منصور دوانیقی، نفس تازه کرد و کارها، به مجرای عادی و طبیعی خود افتاد.

زائران از دور دست‌ها، آزادانه، آسوده و راحت و به طور دلخواه، جهت برخوردار از خیر و برکت و گرفتن حاجت و سرانجام خوشی که در زیارت حائر دیده و تجربه کرده بودند، آهنگ کربلای معلاً می‌نمودند.

این مطلب از گزارش موسی بن قاسم حضرمی، راجع به زیارت مردی از دیار یمن که در اوایل خلافت منصور دوانیقی در سال ۱۳۷ هجری، به زیارت

حائِر آمده بود، به دست می‌آید. اینک شما و گزارش موسی بن قاسم در این راستا که گفته است:

امام صادق علیه السلام در آغاز خلافت ابو جعفر منصور دوانیقی به نجف آمد و اقامت گزید و به من فرمود: ای موسی! برو کنار جاده اصلی و همان جا، بمان و جاده را نظاره کن که به زودی، مردی از جانب کربلا به سوی تو خواهد آمد. وقتی نزدیک تو رسید؛ به او بگو یکی از فرزندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اینجاست و تو را فرا می‌خواند و او را با خود بیاور.

موسی گفت: به دستور آن حضرت به راه افتادم تا به جاده اصلی رسیدم. روز بسیار گرمی بود و من، همچنان بر سرپا ایستاده، انتظار می‌کشیدم تا اینکه خسته شدم و نزدیک بود از فرمان حضرت، سرپیچی کنم و بازگردم که ناگهان از دور، چیزی همانند شتر سوار، تو جهّم را جلب کرد. یک ریز او را می‌نگریستم تا به نزدیکم رسید؛ به او گفتم: ای مرد مسافر! یکی از فرزندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، در اینجا است و تو را [به من معرفی کرده و] به حضور خود، فراخوانده است. مرد مسافر گفت: مرا نزد او ببر.

راوی گفت: او را تا نزدیکی چادر بردم. آن مرد، شتر خود را همان جا خواباند که حضرت، او را صدا زد و آن مرد مسافر، داخل چادر حضرت شد؛ من نزدیک رفتم تا به ورودی چادر رسیدم و سخن آنان را می‌شنیدم؛ ولی ایشان را نمی‌دیدم. امام صادق علیه السلام پرسید: از کجا می‌آیی؟ مرد مسافر گفت: از آخر یمن؛ فرمود: از فلان محلی؟ مرد مسافر گفت: آری، من اهل آنجایم؛ حضرت پرسید: چرا به اینجا آمده‌ای؟ مرد مسافر گفت: برای زیارت امام حسین علیه السلام، آمده‌ام. امام صادق علیه السلام فرمود: بنابراین، به زیارت آمده‌ای و هیچ انگیزه دیگری نداری؟ عرض کرد: به زیارت آمده‌ام و هیچ انگیزه دیگری ندارم؛ غیر از اینکه کنار قبر شریفش، نماز به جای آورم؛ زیارتش کنم؛ سلامش دهم و به خانه خود، نزد خانواده‌ام بازگردم.

امام صادق علیه السلام به او فرمود: در ثواب زیارت آن حضرت، چه می بینید؟ مرد مسافر گفت: در زیارت امام حسین علیه السلام، برکت در جان و مال و همسر و فرزند و زندگی و نیز بر آمدن حوائج خود را می بینیم. روای گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: ای مرد یمنی! آیا در فضیلت زیارت آن حضرت، چیزی بر آنچه شمردی نیفزایم؟ او گفت: بیفزایید ای فرزند پیامبر خدا! حضرت فرمود: البته زیارت امام حسین علیه السلام، معادل یک حجّ قبول و پاکیزه، همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است؛ مرد یمنی از این فضیلت تعجب کرد؛ امام صادق علیه السلام فرمود: آری، به خدا سوگند! بلکه معادل دو حجّ کامل و پذیرفته شده و پاکیزه، همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می باشد و شگفتی مرد یمنی، بیشتر شد. پس همچنان امام صادق علیه السلام بر فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام، اضافه می کرد تا اینکه فرمود: زیارت امام حسین علیه السلام، معادل سی حجّ کامل و پذیرفته شده و پاکیزه، همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است.^۱

هر زائری در آن زمان از وطن خود، سواره به زیارت حائر می شتافت و زیارت، بیشتر نصیب افراد بی نیاز و ثروتمند می شد و طبقات متوسط و فقیر، به دلیل ناتوانی از تأمین هزینه های آن، از زیارت و در نتیجه از گردهمایی های بزرگ دینی که در کربلا و پیرامون قبر امام حسین علیه السلام، برگزار می گردید و زائران سراسر جهان اسلام از حال یکدیگر آگاه می شدند، محروم بودند.

شاید به خاطر حضور و مشارکت طبقات پایین در این گردهمایی ها و درک فیوضات فراگیر آنها بوده است که روایات پیاپی، راجع به پاداش فراوان زیارت با پای پیاده و برای هر قدمی که زائر بر می دارد، صادر گردید.

چنان که حسین بن ثویربن ابی فاخته، نقل کرده و گفته است:

امام صادق علیه السلام فرمود: ای حسین! هر کس به قصد زیارت امام حسین بن علی علیه السلام،

از خانه خود بیرون آید، اگر پیاده باشد، خدای متعال برای هر قدمی که برمی دارد، یک حسنه در نامه عملش می نویسد و یک گناه از آن پاک می کند و چون داخل حائر شود، خدای متعال نام او را در شمار رستگاران برگزیده، ثبت می نماید و هنگامی که اعمال خود، از زیارت و دعا و نماز را به پایان رسانید، خدای متعال او را در زمره فائزین قرار می دهد.^۱

سپس ضریب افزایش پاداش و ثواب و کاهش گناهان، به موجب روایت جابر مکفوف به نقل از ابوصامت، به نسبت بسیار بیشتری بالا می رود. او می گوید:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هرکس پیاده، رهسپار قبر ابا عبدالله الحسین علیه السلام شود، البته خدای متعال برای هر قدمی که برمی دارد، هزار حسنه در نامه عملش می نویسد و هزار گناه از آن محو می کند و جایگاه او را هزار درجه بالا می برد. بنابراین، وقتی به رود فرات رسیدی، غسل کن و پای خود را برهنه ساز و بابرهنه، راه برو؛ همچون راه رفتن بندگان خوار و ذلیل، و چون به آستانه حائر رسیدی، چهار بار تکبیر بگو. سپس کمی راه برو و چهار مرتبه، تکبیر بگو. آن گاه بالای سر حضرت بایست و باز چهار بار، تکبیر بگو و سرانجام چهار رکعت نماز بگزار و حاجت خود را از خدای متعال، درخواست کن.^۲

در آن دوران و به برکت این روایات که از امام صادق علیه السلام صادر و منتشر شد و در سرزمین های دور، توسط راویان حدیث دهان به دهان چرخید؛ حائر به مرکز گردهمایی عمومی بدل گردید. به گونه ای که در مناسبت های معین، طبقات مختلف اجتماعی، اعم از متمولین و ثروتمندان و فقیران و تهیدستان به طور مساوی و برابر در حائر، حضور پیدا می کردند و هر فرد مسلمان، تا حد امکان از زیارت حائر،

۱. همان، ص ۱۳۲.

۲. کامل الزیارات، ص ۱۳۳، شماره ۴.

فروگزار نمی‌کرد. تا جایی که می‌توان گفت زیارت حائر به صورت عادت در آمد و در مناسبت‌های زیارتی و حتی در غیر آنها، انجام می‌شد.

صدور این قبیل روایات، اثر عمیق و فراوانی در توجیه و تشویق مؤمنان، برای عزیمت به کربلا بر جای نهاد. به گونه‌ای که زائران، غذاها و خوردنی‌های لذیذ و خوشمزه و حلوا و شیرینی و جز آنها را، همراه خود می‌بردند. گویی، جهت گردش و تفریح و وقت‌گذرانی به حائر می‌رفتند.

در این راستا، نهی شدیدی صادر گردید و «ابوالمضا» از اهالی رقه، از توابع دمشق، نقل کرد که امام صادق علیه السلام به او فرمود:

آیا به زیارت قبر ابا عبدالله الحسین علیه السلام، می‌روید؟ عرض کردم: آری. پرسید: آیا خوراکی مخصوص با خود، می‌برید؟ عرض کردم: آری. فرمود: اما اگر به زیارت قبر پدران و مادراتان می‌رفتید، چنین نمی‌کردید؟ عرض کردم: پس چه غذائی بخوریم؟ فرمود: نان و شیر.^۱

مثل همین روایت است، حدیثی که به موجب آن، امام صادق علیه السلام فضل بن عمرو را با لحنی شدید، مورد خطاب قرار داد، در حالی که به او می‌فرمود:

زیارت کنید، بهتر از ترک زیارت است و زیارت نکردن شما، بهتر از زیارت کردنتان است. فضل بن عمرو گفت: عرض کردم: کمرم را شکستید. حضرت فرمود: به خدا سوگند! هر یک از شما، غمگین و غصه‌دار به فاتحه خوانی قبر پدرش می‌رود؛ ولی با وسایل عیش و نوش به زیارت قبر امام حسین علیه السلام، شرفیاب می‌شوید؛ نه چنین است و زیارت شما، پذیرفته نیست مگر اینکه آن حضرت را پریشان و غبار آلود، زیارت نماید.^۲

۱. کامل‌الزیارات، صص ۱۲۹ و ۱۳۰.

۲. همان، صص ۱۳۰ و ۱۳۱.

صدور این نهی شدید برای زائرین امام حسین علیه السلام، نسبت به اسباب و وسایل سفر و همراه بردن خوردنی‌های آنچنانی به حائر مقدس، موجب گردید که بعضی از شیعیان در صدد توجیه کار خود، در محضر امام صادق علیه السلام برآیند. از جمله محمد بن مسلم که خدمت حضرت رسید و به منظور جلب نظر آن بزرگوار در این خصوص، اظهار داشت، زائر در حرکت به سوی حائر مقدس، همان نیازهایی را دارد که حاجی، در سفر حجّ به آنها محتاج است؛ مانند زاد و توشه گوناگون و انواع و اقسام خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها.

امام صادق علیه السلام در جواب او، به نیاز شدید زائر امام حسین علیه السلام به منش والای اسلامی، نظیر اخلاق نیکو، رفتار عالی و برجسته و اوصاف و خصال پسندیده که مسلمان حقیقی را از غیر حقیقی متمایز می‌کند، اشاره فرمود.

محمد بن مسلم می‌گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: وقتی به زیارت پدر بزرگوارتان می‌رویم، آیا در سفر حجّ نیستیم؟ حضرت فرمود: آری چنین است. عرض کردم: بنابراین ما هم به همان وسایلی که مورد نیاز حاجی است، نیازمندیم. حضرت فرمود: مثلاً چه چیزهایی؟ عرض کردم: وسایلی که حاجی در سفر حجّ به آنها، محتاج است. حضرت فرمود: به خوش رفتاری با همراهان و کم سخن گفتن مگر در امر خیر، و بسیار ذکر خدا گفتن و نظافت رخت و لباس و غسل، قبل از ورود به حائر و خضوع و خشوع [در همه حال] و بسیار نماز گزاردن و صلوات بر محمد و آل محمد فرستادن و از دخل و تصرف در مال دیگران، خودداری کردن و از نامحرم، چشم پوشیدن و از همراهان نیازمند، احوال پرسیدن و در صورت لزوم به آنان کمک رساندن و تقیه و رازداری دینی را - که استواری ایمان [هر مؤمنی] بدان بستگی دارد - سرمشق خود قرار دادن و پرهیز از هر آنچه منع شده‌ای، و دوری از

رفتار خصمانه و سوگند مکرر و بگومگو که ایمان مؤمن را از بین می‌برد. اگر چنین کردی، حج و عمره‌ات کامل خواهد شد و به واسطه هزینه‌های سفر و دوری از خانواده خود و میل و رغبت در آنچه بدان مایل و راغب شده‌ای، شایسته و سزاوار آن خواهی گشت که به فضل پروردگار با برخورداری از رحمت و مغفرت باز گردی.^۱

همچنین به امام صادق علیه السلام، خبر رسید که گروهی از زائران حائر مقدس در آنجا منزل می‌کنند و چند شبانه‌روز می‌مانند و در نتیجه زائران تازه وارد را در مضیقه و تنگنا قرار می‌دهند. لذا حضرت دستور دادند که زائران در حائر نمانند و بعد از زیارت حائر و درخواست حاجت‌های خود، از آنجا خارج شوند. چنان‌که علی بن حکم از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

هنگامی که خواستی، امام حسین علیه السلام را زیارت کنی، رنجور و غمگین و دل‌تنگ و پریشان و غبار آلوده، آن حضرت را زیارت کن. چه اینکه امام حسین علیه السلام با حُزن و اندوه و دل‌تنگی و پریشانی و غبار آلوده و گرسنه و تشنه، کشته شد. سپس حاجات خود را درخواست نموده، بازگرد و آنجا را وطن خود قرار مده.^۲

با صدور این قبیل اخبار و روایات که از نیروی قانون‌گذاری آسمانی برخوردار است، امام صادق علیه السلام امور حائر مقدس را به بهترین وجه، سر و سامان داد. آن حضرت در دوران امامت نسبتاً طولانی خود، از سال ۱۱۴ تا سال ۱۴۸ هجری که مدت ۳۵ سال طول کشید، توجه عمیق خود را به حائر و نظم و سامان بخشیدن به شئون مختلف و اوضاع و احوال آن، معطوف داشت؛ چه در مدینه یا کوفه بود، یا در خود حائر به سر می‌برد. زیرا در تمام این مدت، آشکارا و با هر وسیله ممکن با جو

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۳۱، شماره ۳.

ترور و وحشت بنی‌امیه، مقابله و در برابر قدرت کور آنان، ایستادگی کرد. آن حضرت شیعیان را از راه‌های دور و نزدیک و به رغم وجود مشکلات و موانع و حتی خطر مرگ، به زیارت حائر مقدس برمی‌انگیخت و دل و جان آنان را از آلودگی و پلیدی می‌پیراست و وظیفه افراد و گروه‌های رهسپار حائر را معین می‌فرمود. ایشان به موجب شواهد و قرائن، از هیچ کوششی در مسیر آراستن حائر مقدس و استحکام و توسعه آن - متناسب با اوضاع و احوال جاری و در حدّ توان و امکان - از قبیل تعیین بودجه به همین منظور، یا جهت پرداخت مقررّی مدیران و خدمتکاران، یا کمک به فقیران و نیازمندان و در راه ماندگان، فروگذار نفرمود. بنابراین می‌توان ادّعا کرد که در دوران امام صادق علیه السلام، هیچ برنامه‌ای، جز با دستور آن حضرت یا جلب نظر و موافقت آن بزرگوار، درباره حائر به اجرا در نیامده است.

ج) وجود نینوا و غاضریّه در نزدیکی کربلا

یکی دیگر از عواملی که زیارت و رفت و آمد زائران را آسان می‌کرد، وجود نینوا و غاضریّه در کنار حائر بود، این دو محلّ و به ویژه غاضریّه، بر سر راه قرار داشت و این امکان را به زائران می‌داد که - در ظاهر - آن را هدف خود قرار دهند و در آنجا، فرود آیند و مدّتی استراحت کنند تا شکّ و شبههٔ مزدوران بنی‌امیه را از خود دور سازند؛ سپس مخفیانه به زیارت حائر مقدّس، شرفیاب شوند.

چه بسا، زائرین قبر امام حسین علیه السلام در تمام دوران سیاه بنی‌امیه، برای رهایی از جاسوسان و نگهبانان سخت‌گیر، چنین می‌کردند که البته چاره‌ای جز آن، نداشتند. روایات زیادی در تأیید این شیوه و روش، به دست ما رسیده که از جملهٔ آنها، روایتی است که ابوحمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

هرگاه خواستی بعد از فراغت از زیارت خود - که تا می‌توانی، آن را تکرار کن -

بازگردی، باید توقف گاه تو، نینوا یا غاضریه باشد. هر وقت، آهنگ زیارت کردی، غسل زیارت انجام بده و در پایان، زیارت وداع به جای آور و بعد از زیارت وداع، مقابل حضرت بایست و خود را به قبر بچسبان و چنین بگو...^۱

گویا به همین جهت، روایات زیادی در فضیلت غاضریه صادر شده که از آن جمله، روایت امام صادق علیه السلام است که فرمود: «غاضریه، تربتی از بیت المقدس است».^۲ چنان که در روایاتی دیگر، از کربلا به عنوان غاضریه تعبیر شده است.

از امام محمدباقر علیه السلام در حالی که شیعیان و دوستان خود را به زیارت حائر و استراحت در غاضریه تشویق می کند، نقل شده که فرمود: «قبرهای ما در غاضریه را، زیارت کنید».^۳

غاضریه در آغاز، روستایی آباد بود و در منطقه وسیعی از شمال شرقی کربلا قرار داشته است و آرامگاه ابوالفضل العباس علیه السلام که در محل شهادت خود در کنار رود فرات به خاک سپرده شده، در مسیر آن، واقع است. بنابراین، موقعیت غاضریه - حسب ظاهر - در وسط باغستان‌هایی بوده که در سمت راست رود حسینی، در شمال شرقی شهر کربلا، ما بین «تل هیابی» و «مقام امام جعفر صادق علیه السلام»^۴ و «اربع نهران»، قرار داشته و همواره به نام «غاضریات»، زبانزد بوده است. غاضریات، جمع غاضریه و نام قدیمی این محل است. در غاضریه قدیمی، گروهی از قبیله «بنی عامر»

۱. کامل الزیارات، ص ۲۵۴، شماره ۲.

۲. همان، ص ۲۶۹، شماره ۷.

۳. همان، ص ۶۹، شماره ۶.

۴. این مقام، به عنوان یک اثر یادگاری در جایی از ساحل فرات که امام صادق علیه السلام، قبل از زیارت حائر مقدس، در آنجا غسل زیارت می نموده، ساخته شده است. این مقام تاکنون که این سطور رقم می خورد، همچنان پابرجاست. با آرزوی اینکه دست تقدیر، نجات آن را از ویرانی و تخریب برنامه ریزی شده باستانی و آثار غیر باستانی کربلا به دست عبدالرسول خالصی که جانشین طاهر القیسی، استاندار سابق کربلاست، رقم زند. اما اصطلاح «اربع نهران» به سبب علم بالغلبه (کثرت استعمال) است و همین گونه شهرت یافته است.

و گروهی از طایفه «بنی اسد»، سکونت داشته‌اند.

نینوا نیز همانند غاضریه، روستای آبادی بوده و از شرق حائر تا جنوب شرقی آن، امتداد داشته است. در نوشته‌های تاریخی، از نینوا به خاطر کثرت رفت و آمد زائرین به آنجا، بیشتر از غاضریه نام برده شده است. از این دو سنگر و گذرگاه بود که زائران در دوران وحشت و ترور، مخفیانه به حائر نفوذ می‌کرده و سپس باز می‌گشته‌اند.

این عوامل سه‌گانه؛ یعنی عقیده و ایمان استوار، تشویق و ترغیب زائران از سوی امامان معصوم علیهم‌السلام و مخفی‌گاه‌های نینوا و غاضریه، مهم‌ترین عواملی بود که شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم‌السلام را در دوران نخستین، جهت زیارت حائر مقدس و استحکام نشانه‌ها و اجرای شعائر اسلامی آن، یاری می‌نموده است. علی‌رغم آنچه گذشت؛ یعنی فشار بنی‌امیه بر زائران و ایجاد جوّ ترور و وحشت، جا دارد هفتاد سال بعد از واقعه کربلا تا نابودی دولت بنی‌امیه را که بر حائر سپری گشت، نسبت به دوران خلافت بنی‌عباس، از بهترین سال‌ها شمرده شود. چه اینکه بنی‌امیه، اگرچه با امام حسین علیه‌السلام جنگیدند و آن حضرت را به شهادت رساندند؛ اما به همین گناه کبیره، بسنده کردند و متعرض قبر مطهر آن بزرگوار نشدند. ظاهراً اقداماتی نظیر گماشتن نگهبان و محافظین در اطراف آن، به منظور جلوگیری از زائران و دور کردن آنان، با انگیزه پیش‌گیری از شورش‌های داخلی و خطرات احتمالی که به واسطه ازدحام جمعیت در حائر اتفاق می‌افتاد - همچون قیام‌های عبیدالله بن حرّ جعفری، سلیمان بن سرد خزاعی و دیگران - صورت گرفته است.

این در حالی است که بنی‌عباس، گویا به خاطر عدم مشارکت با بنی‌امیه در ریختن خون پاک آن حضرت، قبر مطهرش را ویران ساختند و بارها در صدد محو آن برآمدند، تا جایی که زبان‌ها به ملامت آنان دراز گشت و شاعران، به هجو و بدگویی ایشان پرداختند. از جمله [برخی از آنان] سرودند:

لله ان كانت أمية قد أتت قتل ابن بنت نبيها مظلوما
فلقد أتاه بنو أبيه بمثله هذا لعمر ك قبره مهدوما
أسفوا على أن لا يكونوا شار كوا في قتله فتبعوه رميما

به خدا سوگند! اگر بنی امیه، فرزند دختر پیامبر خود را مظلومانه سربریدند. به یقین، عموزاده‌های او نیز چنان کردند. این بار به جان تو سوگند! آرامگاهش را ویران ساختند. متأسف از اینکه با بنی امیه، در کشتنش شریک نبودند. به کاویدن در آرامگاه و پاره‌های پیکرش پرداختند.

شاید دلیل عدم تعرض بنی امیه به حائر مقدس و دست اندازی مکرر بنی عباس به آن، اصولاً به موقعیت پایتخت و مرکز حکومت، در هر دوره و دولت باز می‌گردد. نباید از نظر دور داشت که دوری و نزدیکی مرکز حکومت هر یک از بنی امیه و بنی عباس، نسبت به حائر مقدس، تأثیر ژرف و عمیقی بر مقدرات حائر داشته است. زیرا خلافت مستقر در شام، به واسطه دوری از این بارگاه در دوران بنی امیه، نمی‌توانسته بر جریانات حائر و پیرامون آن، اشراف و احاطه داشته باشد؛ چنان‌که بغداد در دوران بنی عباس و به خاطر نزدیکی به حائر، از چنین اشراف و احاطه‌ای، برخوردار بود.

همان‌گونه که تصمیمات اتخاذ شده در شام و بر ضد حائر، به علت دوری راه، اغلب اجرا نمی‌شد؛ برعکس دوران بنی عباس این تصمیمات، به دلیل نزدیکی حائر به مرکز خلافت، سریعاً به اجرا درمی‌آمد. از همین رو، حائر در دوران بنی امیه، دچار خرابی و ویرانی دوران بنی عباس، نگردید. باید اذعان کرد، نزدیکی به بغداد که مرکز خلافت بنی عباس بود، علت اصلی دشمنی آنها با قبر امام حسین علیه السلام و حائر آن حضرت شمرده می‌شود.

فصل پنجم

حائر، زمین مبارک و تربت مقدس آن

فضیلت کربلا و قداست تربت آن در دین مبین اسلام

در دین حنیف اسلام به سرزمین کربلا، بیش از هر نقطه دیگری از کره زمین، شرافت و امتیاز داده شده است. لذا کربلا، سرزمین برگزیده خداوند، سرزمین مبارک و مقدس الهی، سرزمین فروتن و متواضع در پیشگاه خدای متعال شمرده شده است. همچنین حرم امن مبارک، حرمی از حرم‌های خدای متعال و پیامبر او صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قبه الاسلام که خداوند مؤمنان را همراه نوح پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام در ماجرای طوفان، به برکت آن نجات داد و از مکان‌هایی که خدای متعال، دوست دارد در آنها پرستیده شود و بالاخره سرزمینی الهی که تربتش شفابخش است^۱، خوانده شده است.

البته این ویژگی‌ها و نظایر آن، که همگی به کربلا تعلق گرفته، به هیچ نقطه دیگری از سراسر کره زمین، حتی کعبه معظمه - چنان‌که از نظر خواهد گذشت - تعلق نگرفته است.

بی‌گمان بعد از واقعه عاشورا تا به امروز، مقایسه کربلا و کعبه بر زبان شاعران و

قلم نویسندگان، جاری شده و با شیوه و روش های گوناگون شعر و متن، راجع به اثبات شرافت و برتری کربلا بر کعبه و قداست سرزمین آن، بر سراسر کره زمین، داد سخن داده اند.

این سرزمین فرخنده در دین مبین اسلام، به این شرافت و عظمت نایل نشده، مگر به برکت وجود امام حسین علیه السلام.^۱ چنان که در روایتی، تصریح شده است: «و شرافتش را به واسطه فروتنی و سپاس گزاری در پیشگاه خداوند، به برکت وجود امام حسین علیه السلام و یاران آن حضرت، فزونی بخشید».^۲

روایاتی که در فضیلت و قداست این تربت، به دست ما رسیده، به روایات صادره از امامان معصوم علیهم السلام منحصر نمی شود. زیرا روایاتی از این قبیل، در منابع سایر فرق اسلامی نیز به نقل از دانشمندان و محدثین آنان، مشهور و زبانزد است؛ مثلاً همین تربت است که ابوریحان بیرونی در کتاب «الآثار الباقية» خود، آن را «تربت فرخنده در کربلا» می نامد. جلال الدین سیوطی نیز در کتاب «الخصائص الكبرى»، بیش از بیست روایت از راویان بزرگ و مورد اعتماد اهل سنت، مانند حاکم نیشابوری، بیهقی، ابونعیم اصفهانی و دیگران، به نقل از «ام الفضل دختر حارث»، «ام سلمه» و «عایشه» همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و «انس بن مالک»، آورده و اکثراً از ابن عباس، ام سلمه و انس بن مالک نقل شده که راوی در بیشتر آنها، اظهار می دارد:

خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیدم، در حالی که حضرت حسین علیه السلام، در آغوشش جای داشت و اشک از دیدگانش جاری بود و خاک سرخی در دست مبارکش داشت. راوی از خاک سرخی که در دست آن حضرت بوده، پرسش می کند و

۱. همان، ص ۲۷۱.

۲. شهادت امام حسین علیه السلام و یاران او، سبب مزید شرافت کربلا گردید.

حضرت در جوابش می‌فرماید: «جبرئیل بر من فرود آمد و خبر داد که اَمتَم، همین فرزند مرا خواهند کشت و از تربت سرخش به من عطا کرد و آن، همین است که اکنون در دست من است».

در همین روایت و در بعضی روایات دیگر آمده است که: «آن حضرت، در سرزمین عراق کشته خواهد شد و این خاک سرخ، تربت آن سرزمین است». همچنین آن بزرگوار تربت سرخ را به همسرش امّسلمه سپرد و فرمود: «وقتی مشاهده کردی، این تربت خون چکان است، بدان که فرزندم حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ کشته شده است» و چنان بود که امّ سلمه از آن محافظت می‌کرد تا زمانی که عاشورای سال شهادت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرارسید، آن را خون چکان یافت و دانست که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ، به قتل رسیده است.^۱

بنابراین، میان مسلمانان مذاهب مختلف، در فضیلت کربلا و قداست تربت آن، اختلافی وجود ندارد. اگر تحریک برخی دروغگویان و مبلغان باطل، از جمله کسانی که شیوه و روششان یاوه‌سرایی و راه و رسمشان تهمت و افتراست، نبود، در این باب به بیان مطالبی به مراتب بیشتر از آنچه به موضوع این بحث مربوط است، نمی‌پرداختیم. اما توضیح و تشریح مطلب و روشن ساختن فکر و ذهن حق‌جویان و ردّ سخنان دروغ و دریدن پرده پندار باطل آنان را که با حقیقت و واقعیت، سازگاری ندارد، واجب و لازم دیدیم.

عده‌ای نادان با انگیزه‌های سیاسی و منفعت شخصی، شبهه‌ای بر ضدّ شیعه مطرح نموده، اقدام به نشر و گسترش آن کردند تا اینکه آن را حقیقی و واقعی جلوه داده، رفته رفته در ذهن افراد بی‌سواد، جایگیر ساختند. این شبهه به مرور زمان در میان افراد جاهل و مستضعف به عقیده‌ای استوار، بدل گشت و از جانب اینان به اروپائیان

ساده‌دل، سرایت کرد.

این تهمت‌های بی‌پایه و اساس در نوشته‌های شرق‌شناسان بینوا که از عقاید مسلمانان و اختلافات مذهبی ایشان، به کلی دور و به غایت بی‌خبرند، بازتاب یافت و کار به جایی رسید که برخی از این بیگانگان، به پرس‌وجوی این مسئله از مراجع تقلید برجسته شیعیان کشور عراق، با انگیزه ثبت نتیجه و جواب در «دایرة المعارف بریتانیا» مبادرت نمودند.^۱ اکنون ملاحظه کنید که آثار و تبعات تبلیغات گمراه کننده و زیان‌بار به کجا رسیده است. از همین رو، سنجیدن بیهودگی و رسوایی این شبهه و تردید، لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

این شبهه، عبارت از این است که بعضی از دشمنان و به اصطلاح رقیبان مذهب تشیع، چنین وانمود کرده‌اند که سجده شیعیان بر تربت (مهر) در نماز، بدعت است و نوآوری در دین محسوب می‌گردد. در صورتی که این کار، بسیار ساده و توجیه آن نیز در نهایت سهولت و سادگی است و هیچ طعن و تمسخری، نسبت به مهم‌ترین مذهب از مذاهب اسلامی که تمسک آن به اصول استوار دین اسلام و خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیش از دیگران به اثبات رسیده است، موجب نمی‌گردد.

هنگامی که ادعای باطل این مدعیان لاف‌زن و دروغ‌پرداز، ریشه دوانید و در میان عوام، گسترش یافت و به مرور زمان، بارور شد و میوه‌های تازه داد؛ پیرایه دیگری بر آن بستند و گفتند: بت‌پرستی است! و سجده بر تربت امام حسین علیه السلام، نوعی پرستیدن بت به شمار می‌رود؛ بدون اینکه میان سجده بر چیزی و سجده برای چیزی، تفاوت و امتیاز قائل شوند. به همین جهت، تربت را قرص، لوح، سنگ و گل فشرده، نامیدند و به منظور اثبات مدّعی خود و تأیید گفته‌های واهی و

بی‌اساسشان، اسم‌ها و وصف‌های دیگری هم بر آن نهادند.

ما در راستای خدمت به حق و حقیقت و روشن ساختن افکار عموم مسلمانان که با فتنه‌جویی سودجویان و فرصت‌طلبان در کار خود، فرو مانده‌اند و نیز جهت راهنمایی شرق‌شناسان اروپایی که فریفته‌گفتار این هوسبازان گمراه شده‌اند، لازم دیدیم که این موضوع را از دو جهت تاریخی و دینی به سبب ارتباط با تربت امام حسین علیه السلام و قداست آن، مورد بررسی قرار دهیم. بنابراین، ابتدا قداست تربت در دین مبین اسلام و اختلاف نظر مذهب تشیع با دیگر مذاهب در خصوص چیزهایی که سجده بر آنها، جایز است یا چیزهایی که سجده بر آنها، جایز نیست را مورد توجه قرار می‌دهیم. سپس به بیان علت و دلیل انتخاب تربت کربلا و روایاتی که در این زمینه، وارد شده و عمل امامان معصوم علیهم السلام به این روایات، می‌پردازیم. آنگاه راز سجده بر تربت امام حسین علیه السلام را از نظر دین حنیف، همراه با توضیح و تشریح تفاوت میان سجده برای چیزی با سجده بر روی چیزی و رد شبهه یاوه‌گویان، نسبت به مذهب تشیع از جهت سجده بر تربت را از نظر می‌گذرانیم.

از سوی دیگر خوی و خصلت مقدس شمردن تربت و تبرک جستن به آن را در دین مبین اسلام مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

۱. بررسی قداست تربت در دین مبین اسلام از جهت تاریخی

الف) قداست تربت در آغاز ظهور اسلام

همانا خوی و خصلت مقدس شمردن تربت، خصلتی ریشه‌دار است و به دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آغاز دعوت مردم به دین اسلام، توسط آن بزرگوار باز می‌گردد. چنان‌که از کتاب‌های گوناگون اهل سنت و به نقل از راویان آنها به دست می‌آید و هیچ روایتی از سوی راویان شیعه، در این خصوص ملاحظه نشده است. لذا شیوه و

روش مقدّس شمردن تربت شهیدان راه خدا و تربت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تربت قبر بعضی از اصحاب آن حضرت و نیز شفا خواستن از آنها، راه و رسم رایج و معمول مسلمانان صدر اسلام بوده است.

ما، این راه و رسم را در جامعه اسلامی، نخستین بار از سال سوّم هجری؛ یعنی اندکی بعد از جنگ اُحُد که حمزه سیدالشهدا به شهادت رسید، ملاحظه می‌کنیم و می‌بینیم که مسلمانان از تربت آن حضرت، برای شفای بیماری و درمان سردرد، بهره می‌جستند. همچنین به خاک حرم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تبرک جسته، آن را به عنوان دارو به کار می‌بردند، چنان‌که برزنجی در کتابش «نزهة الناظرین فی تاریخ سید الأوّلین و الآخرین» به این مطلب اشاره کرده و ما آن را عیناً نقل می‌کنیم:

لازم است بر کسی که چیزی (از مدینه) خارج کرده، آن را به جای خود بازگرداند و گناه او، جز با این کار تا وقتی که بر آن توانایی دارد، بخشیده نمی‌شود. آری از این قاعده، آنچه برای سفر مورد نیاز است، استثنا شده؛ مانند ظرف‌هایی که از خاک حرم ساخته شده، یا برای درمان مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ مثل خاک قبر حمزه سیدالشهدا علیه السلام، برای درمان سردرد و خاک قبر صهیب رومی رضی الله عنه^۱ بدین جهت که پیشینیان و معاصرین برجا به جایی آنها، اتفاق نظر دارند.^۲

چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، مسلمانان - به نقل سید نورالدین سمهودی شافعی در کتاب خود به نام «وفاء الوفا بأخبار دار المصطفی» - برداشتن خاک قبر او را آغاز کردند. عبارت سمهودی چنین است:

و چنان بود که مسلمانان از خاک قبر (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) برمی‌داشتند تا عایشه دستور

۱. صهیب از اصحاب و یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود.

۲. نزهة الناظرین، ص ۱۱۶.

داد، دیواری ساختند و از آن جلوگیری کرد و در دیوار، پنجره‌ای بود و مسلمانان از پنجره، خاک برمی‌داشتند که باز دستور داد، پنجره را مسدود کردند.^۱

ولی علت جلوگیری عایشه از برداشتن خاک را، روشن نکرده که آیا بدین جهت بوده که مالکیت خانه، به وی تعلق داشته است؟

البته این عادت و روش از حدّ تربت شهیدان و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فراتر رفت و تربت بعضی اصحاب آن حضرت را هم در بر گرفت. مسلمانان به تربت صهیب رومی نیز تبرک جسته، آن را به عنوان دارو به کار می‌بردند، چنان‌که برزنجی در کتاب «نزهة الناظرین» بر مصرف دارویی تربت صهیب رومی، تصریح کرده، هر چند از علت توجه به تربت صهیب رومی، جدای از دیگران سخنی به میان نیاورده است.

ب) تحول و دگرگونی این روش در دوره‌های میانی

کاملاً پیداست که این پدیده در همین حدّ، باقی نماند و باگذشت زمان، ارتقا یافت و به جایی رسید که مسلمانان، به خاک پای مردان برجسته نیز تبرک می‌جستند. از جمله این موارد، نقل شیخ عبدالقادر فاکهی در کتاب خود، «حسن التوسّل فی زیارة افضل الرسل» است که به موجب آن شیخ بزرگوار امام سبکی، صورت خود را بر فرش و متکای خانه جدیدی که نواری در آن استراحت کرده بود، نهاد تا برکت قدوم او را حس کند و فزونی شکوه و عظمتش را دریابد؛ چنان‌که با گفتار خود، بدان اشاره کرده است:

وفي دار الحديث لطيف معنى على بسط لها أصبو وأوي
لعلني ان انال بحرّ وجهي مكانا مسه قدم النواوي
و در اقامتگاه جدید، معنی و مفهوم لطیفی وجود دارد، بر فرش و رختخوابی که

بر آن، آرام و قرار دارم. باشد تا صورت خود را بسایم، بر جایی که پای نوای بر آن رسیده است.^۱

سپس کار مقدس شمردن بزرگان، به تدریج از تبرک جستن به خاک پای خود آنان گذشت و تبرک جستن به خاک پای مرکب سواری ایشان، رواج یافت. از این قبیل موارد، نقل ابن خلکان در شرح حال جلال الدوله، فرزند البارسلان سلجوقی است که گفته:

شیخ ابواسحاق در مدتی، کمتر از چهار ماه به بغداد بازگشت و در آنجا^۲ به بحث و مناظره با امام الحرمین، پرداخت و چون تصمیم به مراجعت از نیشابور گرفت، امام الحرمین برای خداحافظی بیرون آمد و رکاب او را گرفت تا ابواسحاق سوار شود. سپس در خراسان، جایگاه بزرگی یافت و مردم، خاک پای مرکبش را برمی داشتند و به آن تبرک می جستند.^۳

از همه این نقل‌ها، معلوم می‌شود که راه و رسم مقدس شمردن تربت و در نتیجه، شفا خواستن از آن و تبرک جستن به آن، اعم از تربت شهیدان و تربت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاک حرم، حتی مثل تربت صهیب رومی، نزد مسلمانان صدر اسلام معروف و مشهور بوده است؛ سپس تبرک جستن به خاک پای مردان برجسته و شفا خواستن از آن؛ همچون چهره ساییدن یا صورت نهادن، برای تیمن و تبرک و حتی بسیار فروتر از این، نظیر تبرک جستن به خاک پای مرکب سواری آنان و مواردی غیر از اینها، کارهایی است که در دوره‌های میانی تاریخ اسلام و بعد از آن، معمول و مرسوم بوده است.

۱. رک: حسن التوسل، چاپ شده در حاشیه الانحاف بحب الاشراف، ص ۶۰ نوای مورد اشاره، از سرشناس‌ترین

بزرگان اهل سنت به شمار می‌رود.

۲. مقصود نیشابور است زیرا پیش از این در نیشابور بوده. مترجم.

۳. ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۱۲۲. شیخ ابواسحاق شیرازی، صاحب کتاب «المهذب و التنبیه» است.

بنابراین، شگفتی ندارد که مذهب تشیع، تربت امام حسین علیه السلام را با توجه به روایاتی که راجع به آن، وارد شده و - هیچ روایتی در خصوص هیچ تربتی، غیر از تربت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حمزه سیدالشهداء صادر نگردیده - پاکیزه تر از هر تربت دیگری دانسته، مقدس بشمارد؛ در حالی که بی گمان، تربت امام حسین علیه السلام از تربت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشد.

۲. بررسی قداست تربت در دین مبین اسلام از جهت دینی

الف) سبب اختلاف نظر شیعه با دیگران در سجده کردن

عادت عموم مسلمانان در سجده کردن بر زمین، به حدیث مشهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باز می گردد که فرمود: «زمین برای من، سجده گاه و پاک کننده، قرار داده شده است»، لذا ملاک عمل شیعه و دیگران، همین حدیث شریف است و بس.

با این حال، دلیل اختلاف نظر میان شیعه و اهل سنت در این خصوص، چیست و چرا این دو فرقه، در این مسئله نیز همچون مسائل فرعی دیگر، اختلاف نظر دارند؟ در حالی که دیگران، سجده کردن بر هر چیزی را جایز دانسته، صحیح می شمارند؛ ولی شیعیان سجده کردن بر غیر زمین و رستنی هایی که قابل خوردن و پوشیدن هستند و همچنین سجده کردن بر معادن را روا نمی شمارند و منشاء این اختلاف نظر - حسب ظاهر - اختلاف فقهی، میان شیعه و اهل سنت در خصوص تفسیر و توضیح الفاظ و کلمات حدیث پیشین است که اختلاف این دو فرقه را در دو مورد که منجر به اختلاف عملی، میان آن دو شده است آشکار می سازد. نخستین مورد، اختلاف نظر در مفهوم زمین و چیستی آن است و مورد دوم، اختلاف نظر در محلّ سجده و پاکی آن. ما در ادامه، به تبیین و تشریح این دو مورد، می پردازیم:

یک - اختلاف نظر شیعه و اهل سنت، در معنی زمین و چستی آن

این اختلاف نظر، همان است که جنگ و نزاع دینی یک فرقه از مسلمانان را علیه فرقه دیگر - که هیچ کس، نمی‌تواند در درستی اسلام آنان، به هیچ وجه تردید کند - برانگیخته است. این مسئله به خودی خود، خیلی ساده است به گونه‌ای که هرگاه به کودکی خردسال یا به بی‌سوادی ساده از هر نژاد و آئینی ارائه شود، به سرعت آن را می‌فهمد و درستی و نادرستی‌اش را تشخیص می‌دهد؛ چه رسد به خردمندان، فرهیختگان و وارستگان اهل درایت و بینش در مباحث دینی و اجتماعی.

از دیدگاه شیعه، مقصود از واژه «زمین» در این حدیث شریف، همان مفهوم لغوی آن است؛ یعنی همین زمین که ما و هر انسان دیگری، آن را درک می‌کند و می‌شناسد. به همین جهت، نزد شیعیان و مطابق آنچه از الفاظ و کلمات حدیث فهمیده می‌شود، سجده کردن بر هر چیزی غیر از زمین، صحیح نیست.

زمین از نظر اینان، همین «زمین» به استثنای مواد معدنی و هر چیزی که از آن می‌روید، غیر از مواد خوردنی و پوشیدنی است. چه اینکه مواد خوردنی و پوشیدنی و نیز مواد معدنی، در عنوان «زمین و خاک» قرار نمی‌گیرند؛ بنابراین، سجده کردن بر آنها، برای خدای متعال روا نیست. از همین رو در نظر شیعه، سجده کردن بر فرش و پارچه و لباس و نیز سجده کردن بر آهن و نقره و طلا و مس و معدن‌های دیگر و همچنین سجده کردن بر سنگ‌های معدنی اعم از مرمر و گرانیت^۱ و مانند آنها و بالاخره سجده کردن بردانه‌ها و میوه‌ها و خوردنی‌های آدمی مثل حبوبات و گوشت‌ها که اسم زمین بر آنها، اطلاق نمی‌شود و در مفهوم زمین جای نمی‌گیرند،

۱. در اینجا مقصود از سنگ‌های معدنی، چیزهایی مانند عقیق، یاقوت و فیروزه است نه سنگ‌هایی که برای بنا و ساختمان به کار می‌رود که به اتفاق علمای شیعه سجده بر آنها جایز است؛ مانند سنگ مرمر و گرانیت. از آنجایی که نویسنده از دانشمندان دانشگاهی است نه حوزه‌ای به این مطلب توجه نداشته است.

جایز و روا شمرده نمی شود.

از آنجا که درک و فهم مانند این مسئله فقهی که صورت‌های مختلفی دارد و جدا کردن چیزهایی که سجده کردن بر آنها صحیح است از غیر آنها، برای بسیاری از مردم به ویژه مردمان عامی و بی سواد، آسان نیست، لذا به منظور رهایی از پیچیدگی‌های این مسئله، صرفاً بر خاک به عنوان اینکه به طور قطع و یقین زمین است، سجده می نمایند. تا اینجا، نکته‌ای که موجب ملامت شیعه، نسبت به سجده کردن بر خاک شود - که مطلوب آیه کریمه در مسئله تیمم است که می فرماید: «پس تیمم کنید بر خاک پاکیزه» - به چشم نمی خورد.

مرحله دوم از این مسئله، این است که چون همیشه و در همه جا و خصوصاً در زندگی متمدن امروزی، خاک در دسترس نیست و همراه بردن آن نیز به خاطر پراکنده شدن، امکان پذیر نمی باشد، لذا لازم است قطعه‌ای از خاک به همین منظور، مهیا گردد و همراه باشد و بهتر است از گل فشرده، فراهم آید تا شکسته و پراکنده نشود و هنگام سجده کردن در پیشگاه خدای متعال، پیشانی بر آن قرار گیرد. این خاک، همان خاک مرّبع، یا دایره، یا مستطیل شکل است که مخالفان شیعه به قصد توهین و تمسخر، آنها را «قرص‌ها و لوح‌ها» می نامند و در حقیقت، چیزی غیر از خاک؛ یعنی همان صعید طیب به شمار نمی رود که شیعه، آن را سجده گاه خود قرار داده تا سجده او بر غیر زمین، صورت نگیرد.

تعیین این مهرها برای سجده، چیزی جز آسان سازی کار مردم عامی و بی سواد نیست، زیرا تشخیص چیزهایی که سجده بر آنها جایز است، از چیزهایی که سجده بر آنها روا نمی باشد، برای آنان سخت و دشوار است. با آگاهی از این حقیقت که شیعه، این مهرها را مقدس نمی شمارد و چنان که دشمنان می پندارند، سجده کردن بر آنها را واجب و لازم نمی داند؛ بلکه شیعیان، نماز می گزارند و در این حال بر چیزی

که مصداق زمین است؛ مانند چوب‌ها، برگ‌ها و لیف خرما^۱ سجده می‌کنند، بدون اینکه تفاوتی، میان آنها قائل باشند.

تا اینجا نیز در کارکرد شیعه، مطلبی که موجب توییح و شماتت آنان گردد، دیده نمی‌شود، جز اینکه شیعیان با دیگران در مفهوم «زمین»، اختلاف نظر دارند^۲؛ دیگران، سجده کردن بر هر چیزی را جایز می‌دانند، درحالی که شیعیان، سجده کردن بر فرش‌ها، پارچه‌ها، لباس‌ها، مواد معدنی از قبیل آهن و مس و طلا و نقره، و نیز سنگ‌ها^۳، مثل مرمر و گرانیت و همچنین خاک پخته شده با آتش (آجر) و محصولات کشاورزی و میوه‌ها و خوردنی‌های آدمی، مانند حبوبات و گوشت‌ها و بالاخره سجده کردن بر چرک‌ها و امثال آن را، روا نمی‌شمارند، چه اینکه واژه زمین در عرف مردم و در فرهنگ لغت، بر آنها اطلاق نمی‌شود. اکنون قضاوت کنید که کدام فرقه - شیعه یا سنی -، به حقیقت و واقعیت نزدیک‌تر است!؟

دو - اختلاف نظر شیعه و اهل سنت در پاکی زمین و سجده‌گاه

دومین اختلاف نظر شیعه و اهل سنت، درباره سجده‌گاه یا محلّ سجده است. دیدگاه شیعه در این خصوص این است که محلّ سجده انسان نمازگزار، باید پاک و پاکیزه باشد و در حدیث شریف «جُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهْرًا»؛ «زمین برای من، سجده‌گاه و پاک‌کننده، قرار داده شده است.» از یک سو، واژه «مسجد» و از جانب دیگر، واژه «طهور» به عنوان صفت زمین بر این مدعا دلالت دارد. حال آنکه دیگران، پاکی محلّ ایستادن نمازگزار را لازم می‌شمارند؛ اما با کدامین قرینه و شاهد؟

۱. موارد ذکر شده مصداق زمین نیستند، بلکه مصداق رویدنی‌های غیر خوراکی و غیر پوشیدنی هستند.

۲. در این مطلب هم اتفاق نظر دارند مشکل در جای دیگر است که نویسنده نتوانستند به آن دست یابند.

۳. در این باره ر.ک: پاورقی ص ۱۵۴ همین کتاب.

به این ترتیب، شیعیان در حال اقامه نماز به واسطه روایاتی که از امامان معصوم علیهم السلام، رسیده است به پاکی و طهارت محلّ سجده و جایی که پیشانی بر آن ساییده می‌شود، قائلند و به همین جهت، سجده کردن بر گوشه‌های عبا را که معمولاً به زمین کشیده می‌شود و احتمال ناپاکی آن وجود دارد، درست نمی‌دانند. دیگرانی که قائل به پاکی و طهارت محلّ ایستادن نمازگزار می‌باشند، پا نهادن بر گوشه‌های عبا در حال نماز را دقیقاً به همان دلیل پیش گفته، جایز نمی‌شمارند. لذا شیعیان، یک قطعه خاک پاک و پاکیزه را جهت سجده کردن خویش برمی‌گزینند تا اولاً. محلّ سجده ایشان، پاک و طاهر باشد.

ثانیاً. سجده آنان بر چیزی که سجده کردن بر آن جایز است و در مفهوم زمین می‌گنجد و از نظر شریعت و لغت و عرف و عادت، زمین بر آن دلالت می‌کند صورت گیرد.

ما درصددیم که اگر نیازی به روشن ساختن ذهن دیگران و ردّ اعتراض‌های گزافه‌گویان نباشد، از طرح این مسائل، کریمانه چشم‌پوشی کنیم. زیرا محقق آگاه، قطعاً غافل از این نیست که مذهب و آیین شیعیان صد در صد منشأ و سرچشمه عربی دارد و موالیان از مردم فارس و دیگران که از درک و فهم دلالت‌های الفاظ و مفاهیم شرعی آنها، ناتوان بوده‌اند، دخالتی در آن نداشته‌اند. این نکته، روشن است که شیعیان، دین خود را از امامان معصوم علیهم السلام گرفته‌اند و امامان معصوم علیهم السلام، فرزندان همان کسی هستند که به فرموده خودش، فصیح‌ترین گویندگان حرف «ضاد» است و فهم و درک امامان معصوم علیهم السلام، نسبت به شریعت و احکام، غیر از فهم و درک دیگران، حتی غیر از فهم و درک عرب زبان‌ها، نسبت به آن می‌باشد؛ زیرا امامان معصوم علیهم السلام:

اولاً، خود از نژاد عرب هستند.

ثانیاً، تشریح دین و احکام در خانه آنها، صورت گرفته است و دین و احکام دینی در حقیقت، میراث آنان و دستاورد خرد و اندیشه این خاندان بزرگ و با عظمت است و تشریح دین به یقین، میراث و دستاورد عقل و خرد هیچ خاندان عربی دیگری، جز خاندان نبوت و رسالت نیست.

با این حساب، امامان معصوم علیهم السلام به مسائل نزول قرآن و تشریح احکام، از دیگران آشناترند. حتی بسیاری از اصحاب و یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی‌رغم ارتباطشان با دوران نبوت و نزدیکی ایشان به آن حضرت، در مقایسه با هر یک از امامان شیعه و حتی آخرین آنها، از درک و فهم اسرار دین، عاجز و ناتوانند. زیرا تشریح، میراث این خاندان و فرایند عقل و خرد ایشان است و در مثل به این می‌ماند که مردم بلغارستان در مسئله تفسیر و استنباط قانون، میان مفسر و کارشناس بلغاری در بلغارستان و مفسر و کارشناس هر یک از کشورهای تابعه و مستعمره خود، تفاوت قائلند.

باری، مسلمانان زمانی در شریعت و احکام آن، دسته دسته شدند که خلافت و زمامداری، به دست موالیان افتاد و هریک از آنان، دین مبین اسلام را در آئینه اندیشه شخصی خود، نگریست و منجر به این دسته‌بندی و پراکندگی تلخ و ناخوشایند گردید. سپس عده‌ای گمراه اغواگر، در آتش این تفرقه و اختلاف دیدند و به آن، دامن زدند. امید است که این اختلاف به وحدت و یگانگی، بازگردد و تفرقه از بین برود.

ب) سبب انتخاب مهر نماز از تربت کربلا

یک - تربت حمزه سیدالشهدا در احد و مصیبت آن حضرت که بر مسلمانان صدر اسلام وارد شد.

دو - تربت امام حسین علیه السلام در کربلا و مصیبت آن حضرت که تمام اسلام را فراگرفت.

علت انتخاب تربت از خاک کربلا، یا از تربت حائِر امام حسین علیه السلام، روایاتی است که در این خصوص از امامان معصوم علیهم السلام، وارد شده است. ریشه این عادت و روش به دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باز می‌گردد؛ روزی که در سال سوّم هجری، نبرد دهشتناک أُحُد، میان قبیله قریش از یک طرف و مسلمانان از سوی دیگر، روی داد و با کشته شدن حمزه بن عبدالمطلب، عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و برادر رضاعی آن حضرت - که از بزرگ‌ترین حامیان او به شمار می‌رفت - بزرگ‌ترین رکن اسلام، شکست. آن روز، مصیبت حضرت حمزه سیدالشهدا بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عموم مسلمانان گران آمد، به ویژه که هند جگرخوار - دختر عتبه و مادر معاویه بن ابی‌سفیان - آن شهید بزرگوار را به صورت فجیع و دلخراشی مثله کرد؛ اعضا و جوارحش را برید؛ سینه‌اش را شکافت و جگرش را، بیرون آورد و آن را به دندان کشید. سپس اعضای مثله شده او را قطعه قطعه کرد و آنها را، به صورت دستبند و خلخال، برای زینت و از روی توهین و تحقیر حضرت حمزه، به دست و پای خویش بست. او با این کار خود، انتقام پدرش عتبه، سر سلسله کفر و شرک را گرفت که در روز سرنوشت ساز بدر به دست حضرت حمزه، کشته شده بود.

به واسطه غم و اندوه فقدان آن بزرگوار و شدت مصیبتش بر اسلام و مسلمین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به زنان مسلمان دستور داد، برای آن حضرت مراسم سوگواری برپا کنند و در ماتمش مرثیه‌سرایی نمایند. کار بزرگداشت حضرت حمزه، گسترش یافت و به جایی رسید که مسلمانان، خاک قبرش را بر می‌داشتند و بدان، تبرک می‌جستند و هنگام سجده در پیشگاه خدای متعال، پیشانی بر آن می‌نهادند و از آن خاک، تسبیح درست می‌کردند. در برخی روایات، صریحاً آمده است که حضرت فاطمه علیها السلام، چنین می‌کرد و چه بسا آن بانوی بزرگوار، نخستین کسی باشد که در ساختن مهر و تسبیح

از تربت حضرت حمزه، پیش دستی نموده، مسلمانان دیگر نیز از آن حضرت پیروی کرده باشند.

وقتی حضرت حمزه در اُحُد به شهادت رسید، به سیدالشهدا ملقب گردید و نیز «اسدالله؛ شیر خدا» و «اسد الرسول؛ شیر پیامبر صلی الله علیه و آله»، نامیده شد. این مطلبی است که علامه مجلسی رحمته الله، متن آن را در کتاب «المزار» خود به نقل از «المزار الکبیر» با سند آن، به نقل از ابراهیم بن محمد ثقفی، به نقل از پدرش از امام جعفر صادق علیه السلام، روایت کرده که فرمود:

فاطمه دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، نخ پشم تابیده شده‌ای را به تعداد ذکر الله اکبر (۳۴ عدد)، گره زده بود و آن را در دست مبارک خود می چرخانید و به تعداد گره‌ها، ذکر الله اکبر و سبحان الله می گفت تا اینکه حضرت حمزه بن عبدالمطلب کشته شد. از آن پس از تربت حضرت حمزه، تسبیح درست کرد و مردم نیز از آن بانوی بزرگوار، پیروی نمودند. وقتی امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، توجه مسلمانان به آن حضرت معطوف شد و از تربت آن بزرگوار، به خاطر برتری و مزیتش [بر تربت‌های دیگر]، تسبیح درست کردند.^۱

چنان بود که لقب سیدالشهدا در اسلام، به حمزه بن عبدالمطلب اختصاص داشت و مسلمانان بر خاک قبر آن بزرگوار، سجده می کردند. اما بعد از کشته شدن امام حسین علیه السلام، این جایگاه بزرگ، چنان‌که علامه بزرگوار کاشف الغطاء در کتاب «الارض و التربة» نقل کرده، به آن حضرت منتقل گردید.

نقل کاشف الغطاء رحمته الله از این قرار است: «حضرت حمزه علیه السلام، در اُحُد به خاک سپرده شد و سیدالشهدا نامیده گشت و بر خاک قبر آن حضرت، سجده می نمودند. چون امام حسین علیه السلام کشته شد، آن بزرگوار به سیدالشهدا، ملقب گردید و از آن پس،

مسلمانان بر تربت آن حضرت، سجده می کردند»^۱.

همان گونه که ملاحظه می شود، امتیاز شهادت و قربانی شدن در راه اصول انسانی - اسلامی بلند و والا، در این دو شاخه شاداب و خرم از طایفه «بنی هاشم» منحصر گردید و به دیگران نرسید، بلکه فقط در دو شاخه از این خاندان؛ یعنی در میان فرزندان علی و فاطمه علیهم السلام، تسلسل یافته است.

برابر نقل احادیث و اخبار، کار شیعیان در مسئله سجده تا دوران امام صادق علیه السلام، چنان بود که همواره «خمره» ای با محتوای مقداری خاک آماده با خودشان همراه داشتند تا هنگام نماز بر خاک سجده کنند. این روش ادامه داشت تا اینکه خمره، عملاً به قطعه ای خاک فشرده به صورت مهر، تغییر کرد تا از یک سو، از پارگی و پراکندگی در امان باشد و از جانب دیگر، نمازگزاران آسوده و راحت باشند. هنگامی که پیشانی بر خاک ساییدن و سجده کردن بر زمین، جهت نشان دادن خضوع و خشوع بهتر و بیشتر بنده در پیشگاه خدای متعال، واجب و لازم است، چرا بر خالص ترین، پاک ترین، بهترین، پاکیزه ترین و مقدس ترین خاک کره زمین که تربت امام حسین علیه السلام است، صورت نگیرد؛ همان تربت پاک و مقدسی که روایات فراوانی در فضیلت و برتری آن، صادر شده است.

آدمی در زندگی و براساس سنت تکامل تدریجی، گام به گام به سمت و سوی کمال راه می سپارد و در میان موجودات، زیباترین و پسندیده ترین آنها را جست و جو می کند. خاک حائر در میان همه خاک ها، برترین و پسندیده ترین آنهاست. این خاک، از گل سرخ پاک و پاکیزه ای است که آب فرات، از بلندای کوه ها و میانه دشت ها با خود می آورد و در دو طرف رود فرات، در سرزمین کربلا بر جای می گذارد و در نتیجه با خاک پاک و پاکیزه کربلا مخلوط می شود.

معمولاً، مهرهایی که شیعیان در حال نماز، مورد استفاده قرار می‌دهند و شکل‌های گوناگون و اندازه‌های کوچک و بزرگ دارد، از همین گِلِ رسوب کرده در بستر رودخانه، ساخته می‌شود. در هیچ کجای این کار، نکتهٔ عجیب و غریبی به چشم نمی‌خورد و انسان عاقل با آگاهی و اطلاع از اینکه به ندرت، این مهرها از خاک قبر امام حسین علیه السلام ساخته می‌شود، چیزی که موجب سرزنش و ملامت، نسبت به کار شیعیان باشد پیدا نمی‌کند. بلکه باید گفت: اصولاً ساختن مهر از خاک قبر مطهر، امکان‌پذیر نیست؛ زیرا قبر مطهر در ساختمان بزرگ و محکمی از سنگ‌های معدنی نظیر مرمر و... قرار دارد.

چه بسا در سال‌های نخست، برداشتن مقدار کمی از خاک حائر یا حتی خاک اطراف نزدیک قبر، ممکن و میسر بوده، اما امروزه باید آن را از محالات به حساب آورد و بی‌گمان، چنین ادعایی تهمت و افتراست و هیچ پرتوی از حقیقت، در آن وجود ندارد. اینکه گفته می‌شود این مهر، تربت قبر مطهر است، سخنی تقریبی است؛ به این معنی که این مهر، از خاک کربلا می‌باشد و چنین گفته‌ای، صحیح و مطابق با واقع است.

ج) سجده امامان معصوم علیهم السلام بر تربت امام حسین علیه السلام و تشویق شیعیان بر این کار

این کار در آغاز، بدین صورت بود که خاک را از قبر مطهر یا از اطراف نزدیک آن و خصوصاً از طرف سر مبارک آن حضرت برمی‌داشتند. اولین کسی که بر این تربت سجده کرد و آن را مورد استفاده قرار داد، امام زین العابدین علیه السلام، چهارمین امام از دوازده امام معصوم شیعه^۱ بود که بعد از خاکسپاری بدن شریف پدر بزرگوار خود و خاندان و یاران شهید آن حضرت، مشتی خاک از قبر مطهر برداشت و آن را در

کیسه چرمی کوچکی (خمره)، قرار داد و آن را محکم بست و با آن، مهر و تسبیح درست کرد و تسبیح آن را هنگام ورود به مجلس یزید در شهر شام، در دست مبارک خود داشت. یزید ملعون از آن حضرت پرسید: این چیست که در دست خود، می گردانی؟ امام سجّاد علیه السلام، روایتی از جدّ بزرگوارش، برای یزید نقل فرمود که خلاصه آن، چنین است:

هر کس هنگام صبح، این تسبیح را در دست خود بگیرد و دعای وارده را قرائت کند، همواره ثواب ذکر تسبیح برایش نوشته می شود، هر چند زبانش گویای آن نباشد.

چون امام زین العابدین علیه السلام و خاندان و همراهانش به مدینه بازگشتند، آن حضرت به تربت پدر بزرگوارش تبرک می جست و بر آن سجده می کرد و بعضی از بیماری های خانواده خود را با آن، درمان می فرمود و این کار، در میان علویان و شیعیان و پیروان آنان، نشر و گسترش یافت.^۱

از این روایت، آشکار می شود که امام سجّاد علیه السلام، نخستین کسی بود که بر این تربت، نماز گزارد و امامان بعد از آن حضرت نیز به این کار، مبادرت کردند. فرزند بزرگوارش امام باقر علیه السلام، پنجمین امام معصوم، کار پدر را دنبال کرد و یاران و شیعیان خود را به آن، تشویق نمود و فضیلت و برکت تربت امام حسین علیه السلام را با تلاش و کوشش فراوان، تبلیغ و ترویج فرمود.^۲

استفاده از تربت در روزگار امام صادق علیه السلام، رونق بیشتری یافت و آن حضرت از فضیلت و قداست این تربت، برای شیعیان خود که در آن هنگام، فراوان گشته و در فنون مختلف و دانش و فرهنگ، سرآمد طوایف و فرق اسلامی بودند، بیشتر سخن

۱. همان، صص ۵۰-۵۲.

۲. همان.

می گفت و آنان را به تبرک جستن به تربت و سجده کردن بر آن، تشویق و ترغیب می فرمود.

شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «المصباح المتهدج»، از معاویه بن عمّار نقل کرده که گفت:

امام صادق علیه السلام، کیسه‌ای از حریر زرد به همراه داشت که تربت امام حسین علیه السلام، در آن بود و چون وقت نماز فرا می‌رسید، آن را در سجّاده خود قرار می‌داد و بر آن سجده می‌کرد و سپس می‌فرمود: البته سجده کردن بر تربت اباعبدالله الحسین علیه السلام، حجاب‌های هفتگانه را می‌شکافد.^۱

امام صادق علیه السلام، در طول زندگی خود بر این کار، مداومت داشت. صاحب کتاب «وسایل الشیعه» از دیلمی نقل کرده است که گفت: «امام صادق علیه السلام، جهت فروتنی و خاکساری در پیشگاه خدای متعال، جز بر تربت امام حسین علیه السلام سجده نمی‌کرد».^۲

دیگر امامان معصوم از فرزندان امام صادق علیه السلام نیز راه و روش آن حضرت را دنبال نموده، عواطف شیعیان خود را تحریک می‌کردند و همّت‌های آنان را بر می‌انگیختند و انگیزه‌های ایشان را جهت سجده بر تربت امام حسین علیه السلام و پایبندی به آن، بالا می‌بردند. از این رو در اخبار و احادیث خویش، از ثواب بزرگ و پاداش فراوان کسی که به تربت آن حضرت، تبرک جوید و بر آن مواظبت نماید، یاد می‌کردند.

شیعیان در همواره تاریخ تا به امروز بر مواظبت از تربت، پایبند بوده، به آن توجه فوق‌العاده‌ای داشته و برایش اهمّیت فراوان قائل بوده‌اند. ظاهراً مدت زیادی سپری

۱. شیخ طوسی، مصباح المتهدج، ص ۵۱۱، و کتاب «المزار».

۲. الارض و التربة الحسينية، ص ۵۳؛ [وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۶۶. مترجم].

نگشت که شیعیان از این تربت، یا نهایتاً از تربت کربلا، مهرهایی برای نماز خود ساختند که تاکنون، معمول و متعارف است.

ما، برای این مهرهای ساخته شده از تربت، سندی تاریخی داریم که به واسطه نیمه دوم قرن سوم هجری قمری؛ یعنی دوران امام دوازدهم حضرت حجة بن الحسن العسکری (علیه السلام) باز می‌گردد.

شیخ طبرسی در کتاب «احتجاج» خود از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری، نقل کرده که او طی نامه‌ای به محضر حضرت ولی عصر (علیه السلام)، از فضیلت سجده بر مهری که از گلِ قبر مطهر ساخته شده، پرسید. حضرت در جواب او نوشتند: «سجده کردن بر مهر تربت جایز و دارای فضیلت و برتری است».^۱

مثل همین روایت، حدیثی از آن حضرت در فضیلت ذکر با تسبیح تربت، وارد شده و آن، روایت شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب «التهذیب» به نقل از همان راوی؛ یعنی محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری است که گفت:

به محضر فقیه (امام عصر (علیه السلام)) نوشتم، آیا رواست مرد مؤمن با تسبیح گلِ قبر مطهر امام حسین (علیه السلام)، ذکر بگوید و آیا در آن فضیلت و برتری است؟ حضرت جواب فرمودند و من نامه ایشان را خواندم و آن را بازنویسی کردم: با تسبیح تربت ذکر بگو که ذکر گفتن با هیچ چیزی، بهتر و برتر از آن نیست...^۲

دست‌خطی که در این حدیث شریف مورد اشاره قرار گرفته، همان دست‌خطی است که در جواب نامه‌های شیعیان یا ابلاغ دستوره‌های خاصّ به آنان از ناحیه مقدسه؛ یعنی از جانب امام دوازدهم (علیه السلام) در زمان غیبت صغری - چنان‌که معلوم است -، صادر گردیده است.

۱. الارض و التربة الحسينية، ص ۴۴؛ کتاب المنار، ص ۱۴۶.

۲. شیخ یوسف بحرانی، الحقائق الناضرة، ج ۳، ص ۱۷۹.

د) راز سجده بر تربت امام حسین علیه السلام

اما راز انتخاب تربت قبر مطهر، یا تربت حائر مقدس، یا نهایتاً تربت کربلای معلی، برای سجده کردن بر آن در نماز، علاوه بر روایاتی که در فضیلت و قداست تربت وارد شده و افزون بر اینکه پاک‌ترین، پاکیزه‌ترین، خالص‌ترین و مقدس‌ترین تربت در میان همه تربت‌هاست و اضافه بر اینکه سجده بر آن، موجب شکافتن حجاب‌های هفت‌گانه می‌شود - و بالاخره فراتر از تمام گفته‌ها و نگفته‌ها - شاید راز و رمز سجده کردن بر تربت با توجه به جنبه‌های روحی و عاطفی، این است که نمازگزار بر سکوی پرواز خود در اوقات پنج‌گانه نماز، مصیبت سنگینی را که از کشته شدن شهید، فرزند شهید و پدر شهیدان به دست آن گروه ظالم و متجاوز، به دین مبین اسلام وارد شده به یاد می‌آورد. از سوی دیگر مکر و حیلۀ آنان را نسبت به اسلام و مسلمانان در دوران جاهلیت و حتی پس از گرویدن آنها به دین اسلام به خاطر می‌آورد.

زیرا این گروه ظالم و ستمگر در دوران جاهلیت خود، مرتکب قتل حمزه سیدالشهدا و مثله کردن آن حضرت به بدترین و زشت‌ترین صورت گردید و با کشتن آن بزرگوار، بزرگ‌ترین رکن اسلام را شکست. هدف آنان از کشتن حمزه سیدالشهدا، قلع و قمع دعوت و رسالت الهی از پایه و اساس بود؛ لذا مسلمانان، تربت قبر او را به مثابه شعاری برای خود قرار دادند و به آن، تبرک جستند و از آن (به اذن خدای متعال)، طلب شفا کردند تا یاد او را جاودان سازند.

وقتی این گروه یاغی و متجاوز، به دین مبین اسلام گروید، به کشتن امام حسین علیه السلام دست زد تا بنیاد نبوت و پیامبری را برکنند. زیرا آن روز، نبوت و پیامبری، غیر از حسین بن علی علیه السلام، بازمانده‌ای نداشت. آنان می‌پنداشتند با کشتن امام حسین علیه السلام، پیامبری و دعوت اسلامی هر دو به طور هم‌زمان از بین می‌روند و چون

امام حسین علیه السلام از روی ستم و عداوت کشته شد، مسلمانان تربت قبر مطهر آن حضرت را شعار خود ساخته، در پیشگاه خدای متعال بر آن سجده می‌کنند. آنان با این کار این خاطره را که نماز بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، دستاورد قیام و قربانی شدن آن حضرت، خاندان و یارانش در میدان شرف و عظمت در سرزمین کربلاست، زنده نگه می‌دارند.

بنابراین، هرگاه نمازگزاری در شرق و غرب عالم و در پیشگاه خدای متعال برای تربت سجده می‌کند، حجاب‌های ضخیم هفت‌گانه مادی که میان او و حقیقت، فاصله انداخته است از پیش چشم سر و دلش، کنار می‌رود، زیرا نماز، چیزی جز سکوی پرواز مؤمن از نقطه فرودین خاک تا آسمان حقیقت نیست.

از همین روی قتلگاه امام حسین علیه السلام در برابر نمازگزار، جلوه‌گر می‌شود؛ به یاد مصیبت‌های آن حضرت می‌افتد و مصیبت سنگینی را که از شهادت آن بزرگوار به دست شورشیان کافر و طغیان‌گر بنی امیه، به اسلام وارد گشت در ذهن خود، ترسیم می‌کند. آن‌گاه بر تربت پاک و مقدس آن امام شهید، سجده شکر به جای می‌آورد که اگر امام حسین علیه السلام و شهادت آن حضرت نبود، هیچ‌کس از نعمت مسلمانی برخوردار نمی‌گردید، زیرا نام و یادی از دین مبین اسلام بر روی کره زمین، باقی نمی‌ماند.

یکی از استوانه‌های علم و دانش این روزگار، در خصوص راز سجده بر تربت امام حسین علیه السلام، به همین دیدگاه پرداخته و گفته است:

و شاید یکی از اهداف بلند و والایی که نمازگزار، هنگام گذاشتن پیشانی بر تربت امام حسین علیه السلام به خاطر می‌آورد، رشادت آن حضرت جهت قربانی کردن خود و خاندان و اصحاب و یاران برگزیده خویش در راه عقیده توحیدی و نیز درهم شکستن نماد ظلم و ستم و فساد و تباهی و استبداد و استکبار بوده است. از آنجایی

که سجده، بزرگ‌ترین رکن نماز به شمار می‌رود و در حدیث آمده است که: «نزدیک‌ترین حالت بنده، نسبت به پروردگار خود، حال سجده است»، مناسب خواهد بود که نمازگزار با گذاشتن پیشانی خود بر آن تربت پاکیزه، کسانی را به یاد آورد که قربانی راه حق شدند و اندام نازنین آنان بر روی آن خاک افتاد، در حالی که روح آن عزیزان به آسمان پر می‌کشید و بدین ترتیب، خضوع و خشوع پیدا کند و هم‌زمان با زمین و آسمان، هماهنگ گردد و این دنیای فانی و سرمایه نابود شدنی‌اش را پست و کوچک شمارد. چه بسا مقصود از این گفته که «سجده کردن بر تربت، حجاب‌های هفت‌گانه را می‌شکافد»؛ چنان که در حدیث آمده است، همین باشد.^۱

این دانشمند، در جایی دیگر به امتیازات طبیعی این سرزمین و موقعیت و احترام آن، نزد امت‌های پیش از اسلام اشاره کرده و نوشته است:

... به یقین نام‌آورترین بقعه و بارگاه و بهترین و پاکیزه‌ترین سرشت‌ها و خوشبوترین خاک‌ها، خاک کربلاست؛ همان خاک سرخ و پاکیزه‌ای که قبل از ظهور اسلام، به عنوان آرامگاه و مرکز پرستش خدای متعال و محل ویژه خاکسپاری امت‌های پیشین، مطرح بوده است. چنان که سخنان امام حسین علیه السلام در یکی از خطبه‌های مشهورشان، گویای این حقیقت است که فرمود: «و گویا چنان است که گرگ‌های بیابان رگ‌های مرا در میان «نوایس» و «کربلا» جدا خواهند کرد».^۲

همچنین این دانشمند به چگونگی قدر و منزلت این تربت که با ضمیمه شدن شرف حسینی بر شرافت ذاتی‌اش، ناگزیر آن را شریف‌ترین قطعه زمین قرار داده،

۱. الارض والتربة الحسينية، ص ۴۲-۴۳.

۲. همان مدرک، ص ۳۷.

استدلال کرده و آورده است: «آیا این، محض حقیقت و حقیقت محض نیست که پاک‌ترین بارگاه روی زمین، بارگاه و ضریح والاترین و گرامی‌ترین شخصیت جهانی باشد؟»

آری گیتی همواره تکاپو دارد تا کامل‌ترین فرد انسانی و جامع‌ترین کمالاتی را که می‌تواند در طبیعت بشری، ظهور و بروز پیدا کند و بالنده‌ترین روح و روان را در قلمرو ملکوت و جبروت بیافریند. در این راستا، نور واحدی پدیدار کرد و آن را به دو نیمه، تقسیم نمود. سرور پیامبران، حضرت محمد ﷺ و سرور جانشینان، حضرت علی علیه السلام. سپس آن دو را بار دیگر، درهم آمیخت و امام حسین علیه السلام، کانون آن دو نور و عصاره آن دو گوهر گردید. چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «حسین علیه السلام از من است و من، از حسین» و آن‌گاه گیتی، برای همیشه از زادن مثل و مانند آنان، عقیم و نابارور شد.

هرگاه، حق زمین است که برآن، سجده شود و سجده بر غیر زمین، روا نیست، آیا بهتر و شایسته‌تر نخواهد بود که سجده بر روی برترین و پاک‌ترین نقطه زمین که عبارت از تربت حسینی است، صورت گیرد؟

راز این برتری و پاکیزه‌تری نیز این است که این تربت، والاترین ماده، پاک‌ترین عنصر و خالص‌ترین گوهر، بر روی کره زمین است. چگونه چنین نباشد که شرافت ذاتی آن، ضمیمه پاک‌ی عنصری‌اش گشته است و چون به لحاظ جسم و جان و حقیقت و صورت، منطبق و هماهنگ گردیده، ناگزیر شریف‌ترین بقعه روی زمین شده است، همان‌گونه که بعضی از نویسندگان برجسته معاصر^۱، صریحاً بیان کرده‌اند و بسیاری از احادیث و اخبار و شواهد و آثار، بر این حقیقت گواهند.

۱. مثل عبدالله علائی در کتاب خود «سَمَوَالِ الْمَعْنَى فِي سَمَوَالِذَاتِ...» و محمود عقاد در کتاب «ابوالشهداء»،

علامه بحرالعلوم رحمته الله در منظومه فقهی مشهور خود و بیت معروف آن، همین مطلب را گوشزد کرده است: «از مقایسه کربلا و کعبه، بلندی جایگاه کربلا، آشکار شده است».^۱

ه) رد شبههٔ یاوه‌گویان و بیان تفاوت سجده بر چیزی و برای چیزی

مخالفتان و خرده‌گیران بر شیعه درباره سجده بر تربت امام حسین علیه السلام - چنان‌که معلوم است - از یک مسئله ساده دینی غافل بوده، فرق میان سجده کردن برای چیزی و سجده کردن بر چیزی را تشخیص نداده‌اند. شاید آگاهانه و به منظور فریفتن مردم عامی و بی‌سواد و تحریک آنان، جهت اظهار دشمنی با شیعه و ایجاد تفرقه و اختلاف در صف امت اسلامی، مطابق میل خود، میان دو حالت سجده برای چیزی و سجده بر چیزی، تفاوتی قائل نشده‌اند.

البته صورت دوم، زشت‌تر و اسف‌بارتر از این است که جاهل به مسئله باشند. زیرا تجاهر (خود را به نادانی زدن) اینان، به شکاف صفوف به هم پیوسته و اختلاف کلمه، منتهی می‌گردد؛ به ویژه با علم و آگاهی براین حقیقت که سجده در هر حال، تنها از آن خدای متعال است، خواه بر خاک و خواه بر فرش و لباس و غیر آن، صورت گیرد.

بنابراین، سجده در همه حال، مخصوص خدای یگانه و متعال است؛ با این تفاوت که سجده بر خاک، نسبت به فروتنی و خاکساری در پیشگاه خدای متعال، گویاتر و رساتر است. چه اینکه سجده کردن بر خاک، واجب^۲ و سجده بر غیر آن، مستحب^۳ و تفاوت میان واجب و مستحب در اعمال دینی، روشن و آشکار است.

۱. الارض والتربة الحسينیه، صص ۳۸-۴۱.

۲. در فقه شیعه سجده بر خاک واجب نیست. بلکه در میان چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است، تربت امام

حسین علیه السلام از همه بهتر است.

روش امام صادق علیه السلام نیز چنان بود که: «به منظور فروتنی و خاکساری در پیشگاه خدای متعال فقط بر تربت امام حسین علیه السلام سجده می‌کرد». ^۱ و چقدر زیاد است، فضیلت سجده امام صادق علیه السلام بر تربتی که جد بزرگوارش امام حسین علیه السلام، بر روی آن کشته شده است.

به هر حال آن حضرت، این تربت را جهت سجده در پیشگاه خدای متعال، بر هر چیزی مقدم می‌داشت؛ در حالی که شکر گزار خدای متعال بود که او را صابر و محتسب، پذیرفته است. در این کار امام صادق علیه السلام، نهایت خاکساری و خشنودی به چشم می‌خورد و شیعیان نیز با صبوری و بردباری و غم و اندوه فراوان، همچون امام صادق علیه السلام عمل می‌کنند.

بنابراین، سجده، مخصوص خدای متعال است. آیا می‌توان گفت که سجده کردن بر فرش‌های بافته شده، سجده کردن، برای فرش‌هاست؟ همچنین آیا می‌توان ادعا کرد که سجده کردن بر تربت امام حسین علیه السلام، سجده کردن برای امام حسین علیه السلام است. البته نه، زیرا امام حسین علیه السلام، معبود نیست و تنها، بنده‌ای از بندگان شایسته خدای معبود می‌باشد؛ بلکه سجده بر تربت آن حضرت، سجده برای خدای یگانه قهار است، نه سجده، برای چیزی دیگری، آن‌گونه که بیمار دلان می‌خواهند در ذهن مردم عامی و بی‌سواد، جایگیر سازند. البته اگر اهل ایمان باشند، همین پاسخ کوبنده، آنان را کفایت می‌کند.

اینک توجه شما خواننده گرامی را به گفتار یکی از نخبگان دین و دانش در این خصوص جلب می‌کنیم که گفته است:

و از سبک‌سری و نادانی، یا تعصب احمقانه بعضی از کینه‌ورزان نسبت به شیعه این است که گفته‌اند: تربتی که شیعیان بر آن سجده می‌کنند بت است!! این در حالی

است که شیعه، همواره فریاد می‌زند و در گفته‌ها و نوشته‌های خود، آشکارا اعلام می‌کند که سجده کردن، جز برای خدای متعال روا نیست و سجده کردن بر تربت، سجده برای خدای متعال است و نه، سجده کردن برای تربت! ولی این مسلمانان سست ایمان، گویا خوش ندارند که میان سجده بر چیزی و سجده برای چیزی، فرق بگذارند.

آری بدون تردید، سجده، مخصوص خدای متعال است؛ ولی [این کار] بر زمینی مقدس و خاکی پاک و مطهر، صورت می‌گیرد.

سجده فرشتگان نیز برای خدای متعال و به فرمان او، به منظور ادای احترام به آدم علیه السلام بود. آری، سجده بر تربت امام حسین علیه السلام از گذشته‌های دور، شعار مخصوص و معروف شیعیان بوده، از آن مهرها می‌ساختند و در جیب‌های خود می‌گذاشتند تا با آن، نماز به جای آرند و نیز آنها را در مساجد، قرار می‌دادند. هم اکنون هم می‌توان، آنها را در مساجد و عبادتگاه‌های آنان، جست‌وجو و مشاهده کرد. چه بسا، بعضی از مردم عامی و بی‌سواد شیعه گمان کنند که نماز، جز با سجده کردن بر تربت امام حسین علیه السلام درست نیست.^۱

با این همه، این پندار که شیعیان نسبت به سجده کردن بر تربت، متعهد و پایبند هستند، یا نماز را بدون سجده بر تربت صحیح نمی‌دانند، خطایی نابخشودنی است. از جهاتی گفتار این یاوه‌گویان چقدر به ادعای نابخردانه ضرورت حرام شمردن دستاوردهای انسان از پیشرفت تدریجی به سمت و سوی کمال (مثل بلندگو)، شباهت دارد و این، نهایت درک و فهم کسی است که از زندگی و مقتضیات ضروری و اجتناب‌ناپذیر آن، بی‌خبر است.

جالب اینجاست که بعضی از این فریب‌خوردگان، رهسپار نجف اشرف شدند و

خدمت یکی از دانشمندان سرشناس رسیدند. در حال گفت‌وگو با وی از آن جناب، خواستار مهر تربتی شدند که شیعیان در حال نماز بر آن سجده می‌کنند؛ آن هم به گمان دریافت معلوماتی که آنها را نسبت به یاوه‌گویی‌هایشان بر ضد شیعه، یاری نماید. ولی شیخ بزرگوار از نیت آنان آگاه شد و جواب عملی بسیار ساده و در عین حال قانع‌کننده‌ای به آنان داد؛ به این صورت که یک عدد مهر برداشت. ابتدا آن را بوسید و بر پیشانی خود گذاشت و گفت: این مهر را مورد احترام قرار می‌دهم از آن رو که هنگام سجده در پیشگاه خدای متعال، سجده‌گاه (جای پیشانی) است. سپس مهر را زیر پای خود شکست و گفت: به این دلیل که قطعه‌ای از خاک است و نه چیز دیگر. در نتیجه پندار این گروه باطل شد و در گِل فرو ماندند.

آری به هیچ وجه، زینده نیست نام این توطئه‌گران در صفوف امت، مطرح شود. پیش از این نیز در حدود سال‌های ۱۹۲۲ یا ۱۹۲۳ میلادی، مستر رایلی نماینده مستشار المعارف، از کربلا دیداری داشت که منشی وزارتخانه، او را همراهی نموده است. مستر رایلی که مردی کنجکاو بوده و این قبیل مسائل را پیگیری می‌کرده و به ویژه در بغداد، ذهن او را به بعضی مسائل، مشغول کرده بودند؛ وقتی در بازار کربلا قدم می‌زده، به مغازه‌ای می‌رسد که مهر تربت به زائران می‌فروخته است. با شگفتی و به گونه‌ای که گویا نمی‌داند از منشی سؤال می‌کند: اینها، چیست که در این مغازه به فروش می‌رسد؟

منشی بی‌درنگ جواب می‌دهد: اینها، تربت کربلاست و مانند سنگ‌ریزه‌های کلیسای پطرس مقدس نزد شماس که هر دانه آن، به مبلغ یک فرانک (معادل یک درهم) به زائران فروخته می‌شود.

مستشار که توقع این پاسخ صریح و ناگهانی را نداشته، می‌خندد و می‌گوید: شما درست می‌گویید! ما نیز در اروپا، این جور چیزها داریم و جای شگفتی نیست؛ زیرا

هرکس در شهر رم (پایتخت ایتالیا)، کلیسای پطرس مقدس را زیارت می‌کند، به قصد تیمن و تبرک و درخواست شفا، از سنگ‌ریزه‌های آن، خریداری می‌نماید.

از این جریان معلوم می‌شود که چنین عادات و رسوم در مورد مقدس شمردن بعضی از اشیای مربوط به دین و آئین، در میان همه امت‌ها وجود داشته و دارد و هیچ امتی، از داشتن این قبیل عادات و رسوم، خالی و مبرا نیست. حتی می‌توان گفت که نزد امت‌های متمدن و پیشرفته اروپایی، پیش‌تر و فراتر از اینها، دیده می‌شود.

با این حساب، گفتار کسانی که از اهداف زندگی انسانی و ساختارهای دینی آن به شدت فاصله گرفته‌اند، چه ارزشی می‌تواند داشته باشد! با همه اینها، نباید تردید کرد که امثال این یاهوگویان، با وجود برخورداری از توانایی بالای مغالطه و تظاهر به دین و ایمان، از این قبیل حقایق علمی روشن و آشکار بی‌خبرند و تفاوت میان سجده کردن برای چیزی و سجده کردن بر چیزی را تشخیص نمی‌دهند. اینان به یقین زرنگ‌تر و زیرک‌تر از این حرف‌ها به نظر می‌رسند، اما متأسفانه تعصب کور، میان ایشان و حقیقت فاصله افکنده است.

تردیدی وجود ندارد که گرامیداشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان آن بزرگوار از سوی شیعه و خصوصاً احترام ویژه شیعیان، نسبت به امام حسین علیه السلام و سجده بر تربت آن حضرت در پیشگاه خدای متعال، خرد و خفیف کردن بنی‌امیه و هواداران آنهاست. همین واقعیت است که خشم آنان را برانگیخته و دل‌های ایشان را به درد آورده و از همین رو، علیه شیعه، فتنه‌جویی و جنگ‌افروزی می‌کنند که چرا شیعیان در پیشگاه خدای متعال، بر تربت کسی که بنی‌امیه او را کشته‌اند، سجده می‌نمایند.

حال آنکه از دیدگاه این فرومایگان، اصالت عربی و گوهر ایمان و گنجینه اسلام و حقیقت دین، فقط در بنی‌امیه [– نفرین خدا بر آنها باد –] خلاصه می‌شود. حتی

در بررسی و کنکاش بی طرفانه هم، برخی از این گزافه گوینان براین باورند که بنی امیه، برگزیده بشریت و خلاصه هستی به شمار می روند؛ چنان که بارها به زبان آورده اند که: «عظمت و بزرگی بنی امیه، رسالت آسمانی است». این عنوان گزاف از جشن های «المعری»، همواره به زوایای ذهن من آویخته و هیچ دلیل و علتی، برای تهمت های واهی و باطل اینان، جز همین پندار نادرست پیدا نمی کنم.

نباید از نظر دور داشت که فعالیت بنی امیه در گوهر و ذات خود بر ضد بنی هاشم، چه در دوران جاهلیت و چه بعد از ظهور اسلام به شدت مادی و سودجویانه بود که در هر دو مقطع تاریخی، حامیانی از میان شهوت پرستان و طمع کاران داشته، فعالیت های آزادی خواهانه را همواره در مقابل گزیمه های مادی گرایان زیاده خواه با شکست مواجه کرده است؛ لذا جا دارد انسان از هر چه می بیند یا می شنود، شگفت زده نشود!

فصل ششم

حائِر، مراسم شرف و آداب زیارت آن

حائِر حسب آنچه از محتوای روایات و تاریخ به دست می‌آید، از اماکن دینی - عبادی ساده نیست که تنها برای زیارت، مهیا شده باشد تا زائر، هر وقت اراده کند و هر طور بخواهد، آن را بدون رعایت برنامه‌ها و آداب مخصوص و معین زیارت نماید. به همین جهت از آغاز تاریخ حائِر، حقّ آن از قبیل تجلیل و تقدیس و گرامیداشت، مدّ نظر قرار گرفته و جایگاه والای آن در شریعت اسلام، پذیرفته شده است. به گونه‌ای که رعایت آداب حائِر و توجه به مراسم شرفیابی به آن از جانب زیارت‌کننده، آن هم با دقت و عنایت تمام و کامل، از شرط‌های مهمّ و اساسی زیارت حائِر است.

حائِر حسینی علیه السلام و حرم مطهر آن بزرگوار، چنان‌که در روایت آمده: «حرمی از حرم‌های خدای متعال و حرم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است»،^۱ لذا از امامان معصوم علیهم السلام، روایاتی نقل شده که همگی گویای این مطلب‌اند و برای زیارت قهرمان اسلام، شهید فرزند شهید و پدر شهیدان و نیز برای زیارت آرامگاه جاودانه او، مناسکی همچون مناسک حجّ خانه خدا، قرار داده‌اند. چه اینکه زائر در حضور آن بزرگوار،

در برابر یک شخصیت بزرگ و با عظمت اسلامی، قرار گرفته است که به موجب آیه کریمه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ» «هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند؛ بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.» (آل عمران: ۱۶۹) نمرده؛ بلکه زنده جاوید است.

کدام شهید در پیشگاه خدای متعال، قدر و منزلتی عظیم‌تر و جایگاهی والاتر از حسین بن علی علیه السلام، سرور شهیدان و پدر امامان پاک و معصوم و نیز از اصحاب و یاران با وفای آن حضرت، دارد؟ البته اینان، شهیدانی هستند که غیر از شهدای بدر - همان کسانی که جان خود را فدای تشبیت و استقرار پایه‌های دعوت اسلام کردند - نظیر و هم‌تا ندارند.

مناسک و برنامه‌های زیارت حائر مقدس به دو بخش تقسیم می‌شود: یک بخش به خودسازی و پرورش جان و روان و آزادسازی آن، از قید و بندهای مادی و تمایلات نفسانی و چنگ زدن به الگوهای متعالی اسلام، اعم از کسب خُلق و خوی عالی و برجسته که مسلمان حقیقی را از غیر آن، ممتاز و مشخص می‌سازد، مربوط می‌شود. بخش دوم به چگونگی رفتن به سوی حائر، از لحظه خروج زائر از خانه خویش به قصد زیارت، تا هنگام ورود به کربلا و منطقه‌ای که حائر مقدس در قلب آن قرار دارد و نیز از لحظه عبور از رود فرات، تا ورود به نینوا و غاضریّه و از غاضریّه تا رسیدن به حائر و از ورود به حائر، تا رسیدن به ضریح مطهر، ارتباط پیدا می‌کند.

بخش نخست از برنامه‌های زیارت حائر مقدس، همان مواردی است که در روایت محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام آمده است. او می‌گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: وقتی به زیارت پدر بزرگوارتان، شرفیاب می‌شویم، آیا رهسپار حج نیستیم؟ حضرت فرمود: آری رهسپار حج می‌باشید؛ عرض کردم: بنابراین، ما هم به نیازمندی‌های حاجی، محتاجیم. حضرت فرمود: از

چه قبیل نیازمندی‌ها؟ عرض کردم: همان چیزهایی که حاجی، لازم دارد - در اینجا امام صادق علیه السلام به توضیح و تشریح نیازمندی‌های معنوی و روحانی زائر در سفر زیارت، پرداختند و فرمودند: در این سفر [به این موارد] نیاز داری؛ خوش رفتاری با همراهان و کم گویی، مگر در کار خیر و زیادی ذکر و یاد خدا و پاکیزگی لباس و غسل، قبل از ورود به حائر، و خاضع و خاشع بودن و بسیار نماز گزاردن و صلوات بر محمد و آل محمد فرستادن، و از دخل و تصرف در مال دیگران خودداری کردن، و چشم از نامحرم پوشاندن، و احوال همراهان خود را پرسیدن و به نیازمندان آنها کمک نمودن و تقیه کردن که پایداری دین و ایمان بدان بستگی دارد، و دوری جستن از محرمات الهی، خصوصاً از سوگند دروغ و جدال بی‌مورد که موجب کاستی ایمان می‌شود. هرگاه چنین کردی، حجّ و عمره‌ات کامل خواهد بود و شایسته و سزاوار خواهی گشت تا به خواسته‌ها و مطالبات خویش، در قبال هزینه‌هایی که پرداختی و دوری خانواده که تحمل کردی، از جانب کسی که فرمانش را امتثال نمودی، برسی و با آمرزش گناهان و برخوردارگی از رحمت و رضوان خدای متعال، به وطن خود باز گردی.

از این روایت معلوم می‌شود که امامان معصوم علیهم السلام، برای حائر و زیارت آن و تأثیر عمیقی که در پیرایش نفس از صفات رذیله و جلای روح و روان و گسترش فضایل و کمالات اخلاقی اسلام در میان گروه‌های مختلف دارد، چه اندازه اهمیت و عظمت قائلند. این، از آن روست که سرزمین حجاز (عربستان سعودی)، دستخوش هوا و هوس‌ها شده و از دست پیروان اهل بیت عصمت و طهارت، خارج گشته است و اکنون جز همین خانه جدید و آباد (حرم امام حسین علیه السلام) به عنوان بزرگ‌ترین دانشگاه دینی - اسلامی، چیزی باقی نمانده است. بنابراین و با توجه به این حقیقت انکار ناپذیر، گفتار یاوه‌گویان چه قدر و قیمتی می‌تواند داشته باشد.

بخش دوم برنامه‌های زیارت حائر مقدس مربوط به مراسم حضور در حائر و آداب زیارت آن است که تمام آنها، در روایاتی به نقل از:

۱. حسن بن عطیه، ابوناب محاربی کوفی که از شیعیان مورد اعتماد است؛
۲. حسین بن ثویر بن ابی‌فاخته که از بزرگان شیعه و معتمدین آنها به شمار می‌رود؛
۳. ابوحمزه ثمالی که از معتمدین سرشناس شیعه و از استوانه‌های نقل حدیث و خدمتگزار چهار امام معصوم علیهم السلام بوده، آمده است.

در نکوداشت ابوحمزه ثمالی از امام باقر و امام صادق علیهم السلام، روایت شده است که: «ابوحمزه در روزگار خود، همچون سلمان در روزگار خویش است». ابوحمزه در سال ۱۵۰هـ. ق و دو سال بعد از شهادت امام صادق علیه السلام، بدرود زندگی گفته است. نظر به اینکه روایت ابوحمزه در میان همه روایات، وظیفه زائر را در رعایت آداب و مراسم زیارت، کامل‌تر از بقیه بیان کرده است، به نقل آن در این خصوص با ذکر سند، بسنده می‌کنیم:

ابوعبدالرحمن، محمد بن احمد بن الحسین العسکری و محمد بن الحسن، همگی به نقل از حسن بن علی بن مهزیار اهوازی، به نقل از پدرش علی بن مهزیار، به نقل از محمد بن ابی‌عمیر، به نقل از محمد بن مروان، به نقل از ابوحمزه ثمالی روایت کرده‌اند که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی خواستی رهسپار قبر امام حسین علیه السلام شوی، روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر و چون خواستی از خانه خود خارج گردی، زن و فرزندان را پیرامون خود، جمع کن و دعای سفر بخوان و پیش از خارج شدن، غسل کن و در حال غسل، چنین و چنان بگو...؛ هنگامی که از خانه بیرون آمدی، چنین و چنان بگو و عطر مزین و سُرْمه در چشم، مکش تا به رود فرات برسی و از سخن گفتن و شوخی و مزاح کردن خود بکاه و خدای متعال را

بسیار یاد کن.

در طول راه از شوخی و دشمنی ورزیدن، پرهیز و در حال حرکت، چه سواره و چه پیاده، چنین بگو... و هرگاه از چیزی بیمناک شدی، چنین بگو... و چون به رود فرات رسیدی، قبل از عبور از آن، چنین بگو... سپس از آن گذر کن و چنین بگو...، آن گاه به سرزمین نینوا می‌رسی. سپس توشه خود را در آنجا بگذار و عطر مزن و سرمه در چشم مکش و تا در نینوا به سر می‌بری، از گوشت و غذای گوشتی، استفاده مکن.

سپس به ساحل فرات و موازات درخت، کنار قبر مطهر برو و با وقار و طمأنینه، غسل کن و در حال غسل، چنین بگو... سپس پاک‌ترین جامه‌ات را بپوش و چون پوشیدی چنین بگو... آن گاه پابرهنه و با وقار و متانت، راه برو که: «تو در حرمی از حرم‌های خدای متعال و پیامبر او می‌باشی»^۱ و وظیفه تو، گفتن ذکر الله اکبر و لا اله الا الله و صلوات فرستادن بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خاندان اوست...

اکنون کمی راه برو و گام‌های کوتاه بردار وقتی بر تل زینیه ایستادی، صورت خود را به جانب قبر مطهر بگردان و چنین بگو... پس ده گام به جلو بردار و در حال راه رفتن، سی مرتبه الله اکبر بگو. سپس کمی راه برو و متانت و وقار خود و ذکر الله اکبر و لا اله الا الله و الحمد لله در ستایش و بزرگداشت خدای متعال و درود و صلوات بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خاندان او را ترک مکن و گام‌های کوتاه بردار. آن گاه چون به در غربی (پشت به مشرق) رسیدی، کنار در بایست و چنین بگو...، پس کمی نزدیک‌تر برو و چنین بگو...، پس داخل حائر برو و هم‌زمان، چنین بگو: «أُلسَلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الَّذِينَ هُمْ مَقِيمُونَ فِي هَذَا الْحَائِرِ بَاذِنِ رَبِّهِمْ، أَلْسَلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الَّذِينَ هُمْ فِي هَذَا الْحَائِرِ يَعْمَلُونَ وَلَا مَرَّ اللَّهُ مُسْلِمُونَ...» «درود و سلام بر

فرشتگان الهی، آنان که به اذن پروردگار خود، در حائر اقامت دارند؛ درود و سلام بر فرشتگانی که در حائر، فعالیت می کنند و تسلیم فرمان خدای متعال می باشند...»
 آن گاه راه برو و گام های کوتاه بردار تا مقابل قبر مطهر، برسی. قبله را در میان شانه های خود قرار ده و روبه روی آن حضرت بایست و چنین بگو... ، آن گاه گونه راست خود را بر قبر بگذار و چنین بگو... ، سپس گونه چپ خود را بر قبر، قرار بده و چنین بگو... ، سپس از پایین پا به بالای سر، دور بزن و از بالای سر به پایین پا بازگرد و دست خود را بر قبر بگذار و چنین بگو... ، آن گاه صورت خود را بر قبر بگذار، در حالی که چنین می گویی...

اکنون به جانب قبر علی بن الحسین (علی اکبر) که در پایین پای امام حسین علیه السلام، قرار دارد برو و چون بر آن ایستادی، چنین بگو... ، سپس جلوی قبر مطهر برپاشنه پا، بشین و دست های خود را بر آن بگذار و چنین بگو... ، سپس گونه خود را بر قبر علی اکبر علیه السلام بگذار و چنین بگو... ، آن گاه از پشت سر امام حسین علیه السلام، دور بزن تا بالای سر علی اکبر علیه السلام قرار بگیری و در آنجا، دو رکعت نماز زیارت اقامه کن...

اکنون مقابل قبر مطهر بر پاشنه پا می نشینی در حالی که چنین می گوئی... ، پس از زیر سقف، خارج می شوی و مقابل قبر شهیدان، می ایستی و در حالی که به همه آن عزیزان اشاره می کنی، چنین می گویی... ، سپس در میان حائر دور بزن، در حالی که چنین می گویی...^۱

این، موقعیت حائر حسینی است و آنچه از نظر گذشت، برنامه های حضور در آن و آداب زیارت حائر است؛ همان گونه که امامان معصوم علیهم السلام از آغاز به منظور گرامیداشت شعائر آن که در واقع، گرامیداشت شعائر والای اسلامی است، تعیین فرموده اند.
 آیا از شگفتی های روزگار نیست که با این مرکز بزرگ خود آگاهی دینی و دانشگاه

عمومی و با عظمت، امروزه چنان برخوردار می‌شود که هرگز، در خور مقام و موقعیت والای آن نیست! مهم‌ترین آثار آن، اعمّ از مساجد و مراکز تجمع مردم و مدرسه‌های علوم دینی و حوزه‌های درسی فراوان که بیشتر آنها از آثار باستانی مهم و ارزشمند است - که همچون ستارگان پیرامون ماه، گرداگرد حائِر مقدس را از هر طرف احاطه کرده‌اند - ویران می‌شود! آری همهٔ این آثار باشکوه تاریخی و دینی، یکباره و به منظور توسعهٔ خیابان اطراف حرم مطهر (کمربندی)، خراب و ویران می‌گردد.

به جای آنها، مغازه‌های گوناگون، قهوه‌خانه‌ها، ورزشگاه‌ها و مراکز تفریحی و سرگرمی، ایجاد می‌شود تا محل لهو و لعب مردم گردد که در جشن و عروسی‌ها با خودروهایی آن‌چنانی خود و در حالی که دایره و تنبک می‌زنند و دف و نی می‌نوازند، پیرامون این مرکز بزرگ اسلامی به گردش درآیند؛ چنان‌که حدود دو ماه است، وضع این چنین می‌باشد و در آینده نیز همین‌گونه خواهد بود.

سهل است که توجه ادارهٔ اوقاف عمومی، براین معطوف شده که کلیه زمین‌های اطراف حائِر را در دو طرف خیابان جهت ساخت و ساز مغازه و تحت عنوان وقف عام، تصاحب نماید و منطقه کربلا را در شمار موقوفات خود قرار دهد. بدین‌گونه، این مرکز شعور و خود آگاهی عظیم اسلامی - که به موجب روایت محمد بن مسلم، انسان در آن به خودداری از دخل و تصرف در مال دیگران وادار می‌گردد - به جایی می‌رسد که املاک مردم و حقوق مسلم آنان، محترم شمرده نمی‌شود و ناگهان، به منظور توسعهٔ خیابان از شمال و جنوب و شرق و غرب و از هر طرف، ویران می‌گردد. این کار، بدون هیچ حساب و کتاب و یا معاوضه، و صرفاً به خواست و اراده مدیران اداری، صورت می‌گیرد.

آری، این حائِر است؛ مرکز گردهمایی بزرگ اسلامی که آداب زیارت و برنامه‌های خاص خود را دارد و امروزه، چنین جایگاهی پیدا کرده است!

فصل هفتم

حائرو اوقات زیارتی آن

نظر به اینکه حائر امام حسین علیه السلام، از مراکز بزرگ دینی به شمار می‌رود و اخبار و روایات به فضیلتش معترف بوده و از منزلت و جایگاهش آگاهی داده‌اند و آن را در فرهنگ اسلامی به عنوان سوّمین حرم، بعد از مکه و مدینه مطرح کرده‌اند و برای آن در پیشگاه خدای متعال، همان قدر و منزلت دو حرم مکه و مدینه را قائل شده‌اند؛ در نتیجه زیارتگاه عموم مسلمانان گردید و آن را همانند خانه خدا، زیارت می‌کنند.

با این تفاوت که خانه خدا در طول سال (موسم حج تمتع)، فقط یک بار و حداکثر، توسط افراد مستطیع زیارت می‌شود، در حالی که حائر حسینی در طول سال، می‌تواند توسط یک نفر بارها مورد زیارت قرار گیرد. اخبار و احادیث نیز تکرار زیارت آن حضرت را در طول زندگی مورد تشویق و سفارش، قرار داده‌اند؛ چه اینکه ثواب زیارت آن حضرت در هر مرتبه، معادل یک حج یا بیشتر شمرده شده است.

زیارت حائر حسینی، دو بخش است: ۱. زیارت عادی و معمولی؛ ۲. زیارت رسمی و مخصوص.

زیارت عادی و معمولی حائر، آن است که در هر زمانی و بدون هیچ محدودیتی،

زیارت می‌شود و از همین رو، حائر حسینی در طول شب و روز، قبل از اذان صبح و قبل و بعد از ظهر و بعد از نماز عصر و قبل از مغرب و عشاء و بعد از آن، پذیرای زائران می‌باشد. چه اینکه درهای حائر در این اوقات، به روی زائرین از اقوام و ملیت‌های مختلف، بدون استثنا و به طور مساوی در طول سال - در واقع از پیش از اذان صبح تا نیمه شب - گشوده است.

حائر حسینی، غیر از این قبیل زیارت‌های عادی و معمولی، در طول سال هشت مورد زیارت رسمی یا زیارت ویژه هم دارد که شیعیان، در آن اوقات از سراسر جهان و از راه‌های دور و نزدیک، رهسپار آن می‌گردند. در فضیلت زیارت‌های ویژه و فراگیر، روایات زیادی از امامان معصوم علیهم السلام، به دست ما رسیده است. این زیارت‌های رسمی، ویژه و فراگیر از آغاز سال هجری قمری به شرح زیر است:

۱. زیارت روز دهم ماه محرم که به زیارت عاشورا، معروف است؛
۲. زیارت اربعین و آن، روز بیستم ماه صفر است که زیارت «باز گرداندن سر مبارک» نیز نامیده می‌شود؛
۳. زیارت اوّل ماه رجب؛
۴. زیارت نیمه ماه رجب؛
۵. زیارت نیمه ماه شعبان؛
۶. زیارت شب‌های قدر ۱۹، ۲۱ و ۲۳ ماه مبارک رمضان؛
۷. زیارت امام حسین علیه السلام در عید سعید فطر؛
۸. زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه و عید سعید قربان.

این زیارت‌های هشت‌گانه، همگی از نظر هجوم زائران و توجه آنان به زیارت کربلا از راه‌های دور و نزدیک، یکسان و برابر نیستند؛ بلکه بعضی، نسبت به برخی دیگر از اهمیت بیشتری برخوردارند. شرکت زائران در بعضی از این زیارت‌ها کمتر

و در بعضی، بیشتر است تا جایی که از چند برابر وقوف در مکه مگرمه، فراتر می‌رود؛ به گونه‌ای که در این شهر بزرگ و وسیع، جای پا نهادن پیدا نمی‌شود.

کثرت جمعیت خارق‌العاده و اتفاقی در بعضی از اوقات سال، ظاهراً دستاویز حکومت قرار گرفته تا دست به توسعه خیابان‌های اطراف حرم بزند و به تخریب خانه‌ها و املاک مردم تا مسافت‌های دور، و نیز حوزه‌های علمی و مساجد و مراکز دینی - عبادی و حتی آثار باستانی متعلق به حائر مقدس بپردازد.

با تخریب آنها، کربلا اکنون دیگر آن جایگاه بلند و والای علمی را که در طول سالیان گذشته و آرام آرام از رهگذر اقدامات زمامداران سابق، همچون دولت آل بویه در خلافت بنی عباس، دوران جلالیریان و سپس حکومت صفویان و بالاخره قاجاریان در دوران اخیر به دست آورده بود - که همگی حائر مقدس را با آثار معماری و مراکز علمی و مدرسه‌های دینی - اسلامی، توسعه داده بودند - از دست داده است. چه اینکه تمام این ابنیه و آثار، یکباره و به دست عبدالرسول خالصی که پرچم کربلا را غصب کرده است، در ماه‌های اول سال جاری و به بهانه سروسامان دادن به اوضاع و احوال حائر و تأمین رفاه زائران، در معرض چپاول و تخریب قرار گرفت.

در طول مدت تخریب، هیچ‌گونه توجهی به حفظ آثار باستانی ارزشمند، صورت نگرفت. گویا این جماعت، به خانه‌هایی از گل زده‌اند، نه آثار باستانی بسیار با ارزش. البته، ناتوانی در ارزیابی تاریخ و هنر، موجب این اقدام نابخردانه شده است، زیرا - حسب ظاهر - توسعه خیابان با پرهیز از تحمیل این ضرر و زیان جبران‌ناپذیر به حائر حسینی نیز امکان‌پذیر بوده است. به این صورت که خیابان را به فاصله بیست متر از دیوار صحن مقدس، توسعه می‌دادند تا هم گنجایش خیابان، بیشتر می‌شد و مقصود، حاصل می‌گردید و هم متعلقات حائر مقدس، محفوظ می‌ماند.

جالب اینجاست وقتی که از مجری طرح پرسیدیم چرا خیابان را از بعداز منطقه

مراکز دینی توسعه ندادید، چنان‌که هم اکنون در خراسان، جریان دارد، در پاسخ ما گفتند: ایجاد خیابان در وسط مراکز دینی، آسان‌تر است! این دیدگاه عالی و بلندی است که پاسخی جز سکوت ندارد!

ولی آیا دولت و حکومت، کربلا را از این وضعیت خارج خواهد ساخت و با ساختن مراکز علمی و مدارس دینی - اسلامی جدید، خسارت بزرگی را که به حائر حسینی زده است جبران خواهد کرد؟! ما در حسن نیت دولت مملی خود، تردیدی نداریم و می‌دانیم به زودی، نسبت به جبران خسارت‌های وارده اقدام خواهد کرد. زیرا برای امام حسین علیه السلام و حرم مطهر آن حضرت، تکریم و احترام فراوانی قائل است و بر این دولت متین و موّقر، پوشیده نیست که پدید آورندگان ماجرای کربلا، هیچ رابطه و پیوندی با کربلا و حتی با کسی که کربلا را شرافت بخشیده است، نداشته و ندارند.

اما گفت‌وگو راجع به زیارت‌های رسمی یا ویژه حائر مقدس بود که به قرار زیر است:

۱. زیارت عاشورا

عبارت است از زیارت امام حسین علیه السلام، در روز دهم ماه محرم هر سال. دهم محرم، روزی است که آن حضرت و یاران بزرگوارش، در عرصه همین سرزمین و در سال ۶۱ هجری، کشته شدند. لذا زائران کربلا از روز اوّل ماه محرم تا روز سیزدهم که «روز سوّم امام علیه السلام»، محسوب می‌شود به سبب روایاتی که در فضیلت زیارت این روز وارد شده، رهسپار زیارت می‌گردند.

یکی از روایاتی که در این خصوص به دست ما رسیده، روایت جابر جعفی از شیعیان مورد اعتماد به نقل از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «هرکس قبر امام حسین علیه السلام را در روز عاشورا، زیارت کند و شب را آنجا بیتوته، نماید، مانند کسی

است که در رکاب آن حضرت، شهید شده است.^۱ در روایتی دیگر، مدائنی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: «هرکس روز عاشورا، تشنگان را سیراب کند، همانند کسی است که سپاه امام حسین علیه السلام را سیراب نموده و با آن حضرت، شهید شده است.»^۲ همچنین روایات دیگری که در خصوص فضیلت زیارت در این روز، صادر گردیده است.

علت آن است که زیارت کربلا در روز عاشورا، آشکار ساختن فداکاری شهیدان، یادآوری ماجرای شهادت ایشان و زنده نگاه داشتن دین مقدس اسلام است؛ بعد از اینکه آن گروه ظالم و متجاوز، در چنان روزی مرتکب آن پلشتی‌ها و فجایع دل خراش گردیدند. به همین علت، مردم فراوانی در کربلا، حضور پیدا می‌کنند و مجالس و محافل زیادی، دایر می‌شود و در کربلا و دیگر شهرهای مسلمان‌نشین در سراسر جهان، مجالس عزا و سوگواری برپا می‌گردد تا جایی که نقل شده، هندوها در کشور هندوستان از خوردن و آشامیدن، خودداری می‌کنند؛ ولی به دیگران، شیرینی و شربت می‌دهند و به عشق شهیدان کربلا، داخل آتش می‌روند. باری جریانات روز عاشورا از شگفت‌انگیزترین، جریانات عالم آفرینش به شمار می‌رود، هر چند فرصت سخن‌سرایی پیرامون آن وجود ندارد.

۲. زیارت اربعین

شامل زیارت امام حسین علیه السلام، در روز بیستم ماه صفر هر سال است و از بزرگ‌ترین زیارت‌های کربلا به شمار می‌رود. چه اینکه در روز اربعین، صدها هزار زائر که از راه‌های دور و نزدیک و از کشورهای مختلف اسلامی، بار سفر بسته‌اند در

۱. کامل‌الزیارات، ص ۱۷۳.

۲. همان، ص ۱۷۴.

کربلا، گردهم می‌آیند و عده بی‌شماری به ویژه از شهرهای گوناگون کشور عراق از شمال تا جنوب، با تشکیل دسته‌های بزرگ عزاداری به نام «موکب الانصار»؛ «کاروان‌های کمک و یاری» که تعداد همراهان هر دسته از پانصد تا هزار نفر است، کربلا را زیارت می‌کنند. هر دسته عزاداری با غم و اندوه عمیقی که در چهره‌ها آشکار است، آرام و متین و با سروپای برهنه، بیرون می‌آیند؛ در حالی که به نشانه عزاداری، لباس سیاه برتن دارند و اشک می‌ریزند و برسرو صورت خود می‌زنند و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، کشته شدن سبطش امام حسین علیه السلام را، تسلیت و تعزیت می‌گویند و آن را نشانه جور و جفای امت، نسبت به آن حضرت می‌شمارند. آنان پرچم‌های سیاهی را که علامت سوگواری است و نام هر دسته و شهری را که دسته به آن تعلق دارد با خط قشنگ و خوانا بر آن نوشته شده است، پیشاپیش هر دسته به حرکت در می‌آورند.

این حزن جانکاه و اندوه بزرگ و عمیق فقدان شهیدان است که در سینه احمدامین مصری، نویسنده کتاب «فجر الاسلام» پیچیده و به فریاد دردناکی مبدل گردیده است که: «شیعیان، مذهب خود را با اندوهی عمیق، رنگ‌آمیزی کرده‌اند». زیرا در ماجرای عاشورا چیزی جز رسوایی آشکار، برای دولت مقتدر بنی‌امیه به چشم نمی‌خورد.

شیعیان مراسم بزرگ سوگواری در روز اربعین را به دو جهت برگزار می‌کنند: الف) به عنوان رسیدن اهل بیت عصمت و طهارت به کربلا، در راه بازگشت به مدینه در چنین روزی؛ در حالی که جابر بن عبدالله انصاری و تنی چند از بنی‌هاشم، در ورود به کربلا و زیارت امام حسین علیه السلام در همین روز، بر آنان سبقت گرفته بودند.

ب) اینکه سر مبارک امام حسین علیه السلام به بدن شریفش منتقل شده و این زیارت، به

نام زیارت «بازگشت سر به بدن» نیز نام‌گذاری شده است. شمار زائران کربلا در روز اربعین، حدود نیم میلیون (۵۰۰/۰۰۰) تا سه چهارم میلیون (۷۵۰/۰۰۰) نفر برآورد شده است. این تعداد اخیر را (۷۵۰/۰۰۰ نفر) روزنامه «الانبار»، چاپ بغداد در تاریخ یکشنبه ۲۳ صفر سال ۱۳۶۵ هجری، برابر با ۱۹۴۶/۱/۲۷ میلادی، تحت عنوان «روز اربعین در کربلا»، بالغ بر یک میلیون و پانصد و چهل و شش هزار (۱/۵۴۶/۰۰۰) نفر اعلام کرد که عدد فوق‌العاده‌ای به نظر می‌رسد. این در حالی است که شمار حجّاج بیت الله الحرام، در سال‌های فراوانی و ازدحام از یک سوّم این جمعیت هم کمتر است!

۳. زیارت اول ماه رجب

زیارت کربلا در اوّل ماه رجب نیز از زیارت‌های رسمی و اعلام شده است؛ ولی بیشتر جنبه محلی دارد و عرب‌های روستایی و چادرنشینان، همراه زائران خاصی از شهرنشینان، در آن روز امام حسین علیه السلام را زیارت می‌کنند. در فضیلت این زیارت از امام صادق علیه السلام، روایت شده است که: «هرکس امام حسین علیه السلام را در روز اوّل ماه رجب زیارت نماید، البته خدای متعال او را می‌آمرزد»^۱.

۴. زیارت نیمه ماه رجب

این زیارت نیز از زیارت‌های ویژه است. عده زیادی از اطراف و اکناف عالم، امام حسین علیه السلام را در این روز، زیارت می‌کنند. روایاتی در تشویق و ترغیب شیعیان به زیارت آن حضرت در روز نیمه ماه رجب و مثل آن در نیمه ماه شعبان، وارد شده است؛ مانند روایتی که ابونصر بزنطی از امام رضا علیه السلام نقل کرده و گفته است: «از

امام رضا علیه السلام پرسیدم: در چه ماهی، امام حسین علیه السلام را زیارت کنیم؟ آن حضرت فرمود: در نیمه ماه رجب و نیمه ماه شعبان.^۱

۵. زیارت نیمه ماه شعبان

این زیارت، بدون تردید بزرگ‌ترین و مهم‌ترین زیارت کربلا بوده، مقدم بر زیارت‌های دیگر است. چه اینکه در لابه‌لای کتاب‌ها، بعضی دلایل و مستندات تاریخی به چشم می‌خورد که ما را به توجه و اهتمام مردم در دوران نخست، به زیارت حائر مقدس در نیمه ماه شعبان، راهنمایی می‌کند. این زیارت تا امروز نیز از زیارت‌هایی است که شمار زائران بسیارش، روز افزون می‌باشد و هم در عدد و هم از نظر کیفیت، نسبت به بعضی از زیارت‌های دیگر برتری دارد. به همین جهت زائران مشتاق از سراسر جهان اسلام و از دور و نزدیک در نیمه شعبان، آهنگ زیارت امام حسین علیه السلام می‌کنند. هرچند قبلاً به فضیلت زیارت آن حضرت در چنین روزی اشاره شد؛ اما روایت صافی برقی از امام صادق علیه السلام نیز مشعر به آن است. امام صادق علیه السلام در این روایت فرمود: «هرکس امام حسین علیه السلام را سه سال پیایی، بدون فاصله میان آنها در نیمه شعبان زیارت کند، خدای متعال گناهان او را می‌آمرزد».^۲

۶. زیارت امام حسین علیه السلام در شب‌های قدر

زائران حائر مقدس در شب‌های ۱۹، ۲۱ و ۲۳ ماه مبارک رمضان از سراسر دنیا، خصوصاً از شهرهای مختلف عراق، زیاد می‌شوند و بعد از زیارت حائر مقدس، به زیارت نجف اشرف می‌روند.

۱. همان، ص ۱۸۲.

۲. همان، ص ۱۸۰.

۷. زیارت امام حسین علیه السلام در عید سعید فطر

این زیارت، از جمله زیارت‌هایی است که عدهٔ زیادی و خصوصاً، خواصّ مردم در آن به زیارت حائِر حسینی، نایل می‌شوند.

۸. زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه و عید قربان

این زیارت، سرآغاز زیارت‌های مهمّ است و محرم و صفر را به دنبال دارد. به همین جهت، افراد زیادی به ویژه از شهرهای مختلف ایران، برای درک عرفه، رهسپار کربلا می‌شوند تا بعد از زیارت عرفه، زیارت عاشورا و اربعین را درک نمایند. هر سه ماه ذیحجه، محرم و صفر، مهم‌ترین اوقات زیارت امام حسین علیه السلام است. از جمله روایاتی که امامان معصوم در تشویق شیعیان به زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه صادر فرموده‌اند، روایت یعقوب بن عمّار از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

هر کس در ک عرفه در صحرای عرفات را از دست بدهد و روز عرفه، کنار قبر امام حسین علیه السلام باشد، چنان است که عرفه در عرفات را از دست نداده است. همانا خدای متعال در کرم و بخشش و مغفرت و آمرزش، زائران قبر امام حسین علیه السلام را بر حاضرین در عرفات، مقدّم می‌دارد. سپس فرمود: با زائران امام حسین علیه السلام همنشین می‌شود و با آنان انس می‌گیرد.^۱

و این موارد، خلاصه‌ای از اوقات مخصوص زیارت و زیارت‌های رسمی و اعلام شده حائِر مقدس در طول سال است و به خاطر اثر بخشی مستقیم و بالفعل این زیارت‌ها، در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بالاخره شهرسازی، نیازمند توضیح و تشریح است که به علت مجال اندک، به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

فصل هشتم

حائرتختین سادات علمی ساکن در آن

از آنچه در فصل‌های پیشین از نظر گذشت، آشکار می‌شود که روی آوردن به حائر حسینی، بعد از واقعه کربلا و به واسطه عقیده و ایمان، روز به روز بیشتر شده و مردم از اقوام و ملیت‌های مختلف و از مناطق دور و نزدیک به زیارت آن می‌شتافتند. حائر مقدس، به سرعت به یکی از مراکز دینی - عبادی بدل گردید و به صورت یکی از شهرهای بزرگ اسلامی که جایگاه عظیم و والایی در دل و جان مردم دارد، درآمد.

با توجه به موقعیت جغرافیایی و اقتصادی کربلا که در میان روستاهای آباد و برخوردار، در ساحل رود فرات و حاشیه بیابان در ناحیه غربی منطقه «هلال الخصیب = هلال حاصلخیز» واقع شده، به بار اندازی تبدیل گردید که مرکز رشد و رونق اقتصادی - تجاری، میان شهرهای مختلف این بخش جنوبی در کشور عراق است که ما پیش‌تر، در فصل «پژوهش در نام حیر به لحاظ تاریخی» بدان اشاره کرده‌ایم.

آنچه تا اینجا گفته شد، در خصوص روی آوردن مردم به حائر حسینی و رونق فعالیت‌های اقتصادی آن، بعد از واقعه عاشورا بود. اما اکنون وقت آن است که نخستین خانواده علوی را که با جاذبه عقیده و ایمان و رابطه خویشاوندی و معنوی،

مجاور حائر حسینی شده است شناسایی کنیم.

اولین خانواده از سادات حسینی که - حسب ظاهر - مقیم حائر شده‌اند، خاندان ابراهیم مجاب هستند که به ابراهیم ضریر کوفی، فرزند محمد عابد، فرزند امام موسی کاظم علیه السلام، مشهور است. بنابراین خاندان ابراهیم مجاب، نخستین کسانی هستند که در حائر حسینی، سکونت اختیار کردند و هیچ کس از علویان در سکونت حائر، بر آنان پیشی نگرفته است. زیرا دانشمندان نسب‌شناس، همگی محمد، فرزند ابراهیم را حائری گفته و به حائر، نسبت می‌دهند، حال آنکه شخص ابراهیم مجاب را با صفت کوفی، توصیف می‌کنند و شاید خود ابراهیم مجاب نیز همراه پسرش محمد به حائر، کوچ کرده و از دنیا رفته و در حائر، به خاک سپرده شده است. زیرا اکنون، قبری در گوشه شمال غربی رواق امام حسین علیه السلام، قرار دارد که معروف به قبر اوست و ضریح زیبایی از جنس برنج، بر روی آن قرار گرفته است.

این سخن که ابراهیم مجاب در حائر دفن شده، مورد اتفاق همگان می‌باشد و سید بزرگوار و نسب‌شناس، احمد بن علی بن الحسین الحسینی در کتاب خود، «عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب»، چنین نگاشته است:

و قبر ابراهیم مجاب در حائر حسینی، معروف و مشهور است و علت ملقب شدن پدرش محمد به عابد، عبادت زیاد او از قبیل روزه و نماز بود؛ چنان که شیخ مفید رحمته الله در کتاب ارشاد و غیر آن، نقل کرده است.

در اینجا برسر اینکه ابراهیم صاحب این قبر، آیا همان فرزند محمد عابد است، یا اینکه او، ابراهیم المرتضی، فرزند امام کاظم علیه السلام می‌باشد، اختلاف نظر وجود دارد. چه اینکه سید بحر العلوم در کتاب «الرجال» ضمن شرح حال سید مرتضی علم‌الهدی، چنین نوشته است:

ظاهراً قبر سید مرتضی و قبر پدر و برادرش - رحمت‌الله‌علیهم - در محل معروف به

ابراهیم مجاب، واقع است و این ابراهیم، جدّ سیّد مرتضی و فرزند امام موسی کاظم علیه السلام و معاصر «ابوالسرایا»، پادشاه یمن می‌باشد و خدای متعال بهتر می‌داند.^۱

سند این گفتار - حسب ظاهر - ، مطلبی است که در کتاب «عمدة الطالب» از قول شیخ ابوالحسن عمری آمده که ابراهیم المرتضی، فرزند کوچک امام موسی کاظم علیه السلام، در دوران ابوالسرایا در یمن، قیام کرد.^۲ ولی به گفته ابونصر بخاری، ابراهیم فرزند بزرگ امام موسی کاظم علیه السلام، در یمن قیام کرد و یکی از امامان زیدیه به شمار می‌رود که فرزندی ندارد.

سید بزرگوار جمال الدین احمد بن مهنّای عبیدلی هم که نسب‌شناس است بر همین باور بوده و در شجره نامه خود، ابراهیم مجاب را آورده و راجع به وی گفته است: «همانا او، دانشمندی عابد و زاهد بود. وی دستیار ابوالسرایا نیست؛ بلکه برادر بزرگش، دستیار ابوالسرایا بوده است». در ادامه، آورده است: «قبری که در شش ذرعی پشت سر امام حسین علیه السلام قرار دارد، قبر ابراهیم برادر کوچک می‌باشد».

از این گفتار روشن می‌شود که مقصود از قبر این ابراهیم، قبر معروف به ابراهیم مجاب نیست؛ زیرا اولاً، قبر ابراهیم مجاب از شش ذرع، دورتر است. ثانیاً، قبر ابراهیم مجاب، در شمال غرب قبر مطهر و بالای سر امام حسین علیه السلام قرار دارد و گویا قبر شریف سیّد رضی و سید مرتضی و قبر پدر مرحومشان در ایوان مقابل ضریح، پشت قبر مطهر و در شمال مسجد واقع است و امروزه، هیچ نشانی هم ندارد، با این حساب، در فاصله تقریبی شش ذرعی از قبر امام حسین علیه السلام است.

۱. نزهة اهل الحرمین، ص ۲۲.

۲. عمدة الطالب، ص ۱۷۸.

خاندان ابراهیم مجاب که در حائر، اقامت کردند به چند تیره و طایفه تقسیم شدند:

الف) خاندان ابوفائز؛ از نسل محمد حائری، پسر ابراهیم مجاب به شرح زیر:
ابوفائز محمد، پسر محمد، پسر علی، پسر ابوجعفر محمد حبر، پسر علی مجدور،
پسر احمد، پسر محمد حائری، پسر ابراهیم مجاب.

ب) خاندان ابومزن؛ از نسل احمد بن محمد حائری مذکور، به قرار زیر: ابومزن
علی، پسر حسن، پسر محمد، پسر ابوجعفر محمد، پسر علی مجدور، پسر احمد،
پسر محمد حائری مورد نظر.

ج) خاندان رضی؛ از نسل هبة الله به این شرح: هبة الله، پسر علی مجدور، پسر
احمد، پسر محمد حائری مذکور.

د) خاندان اشراف؛ از نسل علی بدین قرار: علی، پسر هبة الله، پسر علی مجدور،
پسر احمد، پسر محمد حائری مورد نظر.

ه) خاندان ابوحارث؛ از نسل محمد به این ترتیب: محمد، پسر هبة الله، پسر
علی مجدور، پسر احمد، پسر محمد حائری مذکور.

این پنج تیره و طایفه، همگی به علی مجدور، پسر احمد، پسر محمد حائری
می‌رسند و تمامی، مقیم حائر می‌باشند.^۱

همچنین از خاندان ابراهیم مجاب در حائر حسینی، فرزندان ابومضیرند که او،
محمد پسر ابوتغلب، پسر محمد، پسر ابوفویزه علی، پسر ابوطیب احمد، پسر حسن،
پسر محمد حائری نامبرده است و آنان، چند تیره به قرار زیر می‌باشند.

۱. خاندان بشیر؛ از نسل بشیر، پسر سعدالله، پسر حسن، پسر هبة الله، پسر
ابومضیر مورد نظر.

۲. خاندان ابو مضر؛ از نسل ابو مضر، پسر هبة الله، پسر ابو مضر مورد نظر.
۳. خاندان حترش؛ از نسل حترش که نامش محمد و پسر هبة الله، پسر محمد، پسر ابو مضر یاد شده است.

۴. خاندان ابوریه؛ از نسل حسین، پسر ابو مضر مورد نظر که این افراد همگی، در حائر به سر می‌برند؛ مگر شمار اندکی که به غیر حائر، منتقل شده‌اند. و نیز خاندان معصوم که از نسل معصوم، پسر ابوطیب احمد، پسر احمد، پسر حسن، پسر محمد حائری و پسر ابراهیم مجاب‌اند. این ابوطیب احمد، جدّ خاندان معصوم در حله و حائر حسینی است.^۱

اما خاندان زحیک که جهانگرد مشهور، ابن بطوطه در ربع اوّل قرن هشتم هجری در سفرنامه خود از آنها نام برده و گفته است:

مردم این شهر، دو طایفه‌اند: یکی فرزندان زحیک و دیگری فرزندان فائر و همیشه با یکدیگر، در جنگ و ستیزند و همگی، شیعه و از نسل یک پدر می‌باشند و به خاطر جنگ و ستیز آنان، این شهر ویران شده است.^۲

زحیک یحیی، پسر منصور، پسر محمد، پسر ابو حارث محمد، پسر ابو محمد، پسر عبدالله، پسر ابو حرث محمد، پسر علی مشهور به ابوالحسن ابن دیلمیه، پسر ابوطاهر عبدالله، پسر ابوالحسن محمد محدث، پسر ابوطیب طاهر، پسر حسین قطعی، پسر موسی دوم ابوسبحه، پسر ابراهیم المرتضی کوچک، پسر امام موسی کاظم علیه السلام می‌باشد و نخستین کسی که از میان اینان در حائر سکونت اختیار کرد. ابو محمد عبدالله، پسر ابو حرث محمد نامبرده است که ساکن کرخ بود و به حائر حسینی منتقل شد و نسل او در حائر حسینی از چهار مرد به شرح زیر، پا گرفت:

۱. عمدة الطالب، ص ۱۹۳.

۲. سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۳۹.

اول: ابوحرث محمد مورد نظر که خاندان زحیک، یحیی، پسر منصور، پسر محمد، پسر ابوحرث محمد نام برده از فرزندان او هستند.

دوم: علی حائری؛ جدّ خاندان دخینه است، به این شرح: جعفر، پسر حمزه، پسر جعفر دخینه، پسر احمد، پسر جعفر، پسر علی حائری ذکر شده.

سوم: نفیس که به نسلش، فرزندان نفیس گفته شده و ابن بطوطه از میان آنها، سید فاضل ابو عبدالله محمد، پسر ابوالقاسم، پسر نفیس حسینی کربلایی را که در اروپا با لقب عراقی، شهرت یافته، نام برده است.

چهارم: ابوالسعادات محمد که به نسلش، خاندان ابوالسعادات گفته شده است و مقیم حائر می باشند.^۱

از موسوی‌های مقیم حائر، خاندان ملیطاند و او محمد، پسر مسلم، پسر موسی، پسر علی پسر جعفر، پسر حسن ملحق، پسر موسی، پسر جعفر، پسر امام موسی کاظم علیه السلام است. حسن ملحق را از این جهت ملحق گفته‌اند که به پدرش ملحق شده و نسبش، صحیح می‌باشد و او برابر نقل صاحب کتاب عمدة الطالب^۲، نیای خاندان ملیط در حله و حائر حسینی است.

اما کسانی که از نسل حسین ذی‌الدمعة، پسر زید شهید، پسر امام زین العابدین علیه السلام در حائر بسر می‌برند، چند طایفه به شرح زیراند:

۱. خاندان هنفاله: او، ابوالحسن علی، معروف به «ابن هنفاله»، پسر محمد، پسر احمد ناصر، پسر ابی‌الصلب، پسر ابوعباس احمد، پسر علی، پسر عیسی، پسر یحیی، پسر حسین ذی‌الدمعه نامبرده می‌باشد. اینان (بنوهنفاله؛ پسر هنفاله) اند که در حائر، سرپرستی، شوکت و دلیری دارند و جدّشان، علی به ابن هنفاله شناخته می‌شود. از

۱. نزهة اهل الحرمین، ص ۲۳؛ عمدة الطالب، ص ۱۹۱.

۲. عمدة الطالب، ص ۱۹۴.

نسل او، تنها ابوطاهر محمد پا گرفت و رهسپار حائر گردید و از نسل ابوطاهر، یکی ابوالحسن علی، پسر محمد بود که به فرزندانش بنو هنفاله (پسران هنفاله) می گفتند.

۲. پسران عیسی: دیگری طاهر، پسر محمد بود که فرزندانش بنو عیسی (پسران عیسی) نامیده می شدند که نسل او، تنها از عیسی پسر طاهر پاگرفت.

۳. پسران مقری: از همین خاندان، ابوعبدالله حسین مقری، پسر محمد، پسر عیسی مقری، پسر محمد، پسر عیسی مورد نظر می باشند که به آنان بنو مقری (پسران مقری) می گویند و همگی در حائر به سر می برند.

۴. فرزندان طوغان: از اینان «بنو طوغان»؛ (فرزندان طوغان) اند که سید بدرالدین حسن، پسر مخزوم، پسر ابوالقاسم طوغان، پسر عبدالله حسن مقری، پسر محمد، پسر عیسی نامبرده از ایشان است.^۱

۵. پسران ضنک: اما بنو ضنک (پسران ضنک) که ضنک، پسر محمد، پسر حسن، پسر علی، پسر حسن، پسر محمد، پسر حسین حسینی از نسل حسین ذی الدمعة، پسر زید شهید و مقیم حائرنند. همچنین گفته شده است: فرزندان ضنک، محمدها از نسل محمد بن حنفیه، پسر امیر مؤمنان علی علیه السلام می باشند؛ چنان که در کتاب عمدة الطالب آمده است.^۲

۶. فرزندان طوری، همچنین بنو طوری (فرزندان طوری) در حائر، اقامت دارند. طور، لقب ابوالعزّ (پدر عزّت) زید است؛ او ملقب است به طوری، پسر حسن، پسر ابوالخطاب زید، پسر قاسم، پسر محمد، پسر احمد، پسر ابراهیم، پسر محمد مطبقی، پسر عیسی، پسر محمد رئیس، پسر علی، پسر عبدالله، پسر جعفر طیار.^۳

۱. عمدة الطالب، ص ۲۳۷؛ نزهة اهل الحرمین، صص ۲۳ و ۲۴.

۲. عمدة الطالب، ص ۳۳۳.

۳. عمدة الطالب، ص ۳۷؛ نزهة اهل الحرمین، ص ۲۴.

به این ترتیب، مجموع خاندان‌های علوی ساکن حائر، به بیست و دو خاندان می‌رسند که شانزده خاندان آنها از فرزندان امام کاظم علیه السلام هستند که به شرح زیر است:

۱. آل فائز؛ ۲. بنو ابی مزن از نسل محمد بن علی مجدور؛ ۳. آل رضی؛ ۴. آل اشراف؛ ۵. آل ابی الحارث از نسل هبة الله علی مجدور؛ ۶. بنو ابی مضیر؛ ۷. آل بشیر؛ ۸. آل ابی مضر؛ ۹. آل حترش؛ ۱۰. آل ابوریه که همگی از نسل حسن؛ پسر محمد حائری، پسر ابراهیم مجاب‌اند؛ ۱۱. آل معصوم از نسل ابو طیب احمد، پسر احمد، پسر حسن، پسر محمد حائری، پسر ابراهیم مجاب؛ ۱۲. آل زحیک؛ ۱۳. آل دخینه؛ ۱۴. بنونفیس؛ ۱۵. آل ابی السعادات از نسل ابراهیم المرتضی کوچک، پسر امام موسی کاظم علیه السلام و ابراهیم اصغر که عموی ابراهیم مجاب است؛ ۱۶. آل ملیط از نسل حسن، پسر موسی، پسر جعفر، پسر امام موسی کاظم علیه السلام.

پنج طایفه دیگر عبارتند از: ۱. بنو هنفاله؛ ۲. بنوعیسی؛ ۳. بنو مقری؛ ۴. بنو طوغان؛ ۵. بنو ضنک از نسل حسین ذی الدمه، پسر زید شهید، پسر امام سجاد علیه السلام.

ولی در مورد خاندان اخیر (بنو ضنک)، اختلاف نظر وجود دارد. بعضی گفته‌اند بنو ضنک، محمدها از نسل محمد بن حنفیه، پسر امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌باشند. یک خاندان نیز به نام بنو طوری از نسل عبدالله، پسر جعفر طیارند.

شجره‌نامه نویسنده کتاب از میان خاندان‌های سادات علوی که نخستین بار در حائر حسینی، سکونت اختیار کردند به ابوفائز محمد، باز می‌گردد. بنابراین، دکتر عبدالجواد کلیدار، پسر سید علی کلیدار، پسر سید جواد کلیدار^۱ پسر سید حسن،

۱. سید جواد کلیدار در سال ۱۲۸۹هـ، عهده دار مدیریت (کلیدداری) حائر مقدس شد. بعد از او در سال ۱۳۰۶هـ، پسرش حاج سید علی کلیدار که در روز دهم محرم سال ۱۳۱۸هـ از دنیا رفته، عهده‌دار این سمت گردید. این دومی؛ یعنی مرحوم سیدعلی، برابر نقل مورخین از بزرگان روزگار و برگزیدگان زمان خود بوده است، لذا چیزی را به مالکیت خویش در نیابرد و تمام دارایی خود را هم بدون اینکه کسی آگاه شود، به بستگان، خدمتکاران و نیازمندان داد. وی شش فرزند پسر از خود به یادگار گذاشت.

پسر سید سلیمان، پسر سید درویش، پسر سید احمد، پسر سید یحیی، پسر سید خلیفه، پسر سید نعمت الله، پسر سید طعمه سرپرست سادات - که در سال ۱۰۲۵ هـ فدان ساده را وقف فرزندان ذکور خود کرد - پسر سید علم الدین، پسر سید طعمه (که به فرزندان او، آل طعمه می‌گویند)، پسر سید شرف الدین، پسر سید طعمه اول سرپرست سادات، پسر ابوجعفر احمد (ملقب به طراز)، پسر ضیاءالدین یحیی، پسر ابوجعفر محمد، پسر سید احمد الناظر لراس العین - که در شفیه، خاکسپاری شده و کنیه اش، ابوفراس و صاحب کشف و کرامات و قبرش زیارتگاه است - پسر ابوفائز محمد، پسر ابوجعفر محمد، پسر علی غریق، پسر ابو جعفر محمد حبر ملقب به خیر العَمال (بهترین کارگزار)، پسر ابوالحسن علی مجدور، پسر ابوعاتقه احمد - که به فرزندان، بنواحمد گفته می‌شود - پسر محمد حائری، پسر ابراهیم مجاب، پسر محمد عابد، پسر ابوابراهیم امام موسی کاظم علیه السلام، پسر امام جعفر صادق علیه السلام، پسر امام محمد باقر علیه السلام، پسر امام علی بن الحسین سجاد علیه السلام، پسر امام حسین شهید علیه السلام، پسر امیر مؤمنان امام علی علیه السلام، پسر بتول عذرا فاطمه زهرا علیه السلام، دخت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله، پسر عبدالمطلب، پسر هاشم، پسر عبدمناف، پسر قصی است.

آنچه اکنون توجّه به آن لازم به نظر می‌رسد، این است که این نسبت شریف را از ابوفائز محمد، پسر ابوجعفر به بالا - چنان‌که گذشت - سید بزرگوار و نسب‌شناس آگاه احمد، پسر علی، پسر حسین حسینی در کتاب عمدة الطالب خود، نقل کرده است. از ابافائز محمد نامبرده تا سید نعمت الله، مورد توجه «ابن شدقم» در کتابش به نام «تحفة الازهار و زلال الانهار فی نسب اولاد ائمة الاطهار علیهم السلام» قرار گرفته است. همچنین از سید نعمت الله به پایین در شجره‌نامه‌های خانوادگی، نزد همه خانواده‌ها وجود دارد.

خاندان سادات علوی در حائِر فزونی یافت و مردان ایشان تا نیمه قرن چهارم

هجری، بدان گونه که از روایت سیّد بن طاووس به دست می‌آید، دو هزار و دویست (۲۲۰۰) تن بوده‌اند. این تعداد در گزارش زیارت عضدالدوله دیلمی، در ماه جمادی‌الاول سال ۳۷۱ هـ از حائر مقدس و بذل و بخشش او به علویان و دیگران است که در آن، آمده است:

... به طبقات مختلف مردم، بذل و بخشش نمود و مبلغی درهم در صندوق قرار داد و آنها را میان سادات علوی تقسیم کرد که به هر نفر، ۳۲ درهم رسید و شمار ایشان، دوهزار و دویست (۲۲۰۰) اسم بود و به مردم عادی و مجاورین حائر، ده هزار درهم عطا کرد.^۱

از این گزارش به دست می‌آید که مردان علوی در آن زمان، به دوهزار و دویست تن می‌رسیده است و هرگاه شمار بانوان و کودکان را هم همین تعداد یا بیشتر در نظر بگیریم، شمار علویان از زن و مرد بر پنج هزار تن، بالغ می‌گردد. مبلغ پولی که عضدالدوله در آن سفر به سادات علوی بخشیده است، حدود هفتاد هزار و چهارصد درهم برآورد می‌شود؛ البته به استثنای بخشش‌های دیگر از قبیل گندم، خرما و پوشاک که بخششی، بسیار سخاوتمندانه و بی‌نظیر بوده است. زیرا عضدالدوله در محبت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و بزرگداشت شعائر آنان و نگهداری از فرزندانشان، فانی بود.

بخش چهارم

دوره‌های تاریخی حائرو ساخت و ساز آن

فصل اول

حائرو ساختمان استوار آن در این روزگار

این ساختمان برجسته و باشکوهی که امروزه بر روی مرقد مطهر امام حسین علیه السلام با نقشهٔ بدیع، زیبایی هندسی، وسعت عرصه و فضا، عظمت فونداسیون و اسکلت، محکمی شالوده و اساس، نفاست آرایه‌ها و دقت ساخت و ساز با وجود مناره‌ها و گنبد طلایی ارزشمند و برج‌های بلند با ساعت زنگی مشاهده می‌شود و الگوی ساخت و ساز عتبات مقدسهٔ دیگر مراقد امامان معصوم و روشنگر از نژاد عرب^۱ و از نسل هاشم بن عبد مناف و خاندان عصمت و طهارت در کشورهای عراق و ایران، اعم از نجف و کاظمین و سامرا و مشهد امام رضا علیه السلام در خراسان، قرار گرفته، در اصل به همان بنای ساده‌ای باز می‌گردد که برای اولین بار، بعد از واقعهٔ عاشورا و خاکسپاری بدن‌های شهیدان به مثابهٔ سقف یا شبیه به آن، بر قبر مطهر امام حسین علیه السلام بنا شده است. آن ساختمان سرپوشیده ساده، رفته رفته و باگذشت زمان و تأثیرپذیری از عقیده و ایمان، دگرگون شد و به وسعت و زیبایی و دلنوازی و شکوه و عظمت

۱. در این کتاب به طور مکرر آمده است که امامان معصوم علیهم السلام از «نژاد عرب» می‌باشند؛ اما این افتخاری برای اعراب محسوب نمی‌گردد؛ بلکه مهم محبت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروی از آن بزرگواران است که خدای متعال به آن سفارش فرموده است

کنونی رسیده است؛ بعد از اینکه در دوران زمامداران سرکش بنی‌امیه و بنی‌عباس، همچون منصور دوانیقی، هارون‌الرشید و متوکل و در شرایط و موقعیت‌های گوناگون، بارها تخریب و ویران گردیده است.

هرگاه ما، نگاهی گذرا به آثار قدیم و جدید کربلا بیفکنیم؛ یعنی از زمانی که برای نخستین بار، ساختمان ساده و کوچکی بر روی قبر مطهر امام حسین علیه السلام ساخته شد، تا اکنون که این ساختمان بزرگ و باعظمت بر روی آن قرار دارد، خواهیم دید که حائر مقدس باگذشت قرن‌ها و پیدایش نسل‌ها، بیشتر از هشت مرتبه ویران شده و تجدید بنا گردیده است. به این صورت که این ساختمان، ابتدا به شکل ساده و کوچک بناگشته، سپس ویران گردید و بزرگ‌تر و باشکوه‌تر از قبل، تجدید بنا شد و بار دیگر دست‌های بازیگر، آن را ویران نمود. بدین‌گونه، ساخت و ساز و هدم و ویرانی به‌طور پیاپی و بیش از هشت نوبت، برای قبر مطهر پیش آمده که به بحث و بررسی آن، خواهیم پرداخت.

فصل دوم

حائرو نخستین ساخت و ساز آن، بعد از واقعه عاشورا در قرن اول هجری

نخستین ساختمانی که بعد از واقعه عاشورا بر قبر مطهر امام حسین علیه السلام، ساخته شد در دوران خلافت بنی امیه بود. در این دوران، ساختمانی مسقف و توأم با مسجد، بر آن ساخته شد و دارای دو در بود که یکی از آنها به سمت مشرق باز می شد. دقیقاً مشخص نیست، چه کسی برای اولین بار بر روی قبر مطهر، اقدام به ساخت و ساز کرده است و هرچه در این خصوص بر زبانها رفته، حدس و گمان است و بس.

بعضی گفته اند طایفه «بنی اسد» که امام حسین علیه السلام و سایر شهیدان را به خاک سپرده اند، بر تربت آنان مسجد ساختند.^۱ ولی صاحب کتاب «کنزالمصاب» بر این باور است که مختار ثقفی، اقدام به ساخت و ساز بر روی قبر مطهر نمود و اطراف آن را آباد کرد.^۲ اما ما دیدگاه دیگری داریم که در کتاب خود به نام «تاریخ عمومی کربلا»، مطرح خواهیم ساخت.

باری، ساختمان اولیه در تمام دوران زمامداری بنی امیه، برقرار بود و گزرمه‌ها،

۱. نزهة اهل الحرمین، ص ۱۴.

۲. همان؛ تاریخ کربلا معلی، ص ۱۰؛ مجالی الطف، ص ۳۸.

برای جلوگیری از زیارت زائرانی که رهسپار کربلا می شدند، اطراف آن را به محاصره خود در آورده بودند. این ساختمان و مسجد تا انقراض دولت بنی امیه و مدتی از خلافت بنی عباس، همچنان پایدار ماند و قبر مطهر امام حسین علیه السلام در تمام این مدت از هرگونه بی حرمتی، در امان بود. زیرا دولت بنی عباس از یک سو، سرگرم استوارسازی پایه های دولت خود شدند و از جانب دیگر به سرکوب داعیانی پرداختند که در همان آغاز از میان بنی عباس به پا خواستند و خواستار بازگرداندن خلافت به صاحبان اصلی آن؛ یعنی خاندان پاک و مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند.

با آگاهی از این حقیقت که خواستاران بازگشت خلافت به صاحبان اصلی آن، اهل خراسان بودند و بیشتر آنان - اگر نگوییم تمامشان - از یاران و هواداران سادات علوی به شمار می رفتند. همین که قدرت و سلطنت بنی عباس، استوار گشت و توان سرکوبی شورش های داخلی و پیروزی قطعی بر دشمنان خود را به دست آوردند، دشمنی پنهان خود با فرزندان ابوطالب و شیعیان آنها را آرام آرام و نخستین بار در دوران سفّاح، آشکار ساختند.

سپس به طور علنی در دوران منصور دوانیقی کشتار دسته جمعی بزرگان و سرشناسان از ذریه امام حسن مجتبی علیه السلام شدت یافت.

این آتش کینه و دشمنی، برای مدتی در روزگار مهدی و هادی عباسی، فروکش کرد، اما ناگهان در دوران هارون الرشید، با تمام قوّت و شدت شعله ور شد و دامان سادات علوی را در هر جا و در هر شرایطی که بودند، گرفت.

هارون الرشید با بدترین و شدیدترین وجه ممکن با آنان برخورد نمود و در نتیجه، سران آنان را به زندان افکند؛ به عزیزانشان، بی حرمتی روا داشت و بزرگان ایشان را مورد اهانت قرار داد. کینه شدید او نسبت به علی علیه السلام و فرزندان آن بزرگوار از زنده و مرده، وی را بر آن داشت تا در اواخر عمر ننگین خود، دستور

دهد کربلا را ویران سازند؛ قبر امام حسین علیه السلام را شخم بزنند و درخت سدری که کنار قبر مطهر روییده و نشانه آن بود، قطع نمایند تا اثری از قبر مطهر باقی نماند. سید محمد بن ابی طالب، این مطلب را در کتاب تاریخی خود «تسلیة المجالس»، نقل کرده و چنین نوشته است:

چنان بود که بر قبر امام حسین علیه السلام، مسجدی ساخته بودند و این مسجد در دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس تا خلافت هارون الرشید، همواره برپا بود. اما هارون الرشید، آن را خراب کرد و درخت سدری را که کنار قبر مطهر روییده بود قطع نمود و محلّ قبر را صاف و باز زمین یکسان کرد.^۱

با این حساب، ماندگاری ساختمان اولیه به سال ۱۹۳ هـ و دوران هارون الرشید می‌رسد.

فصل سوم

حار و نخستین تجدید بنای آن، بعد از سال ۱۹۳ هجری (خلافت امین و مأمون عباسی)

دومین ساختمانی که بر قبر مطهر امام حسین علیه السلام بعد از ویرانی ساختمان نخستین به دستور هارون الرشید ساخته شد در سال ۱۹۳ هجری بود. این ساختمان، مدت چهل سال و تا خلافت متوکل عباسی، نواده هارون الرشید که در کینه‌توزی، نسبت به سادات علوی و نابودی کربلا از جد خود، پیشی گرفته بود، برقرار بود. چه بسا بانی ساختمان دوم، بعد از مرگ هارون الرشید، چنان‌که برخی پنداشته‌اند، مأمون عباسی بوده است. زیرا او در دوران خلافت خود، نسبت به خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله اظهار علاقه کرد^۱ و به حقانیت علویان، نسبت به خلافت و جانشینی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اعتراف نمود و امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را به ولیعهدی خویش برگزید و لباس‌های سیاه را که شعار بنی عباس بود به پوشش‌های سبز رنگ که شعار علویان بود، مبدل ساخت. شیعیان از این دستور او، احساس آرامش کردند و نفس راحتی کشیدند و در سراسر دوران وی، زندگی نسبتاً آسوده و راحتی داشتند.

شکی نیست که در روزگار مأمون، محل قبر مطهر امام حسین علیه السلام شناسایی و

۱. [باید دانست این اظهار علاقه و اقدامات وی در این جهت، بر اساس دورویی و سیاست بود تا بتواند از شورش‌های علویان جلوگیری کند. به شهادت رساندن امام رضا علیه السلام دلیل محکمی بر تزویر و دورویی اوست].

برای حائر، ساختمان عظیمی بنا گردید و تا سال ۲۳۲هـ و نشستن جعفر متوکل بر تخت خلافت برپا بود.

خلافت متوکل عباسی با سخت‌گیری به شیعیان و طرد و نفی اجباری آنان از شهر و دیارشان، آغاز گشت و طی پانزده سال، زمامداری وی؛ یعنی از سال ۲۳۲هـ تا سال ۲۴۷هـ، چهار مرتبه دستور داد قبر مطهر امام حسین علیه السلام را خراب کنند و زمینش را شخم بزنند و اثری از آن، برجای نگذارند.

اولین بار در سال ۲۳۲هـ و همزمان با شروع خلافتش بود؛ تنها به این جهت که زن آوازه‌خوان دستگاهش در ماه شعبان، به زیارت کربلا رفته بود. دومین بار در سال ۲۳۶هـ، صورت گرفت. سومین مرتبه در سال بعد؛ یعنی سال ۲۳۷هـ، واقع شد و چهارمین و آخرین بار در سال ۲۴۷هـ، روی داد و بعد از آن، طولی نکشید که محافظین ترک او به خواسته فرزندش منتصر، او را به قتل رساندند که مشروح آن در کتاب ما «تاریخ عمومی کربلا» خواهد آمد.

متوکل در تمام مدت زمامداری‌اش، جاسوسانی را در اطراف کربلا گماشت تا زائرانی که به زیارت قبر امام حسین علیه السلام می‌آمدند، یا کسانی که نشانی قبر مطهر را به زائران می‌دادند، شناسایی کرده، تبعید نمایند یا با بدترین و شدیدترین وجه ممکن، مثل کشتن، به دار آویختن یا مثله کردن، مجازاتشان کنند. متوکل عباسی به موقوفات حائر حسینی هم دستبرد زد و با مصادره اموال و دارایی خزینة حرم امام حسین علیه السلام، آنها را میان لشکریان خود، تقسیم کرد و گفت: «قبر، نیازی به مال و ثروت ندارد.»^۱

شیعیان در دوران متوکل، دچار مصیبت بزرگی شدند و تا زمان پسرش منتصر که

با محافظین ترک متوکل در قتل پدرش، همراه شد، طعم آزادی را نچشیدند. محافظین ترک متوکل در ماه شوآل سال ۲۴۷هـ، او را که مورّخین «نِرونِ عرب» توصیف کرده‌اند، به قتل رساندند.

پسر متوکل، جز از روی غیرت و حمیت، نسبت به خاندان پیامبر اکرم ﷺ، دست به خون پدرش نیالود. چه اینکه متوکل به نقل ابن خلکان و مورخین دیگر، بغض شدیدی نسبت به علی ؑ و فرزندان او، امام حسن و امام حسین ؑ داشت و کربلا و خانه‌های آن و هرچه را به حرم امام حسین ؑ مربوط می‌شد، از پایه و اساس خراب کرد.

او دستور داد محل قبر امام حسین ؑ را شخم بزنند، بذریاشی کنند و آب بر آن بیندند و مردم را از رفتن به کربلا و زیارت قبر مطهر، باز دارند.^۱

آنچه منتصر را برابر نقل ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب»، برای کشتن «نِرونِ عرب»^۲ مصمّم نمود، این است که شنید پدرش، نسبت به فاطمه زهرا ؑ بدگویی می‌کند. منتصر که نتوانست تحمل کند، قتل پدرش را با عالمی در میان گذاشت. آن عالم گفت: کشتن متوکل، واجب است؛ ولی هرکس پدر خود را به قتل برساند، عمرش کوتاه می‌شود. منتصر عرض کرد: اگر با کشتن متوکل، خدا را اطاعت می‌کنم، باکی ندارم که عمرم، کوتاه شود و تمام این حوادث، در مدت دو روز اتفاق افتاد.^۳

۱. ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، ج ۱، ص ۴۵۵.

۲. ر.ک: سیدامیرعلی، *تاریخ العرب*، ص ۲۴۷. وی متوکل را به «نِرونِ العرب» ملقب نموده است: [البته نِرون،

امپراطوری روم و ضرب المثل بی‌رحمی و سنگدلی است. ر.ک: *المنجد فی اللغه*، بخش اعلام].

۳. *مناقب ابن شهر آشوب*، ج ۲، ص ۱۹۰؛ *بحار الانوار*، ج ۱۰، ص ۲۹۶.

فصل چهارم

حائرو دوین تجدید بنای آن در ماه‌های میانی سال ۲۴۷ هجری (روزگار زمامداری المنتصر بالله)

ساختمان سوم، همان است که منتصر عباسی با نشستن بر تخت خلافت، بعد از کشتن پدرش در سال ۲۴۷ هجری بنا کرد. البته شدت و مصیبت آن دوران، جز با قیام منتصر و قتل متوکل بر طرف نمی‌شد. منتصر بر عکس پدرش متوکل، پرهیزکار، عادل، کریم و بخشنده، پاکدامن، امانت‌دار و شدیداً خواستار تدارک و تأمین وسیله خوشبختی و رفاه امت بود. به همین جهت، قبر مطهر امام حسین و امام علی علیه السلام در کربلا و نجف را تجدید بنا کرد و موقوفات خاندان عصمت و طهارت را که متوکل، مصادره کرده بود، آزاد نمود. همان‌گونه که از تعرض به اهل ذمه، جلوگیری کرد، لیکن از بخت بد و در حالی که بیشتر از شش ماه از حکومتش نگذشته بود، از دنیا رفت.^۱

منتصر در همان مدت کوتاه زمامداری خود، اشتباهات پدرش متوکل را جبران کرد و به گواهی تاریخ، خدمات ارزنده و مهمی، نسبت به خاندان پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و شیعیان آنها از قبیل: توجه نمودن به حائر حسینی و غری، محل دفن علی علیه السلام و اهتمام به امور آنها و نیز عدم تعرض به قبر امامان معصوم علیهم السلام و به طور کلی، قبر خاندان ابوطالب، مبذول داشت.

مسعودی در کتاب «مروج الذهب»، در همین رابطه آورده است:

خاندان ابوطالب (علویان)، قبل از زمامداری منتصر عباسی در اندوه بزرگ و ترس و

بیم جانکاه، نسبت به مال و جان خود بودند و از زیارت قبر امام حسین علیه السلام و غری (قبر امام علی علیه السلام)، حتی از فاصله نزدیکی مثل کوفه، منع شده بودند. همچنین از حضور شیعیان غیر مجاور در این زیارت گاه‌ها جلوگیری می‌کردند؛ دستور متوکل عباسی از سال ۲۶۳ هـ.م.م بود. متوکل در این سال (۲۶۳ هـ)، شخصی را که به «دیزج» شهرت داشت، فرمان داد تا به جانب قبر امام حسین علیه السلام رفته، آن را ویران سازد و اثرش را از بین ببرد و زائرانش را مجازات نماید.

سپس مسعودی در ادامه می‌نویسد:

همواره وضع بر این منوال بود تا اینکه منتصر در جای متوکل نشست و مردم را آزاد کرد و دستور داد از خاندان ابوطالب دست بردارند و با اخبار و گزارش‌های آنان، کاری نداشته باشند و از زیارت قبر امام حسین علیه السلام در حائر و نیز قبر دیگر افراد این خاندان، جلوگیری نکنند و فدک را به فرزندان امام حسن و امام حسین علیه السلام بازگردانند؛ خودش هم موقوفات سادات علوی را آزاد نمود و تعرض نسبت به شیعیان را ترک و آزار و اذیت را از آنان دفع کرد...^۱

منتصر به واسطه علاقه شدیدش نسبت به سادات علوی و خاندان ابوطالب، در تمام مدت حکومتش به آنان، نیکی کرد و مال و منال زیادی به ایشان بخشید و زیارتگاه‌ها را به حال سابقشان، بازگردانید. در همین رابطه، دستور تجدید بنای حائر را بعد از اینکه متوکل، چندین بار در دوران حکومتش ویران کرده بود، صادر نمود و برای این مرقد شریف، برج و باروی بلندی ساخت تا راهنمای زائران باشد و مردم را به زیارت امام حسین علیه السلام تشویق و ترغیب کرد.^۲ آری سومین ساختمان حائر مقدس امام حسین علیه السلام ساختمانی بود که به فرمان منتصر عباسی در آغاز زمامداری‌اش در سال ۲۴۷ هـ بنا گردید.

۱. مروج الذهب مسعودی، در حاشیه جلد نهم تاریخ ابن اثیر، ص ۱۶۴-۱۶۵؛ در این کتاب، نام «الذریج» آمده، درحالی که درستش «الدیزج» است؛ چنان که در کتاب‌های دیگر نقل شده است.

۲. نزهة اهل الحرمین، ص ۱۷؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۵۰.

فصل پنجم

حائرسومین تجدیدنمای آن در سال ۲۸۳ هجری به دست داعی صغیر (حکمران مازندران)

چهارمین ساختمان حائرمقدس، در سال ۲۸۳ هـ، بنا گردید. زیرا ساختمانی که در دوران متصر عباسی و در سال ۲۴۷ - ۲۴۸ هـ بر روی قبر مطهر امام حسین علیه السلام ساخته شده بود، در ماه ذیحجه سال ۲۷۳، یکباره فرو ریخت. گویا - حسب ظاهر - سقف ساختمان به طور ناگهانی و بدون سابقه هشدار، بر سرزائران فرو می ریزد که عده زیادی کشته می شوند و گروهی نیز نجات پیدا می کنند. چنان که پیداست، این رویداد در یک موسم زیارتی کربلا و هنگامی که زائران فراوانی در حرم امام حسین علیه السلام گرد آمده بودند؛ یعنی در زیارت عرفه که به موجب روایات وارده امامان معصوم علیهم السلام از زیارت‌های ویژه کربلا به شمار می رود، واقع شده است. بنابراین، این حادثه باید در روز نهم یا دهم ذیحجه آن سال، اتفاق افتاده باشد، زیرا زائران در این دو روز، خیلی زیادند.

از جمله کسانی که در آن حادثه، حضور داشته و جان به سلامت برده، ابو عبدالله محمد، پسر عمران، پسر حجاج است و چنان که از سیاق خبر پیداست، از سرشناسان کوفه بوده؛ چون پسر عمویش ابوالحسن علی، پسر حسن، پسر حجاج که آخرین سند این روایت به شمار می رود، نقل کرده است که:

با گروهی از بزرگان کوفه و از جمله عباس، پسر احمد عباسی در حضور پسر عمویش ابو عبدالله محمد، پسر عمران، پسر حجاج نشست و همگی آمده بودند تا

سلامت اورا، تبریک و تهنیت بگویند. زیرا هنگام سقوط سقف حرم امام

حسین علیه السلام در ذیحجه سال ۲۷۳هـ، حضور داشته است.^۱

این تمام آن چیزی است که ما، راجع به این رویداد اسفبار به دست آورده‌ایم؛ بدون اینکه مطمئن باشیم این اتفاق در مثل چنان زیارت عظیم و باشکوهی، طبیعی و معمولی بوده و به دور از دخل و تصرف هیئت حاکمه و تنها به دلیل سستی پایه‌ها و عیب و نقص بنیان، سقف ساختمان خود به خود فرو ریخته است!

شاید حکومت از قبل، نسبت به بروز و ظهور این حادثه دلخراش، ایفای نقش نموده و بسان حادثه‌های مشابه و همگون در دوران منصور دوانیقی، هارون الرشید و متوکل عباسی که به طور علنی و آشکار صورت می‌گرفت؛ در این دوران با این شکل مرموز و پیچیده و در عین حال تازه‌تر و رسواتر از گذشته، همان سیاست هدم و تخریب به اجرا درآمده است. زیرا همزمان با ویران سازی قبر مطهر، به کشتن بی‌گناهی که در چنین موقعی به زیارت امام حسین علیه السلام، آمده بودند نیز انجامید.

البته جای شگفتی نیست، زیرا این شگردها و اقدامات از سیاست حاکمه و روش‌های پیچیده و پنهان آن، کاملاً ساخته است! چگونه به کسی که هیچ رابطه‌ای با خاندان عصمت و طهارت ندارد می‌توان اطمینان کرد! امروزه^۲ نیز چه بسیار از

۱. اعیان الشیعه، ج ۳، در بیان تعمیر و مرمت قبر امیرمؤمنان علی علیه السلام و ج ۴، ص ۳۰۵؛ نزهة اهل الحرمین، ص ۲۰ به نقل از کتاب امان الاخطار و فرحة الغری، ص ۶۱.

۲. منظور دو سال پیش، هنگام نگارش این فصول و در روزگار طاهر القیسی (فرماندار کربلا) است که با خودرایی تمام در کار تعمیر و مرمت داخل روضه مقدسه و پایه‌های گنبد افراشته [و شاید در آرزوی گنج، مترجم]، دخالت می‌کرد. چنان‌که مردم در راه حائر مقدس، با ترس و لرز از آن، سخن می‌گفتند. شگفت اینکه بیشتر متولیان کربلا، بعد از سال ۱۹۳۴م، علاقه فراوانی نسبت به کار معماری از خود نشان می‌دهند؛ چنان که گویی از مادر بنا زاده شده‌اند، نه مدیر اداره. البته علاقه معماری ایشان نیز جز در یک دایره تنگ و کوچک، بروز و ظهور نمی‌یابد و به همین دلیل، سایر شئون اداری از این جهت که عمر خدمت مدیر اداری کفاف نمی‌دهد، مهمل و معطل باقی مانده است؛ لذا در این دو سال اخیر از جنبه‌های اداری، اجتماعی، اقتصادی، بهداشت و درمان و غیره، هیچ پیشرفتی حاصل نشده است.

سستی و تزلزل پایه‌های گنبد افراشته در جهت توجیه تراشیدن دیوارها و کاستن تکیه‌گاه آنها، گفت‌وگو می‌کنند بدون اینکه بدانیم، چه توطئه‌ای در کاراست و فردا، چه اتفاقی خواهد افتاد؟!

بعد از فرو ریختن سقف حائر در سال ۲۷۳هـ، حائر مقدس - حسب ظاهر - به مدت ده سال، رو باز بود تا اینکه در سال ۲۸۳هـ توسط محمد، ملقب به داعی صغیر، پسر زید، پسر حسن، پسر محمد، پسر اسماعیل سنگ چین، پسر حسن رازدار، پسر زید، پسر جواد، پسر امام حسن سبط علیه السلام، پسر امام علی علیه السلام، پسر ابوطالب علیه السلام تجدید بنا شد. این محمد که ملقب به داعی صغیر بود، بعد از برادرش حسن که داعی کبیر خوانده می‌شد، مدت بیست سال^۱ بر مازندران حکومت کرد و هم او بود که در دوران معتضد عباسی به ساخت و ساز حرم‌های امام علی علیه السلام در منطقه غری (نجف اشرف) و امام حسین علیه السلام در حائر مقدس مبادرت نمود.

محمد پسر ابوطالب در کتاب خود «تسلیة المجالس»، بعد از نقل بازسازی و تعمیر حرم‌های مقدس در روزگار منتصر عباسی، در این خصوص آورده است:

تا اینکه داعیان کبیر و صغیر، حسن و محمد پسران زید، پسر حسن به حکومت رسیدند. سپس محمد دستور داد حرم امیر مؤمنان علی علیه السلام و حرم امام حسین علیه السلام را بازسازی کنند و بر روی آنها، سقف بزنند.^۲

حسن که به داعی کبیر (دعوت‌کننده بزرگ به سوی دین اسلام) ملقب شده بود، توانست در ماه‌های نخست نیمه دوم قرن سوم هجری، شهرهای مازندران را از پیکره امپراطوری عباسی، جدا کند و دین مقدس اسلام را در میان مردم، رواج دهد

۱. با آنچه از مدینه المعاجز و تحفة العالم در صفحات بعد نقل می‌کند، منافات دارد. در آنجا به نقل از ابن دو کتاب مدت حکومت ری را هفده سال و هفت ماه ذکر می‌کند. [مترجم].

۲. اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۶؛ نزهة اهل الحرمین، ص ۲۰؛ تاریخ کربلای معلی، ص ۱۴.

و خود را حکمران آن سامان، معرفی نماید.^۱

بعد از او، برادرش محمد که داعی صغیر (دعوت‌کننده کوچک) خوانده می‌شد، مدتی حدود بیست سال بر جای وی نشست و بر منطقه مازندران، حکومت کرد.

او در سال‌های پایانی حکومت خود، رابطه‌اش را با معتضد عباسی - که از سال ۲۷۸هـ تا سال ۲۹۹هـ، منصب خلافت را غصب کرده بود - بهبود بخشید و موافقت او را جهت بازسازی حرمین شریفین امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام به دست آورد. آن‌گاه داعی صغیر، کربلا و بعد از آن نجف اشرف را زیارت کرد و از شهرهای ایران، مال و ثروت فراوانی برای ساخت و ساز آنها، فرستاد و برای حائر مقدس، گنبد بلند و مرتفعی با دو در، بنا کرد و در اطراف گنبد، دو سقف ایجاد نمود. سپس پیرامون حائر را دیوار کشید و به ساخت و ساز خانه‌های مسکونی در بیرون دیوار، مبادرت نمود و به میزان تمکن و توان خود به ساکنین و مجاورین حرم مطهر، بذل و بخشش کرد.

محمد پسر زید درشکوه و عظمت ساختمان و زیبایی هندسی و استحکام شالوده و اساس بنای حائر، تلاش و کوشش فراوانی به کار برد.^۲

شرح و تفصیل خبر داعی کبیر و برادرش داعی صغیر در کتاب‌های «مدینه المعاجز» و «تحفة العالم»، چنین آمده است:

بی‌گمان محمد، پسر زید، پسر محمد، پسر اسماعیل سنگ چین، پسر حسن، پسر زید، پسر امام حسن مجتبی علیه السلام که معروف به داعی صغیر است، در سال ۲۷۳هـ و بعد از برادرش حسن، پسر زید ملقب به داعی کبیر اول به حکومت مازندران رسید. داعی کبیر در سال ۲۵۰هـ در منطقه مازندران قیام کرد و در سال ۲۷۰هـ از دنیا رفت. کتاب‌های «الجامع فی الفقه» و «البيان» و «الحجة فی الامامة»، نوشته‌های اوست و نسلی از وی پا نگرفت. بعد از داعی کبیر، خواهرزاده‌اش ابوالحسین

۱. تاریخ العرب، ص ۲۵۱.

۲. شیخ محمد سماوی، مجالی الطف صص ۳۹-۴۰.

احمد، پسر محمد، پسر ابراهیم، پسر علی، پسر عبدالرحمن شجری، پسر قاسم، پسر حسن، پسر زید، پسر امام حسن مجتبی (ع) جانشین او شد. در این موقع، برادر داعی کبیر محمد، پسر زید در گرگان به سر می‌برد. وقتی خبر مرگ برادر و جانشینی خواهر زاده خود را شنید، در سال ۲۷۱ هـ به جانب ابوالحسین، لشکر کشی کرد و او را کشت و مازندران را به تصرف درآورد. او هفده سال و هفت ماه، بر مازندران حکومت نمود و سلطه خود را به شهرهای مجاور، گسترانید تا اینکه «رافع بن هرثمه» در نیشابور به نام او خطبه خواند. وقتی خبر اسارت عمرو لیث صفاری را دریافت کرد، آهنگ تسخیر خراسان نمود و با محمد، پسر هارون سرخسی، فرمانده سپاه اسماعیل بن احمد سامانی که برای مقابله با وی اعزام شده بود، مواجه گردید و در بیرون شهر گرگان و در کنار قبر محمد معروف به دیباج، فرزند امام جعفر صادق (ع)، به دست اسماعیل بن احمد کشته شد.

داعی صغیر مردی فاضل، دانشمند، دین‌دار و خوش‌رفتار بود. در هر صورت، این محمد بر حرم مطهر امام حسین (ع)، گنبد بنا کرد و پیرامون حائر مقدس، دیوار کشید. حتی گفته‌اند، او نخستین کسی است که قبر جدش امیرمؤمنان علی (ع) را آشکار ساخت و نیز او، همان کسی است که امام صادق (ع)، راجع به او فرمود: روزگار به پایان نخواهد رسید تا اینکه خدای متعال مردی را که با کشته شدن، مورد آزمایش قرار خواهد گرفت، برانگیزد و برای حرم امام علی (ع)، دیواری با هفتاد طاق بنا کند. راوی گفت: خودم این روایت را شنیدم، قبل از اینکه بنایی بر قبر امیرمؤمنان، ساخته شود. سپس محمد پسر زید، آهنگ آن کرد و بر روی قبر مطهر ساختمان ساخت. آن‌گاه روزگار سپری نگشت تا اینکه محمد با کشته شدن، آزموده شد.^۱

فصل ششم

چهارمین تجدید بنای آن در سال ۳۶۹ هجری

به دست سلطان عضدالدوله بویه ای و قبر پادشاهان آل بویه در حائر مقدس

چهارمین تجدید بنای حرم امام حسین علیه السلام را عضدالدوله، فنا خسرو پسر رکن الدوله، پسر بویه دیلمی که بعد از پدرش و در دوران «طائع»، پسر «مطیع» خلیفه عباسی به حکومت بغداد رسید، انجام داد.

روزگار عضدالدوله، چندان به طول نینجامید؛ زیرا فقط پنج سال حکومت کرد و در سال ۳۷۲ هجری از دنیا رفت. عضدالدوله، کربلا و نجف را زیارت کرد و تجلیل و احترام این دو حرم شریف و ساخت و ساز و تعیین موقوفات، برای غری و حائر را به نهایت رساند؛ به طوری که او همه ساله به زیارت کربلا و نجف، مشرف می شد.

شهر کربلا در دوران عضدالدوله و به طور کلی در دوران آل بویه، درخشان و در ابعاد دینی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، پیشرفت نمود؛ تجارتش، توسعه و گسترش یافت و کشاورزی اش، رونق گرفت و دانش و فرهنگش، رشد و نمو پیدا کرد و در تن و جانش، روح زندگی و طراوت و شادابی دمیده شد. در نتیجه،

دانشمندان بزرگ و شاعران و ادیبان برجسته در آن، پدید آمدند و خود به یک مرکز علمی - دینی پیشرفته و سرآمد، بدل گردید.

ابن اثیر در کتاب تاریخ خود، راجع به توصیف عضدالدوله و خدمات ارزنده او به حرمین شریفین مکه و مدینه و مشهدين مقدسين حائر و غری، سخنان مشروح و مفصلی گفته است.

اقدامات مهم عضدالدوله و کوشش‌های ارزنده دینی - اسلامی او را، هرگز نمی‌توان انکار کرد. چه اینکه او به ساختمان سازی، پیرامون حرم شریف حسینی در حائر پرداخت و گنبد آن را تعمیر و مرمت نمود و رواق‌های موجود در اطراف حرم را احداث کرد. او در نماسازی رواق‌ها و ضریح مطهر با چوب ساج^۱ و پارچه حریر کوشید و در اطراف حائر، خانه‌ها و بازارچه‌هایی ساخت و با احداث باروی بلندی پیرامون شهر کربلا، آن را به دژی نفوذ ناپذیر تبدیل نمود و امنیت آن را به طور کامل برقرار کرد.

سپس جهت تأمین آب آشامیدنی ساکنان شهر و نور و روشنایی حائر مقدس همت گماشت و در این راستا با مهار آب‌هایی که در سطح منطقه جاری بود، همه را به سمت شهر کربلا به جریان انداخت و موقوفاتی را به تأمین نور و روشنایی حائر مقدس، اختصاص داد.^۲

بدین‌گونه و با ارادت خالصانه عضدالدوله به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، کربلا که بر اثر سیاست ظالمانه بنی‌عباس و شیوه‌های مخرب و ویرانگر آنان نسبت به حائر مقدس، نفس‌های آخر را می‌کشید، زندگی دوباره‌ای یافت.

شیخ بهایی در رساله خود به نام معرفه شهور السنه (شناخت ماه‌های سال) و در

۱. ساج نوعی درخت با چوب‌های محکم و مقاوم است.

۲. قزوینی، رضی‌الدین، *تظلم الزهراء علیها السلام*، ص ۲۲۲.

شرح ماه شوال، عضدالدوله را نام برده و ساختن بارگاه امیرمؤمنان علی علیه السلام و بارگاه امام حسین علیه السلام توسط او را آورده و گفته است:

در هشتم ماه شوال، سلطان گرانمایه عضدالدوله دیلمی از دنیا رفت. این اتفاق در سال ۳۷۲هـ. افتاد و او که خدایش رحمت کند، شیعهٔ راسخ و پایبندی بود. از جمله اقدامات وی، ساختن بارگاه امیرمؤمنان علی علیه السلام و بارگاه امام حسین علیه السلام است.^۱

گزارش یکی از زیارت‌های حائر مقدس و نجف اشرف از سوی عضدالدوله، در کتاب‌های فرحة الغری و تحفة العالم، چنین آمده است:

زیارت حرم‌های پاک و شریف غروی و حائری از سوی عضدالدوله در ماه جمادی الاول سال ۳۷۱هـ. ابتدا و چند روز مانده به پایان ماه جمادی الاول، داخل حرم آقا و مولای ما، امام حسین علیه السلام شد و آن حضرت را زیارت کرد و به طبقات مختلف مردم، بذل و بخشش نمود. مبلغی نیز در صندوق حرم، قرار داد که میان سادات علوی، تقسیم شد و به هر کدام، ۳۲ درهم رسید که تعداد آنان ۲۲۰۰ نفر بود. به مردم عادی و ساکنان آنجا، ده هزار درهم به علاوه یکصد هزار رطل (صد خروار) گندم و خرما و پانصد قطعه لباس بخشید و به نگهبانان هم، هزار درهم داد.

او پنج روز مانده به پایان ماه جمادی الاول، از حائر مقدس، خارج شد و رهسپار کوفه گردید. روز دوشنبه، دومین روز ورودش به کوفه به حرم امام علی علیه السلام مشرف شد و آن را زیارت کرد و مبلغی در صندوق حرم ریخت که به هر یک از سادات علوی که تعدادشان ۱۷۰۰ نفر بود، بیست و یک درهم رسید. در میان حاضران و ساکنان نیز هزار و پانصد درهم، تقسیم نمود و هزار و پانصد درهم به زائران مسافر داد. به فقیهان و دانشمندان و نیز فقیران و مستمندان، سه هزار درهم و

به حقوق بگیران حرم، اعمّ از خادمان و نگهبانان و دربانان، توسط ابوالحسن علوی و ابوالقاسم بن ابی عابد و مرحوم ابوبکر بن سیار، بذل و بخشش بسیار کرد.^۱

در روزگار عضدالدوله، شخصی به نام «عمران پسر شاهین» در حائر، مبادرت به ساختن مسجد و رواقی کرد که به «رواق عمران»، شهرت دارد.^۲ عمران بن شاهین، اصالتاً از مردم جامده بود و مرتکب جرمی شد و از ترس سلطان، مجبور به فرار به منطقه بطحا گشته، رفته رفته، کارش در آن سامان، بالا گرفت و دولت مستقلی تشکیل داد. بعد از او نیز فرزنداناش، قلمرو حکومت پدر را اداره کردند.

عمران بن شاهین در روزگار عضدالدوله، پرچم نافرمانی برافراشت و به حرم امیرمؤمنان علی علیه السلام، پناه برد و عضدالدوله او را بخشید. این عمران، همان کسی است که در حرم‌های شریف غروی و حائری - درود خدا بر شرافت دهنده آنها - شبستان معروف به شبستان عمران را ساخت.^۳

در خصوص انگیزه عمران، برای ساختن شبستان گفته‌اند که او در پیشگاه خدای متعال نذر کرد که اگر از عقوبت رهایی یابد، در هریک از سه حرم شریف نجف و کربلا و کاظمین، مسجدی بنا کند و چون از مجازات رهایی یافت، هر سه مسجد را ساخت. مسجد نجف، متصل به شبستان حرم مطهر بوده است. سپس با صحن شریفی که شاه عباس صفوی بنا کرد، از حرم جدا شد و هم‌اکنون، دو در دارد؛ یک در آن، موازی در طوسی است و در دیگر آن، در صحن قرار گرفته و کهنه و متروک شده است. این مسجد در حال حاضر به نام مسجد عمران، شناخته می‌شود.^۴

۱. فرحة الغری، ص ۵۹؛ تحفة العالم، ج ۱، ص ۲۷۳.

۲. مجالی الطف، ص ۴۰؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۶.

۳. فرحة الغری، ص ۶۷. در این کتاب داستان عمران شاهین، مشروح و مفصل نقل شده است.

۴. عبدالعزيز الجواهری، آثار شیعه الامامیه، ص ۱۲۷.

گورستان سلاطین آل بویه در حائر مقدس

خدمات ارزنده زمامداران آل بویه به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، انکار ناپذیر و فراموش نشدنی است و تاریخ، بهترین شاهد و گواه بر این مدعاست. آنان تا زنده بودند با اخلاص بی‌نظیری به عتبات مقدسه، خدمت کردند و پس از مردن نیز در جوار تربت امامان معصوم علیهم‌السلام، پناه گرفتند. بعضی از ایشان، خاک نجف را آرامگاه ابدی خود قرار دادند و برخی دیگر، حائر مقدس را برگزیدند و آرامگاه خود را در ناحیه شرقی حرم امام حسین علیه‌السلام و جایی که هم اکنون به واسطه جدا شدنش از صحن شریف، صحن کوچک نامیده می‌شود، قرار دادند. این صحن کوچک عبارت است از یک فضای وسیع ماندگار قدیمی، از دوران عباسی دوم، و زینت بخش دیوارهای بلند و مرتفعش، کاشی‌های ابتکاری و ماندگار است. آرایه سقف‌های داخلی آن، گچ‌بری‌های هنری دلپذیری است که به صورت استوانه‌های هندسی شکل، با زاویه‌ها و ضلع‌های متنوع و به هم درآمیخته و بسیار ظریف و چشم‌نواز، در طول هر سقف آویخته است و تماماً با بهترین و زیباترین شکل هندسی و کاملاً هنرمندانه، با سنگ گرانیت و کاشی معرق از نوع قدیمی - که ممتاز، کمیاب و بسیار گران‌بهاست - پوشیده شده است. زیرا این ساختمان به طور کلی، دقیقاً به هزار سال قبل؛ یعنی از روزگار آل بویه تاکنون، باز می‌گردد.

گچ‌بری سقف‌های داخل این صحن کوچک، بسان گچ‌بری‌های موجود دیگر، ولی بهتر و استوارتر از گچ‌بری برخی از سقف‌های داخلی صحن امام حسین علیه‌السلام است. این بنای تاریخی و باشکوه، یا این صحن کوچک - چنان‌که امروزه گفته می‌شود - از ناحیه غربی به صحن امام حسین علیه‌السلام، متصل است و میان آن دو، راهروی بزرگ و فراخی وجود دارد که تقریباً با همان آرایه هنری؛ اما از نوع بهتر و استوارتر آن و نیز با سنگ گرانیت و کاشی قدیم، تزیین شده است؛ تحفه‌هایی که

موزه‌های دنیا، جهت به دست آوردن امثال آنها، بریکدیگر سبقت می‌گیرند. این صحن از سمت مشرق، برگذرگاهی واقع است که از راه‌های شمالی، شرقی و جنوبی، جدا می‌شود و به بازار بزرگ در مرکز شهر، منتهی می‌گردد و دو دروازه دارد؛ یکی دروازه شمالی است که امروزه «دَرِ صحن کوچک» نامیده می‌شود و دیگری دروازه شرقی است و «باب الصّافی» نام دارد. باب الصّافی، منسوب به مقبره‌ای در کنار آن است که به خاندان سید مهدی صافی از سادات برجسته و صاحب منصبان قدیمی کربلا، مربوط می‌شود و از این ورودی، یا ورودی دیگر است که زائر، معمولاً بعد از زیارت امام حسین علیه السلام به زیارت حرم ابوالفضل العباس، تشریف پیدا می‌کند.

زاماداران آل بویه، این قسمت از حائر مقدس را آرامگاه خود قرار داده‌اند تا قبرهای آنان در بین‌الحرمین، زیر پای زائران قرار گیرد. به همین جهت این ساختمان فنی و مهندسی محکم و در عین حال چشم نواز را ساخته‌اند که درکل، نماد هنرمندی و صنعت معماری به شمار می‌رود. این ساختمان یکی از ماندگارترین آثار باستانی است که به دوران خلافت بنی‌عباس در قرن چهارم و پنجم هجری، مربوط می‌شود و از ساختمان‌های متعلق به حائر مقدس است.

آرامگاه بیشتر زمامداران آل بویه، در زیر زمین و در یک سرداب مرتّب و منظم در وسط میدان، قرار گرفته است. مزار برخی دیگر در کنار دروازه اصلی - که دروازه شمالی نامیده می‌شود - و در میان دو اتاق بزرگ، و آراسته به بهترین و زیباترین آرایه‌های قدیمی، واقع شده است. دیوارهای این دو اتاق نیز از داخل و خارج با کاشی قدیمی و زیبا، تزیین گردیده و بالای سر هر مقبره، اتاق مخصوصی بنا شده است. در وسط هر اتاق، یک مناره قدیمی ماندگار، برپا شده که به روزگار آل بویه باز می‌گردد.

همچنین در دو طرف دروازه شمالی این ساختمان، دو مناره قدیمی که آیات کریمه قرآن مجید با خط کوفی بر آنها، نقش بسته و منسوب به آل بویه است به چشم می‌خورد. ولی متأسفانه سر این دو مناره، گویا در تعمیراتی که اخیراً صورت گرفته، قطع شده است. اندازه مناره‌ها در حال حاضر، از داخل ساختمان تا پشت بام است و هر کدام از سمت میانی، پلکانی دارد که به بالای آن می‌رود. در مناره غربی، دیدبانی تعبیه شده که در آن روزگار کم آمد و شد، نگهبان آرامگاه در آنجا می‌نشسته و از آن محافظت می‌کرده است. این دیدبانی، از مناره غربی تا پشت بام مقبره طباطبایی کنونی، از طریق پنجره‌هایی که تا ورودی این مقبره به کار رفته، امتداد داشته است.

آنچه گفته شد، توصیف جامع و کاملی از ساختمان آرامگاه زمامداران آل بویه بود که هم اکنون در ناحیه شرقی حرم امام حسین علیه السلام و کنار در ورودی بازار کربلا، به چشم می‌خورد و بخشی از حائر مقدس به شمار می‌رود.

ولی آیا آل بویه با آن قدرت و شوکت و ثروت فراوانی که داشتند، برای آرامگاه خود یا حرم امام حسین علیه السلام، موقوفاتی باقی نگذاشتند؟ [و اگر باقی گذاشتند] آن موقوفات کجاست؟ آیا آن موقوفات، جزو اموالی بوده که سلطان مراد چهارم عثمانی، به هنگام فتح عراق در سال ۱۶۳۸م از اموال و املاک و موقوفات شیعیان، مصادره کرده است؟ زیرا «مسترلون کریک» انگلیسی در کتاب خود به نام چهار قرن از تاریخ عراق، نوشته است:

سلطان مراد چهارم به مفتی یحیی، نوشت تا آرامگاه شیخ عبدالقادر گیلانی را بازسازی کند و موقوفات زیادی به آن اختصاص داد که بیشتر آنها، از املاک شیعیان بود.^۱

چه بسا که «خان پاشای بزرگ» نزدیک صحن امام حسین علیه السلام و موقوفات «تکیه خالده» در بازار نجف و غیر اینها نیز از جمله اموالی است که سلطان مراد چهارم از موقوفات عتبات مقدسه در کربلا و نجف، مصادره کرده است.

وگرنه عبدالقادر گیلانی و خالدبن ولید به چه مناسبت و چه موقوفاتی در عتبات مقدسه کربلا و نجف دارند. اکنون باید پرسید که آن موقوفات، چه شده و چه برسر آنها، آمده است؟! مثل همین موقوفات، مناره‌ای از موقوفات حسینی است که به «مناره عبد»، شهرت دارد و ظالمانه در سال ۱۳۵۴هـ ویران گردید؛ بنای عظیم و باشکوهی که نه تنها از پایه و اساس مادی، بلکه از ژرفای تاریخی استوار خود، قلع و قمع شد و تعمیر و مرمت بناهای دیگر، دستاویز ویرانی آن گشت.

البته چنین تعریف و توصیفی از آرامگاه زمامداران آل بویه و صحن کوچک و ساختمان‌های متعلق به حائر مقدس، به قبل از تخریب و ویرانی آنها مربوط می‌شود. وگرنه، امروزه از عالم وجود زایل گشته، اثری از آنها بر جای نیست، مگر در ژرفای دل و جانی که نسبت به آثار باستانی کشور خود به عنوان افتخارات ملی، عشق می‌ورزد. ما نیز نمونه چنین افتخاراتی را داشته و داریم و متأسفانه از آنها بی‌خبریم!

از عجایب روزگار در کشور عراق، اختلاف نظر شهرداری‌ها - که به میل خود، آثار باستانی را منهدم می‌سازند - با مدیریّت آثار باستانی است که نهایت کوشش خود را به منظور حفظ و حراست از کوچک‌ترین اثر تاریخی به کار می‌گیرد تا اولاً، از آثار باستانی محافظت نماید و ثانیاً، مبلغ و معرف عراق در خارج کشور باشد. لذا این یکی با جدیب تمام از چارچوب درِ ساده «خان‌پاشا» و شانه طاق «بازار عطاران» نگهداری می‌کند و دیگری، ساختمان‌های تاریخی دوران بنی‌عبّاس را در شهر کربلا، یکی پس از دیگری و بدون هیچ مانع و رادعی، از بین می‌برد!

اکنون جای این سؤال وجود دارد که آیا دو کار ضد و نقیض در یک شهر و با

دو انگیزه متفاوت، صورت می‌گیرد، یا در دوشهر؟! به راستی این کار، شگفت‌انگیز است و هیچ توجیه و تأویلی را بر نمی‌تابد!

چند روز قبل از ماه محرم سال ۱۳۶۸ هـ عبدالرسول خالصی به استانداری کربلا، منصوب شد و روز چهارشنبه ۲۲ محرم همان سال، برابر با ۱۹۴۸/۱۱/۲۴ م^۱، در آن زمستان سخت و موسم زیارتی امام حسین علیه السلام، بی‌درنگ وارد عمل گردید و آلات و ابزار تخریب و ویرانی را بر صحن کوچک حرم امام حسین علیه السلام، مسلط کرد و صحن کوچک و تمام آثار ارزشمند معماری آن را در مدت دو یا سه روز، ویران و منهدم ساخت؛ گویی خانه‌هایی از گل را هدف گرفته بود، نه ساختمان‌های تاریخی و آثار باستانی ارزشمند را. ما خود شاهد این ویرانی اسفبار بودیم و دیدیم که به خاطر آن، تمام نیروهای دولتی، اعم از نظامی و انتظامی و کارکنان و معاونان و کارگران شهرداری، همه و همه را به کار گرفتند؛ راه‌ها را از هر طرف بستند و عبور و مرور را به کلی، قطع کردند و با شتاب و سرعت شگفت‌آوری، کار تخریب را به انجام رسانیده؛ مناره‌های آل‌بویه و توده دیوارهای عریض را بر روی هم قرار دادند.

علت این عجله و شتاب، آن بود که برخی از رجال برجسته دینی در اعتراض به تخریب این مراکز مهم، نماز جماعت را تعطیل کردند، ولی به معرفی به محاکم عرفی (دادگاه‌های عمومی) تهدید شدند. چنان‌که بعضی از کسانی هم که برق خود را در اعتراض به این اقدامات ویرانگر، قطع کرده بودند و تعدادشان به پنجاه خانوار

۱. پیش از آن نیز همین فرد در روز دوشنبه ۱۳ محرم الحرام سال ۱۳۶۸ هـ برابر با ۱۹۴۸/۱۱/۱۵ م که روز سوّم امام علیه السلام و روز آمدن طایفه بنی اسد به کربلاست و انبوه زائران در آنجا گرد آمده بودند، به تخریب «مدرسه زینبیه» که از مراکز مهم دینی در حائر مقدس بود، دست زد. چنان‌که در روز پنج‌شنبه ۱۶ محرم سال ۱۳۶۸ هـ برابر با ۱۹۴۸/۱۱/۱۸ م به تخریب و ویرانی مدرسه علمیه «سردار حسن خان» که بزرگ‌ترین موسسه آموزش دینی اسلامی بود و بسیاری از بزرگان و برجستگان دین و دانش در کربلا از آن فارغ‌التحصیل شده بودند، مبادرت کرد.

می‌رسید؛ مورد چنین تهدیدی قرار گرفتند.

گویی دادگاه‌های عمومی به جای محکوم ساختن رژیم غاصب صهیونیستی و نجات کشور اسلامی فلسطین از خطر، برای این قبیل اقدامات پیش پا افتاده، تأسیس شده‌اند! باری، عده دیگری را به تبعید و اخراج از عراق، تهدید نمودند و با این ترفندها، ساختمان عظیم و باشکوه حرم را بعد از هزار سال تمام، نابود کردند و آن را بخشی از خیابان، قرار دادند. در حالی که خیابان می‌توانست، چند متر دورتر باشد و حائر مقدس نیز با متعلقاتش، نگهداری شود.

متأسفانه کسی باور نمی‌کند که باب تفاهم با دولت، بسته است، چه اینکه دولت باید با شهروندان مهربان باشد و رفاه و آسایش آنان را در نظر بگیرد و جهت تحقق خواسته‌های ملی و دینی ایشان، تلاش و کوشش به عمل آورد.

حائر مقدس، پیش از این و با وجود صحن کوچک در ناحیه شرقی، در ورودی شایسته و درخوری، برای ورود و خروج بزرگان و صاحب‌منصبان داشت. ولی اکنون در ورودی آن، کوچک و تاریک شده و چند پله به سمت پایین قرار گرفته است و گویی به سردابی در زیرزمین، منتهی می‌گردد. در حالی که آن ساختمان تاریخی و باشکوه، به فضای بازی به مساحت ۱۵ متر در ۲۵ متر تبدیل شده که قبلاً از دو سوی شرقی به میدان بزرگی می‌رسید و از شمال شرقی و جنوب شرقی این میدان، خیابان علی اکبر علیه السلام به سوی حرم ابوالفضل العباس علیه السلام امتداد می‌یافت و اکنون چنان است که گویی اصلاً نبوده است.

خواننده گرامی می‌داند که اگر ما به نقل این حوادث و رویدادها، مبادرت کردیم؛ صرفاً به دلیل ارتباط تنگاتنگ آنها با حائر مقدس است و نیز رعایت صداقت و امانت در نقل تاریخ که وظیفه قطعی و مسلم مورخ می‌باشد.

فصل هفتم

حائز و پنجمین تجدید بنای آن به دست ابن سهلان رامهریزی

پس از آتش سوزی حرم امام حسین علیه السلام در سال ۴۰۷ هـ ساختمان حائر مقدس در اوایل قرن پنجم، برای پنجمین بار تجدید بنا شد. زیرا ساختمانی که عضدالدوله، پسر رکن الدوله بویه در حدود سال‌های ۳۶۹ تا ۳۷۰ هـ بر قبر مطهر امام حسین علیه السلام بنا کرد، به پایان عمر خود رسید و بر اثر قضا و قدر، یا به واسطه یک حادثه ناگهانی که در حائر مقدس به وقوع پیوست، فرو ریخت.

شرح رویداد از این قرار است که در ماه ربیع الاول سال ۴۰۷ هـ و شب هنگام، آتش سوزی مهیب و وحشتناکی در داخل حرم مطهر، اتفاق افتاد که ابتدا پرده‌ها و آویزها را مشتعل ساخت و سپس به رواق‌ها و حتی گنبد افراشته، سرایت کرد و همه ساختمان به جز بخش کوچکی از حرم و دیوارهای بیرونی را طعمه خود نمود. ابوالفرج بن جوزی، نزدیک‌ترین تاریخ نویس به این رویداد، یک قرن و نیم بعد از آن، در کتاب تاریخ الملوک و الامم خود به توصیف این حادثه و اسباب و علل ظاهری آن پرداخته و نوشته است:

در ماه ربیع الاول سال ۴۰۷ هـ، حرم امام حسین علیه السلام و رواق‌های آن در آتش سوخت و علت آن، این بود که خدمتکاران حرم، دو شمع بزرگ (لوستر مانند) را

روشن کرده بودند. هنگام شب، این دو شمع بزرگ بر روی فرش سقوط کرده، فرش‌ها را به آتش می‌کشند و آتش سوزی، گسترش پیدا می‌کند.^۱

سپس ابن اثیر، این رویداد را در کتاب تاریخ خود، راجع به حوادث سال ۴۰۷ هـ با شرح و تفصیل بیشتری آورده و گفته است:

در این سال و در ماه ربیع الاول، گنبد حرم امام حسین علیه السلام و رواق‌های آن در آتش سوخت و دلیل و علتش، آن بود که دو شمع بزرگ در حرم، روشن کرده بودند. هنگام شب این دو شمع روشن، بر روی فرش سقوط می‌کند و آتش سوزی، گسترش می‌یابد.^۲

این آتش سوزی، یا در اواخر دههٔ اول یا اوایل دههٔ دوم ماه ربیع الاول، در حائر مقدس اتفاق افتاد؛ کاری که نمی‌تواند بدون دلیل و علت، صورت گرفته باشد. القادربالله عباسی در آن سال‌ها که دوران خلافت او به شمار می‌رفت، از این فتنه‌ها و رویدادها در سراسر جهان اسلام، برکنار نبود؛ چنان‌که ما در فصل‌های بعد به بحث و بررسی آن، خواهیم پرداخت.

وقتی در پرتو دسیسه‌های القادر، رشتهٔ امنیت گسست و آسایش، متزلزل گشت، ناگزیر منصب وزارت را به مردی مخلص و توانا و با تجربه و سیاستمدار سپردند تا اوضاع و احوال آشفته و پریشان را به سامان آورد و امنیت و آسایش از دست رفته را برقرار سازد و آرام و قرار را به دل‌ها و جان‌های بی‌قرار، بازگرداند. به همین جهت در روزهای نخست ماه، بعد از این رویدادهای ناگوار (ربیع الثانی)، ابن سهلان رامهرمزی وزیر سلطان الدوله بویه را به این سمت، منصوب کردند؛ چنان‌که ابن جوزی در تاریخ خود، آورده است:

۱. المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۷، ص ۸۲۲.

۲. تاریخ ابن اثیر، ج ۹، ص ۱۰۲؛ البدایه والنهایه، ج ۱۲، صص ۴ و ۵.

در ماه ربیع الثانی، خلعت وزارت به دست سلطان الدوله، بر قامت ابومحمد، حسن پسر فضل رامهرمزی، پوشیده شد و او همان کسی است که دیوار حائر حسینی را بنا کرد.^۱

بنابراین، نخستین کسی که در جهت جبران اشتباهات سیاست ظالمانه حاکم، دستور داد برای حائر مقدس دیوار بسازند، ابن سهلان بود؛ چنان‌که ابن جوزی و ابن کثیر شامی^۲ به صراحت، اعلام کرده‌اند. دیواری که به دستور ابن سهلان در همان سال، برای حائر ساخته شد، همان دیواری است که ابن ادریس در کتاب سرائر و هنگام تعیین حدود حائر در سال ۵۸۸ هـ از آن نام برده است.

ابن سهلان دیوار خارجی را احداث نمود و ساختمانی به مراتب بهتر از گذشته، بر قبر مطهر ساخت و این، همان ساختمانی است که ابن بطوطه در سفر خود به کربلا در سال ۷۲۷ هـ، آن را دیده و معرفی کرده است. علاوه بر این، ابن سهلان هفت سال قبل از اقدام به ساختن دیوار حائر، اقدام به ساختن دیوار صحن امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نجف اشرف کرده بود. چنان‌که ابن اثیر در کتاب الکامل فی التاریخ خود، ضمن نقل رویدادهای سال ۴۰۰ هـ آورده و گفته است:

در آن سال؛ یعنی سال ۴۰۰ هـ ابومحمد، پسر سهلان بیمار شد و مرضش، شدت یافت؛ لذا نذر کرد که اگر بهبود یابد، برای حرم امیر مؤمنان علی علیه السلام، دیواری بنا کند و چون بهبود یافت، دستور ساختن دیوار را صادر کرد و دیوار در همان سال به پایان رسید و مسئولیت ساختن آن، برعهده ابواسحاق ارجانی بود.^۳

حال و روز کربلا در گذشته، این چنین بود. اما امروز، جوانان ما را وادار می‌کنند

۱. المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۷، ص ۲۸۲.

۲. البدایه و النهایه، ج ۱۲، ص ۱۶.

۳. الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۷۵.

که هرگاه به مناصب دولتی دست یابند، بدون هیچ درنگ و ملاحظه‌ای، آثار و متعلقات حائر مقدس را ویران سازند!

همانا ابن کثیر که در البدایه و النهایه، آورده است:

حسن بن فضل بن سهلان، ابو محمد رامهرمزی، وزیر سلطان الدوله و همان کسی که دیوار حائر در حرم امام حسین علیه السلام را ساخت، در شعبان همان سال؛ یعنی سال ۴۱۴ هـ به قتل رسید.^۱

گویا می‌خواهد بگوید که علت کشتن او، ساختن دیوار حائر مقدس بوده که واقعاً، عجیب و شگفت‌انگیز است.

بیش از یک قرن بر ششمین ساختمان حائر، توسط ابن سهلان سپری شد و خوشبختانه، هیچ اتفاق ناگوار و قابل توجهی، برای قبر مطهر روی نداد؛ مگر آنچه در سال ۵۲۶ هـ و در دوران المسترشد بالله عباسی به وقوع پیوست و چنان بود که گویا سیاست تهدید و ترور، بار دیگر و در این روزگار، عودت کرده، بسط زمین را برای شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، تیره و تار ساخت.

المسترشد به خزانه حائر حسینی که مملو از نذورات و هدایای نفیس و گران‌بها بود، دستبرد زد و همچون متوکل عباسی، آنها را تصاحب کرد و قسمتی را به سپاهیانش بخشید؛ در حالی که می‌گفت: قبر به خزانه و مال و ثروت، نیازی ندارد. او ظاهراً به دخل و تصرف در نذورات و موقوفات، اکتفا نمود و نسبت به حائر مقدس و قبر مطهر، دست درازی نکرد.^۲ باید گفت که او در این خصوص، از دیگران برخوردار و رفتار بهتری داشت.

۱. البدایه و النهایه، ج ۱۲، ص ۱۶.

۲. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۹۷؛ تظلم الزهراء، ص ۲۱۹؛ تاریخ کربلای معلی، ص ۱۳.

فصل هشتم

حائز و ششمین تجدید بنای آن در سال ۶۲۰ هجری به دست احمد الناصر لدین الله عباسی

در طول قرن‌های پنجم و ششم هجری حادثه‌ای که موجب تجدید بنا یا تعمیر و مرمت ساختمان حائر مقدس شود، روی نداد، به جز دستبرد المسترشد عباسی به خزانه سرشار از نذورات و هدایای نفیس و گران‌بها و غارت آنها در سال ۵۲۶ هـ که قبلاً از نظر گذشت. بنابراین ساختمانی که ابن سهلان، وزیر سلطان الدوله دیلمی در سال ۴۰۷ هـ در حائر مقدس بنا کرد تا روزگار ابوالعباس احمد الناصر لدین الله عباسی (۵۷۵-۶۲۲) برقرار بود.

الناصر لدین الله - به گواهی تاریخ - زمامداری نیرومند و توانا بوده و دوران زمامداری نسبتاً طولانی و ۴۷ ساله او، دوران رفاه و آسایش و پیشرفت‌های نظامی شمرده شده است. او ارتش قدرتمندی تشکیل داد و مورد تکریم و احترام بود و سلاطین همسایه وی از اقتدارش، حساب می‌بردند. خلاصه اینکه در آن روزگار، صلح و آرامش برقرار بود و همگان در امنیت و آسایش به سر می‌بردند.^۱

الناصر لدین الله، علاوه بر عظمت و بزرگی و خوی و خصلت‌های برجسته‌ای که داشت، دوستدار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و برخلاف نیاکان و پیشینیان خود،

شیعه آنان بود.

علی بن انجب در این خصوص آورده است:

چنان بود که الناصرالدین الله پسر مستضیی، اظهار تشیع می کرد و برعکس نیاکانش، تمایل به مذهب شیعه امامیه داشت و حرم امام موسی کاظم علیه السلام را برای هرکس که بدان پناهنده می شد، محل امن و امان قرار داده بود. لذا مردم به منظور دست یافتن به خواسته های خود، حل مشکلات خویش و عذر تقصیر خطاهایی که از ایشان سر می زد، به آنجا پناه می بردند. الناصر نیز خواسته های آنان را تأمین می کرد؛ مشکلاتشان را برطرف می ساخت و از جرم و گناهشان، چشم پوشی می نمود.^۱

کربلا و تمام عتبات مقدسه در دوران الناصر، سرسبز و خرم بود و زائران از اطراف و اکناف به زیارت آن، تشویق و ترغیب شدند. او در دوران نیم قرن زمامداری نسبتاً طولانی خود، برای پیشرفت حائر همت کرد و با اینکه ساختمان ابن سهلان وزیر در اوایل قرن پنجم هجری بر قبر مطهر امام حسین علیه السلام، نیازی به بازسازی و تجدید بنا نداشت، ولی الناصر با انگیزه ارادت و اخلاص در صدد برآمد تا بر شکوه و جلال آن بیفزاید. لذا به وزیر توانمند خود «مؤید الدین محمد مقدادی قمی» دستور داد تا نسبت به اصلاح امور حائر و تعمیر و مرمت آن، متناسب با مقام و موقعیت و شأن و جایگاهی که براننده آن است، اقدام نماید. وزیر نیز در سال ۶۲۰هـ و در اواخر زندگی الناصر به بازسازی قبر مطهر امام حسین علیه السلام، پرداخت و آن جایگاه رفیع و مقام بالا بلند را به بهترین وجه، بازسازی نمود و دیوارهای حرم را از داخل با چوب براق و مقاوم ساج، آراست و با حریر راه راه و پرنیان، تزیین کرد.

او همچنین به انجام چنین اقداماتی در دیگر اعتبار مقدسه و از جمله سامرا، مبادرت نمود و فرمان داد «سرداب غیبت» در آنجا، ساخته شد و در داخل سرداب،

پنجره‌های چوبی از جنس آبنوس درجه یک یا از جنس ساج قرار داده، این آیه شریفه را بر آنها، کنده‌کاری کردند:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ (شوری: ۲۳)

به نام خداوند بخشنده مهربان. بگو من هیچ پاداشی از شما برای رسالتم درخواست نمی‌کنم، جز دوستی نزدیکانم (اهل بیت) و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی‌اش می‌افزایم؛ چرا که خداوند آمرزنده و سپاس‌گزار است.

او بر چهار چوب در ایوان سرداب غیبت، نام خود و تاریخ اتمام بنا را نوشت: «این ساختمانی است که آقا و مولای ما، امامی که اطاعت و فرمانبرداریش بر همه مردم واجب است، ابوالعباس احمد الناصر لدین الله، دستور ساخت آن را داد. بر چوب ساج داخل ایوان مذکور و بر پیشانی دیوار، چنین نقش کرد:

بسم الله الرحمن الرحيم؛ محمد رسول الله، امیر المؤمنین علیّ ولی الله، فاطمة، الحسن بن علی، الحسين بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، الحسن بن علی، القائم بالحق علیه السلام^۱.

دری که در وسط پنجره‌های چوبی ایوان نصب شده، هم‌اکنون وجود دارد و به قدری تمیز و سالم است که گویی صنعتگران، همین الآن از ساختن آن فراغت یافته‌اند. این در، یکی از آثار هنری و گران‌بهای اواخر دوران بنی‌عباس به شمار می‌رود و همواره اصلاحات فراوان و افتخار آمیز الناصر لدین الله در مشاهد مشرفه را بازگو می‌کند. بدین‌گونه تاریخ، نام نیک او را همراه با تمجید و ستایش، نسبت به کارهای ارزنده‌اش در دل خود نگاه داشته است.

فصل نهم

حائرو، مضمین تجدید بنای آن در سال ۷۶۷ هجری به دست سلطان اویس جلایری

ساختمان آل بویه که ابن سهلان، وزیر سلطان الدوله دیلمی در سال ۴۰۷ ه و بعد از آتش سوزی در حرم امام حسین علیه السلام، در حائر مقدس بنا کرد؛ همراه با تعمیر و مرمت و زیبا سازی مؤیدالدین محمد مقدادی قمی، وزیر الناصر لدین الله عباسی و به دستور وی، ظاهراً بیش از سیصد و شصت سال؛ یعنی در طول قرن‌های پنجم، ششم و هفتم تا اواخر قرن هشتم هجری، صحیح و سالم و بدون هیچ‌گونه صدمه و آسیبی، پایدار ماند و در نتیجه، سقوط امپراطوری عباسی و تشکیل دولت مغول، اعم از ایلخانی و جلایری در کشور عراق را پشت سر گذاشت. این ساختمان، همان است که ابن بطوطه، طی زیارت خود از کربلا در سال ۷۲۷ هجری آن را در سفرنامه‌اش معرفی نموده و گفته است:

سپس به شهر کربلا و آرمگاه امام حسین علیه السلام، رفتیم. کربلا، شهر کوچکی است و دیدنی‌های آن، نخلستان‌های خرمایی است که با آب فرات، آبیاری می‌شوند. حرم مطهر در وسط آن قرار دارد و در جنب حرم، دانشگاه بزرگ و مهمان‌سرای مجهزی به چشم می‌خورد که در آنجا از زائران، پذیرایی می‌کنند. بر در حرم، نگهبانان و خدمتکارانی گماشته‌اند که هیچ کس نمی‌تواند بدون اجازه آنها، داخل حرم شود و زائر هنگام ورود، عتبه شریفه و چهارچوب را (در ورودی) که از

جنس نقره است می‌بوسد. بر روی ضریح، پوشش‌هایی از طلا و نقره و بر درهای ورودی، پرده‌هایی از حریر آویخته است. مردم این شهر، دو طایفه‌اند: یکی فرزندان زحیک و دیگری فرزندان فائز، و همیشه در حال جنگ و ستیزند و همگی، شیعه دوازده امامی و از نسل یک پدر می‌باشند و به واسطه نزاع و درگیری آنان، شهر کربلا پیشرفتی نکرده است.^۱

ساختمان کنونی حرم امام حسین علیه السلام، چنان که میان مردم شهرت دارد، منسوب به آل بویه نیست. زیرا تاریخ احداث آن به سال ۷۶۷هـ؛ یعنی قرن هشتم و بیش از سه قرن بعد از انقراض دولت آل بویه که در سال ۴۴۷هـ روی داده، باز می‌گردد. بنابراین فاصله میان تاریخ انقراض آل بویه تا زمان احداث ساختمان کنونی، بالغ بر سیصد و بیست سال می‌باشد.

همچنین این ساختمان، با بنی عباس هم نسبتی ندارد، چون که انقراض دولت آنان در سال ۶۵۶هـ و حدود یکصد و یازده سال، قبل از احداث این بنا به وقوع پیوسته است.

تردیدی نیست که این ساختمان در دوران سلطان اویس، پسر شیخ حسن جلایری به اتمام رسیده است. چه اینکه او ساخت و ساز مسجد و حرم را در سال ۷۶۷هـ؛ یعنی چهل سال تمام، بعد از زیارت کربلا توسط ابن بطوطه به پایان برده است. سپس فرزندان سلطان اویس به نام‌های سلطان حسین و سلطان احمد، پس از او به توسعه و تکمیل بنای حائر پرداختند.

تاریخ احداث این ساختمان در آن سال، بر روی محلی که هم اکنون، نزد عموم مردم به «نخله مریم»^۲ معروف است و در جنوب غربی حرم امام حسین علیه السلام و پشت

۱. سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲. طاهر القیسی، به واسطه دخالت‌های بیش از اندازه در امور روضه مقدسه و آثار و ساختمان آن، جهت نابودی محلّ تاریخی «نخله مریم» بسیار پافشاری کرد.

سر مطهر آن حضرت قرار دارد، نوشته شده است. این نوشته را - چنان که در کتاب تاریخ کربلا نقل شده - محمد پسر سلیمان، پسر ورزیر سلیمانی به چشم خود دیده و تا سال ۱۲۱۶هـ نیز که وهابی‌های رذل و پلید به سرکردگی «ابن سعود» به کربلا، حمله کردند و تا جایی که می‌توانستند به نهب و غارت و تخریب و ویرانی آن، دست زدند و بیش از ده هزار آدم بی‌گناه، اعمّ از مردان بی‌سلاح و زنان و کودکان را کشتند، باقی بوده است. ولی عثمانی‌ها در همان سال، این نوشته را از محلّ خود برداشته، در روزگار خویش، اثری از آن برجای نگذاشتند.

ساختمانی که سلطان اویس در حائر مقدس بنا کرد، ظاهراً به صورت اولیه خود باقی نماند؛ بلکه بارها توسط دولتمردان شیعه، عثمانی‌ها و دیگران، بازسازی شد و به مرور زمان، توسعه پیدا کرد؛ چنان‌که بعد از این به نقل آنها، خواهیم پرداخت.

اما علت آمدن سلطان اویس جلایری به عراق و تجدید بنای حائر مقدس این است که سلطان اویس، بعد از پدرش شیخ حسن - بنیان‌گذار سلسله جلایریّه که پایتختش تبریز بود - به حکومت عراق و خراسان رسید و غلام خود «امیرمرجان» - که تاریخ حبیب السیر از او، بدین‌گونه نام برده؛ اما به «مرجان» شهرت دارد و مسجد جامع مرجان، واقع در اوّل بازار شورجه بغداد، متعلق به وی است - را به استانداری بغداد گمارد. ولی مرجان تصمیم گرفت، عراق را از حکومت مرکزی جدا کند و از همین روی پرچم مخالفت برافراشت و از فرمانبرداری صاحب اختیار خود، سربیزی کرد.

سلطان اویس نیز برای اینکه او را ادب کند و سرجای خودش بنشانند، سپاه مجهزی را به جانب عراق، گسیل داشت و چون به نزدیک بغداد رسید، مرجان به سبب پراکندگی یاران و هم پیمانانش، نتوانست مقاومت کند و چاره‌ای جز تسلیم نداشت. ولی تسلیم شدن او به سلطان اویس نیز به چیزی، جز کشته شدن او منتهی

نمی‌گشت، لذا با یاران نزدیک خود، مشورت کرد که نظر آنان، پناهندگی به حرم امام حسین علیه السلام بود. به همین جهت، مرجان، همه چیز خود را برداشت و به کربلا گریخت. سلطان اویس نیز پیروزمندانه، وارد بغداد شد.

ابن کثیر شامی، این مطالب را عیناً، نقل کرده و گفته است:

و در این ماه (شعبان سال ۵۷۶۷ هـ) خیر رسید که سلطان اویس، پسر شیخ حسن جلایری پادشاه عراق و خراسان، بغداد را از مرجان سرکش که کارگزار وی در آنجا بود و از فرمان سلطان سرپیچی نمود، بازپس گرفت. زیرا او با سپاه گرانی، رهسپار بغداد گردید و مرجان پا به فرار گذاشت و سلطان اویس، فاتحانه به بغداد درآمد و آن روز، دیدنی بود.^۱

مرجان نیز با فرار از بغداد، به کربلا رفت و به حرم امام حسین علیه السلام پناه برد و با مال و ثروت خود، به ساخت و ساز یک مناره تک در گوشه شرقی حائر - که به «مناره عبد»، مشهور است - و یک مسجد در کنار آن، مبادرت کرد و املاک خود در بغداد، کربلا، رحالیّه، عین التمر و غیر آن را وقف حرم امام حسین علیه السلام نمود تا در آمد آنها، صرف مناره و مسجد منسوب به وی گردد.

وقتی سلطان اویس از حقیقت کار مرجان، آگاه شد و دانست که او، تمام دارایی خود را به حرم امام حسین علیه السلام بخشیده است، از مجازات او صرف‌نظر کرد و دستور داد، وی را حاضر کردند و مرجان را به خاطر کارهای نیکش، مورد تکریم و احترام قرار داد و پست و مقامش را به او باز گرداند.

ابن کثیر شامی به دلیل هم‌زمانی با سلطان اویس و مرجان و آگاهی از حوادث و رویدادهای آن زمان با دیدن و شنیدن - چه اینکه هفت سال بعد از آن حادثه، درگذشته است - این مطلب را به صورت خلاصه و کوتاه، نقل کرده و گفته است:

پس از اینکه سلطان اویس، بغداد را از مرجان سرکش پس گرفت، او را به حضور طلیید و احترامش کرد و پست استانداری را به وی، بازگرداند و هردو، هم‌صدا شدند که اصل فتنه، مربوط به سردار احمد، برادر وزیر است. لذا سلطان اویس، سردار احمد را فراخواند و با یک ضربت، شکمش را درید و به یکی از فرماندهان خود دستور داد، او را به قتل برساند.^۱

هنگامی که سلطان اویس، اقدامات غلام خود (مرجان) نسبت به گرامیداشت شعائر حائر مقدس و صرف مال و ثروت و وقف املاک خود، بر آن را مشاهده نمود و دریافت که باید خود در انجام این کارها، پیشدستی می‌کرده است - چنان که پیشتر گفته شد - دست به کار تجدید بنای حائر مقدس گردید. پسران او، سلطان حسین و سلطان احمد، کار پدر را در تکمیل و توسعه ساختمان حائر دنبال کردند. با این وجود مناره عبد در سال ۱۳۵۴هـ به واسطه دست‌اندازی به موقوفات فراوان آن، ناجوانمردانه ویران گردید.

تمام این مطلب، توسط علامه بزرگوار «شیخ محمد سماوی»، یکی از دانشمندان سرشناس نجف اشرف در کتاب مجالی الطّف بارض الطّف به نظم درآمده است^۲ که ما از نقل آن، صرف‌نظر می‌کنیم.

۱. همان، ج ۱۴، ص ۳۱۹.

۲. ر.ک: مجالی الطّف، ص ۴۱.

بخش پنجم

حائز و دوران تخریب و ویرانی و نهب و غارت

فصل اول

حائر و دوران تیره و تاریکی که بر آن گذشته است

خرابی و ویرانی و دست درازی و غارت حائر مقدس، از سوی ستمگران و متجاوزان، ادامه یافت؛ همان گونه که مرمت و بازسازی آن، برابر نقل امام سجاد علیه السلام از جدّ بزرگوارشان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جانب مسلمانان حقیقی و غیرتمند، پیگیری و دنبال شد.

در روایت امام سجاد علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

و در سرزمین کربلا، نشانه‌ای برای قبر سید الشهداء علیه السلام نصب می‌شود که اثرش، هرگز کهنه نخواهد شد و جایگاهش با گذشت شب‌ها و روزها از میان نخواهد رفت و هر آینه، پیشوایان کفر و رهروان گمراهی در جهت محو و نابودی آن، خواهند کوشید؛ ولی تلاش و کوشش آنان، اثر حائر را آشکارتر و موقعیتش را برجسته‌تر خواهد ساخت.^۱

همه کسانی که شخصاً یا با واسطه در تخریب و ویرانی قبر سید و سالار شهیدان و محو و نابودی آثار و پنهان ساختن نشانه‌ها و یا کاستن از قدر و منزلت و یا کم‌رنگ کردن جلال و شکوه آن، تلاش نموده‌اند، به موجب این حدیث شریف

نبوی، دو دسته‌اند: یک دسته، پیشوایان کفر و دسته دوم، رهروان گمراهی. به این معنی که کارگزاران و دستور دهندگان، پیشوایان کفر بوده و مجریان دستور، رهروان گمراهی، محسوب می‌گردند؛ مسلمان باشند یا غیر مسلمان!

بر قبر مطهر امام حسین علیه السلام از روز نخست، چند مرحله و مقطع سپری شده است که پیشوایان کفر و دنباله‌های آنان از رهروان گمراهی، جهت ویرانی قبر مطهر ریحانه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نابودی آثار و ناپدید کردن همه، یا بعضی از نشانه‌های آن کوشیدند؛ اما هربار اثرش اشکارتر و شأن و مقامش برجسته‌تر گردید.

شاید مقطعی که بعد از حادثه عاشورا تا پایان زمامداری بنی‌امیه بر قبر مطهر امام حسین علیه السلام گذشت، بهترین دوران بود. زیرا بنی‌امیه به حسب ظاهر، به جرم و جنایت زشت و وقیحانه‌ای که در حق صاحب قبر روا داشتند [دیگر متعرض قبر مطهر شدند] اکتفا کردند! حتی عبدالملک بن مروان، ناگزیر شد به کارگزار خود، حجاج بن یوسف ثقفی که «هلاکو»^۱ی روزگار خود بود، بنویسد! «مرا از کشتن آل ابوطالب علیهم السلام، دور نگاهدار؛ چه اینکه مرگ را دیدم که از آل حرب (بنی‌امیه) به واسطه ریختن خون ایشان، هراسان است؛ حجاج نیز به خاطر ترس از زوال دولت بنی‌امیه و نه، ترسیدن از آفریدگار عزیز و گرامی از خون آل ابوطالب علیهم السلام، دوری کرد».

باری بنی‌امیه به هر دلیل، اعم از ترس زوال دولت خود، یا هر انگیزه دیگری، متعرض قبر مطهر امام حسین علیه السلام نشدند. اما بنی‌عباس بعد از آنان، دست به تعرض زدند. بنی‌امیه فقط با هر وسیله ممکن، از جمله، گماردن افراد مسلح در اطراف کربلا، مانع آمد و شد زائران می‌شدند و اگر به آنان دسترسی پیدا می‌کردند، ایشان را

با بدترین صورت به مجازات قتل، بریدن دست و پا و مثله کردن می‌رساندند. با انقراض دولت بنی امیه و برپایی دولت بنی عباس، سختی‌ها و مرارت‌های زائران کربلا، آغاز گشت. چون بنی عباس، تعرض و دست درازی به حائِر مقدس را قانونی نمودند و نخستین کسانی بودند که این بدعت را گذاشتند؛ چنان‌که پس از این، مورد بحث و بررسی ما قرار خواهد گرفت.

ویرانی حائِر، نخستین بار در آغاز خلافت منصور دوانیقی

اولین کسی که از بنی عباس، بدعت دست درازی به حائِر مقدس را پایه‌گذاری کرد، منصور دوانیقی بود. او در رأس همه کسانی است که به حریم حائِر مقدس و قبر مطهر تجاوز کرده‌اند.

وقتی قدرت و دولت بنی عباس، مستقر شد و آنها توانستند، جنبش‌های داخلی را سرکوب و دشمنان اموی خود را قلع و قمع نمایند؛ اندک اندک دشمنی خود با آل ابوطالب علیهم‌السلام و پیروانشان را آشکار ساختند؛ همان دشمنی که در آغاز کار و در روزگار سَفّاح (مؤسس دولت بنی عباس) پوشیده و پنهان بود.

روی کار آمدن منصور، بعد از برادرش و با زشتکاری معروف و مشهوری که در حق مردان برجسته و سرشناس از نسل امام حسن علیه‌السلام روا داشت و آنان را با کشتار بی‌رحمانه، نیست و نابود کرد، این دشمنی علنی شد و شدت یافت؛ آن هم به منظور رهایی از بیعتی که برای محمد، پسر عبدالله، پسر حسن مثنی؛ ملقب به «نفس زکیه» برگردن داشت. پس از این، تجاوز و دست‌درازی او از حریم زنده‌ها گذشت و به مردگان، سرایت نمود. به همین جهت بغض و کینه وی، نسبت به سادات علوی و مفاخر و آثار ایشان، او را بر آن داشت تا به قبر مطهر امام حسین علیه‌السلام، دست‌درازی نماید:

ساختمانی بفرارزش، گنبدی افراشته همچین، سقفی که بودستی پناه زائران رشک منصور دوانیقی سبب شد تا که او برگردد اس و اساس محکم این ساختمان^۱ کار منصور دوانیقی، سرمشق جانشینان وی شد و هارون الرشید و پس از او متوکل، راه او را ادامه دادند. ظلم و ستم منصور دوانیقی و پرده‌داری‌های او به جایی رسید که عالمان دینی به مقابله شدید با وی، برخاستند و دونفر از پیشوایان چهار مذهب زمان منصور به نام‌های «ابوحنیفه» و «مالک بن انس»، برای اهل مدینه فتوا دادند؛ بیعتی که منصور دوانیقی برای خود گرفته، چون از روی رضا و رغبت نبوده و با زور و اجبار گرفته شده است، بیعت صحیح شرعی نیست.

حتی ابوحنیفه از این فراتر رفته و با جرأت و جسارت تمام، افزوده است: هرگاه منصور و امثال او، درصدد ساختن مسجدی برآیند و از وی (ابوحنیفه) بخواهند، آجرهای آن را شمارش کند، هرگز دست به چنین کاری نمی‌زند؛ زیرا آنها فاسق‌اند و فاسق، صلاحیت امامت و رهبری ندارد.

این فتوا در نظر بیشتر مفسرین با آنچه در قرآن کریم آمده، مطابقت دارد؛ آنجا که خدای متعال به ابراهیم خلیل علیه السلام، فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾؛ «تو را امام و پیشوای مردم، قرار دادم.» حضرت ابراهیم علیه السلام پرسید: ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِي﴾؛ «و از فرزندان من نیز؟»؛ خدای متعال فرمود: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾؛ «پیمان من، ستمگران را شامل نمی‌شود!» (بقره: ۱۲۴)

این خبر به منصور دوانیقی رسید و ابوحنیفه را دستگیر کرد و به زندان افکند و آن‌قدر او را در زندان نگاه داشت تا از دنیا رفت؛ ابوحنیفه سختی و تلخی زندان را به خاطر این فتوا که به گفته علامه مجلسی علیه السلام در کتاب

تذکرة الأئمة^۱، موجب علاقه و محبت شیعیان گردید، تحمل کرد.^۲ اما مالک بن انس که منصور به کارگزار خود، جعفر بن سلیمان در مدینه دستور داد، هفتاد تازیانه به او بزند. سپس جعفر بن سلیمان را به واسطه اجرای دستور، توبیخ کرد و وی نیز به عذرخواهی از مالک به خاطر کار خود، مبادرت نمود.^۳

۱ . ص ۱۳۰ .

۲ . کتاب . Theshi, Itereligion, Byd.m در احوال امام صادق علیه السلام - ۱۹۳۳، Donaldson London، ص ۱۳۴ .

۳ . ابن قتیبہ دینوری، الامامة و السياسة، ج ۲، ص ۱۶۲ .

فصل دوم

حائزو ویرانی آن در سال ۱۹۳ هجری و روزگار هارون الرشید

از میان بنی عباس بعد از منصور دوانیقی، هارون الرشید در اواخر دوران خویش، قبر مطهر امام حسین علیه السلام را ویران ساخت. او ساختمان حائر را از بین برد و محلّ قبر مطهر را هموار کرد و درخت سدّری را که نزد آن، روئیده بود از ریشه بیرون آورد تا اثر قبر شریف را به کلی محو و نابود نماید.

با اینکه دوران وی، نوید بخش خیر و برکت فراوان بود و سیاست خود را همچون پدرش، مهدی عباسی با نرمش و ملاحظت و خوش رفتاری با بستگان خود و مهربانی با شیعیان اهل بیت علیهم السلام، آغاز کرد؛ اما این سیاست، دیری نپایید و به سخت گیری بسیار بر ضد سادات علوی، بدل گشت. او امام موسی بن جعفر علیه السلام را به زندان افکند تا اینکه آن حضرت در سال ۱۸۳ هجری به شهادت رسید. سپس با پیروی از سیاست جدّ خود منصور دوانیقی، سادات علوی را در تنگنا قرار داد و امانی که به یحیی بن عبدالله بن حسن مثنیّ - که در سال ۱۷۶ هجری در مازندران قیام کرد - داده بود را نقض نمود و او را بازداشت کرد و پس از آن، پسرش جعفر را کشت و پیمان خود با برمکیان را بر هم زد.

هارون در هفده سال نخست حاکمیت خود، در فاصله سالهای ۱۷۰ تا ۱۸۷ هجری،

منویات خویش نسبت به حائر مقدس را ظاهراً به واسطه موانعی که وجود داشت، آشکار نساخت؛ هر چند که آنها را در اواخر خلافت خود علنی کرد.

هنگامی که رشک و حسد هارون الرشید، نسبت به سادات علوی و جایگاه والای آنان در دل و جان مردم، خشم و کین او را برانگیخت و دیگر توجه مردم به کربلا و زیارت قبر مطهر امام حسین علیه السلام را بر نتافت و مشاهده نظم و سامان و اداره زیبای حرم امام حسین علیه السلام و عظمت و قداست آن بارگاه و عنایت کامل به شئون آن، از جانب مدیران، خدمتکاران و نگهبانان، جان او را به لب رسانید، دستور داد مدیر ارشد حائر مقدس، «ابن ابی داود» را حاضر کنند تا مزد او را به خاطر خوش خدمتی به حرم امام حسین علیه السلام بپردازد.

چون او را به نزد وی آوردند، در حالی که از خشم و غضب برخوردار بود، پرسید: چه انگیزه‌ای، تو را به حضور در حیر وادار نموده است؟ ابن ابی داود، جواب داد: البته «حسن بن راشد»، مرا به حائر گمارده است. هارون الرشید با شنیدن این جواب، سرخود را خشم آگین تکان داد و گفت: چقدر ناگوار است که این کار، از ناسپاسی‌های حسن باشد! او را بیاورید.

وقتی حسن بن راشد را حاضر کردند، به او گفت: چرا این مرد را در حیر، گماردی؟ حسن بن راشد گفت: خدا رحمت کند، گمارنده او را در حیر؛ امّ موسی^۱ مرا وادار کرد که او را در حیر بگمارم و هر ماه، سی درهم به وی بپردازم. در این موقع، هارون الرشید سکوت اختیار کرد و واکنشی نشان نداد؛ سپس اظهار داشت: او را به کار خود در حیر، بازگردانید و حقوقی را که امّ موسی، برایش تعیین کرده به وی پرداخت نمایید.^۲

۱. امّ موسی، مادر مهدی خلیفه عباسی است.

۲. تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۱۱۸. حسن بن راشد، از بزرگان شیعه است که از امام صادق علیه السلام نقل روایت نموده است.

چشم‌پوشی هارون‌الرشید از ابن ابی داود، مدیر ارشد حرم مقدس امام حسین علیه السلام در آن موقع و پذیرش ظاهری خدمت او در حائر - همان‌گونه که امّ موسی تعیین کرده بود - به گواهی حوادث بعدی، نشان‌دهنده تصمیم او به خطرناک‌ترین و در عین حال، ترسناک‌ترین کار ممکن در آن لحظه بود. چه اینکه بغض و کینه بی‌اندازه‌اش، او را به ویرانی کربلا از پایه و اساس واداشت. به همین جهت دستور داد، گنبد افراشته و خانه‌های اطراف حرم را تخریب و نابود سازند و درخت سدر را از ریشه درآورند و زمین حرم را شخم بزنند تا همان‌گونه که بسیاری از مورخین و محدثین، نوشته‌اند با این کار خود، ردّ و اثر قبر مطهر را به کلی از بین ببرد.

شیخ طوسی رحمته الله در کتاب امالی با سند خود از «یحیی بن مغیره رازی»، نقل کرده است که گفت:

نزد جریر بن عبدالحمید بودم که مردی از اهالی عراق، داخل شد. جریر از او پرسید: مردم چه می‌گویند؟! او در جواب گفت: از رشید جدا شدم، در حالی که قبر امام حسین علیه السلام را با خاک، یکسان کرد و دستور داد، درخت سدر را قطع کنند و این دستور، اجرا شد.

در این هنگام جریر، دست‌های خود را به آسمان بلند کرد و گفت: الله اکبر! راجع به درخت سدر، روایتی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ما رسیده که آن حضرت فرمود: خداوند قطع‌کننده درخت سدر را لعنت کند و این سخن را سه بار، تکرار فرمود. ولی ما تا الان منظور آن حضرت را نفهمیده بودیم، زیرا قصد و غرض از قطع درخت سدر، تغییر جایگاه قبر امام حسین علیه السلام است تا مردم، به آن دسترسی پیدا نکنند.^۱

۱. شیخ طوسی رحمته الله امالی، ص ۲۰۶؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ۱۸۹؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۹۷؛ تظلم الزهراء، ص ۲۱۸؛ مجالی الطّف، ص ۳۹؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۴؛ نزهة اهل الحرمین، ص ۱۶.

مثل همین روایت است، روایتی که سید محمد بن ابی طالب در کتاب تسلیة المجالس خود، نقل کرده و گفته است:

چنان بود که بر قبر امام حسین علیه السلام، مسجدی ساخته شد و این مسجد، بعد از دوران بنی امیه و در روزگار بنی عباس تا خلافت هارون الرشید، همواره برقرار بود. اما او، مسجد را خراب کرد و درخت سدري را که نزد آن روئیده بود، قطع نمود و قبر امام حسین علیه السلام را با زمین یکسان کرد.^۱

آنچه «محمد بن علی»، مشهور به «طقطقی» در کتاب الفخری نقل کرده، زدالت‌های هارون الرشید نسبت به سادات علوی و حائر مقدس را مورد تأیید قرار می‌دهد. متن الفخری، چنین است:

هارون الرشید از خدای متعال، بیم و هراسی نداشت و کردار زشت و ناپسند او با بزرگان و نام آوران خاندان علی بن ابی طالب علیه السلام - در حالی که ایشان فرزندان دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودند، آن‌هم بدون هیچ جرم و گناهی - گویای این است که او از خدای متعال نمی‌ترسید.^۲

در جلد دهم دایرة المعارف بحارالانوار، ویرانی قبر مطهر امام حسین علیه السلام و شخم زدن و کوبیدن محلّ آن و محو و نابود ساختن اثرش به دست موسی بن عیسی بن موسی عباسی کارگزار هارون الرشید در منطقه کوفه و به دستور او، به طور مشروح و مفصل، نقل شده است.

هارون الرشید پس از ویرانی حائر مقدس، عمر زیادی نکرد، چه اینکه از بغداد، رهسپار «ری» شد و از آنجا، راهی خراسان گشت و در میانه راه، دچار بیماری گردید و پزشک مخصوص وی، «جبرئیل بن بختیشوع» در معالجه‌اش، به خطا رفت

۱. نزهة اهل الحرمین، ص ۱۶؛ اعیان الشیعة، ج ۴، ص ۳۰۴.

۲. الفخری، ص ۱۷.

و به همین دلیل، بیماری‌اش شدت یافت. هارون الرشید به اشتباه طبیب خود پی‌برد و تصمیم گرفت در همان شبی که از دنیا رفت با بدترین شیوه ممکن از وی، انتقام بگیرد و اعضا و جوارح او را پاره پاره نماید؛ چنان‌که این کار را پیش از این با «بشیر بن لیث»، کرده بود. بنابراین، پسر بختیشوع را به حضور طلید؛ ولی او مهلت خواست و به هارون الرشید گفت: تا فردا به من فرصت بدهید و مطمئن باشید که تا صبح، بهبود خواهید یافت. سپس جبرئیل بن بختیشوع در همان شب و پیش‌تر از آنکه به دست هارون الرشید به قتل برسد، کار او را ساخت.

بدین‌گونه هارون الرشید در همان روز که مصادف با روز شنبه، سوم جمادی الآخر سال ۱۹۳هـ بود، مُرد و در همان جا به خاک سپرده شد. بعد از ده سال به کنار قبر مطهر علی بن موسی الرضا علیه السلام، نواده همان امامی که هارون الرشید، قبلاً و در پایان عمر خود، قبر مطهرش را ویران کرد و محل آن را با خاک یکسان نمود، منتقل گردید.

علی بن موسی الرضا علیه السلام، کسی است که هارون الرشید در کنار تربت شریفش، علاوه بر ایمنی و حفاظت، شرافت بزرگی نیز به دست آورد. شرافتی که نظیر و مانندش را قبل از آن، هریک از ابوبکر و عمر در کنار تربت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به دست آورده بودند و این، پدیده نو و تازه‌ای نیست؛ چه اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان آن حضرت، پناهگاه روحانی و معنوی همه کسانی بودند که در حال حیات به ایشان پناه می‌بردند و نجات‌بخش از حوادث روزگار برای کسانی که به شرافت مجاورت آنان نایل شوند.

همین حقیقت است که محمود عقاد مصری، نویسنده بزرگ و نامدار معاصر را واداشته است تا بعد از گذشت دوازده قرن، با خلق یک محاکمه تاریخی زیبا و هنری، میان خود از یک طرف و روح هارون الرشید از سوی دیگر به او بگوید:

گویا بازماندگان تو، بیمناک بودند که مبادا، شیعیان علی - درود خدا بر او باد - قبر تو را بشکافند؛ به همین جهت در کنار این امام بزرگوار که از فرزندان علی علیه السلام است، تو را به خاک سپردند تا قبر تو، بعد از مرگت از شناخته شدن و مورد تحقیر و توهین قرار گرفتن، در امان بماند.

این از شگفتی‌های روزگار است که نوباوه‌های علی علیه السلام به دستگاه طویل و عریض تو، پناه آورند و تو، آنان را در تنگنا قرار دهی، حال آنکه بستگان تو در جست‌وجوی جایی برآیند تا از تن بی‌جان صاحب آن دستگاه طویل و عریض، بعد از مرگش محافظت نماید و آن را در آرامگاه یکی از همان پناه‌جویان بی‌آرام و قراری که از شرّ دستگاه ظالم و ستمگر تو، آواره شهرها می‌باشند، بیابند!^۱

درست است که این حقیقت از چشم نویسندگان معاصر، دور نمانده است؛ امّا مقایسه این دو حالت متفاوت، مدّ نظر شاعران پیشین و حتی دوران خود هارون الرشید نیز قرار داشته است. چنان‌که شاعر مشهور دعبل خزاعی، وقتی از شهادت امام رضا علیه السلام آگاه می‌شود، این دو حالت متفاوت را در چند بیت به شرح زیر، به تصویر می‌کشد:

أربع بطوس علی قبر الزکي به ان کنت تربیع من دین علی فطر
قبران في طوس خیر الناس کلهم و قبر شرهم هذا من العبر
ما ینفع الرجس من قبر الزکي وما علی الزکي بقرب الرجس من خور
هیئات کل امریء رهن بما کسبت له یداه فخذ ما شئت أو قذر^۲
در شهر طوس و بر آرامگاه آن پاکیزه سرشت، درنگ کن. اگر به راستی بر دیانت
فطری، پایداری. در شهر طوس، دو آرامگاه وجود دارد؛ یکی آرامگاه سرآمد همه

۱. مجله الهلال، شماره اکتبر سال ۱۹۴۷م، ص ۲۵، مقاله «گفتگو با هارون الرشید» نوشته استاد محمود العقاد.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ص ۳۶۰.

مردم و دیگری، آرامگاه بدترین مردم؛ این البته مایه عبرت است. پلید و آلوده از مجاورت پاک سرشت، سودی نمی‌برد و بر پاک سرشت نیز از همسایگی پلید و آلوده، عار و ننگی نخواهد بود. هیهات! هرکس درگرو اعمال و رفتار خویش است و دستاوردش از آن اوست؛ بنابراین هرچه خواهی بردار و هرچه خواهی بگذار!

فصل سوم

حارو ویرانی آن به دست متوکل عباسی

هنوز بیشتر از چهل سال از تخریب حائر مقدس به دست هارون الرشید، نگذشته بود که نوبت به نواده او، جعفر متوکل، پسر معتصم، پسر هارون الرشید، رسید و بار دیگر حائر مقدس، مورد تهدید و تخریب قرار گرفت.

او در مدّت پانزده سال زمامداری خود، در مقاطع مختلف و با تأسی به سیره و روش پیشینیان خویش مانند منصور و رشید، چهار مرتبه قبر امام حسین علیه السلام را ویران کرد؛ محلّش را شخم زد و به زیر کشت برد. به راستی گنیه «نرون عرب»، برازنده متوکل بود، زیرا بی‌رحمی، سنگدلی و بیدادگری او به اوج خود رسید. متلاشی شدن امپراطوری عباسی در دوران وی، آغاز گشت و فساد در ارکان دولتش نفوذ کرد؛ در حالی که او، سرگرم عیش و نوش و تسلیم هوا و هوس خویش و دائم الخمر بود.

دوران خلافت وی، آمیزه‌ای از ترس و ارباب و فشار، بر اقشار مختلف امت بود و آزاداندیشان از کارهای دولتی، دوری می‌جستند. متوکل بزرگان معتزله را به ژرفای زندان‌ها افکند و املاک و دارایی آنها را مصادره نمود. او از بددلی نسبت به علی بن ابی طالب علیه السلام و خاندان آن حضرت، کارش به جایی رسید که قبر امام حسین علیه السلام را ویران ساخت و دستور داد، محلّ آن را کشت کنند و آبیاری نمایند؛ همان‌گونه که

مردم را از زیارت آن منع نمود و تهدید کرد که هر کس از فرمانش سرپیچی نماید، او را با انواع شکنجه‌ها، مجازات می‌کند. همچنین زمین فدک را که به سادات علوی، بازگردانده بودند؛ مصادره کرد.^۱

ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبیین خود از کردار متوکل، پرده برداشته و گفته است:

متوکل، نسبت به آل ابی طالب علیهم السلام، سخت‌گیر، تند و خشن، دقیق و حسّاس، حسود و کینه توز و مشکوک و بدگمان بود و اتفاقاً، وزیر او «فتح بن خاقان» نیز در بدخواهی آنان، با متوکل همدلی و همزبانی داشت و بدرفتاری با آل ابی طالب علیهم السلام را می‌پسندید. به همین جهت، سخت‌گیری بر آنان را به حدّی رساند که در میان زمامداران بنی‌عباس پیش از او، سابقه نداشت. از جمله، قبر امام حسین علیه السلام را زیر و رو کرد و آثار آن را، محو نمود و بر تمام راه‌های ورود زائران، نگهبان گمارد تا هر زائری را که شناسایی کرده، نزد او ببرند تا وی را با قتل یا حبس یا اعمال شاقّه، مجازات نماید.^۲

دیگر تاریخ‌نویسان نیز از ابراز خشم و نفرت نسبت به کارهای متوکل، کوتاهی نکرده‌اند و هر یک از «طبری» و «ابن اثیر» در این خصوص، گفته‌اند:

متوکل چنان بود که نسبت به علی بن ابی طالب علیه السلام و خاندان گرامی‌اش کینه شدید داشت و هر گاه به دوستدار علی و خاندان وی علیهم السلام دست می‌یافت، جان و مالش را می‌ستاند...^۳

«ابوالفداء» در نقل حوادث سال ۲۳۶هـ، همانند آن دو سخن گفته و آورده است:

۱. تاریخ العرب، صص ۲۴۷ و ۲۴۸.

۲. مقاتل الطالبیین، صص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۳. تاریخ طبری و ابن اثیر، حوادث سال ۲۳۶هـ.

«متوکل، کینه شدیدی نسبت به علی بن ابیطالب و خاندان آن حضرت علیه السلام، داشت»^۱. این بغض و کینه فراوان، او را به دشمنی با قبر امام حسین علیه السلام، برانگیخت؛ لذا در طول مدت زمامداری اش از سال ۲۳۳ تا ۲۴۷هـ، چهار مرتبه دستور داد، آن را خراب و ویران کنند؛ آب بر آن بپندند؛ آن را شخم بزنند و کشت و زرع نمایند. [در این بخش هر چهار دوره تخرب قبر مطهر امام حسین علیه السلام را جداگانه بررسی می‌کنیم:]

۱. تخرب قبر امام حسین علیه السلام در شعبان ۲۳۳هـ

ابوالفرج اصفهانی علت این اقدام متوکل را در کتاب مقاتل الطالبیین، چنین نقل کرده است:

بعضی عشرتکده‌ها، زنان خدمتکار خود را نزد متوکل - پیش از آنکه به خلافت برسد - می‌فرستادند تا در حال مستی، برایش آواز بخوانند. متوکل یک بار قاصدی فرستاد و آوازه‌خوان خود را احضار کرد؛ اما عشرتکده بسته بود و سرپرستش نیز حضور نداشت و به زیارت قبر مطهر امام حسین علیه السلام رفته بود. چون خبر احضار متوکل به او رسید، سراسیمه مراجعت کرد و بی‌درنگ، آوازه‌خوان مورد نظر متوکل را نزد وی فرستاد.

متوکل از آوازه‌خوان پرسید: عشرتکده تعطیل بود؛ شما کجا رفته بودید؟ آوازه‌خوان جواب داد: سرپرست ما، رهسپار حجّ شد و ما نیز به همراهش رفتیم. از آنجا که این جریان، مصادف با ماه شعبان بود، متوکل سؤال کرد: در ماه شعبان، کجا حجّ گزاردید؟ کنیزک آوازه‌خوان، عرض کرد: به سوی قبر امام حسین علیه السلام! با شنیدن این سخن، متوکل با عصبانیت از جا پرید و سریعاً سرپرست عشرتکده را

احضار و از وی بازجویی کرد و املاک و دارایی او را مصادره نمود. سپس مردی از یاران خود به نام دیزج - یهودی زاده‌ای که مسلمان شده بود - را به سوی قبر امام حسین علیه السلام، فرستاد و به او دستور داد، آنجا را پس از تخریب، شخم بزند؛ بذر پاشد و آبیاری کند و تمام ساختمان‌های پیرامون آن را ویران سازد. دیزج نیز دستور متوکل را اجرا کرد و با تخریب حائر و ساختمان‌های اطراف، حدود یکصد جریب زمین را شخم زد؛ اما وقتی به قبر امام حسین علیه السلام رسید؛ هیچ کس به آن دست نزد؛ لذا عده‌ای یهودی را فراخواند تا آن را ویران کنند.

سپس اطراف آن را آب انداخت و در تمام راه‌های ورودی، به فاصله یک‌میل در یک‌میل، نگهبان گماشت تا هر زائری، آهنگ زیارت کند، بازداشتش نموده، او را نزد متوکل ببرند تا با قتل و زندان، مجازاتش کند.^۱

از روایت ابوالفرج اصفهانی، پیداست که:

۱. نخستین ویرانی قبر مطهر امام حسین علیه السلام، در ماه شعبان سال ۲۳۳هـ و آغاز خلافت متوکل، روی داده است.

۲. هیچ مسلمانی، دست به تخریب آن نزده است.

۳. ابراهیم دیزج که ذاتاً یهودی بوده، عده‌ای از یهودیان قوم خود را، جهت ویران ساختن قبر مطهر، گردآوری نموده است.

۴. در این مرحله، فقط یهودیان عهده‌دار تخریب قبر مطهر امام حسین علیه السلام بوده‌اند.

۵. ابراهیم دیزج به فرمان متوکل، به ویرانی قبر مطهر اکتفا نکرده؛ بلکه ساختمان‌های اطراف را نیز ویران ساخته است و در نتیجه، تمام کربلا را ویران نموده است.

۶. علت اقدام متوکل عباسی به این کار زشت و رسوا، محرومیت از شنیدن صدای آوازه‌خوان مورد علاقه‌اش، در حال میگساری و سرمستی، تنها برای مدت کوتاهی بوده است.

بدین‌گونه، فجایع و جنایاتی که بنی‌عباس در راه رسیدن به شهوت و هوای نفس خود مرتکب شده‌اند، آشکار می‌شود. این جریان تلخ و تأسف بار، نشانه، آن است که این اقدام ویرانگر در سال ۲۳۳هـ و در اوایل خلافت متوکل، صورت گرفته؛ زیرا کنیزک آوازه‌خوان، قبل از خلافتش با وی مأنوس بوده است. متوکل در ماه ذیحجه سال ۲۳۲هـ به خلافت رسید و در ماه شعبان در پی او فرستاده ولی حضور نداشته است. این ماه شعبان - همان‌گونه که از روایت فهمیده می‌شود - نخستین شعبان، بعد از خلافت متوکل بوده است. آنچه سید محمد بن ابی‌طالب حسینی در کتاب تسلیه المجالس خود و بعد از نقل ساخت و ساز قبر مطهر در روزگار مأمون و غیر او آورده، این گفته را تأیید می‌نماید:

... تا اینکه خلافت، به متوکل عباسی رسید. او دستور داد قبر مطهر امام حسین علیه السلام و یاران شهید آن حضرت را، ویران کنند و محل آنها را شخم بزنند و در آنجا، آب جاری سازند.^۱

۲. تخریب قبر مطهر امام حسین علیه السلام در سال ۲۳۶هـ

متوکل کار زشت خود، نسبت به حائز مقدس را تکرار نمود و در سال ۲۳۶هـ، دستور داد برای بار دوم، آن را ویران سازند. از این اقدام ناپسند، روشن می‌شود که قبر مطهر در طول مدتی که از نخستین تخریب آن به دست متوکل می‌گذشت، تجدید بنا شده بود. همچنین مساجد و خانه‌های اطراف آن نیز همچون گذشته،

بازسازی شده بود؛ بدون اینکه تاریخ، به نام کسی که در این مدت کوتاه، اقدام به تجدید بنای آن کرده است، اشاره نماید.

ولی ساختن یک ساختمان ساده، گویای این حقیقت است که ساکنان کربلا، خود شخصاً مبادرت به تجدید بنا کرده‌اند. البته همه مورّخین، ویرانی دوم در سال ۲۳۶هـ را به صورت روشن و آشکار، در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند و این، حقیقتی است که می‌تواند دلیل شدت و وسعت این تخریب، نسبت به ویرانی مرحله پیش قرار گیرد. این واقعه را طبری و ابن اثیر ضمن بیان رویدادهای همان سال، آورده و نوشته‌اند:

در این سال (۲۳۶هـ)، متوکل دستور داد، قبر مطهر امام حسین علیه السلام و ساختمان‌های اطراف آن، اعمّ از مساجد و خانه‌ها را ویران کنند و محلّ قبر مطهر را شخم بزنند و بذر بپاشند و آبیاری نمایند و مردم را از رفتن به زیارت آن حضرت، باز دارند. به دنبال این فرمان، رئیس شرطه طی اطلاعیه‌ای به سراسر منطقه، اعلام نمود که از سه روز دیگر، هر کس را نزد قبر مطهر امام حسین علیه السلام بیابند، بازداشتش می‌کنند و در زندان «باستیل»، به بندش می‌کشند. در نتیجه، مردم از اطراف قبر مطهر، پراکنده شده از رفتن به زیارت آن حضرت، خودداری کردند. کارگزاران متوکل، آن محلّ را با گاوآهن، شخم زدند و آنجا و پیرامون آن به زمین کشاورزی، تبدیل گشت.^۱

مسعودی نیز در کتاب مروج الذهب به نقل این واقعه، پرداخته و چنین آورده است:

و در سال ۲۳۶هـ، متوکل به شخصی معروف به «ذیریح» فرمان داد تا به سوی قبر مطهر امام حسین علیه السلام، برود و آن را ویران و زمینش را هموار و نشانش را از بین

ببرد و هر کس را نزد آن بیابد، مجازات نماید. لذا برای زائران قبر شریف، هر ارزشی خوار و بی مقدار شد و همگان از مجازات، ترسیدند و ذیریح، بیلی برداشت و بلندی‌های قبر مطهر را خراب کرد و در این هنگام کارگران، در آن مشغول کار شدند.^۱

و همین گونه است، آنچه «ابن خلکان» در رابطه با اشعار «سامی» بلند آوازه با مطلع:

تالله ان كانت أمية قد أتت قتل ابن بنت نبيها مظلوما
به خدا سوگند! اگر بنی امیه، فرزند دختر پیامبر خود را مظلومانه، سربریدند...
نقل کرده و آورده است:

متوکل قبر حسین بن علی بن ابی طالب عليه السلام را در سال ۲۳۶هـ، ویران کرد. او نسبت به علی عليه السلام و فرزندانش امام حسن و امام حسین عليه السلام، بغض و کینه شدیدی داشت؛ لذا کربلا و هر چه متعلق به آن بود، از جمله خانه‌های آن را از بنیان، ویران ساخت و دستور داد در محل قبر مطهر، کشت و زرع کنند و آن را آبیاری نمایند و از رفتن مردم به زیارت قبر مطهر، جلوگیری کرد.^۲

محمد بن شاکر بن احمد کلبی مصری نیز مثل دیگر مورخین در کتاب فوات الوفيات خود، نوشته است:

متوکل در سال ۲۳۶هـ، دستور تخریب قبر امام حسین عليه السلام و خانه‌های اطراف آن و کشت و زرع در محل قبر مطهر را صادر نمود و مردم را از زیارت آن، منع کرد و آنجا، تبدیل به بیابان گردید و متوکل به ناصبی (دشمنی خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله)

۱. مروج الذهب مسعودی، ج ۲، صص ۴۰۱-۴۰۲. اما ذیریح، شاید اشتباه چاپی است و درست آن، چنان که در روایت ابی الفرج و غیره آمده، دیزج است.
۲. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۵۵.

شهرت یافت و مسلمانان از این بابت، رنجور و متأسف شدند و مردم بغداد به نام او بر دیوارهای شهر، ناسزا نوشتند و شاعران، هجوش کردند.^۱

ابوالفداء ملک المؤید نیز ضمن نقل حوادث سال ۲۳۶هـ، آورده است:

متوکل در این سال، دستور تخریب قبر امام حسین علیه السلام و خانه‌های اطراف آن را صادر کرد و مانع رفتن مردم، به زیارت آن حضرت گردید. او بغض و کینه شدیدی، نسبت به علی بن ابیطالب و خاندان او علیهم السلام داشت.^۲

آنچه از نظر گذشت، گواهی تنی چند از تاریخ‌نویسان، نسبت به ویران ساختن قبر مطهر امام حسین علیه السلام به دستور متوکل و برای بار دوم در سال ۲۳۶هـ، بود. ما در کتاب «تاریخ عمومی کربلا» از روزگاران گذشته تا فتح آن به دست مسلمانان و از آن هنگام تا زمان حال به توضیح و تشریح این مطلب خواهیم پرداخت.

۳. تخریب قبر امام حسین علیه السلام در سال ۲۳۷هـ

آتش خشم متوکل سرکش و طغیان‌گر با دوبار ویران ساختن قبر مطهر ریحانه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در مدّت کوتاه سال‌های ۲۳۳ و ۲۳۶هـ - چنان‌که گذشت - فرو نشست. به همین جهت در سال ۲۳۷هـ و برای بار سوم، کار زشت خود را تکرار کرد. این اقدام بسیار ناپسند، زمانی صورت گرفت که به متوکل خبر دادند، مردم عراق به منظور زیارت امام حسین علیه السلام در سرزمین نینوا، گرد آمده‌اند و تعدادشان بسیار زیاد است. این حقیقت را «تاج الدین عبدالوهاب» پسر تقی الدین سبکی در کتاب خود به نام طبقات الشافعیه و «القرمانی» در کتاب اخبار الدّول خویش و در ضمن نقل رویدادهای سال ۲۳۷هـ، آورده‌اند که:

۱. نزهة اهل الحرمین، ص ۱۸.

۲. تاریخ ابی الفداء، ج ۲، رویدادهای سال ۲۳۶هـ.

متوکل دستور داد، قبر امام حسين عليه السلام و خانه‌های اطراف آن را، ويران سازند و محل آنها را کشت و زرع نمايند و مردم را از زيارت آن، بازداشت و آنجا به دشت و صحرا، بدل گشت. لذا مسلمانان از اين کار متوکل، رنجور و متأسف شدند و مردم بغداد، بر ديوارهای شهر به نام او، ناسزا نوشتند و دعبل خزاعی و برخی ديگر از شاعران، به هجو و تمسخر وی پرداختند.

چند بيت زير از جمله شعرهایی است که در هجو متوکل، سروده شده است:

تالله ان كانت أمية قد أتت	قتل ابن بنت نبها مظلوما
فلقد أتاه بنو ابيه بمثله	هذا لعمرک قبره مهدوما
أسفوا علی ان لا یكونوا شارکوا	فی قتله فتتبعوه رمیما

به خدا سوگند! اگر بنی امیه، فرزند دختر پیامبر خود را مظلومانه سربريدند، به يقين عموزاده‌های او نیز چنان کردند. اين بار به جان تو سوگند! آرامگاهش را ويران ساختند، متأسف از اينکه با بنی امیه، در کشتنش شریک نبودند، به کاويدن آرامگاه و پاره‌های پیکرش پرداختند.

مخالفت عمومی جوامع اسلامی با متوکل و کارهای ظالمانه او، توهين و تحقير وی را به جایی رساند که «علی بن عباس رومی»، شاعری که به «ابن رومی» شهرت دارد، قصیده‌ای بلند در نکوهش همه زمامداران بنی عباس سروده، ضمن فرو ريختن شعله‌های خشم خود بر سر آنان، به مرثیه‌سرایی برای سادات علوی، پرداخته و به شکافتن قبر مطهر امام حسين عليه السلام به دست متوکل، اشاره کرده است.

مطلع اين قصیده طولانی، از اين قرار است:

امامک فانظر أي نهجیک تنهج طریقان شتی مستقیم واعوج

پیش رویت را نظاره کن! به کدام راه می‌روی؟ راه راست و مستقیم، یا راه کج و

انحرافی؟!...

سپس بنی عباس را مخاطب قرار داده، به مقایسه آنها با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مبادرت کرده و گفته است:

یکاد اخوکم بطنه یتنعج	أفی الحق ان یمسوا خماصا وانتم
ثقال الخطا اکفالکم تترجرج	وتمشون مختالین فی حجراتکم
من الریف ریان العظام خدلج	ولیدهم بادی الطوی و ولیدکم
ویشرع فیہ ارتبیل وابلج	تذودونهم عن حوضهم بسلاحهم
و فی القوم حاج فی الحیازیم حوج	و قد الجمتمه خیفه القتل منکم
کلابکم منها بهیم و دیزج	و لم تقنعوا حتی استثارت قبورهم

آیا جز این است که اهل بیت علیهم السلام زاهدانه زندگی می کنند، در حالی که هریک از شما با شکم بارگی، پروار می شوید! و با تکبر و تبختر و گام های شمرده، شمرده رهسپار خانه هایتان می گردید! نوباوه ایشان از گرسنگی [زاهدانه] جان می سپارد و فرزند شما از رفاه و برخورداری، فربه و دارای استخوان های سبتر است. آنان را با سلاح خودشان، از حق مسلمشان محروم نمودید، در حالی که حق ایشان را به دشمنان شان، وا گذاشتید. بیم کشتار ناجوانمردانه شما، مْهری است بر دهان ایشان، حال آنکه بسیاری از آنان، خار در چشم و استخوان در گلویند. به اینها بسنده نکردید تا تربت ایشان را سگ های شما، همچون «بهیم» و «دیزج»^۱ کاویدند.

این حال و هوا، گویای آن است که در این مرحله متوکل سرکش و طغیان گر از یک طرف، تحت تأثیر افکار عمومی و از سوی دیگر، رویارویی سپاهیان با مقاومت شدید ساکنان کربلا و روستاهای اطراف - چنان که بسیاری از راویان و

۱. دیزج، کلمه ای فارسی و به معنی الاغ سیاه بینی و لقب ابراهیم دیزج است؛ همان کسی که به دستور متوکل قبر امام حسین علیه السلام را ویران کرد. او یهودی الاصل است.

تاریخ‌نویسان، نقل کرده‌اند - توفیق مراحل قبلی را به دست نیاورد.

شیخ طوسی رحمته الله علیه در کتاب امالی با سند خود از قاسم بن احمد، پسر معمر اسدی کوفی که از دانشمندان سیره (شرح حال‌نویسی) می‌باشد، روایت کرده که:

جعفر متوکل، پسر معتصم عباسی با خبر شد که مردم عراق، برای زیارت قبر مطهر امام حسین علیه السلام در سرزمین نینوا، گرد آمده‌اند و گروه زیادی به کنار تربتش رسیده‌اند. لذا یکی از فرماندهان خود را با سپاهیان بسیار، فرستاد تا زائران قبر مطهر امام حسین علیه السلام را متفرق کنند و مردم را از زیارت آن حضرت و گرد آمدن در اطراف قبر شریفش، باز دارند.

فرمانده متوکل با سپاهیان خود، رهسپار منطقه شد تا فرمان متوکل را اجرا کند، ولی مردم عراق، براو شوریدند و محاصره‌اش نمودند و به وی گفتند: حتی اگر تا آخرین نفر هم کشته شویم، بازماندگان ما از زیارت امام حسین علیه السلام دست نخواهند کشید و بدین‌گونه، راز و رمز مقاومت جانانه خود را، آشکار ساختند. فرمانده متوکل، عین جریان را طی نامه‌ای، گزارش داد. متوکل نیز در جوابش نوشت، زائران را به حال خود رها کند و در حالی که تظاهر به مأموریت جدید می‌نماید، راهی کوفه شده، به بغداد بازگردد. کار بر این منوال، سپری گشت تا سال ۲۴۰هـ، فرا رسید در حالی که این رویداد، به سال ۲۳۷هـ مربوط می‌شود.^۱

از این روایت نیز مانند گزارش‌های ابن سبکی و قرمانی، روشن می‌شود که فرمانده، دستور متوکل را مبنی بر تخریب قبر مطهر امام حسین علیه السلام در سال ۲۳۷هـ، اجرا کرده است؛ حقیقتی که بر بازسازی ساختمان آن، بعد از ویرانی سال ۲۳۶هـ چنان‌که پیش‌تر گفته شد، دلالت می‌کند.

۱. شیخ طوسی، امالی، ص ۲۰۹؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۹۶؛ نسخ التواریخ، ج ۶، ص ۴۳۸؛ تظلم الزهراء علیه السلام، صص ۲۱۷-۲۱۸؛ شرح الشافیه، ص ۲۰۸؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۸۷.

اما به راستی، چه کسی این ساختمان ویران را با سرعت و در آن مدت کوتاه، تجدید کرده است؟ ناگزیر باید گفت: مردم عراق و خصوصاً ساکنان منطقه و کربلا، علی‌رغم سخت‌گیری‌های متوکل، دست به این کار زده‌اند. البته متن روایت نیز گویای این حقیقت است که مردم، علی‌رغم سخت‌گیری و فشار، به سوی قبر مطهر امام حسین علیه السلام، می‌شتافتند و عدهٔ زیادی کنار قبر شریفش، گرد می‌آمدند.

این زائران، زمین خالی را زیارت نمی‌کردند؛ بلکه بدون تردید، بارگاهی آباد و بازسازی شده را زیارت می‌نمودند که در همین مدت اندک، تجدید بنا شده بود. همچنین از این روایت، فهمیده می‌شود که دستگاه متوکل در نتیجهٔ اصرار بر تخریب و نابودی حائر مقدس کربلا، سست و کم‌هیت شده، قدرت و صلابت خود را ازدست داده بود. به گونه‌ای که از اقدام ناپسند خود، به لرزه افتاد و قیام و اقدام ساکنان در مقابل سپاه حکومت و تهدید مقابله به مثل، متوکل را مجبور به خویشتن‌داری؛ بلکه وادار به عقب‌نشینی کرد.

افشاگری‌های «زید مجنون»^۱، نسبت به متوکل و کردار رسوای او، تأثیر بسزایی بر عملکرد زمامدار سرکش بنی‌عباس داشت، و به همین جهت تا مدت‌ها از دست‌درازی به قبر مطهر، بی‌مناک بود.

۴. تخریب قبر مطهر امام حسین علیه السلام در نیمه شعبان ۵۲۴۷ هـ

قبر مطهر امام حسین علیه السلام به مدت ده سال از تعرض و دستبرد متوکل، آسوده و در امان بود. این آرامش، مَرهون افشاگری‌های زید مجنون بود که با تقلید کردار زشت و ناپسند متوکل، افکار عمومی را تحریک نمود و او را نسبت به کنترل خواسته‌های خود، ناگزیر ساخت. متوکل حتی به خواستهٔ زید مجنون در خصوص

۱. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۹۸. زید مجنون فردی عالم، فاضل و ادیب بود که در مصر اقامت داشت.

بازسازی قبر مطهر امام حسین علیه السلام و آزاد گذاشتن زائران، جهت زیارت آن حضرت، گردن نهاد. زید نیز از نزد او، خرسند و شادمان بیرون آمد و در هر کوی و برزن می‌گردید؛ در حالی که با صدای رسا فریاد می‌زد: هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله؛ زائر قبر مطهر امام حسین علیه السلام، برای همیشه آزاد است.

به همین جهت حائر مقدس در طول ده سال آخر حکومت متوکل بدکردار، از دشمنی‌های او برکنار بود تا اینکه در سال ۲۴۷هـ، بار دیگر - و به عنوان آخرین بار - به حائر دست‌درازی کرد تا اینکه به دست فرزندش «منتصر» و با کمک نیروهای تُرک تحت فرمانش شدیداً به مجازات رسید.

علت دست‌درازی متوکل به حائر مقدس در سال ۲۴۷هـ، این بود که به متوکل خبر دادند، مردم عراق و خصوصاً اهل کوفه، برای زیارت امام حسین علیه السلام رهسپار کربلا می‌باشند و شمارشان بسیار زیاد و بازار بزرگی نیز برای آنان، برپا شده است. لذا متوکل، فرمانده‌ای با سپاهی بسیار، فرستاد تا جلوی زائران را بگیرد و دستور بیزاری جستن از زائران قبر امام حسین علیه السلام را در همه جا اعلام نماید. بدین‌گونه قبر مطهر آن حضرت را شکافت؛ زمینش را شخم کرد و بذر پاشید و مردم را از زیارت آن بزرگوار بازداشت. او آشکارا به جست‌وجوی آل ابی‌طالب علیهم السلام و شیعیان ایشان پرداخت، اما پیش از آنکه به اهداف خود دست یابد، کشته شد.^۱

این رویداد در کتاب ناسخ التواریخ به شرح زیر آمده است:

بار دیگر به متوکل خبر دادند که مردم عراق از قبایل مختلف و شهرهای گوناگون به سرزمین نینوا، آمد و شد می‌کنند و آنجا، همانند خانه خدا، مطاف آنها شده است و نزدیک قبر مطهر، بازارهای بزرگی برپا کرده‌اند. این خبر، خشم او را

۱. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۹۶؛ ابوفراس، شرح شافیه، ص ۲۰۸؛ ناسخ التواریخ، ج ۶، ص ۴۳۸؛ نزهة اهل الحرمین، ص ۱۸؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۸۷ و...

برانگیخت و سپاهی به کربلا فرستاد تا قبر مطهر امام حسین علیه السلام را خراب کرده، شخم بزنند و بذر پاشی نمایند و هر کس از آل ابی طالب علیهم السلام و شیعیان آنها را یافتند، به قتل برسانند. ولی خدای متعال، شرّ او را به خودش باز گرداند و به دست پسرش منتصر، کشته شد.^۱

شیخ طوسی در کتاب امالی، همانند این خبر را با سند خویش از «عبدالله بن رابیه الطوری» نقل کرده که گفت:

در سال ۲۴۷هـ، حجّ گزاردم و در بازگشت از حجّ، داخل عراق شدم و با ترس و بیم از حکومت، امیر مؤمنان علی علیه السلام را زیارت کردم. سپس آهنگ زیارت قبر مطهر امام حسین علیه السلام نمودم، اما زمین آن را هموار کرده و آب در آن به جریان انداخته بودند و با گاو آهن، شخم می زدند. با چشم خود دیدم که گاو آهن، زمین آن را می شکافت و زمین نیز شکافته می شد تا به محل قبر مطهر رسیدند و گاوها از راست و چپ به آن نزدیک نمی شدند؛ حتی آنها را به شدّت مضروب کردند؛ اما به هیچ وجه و بدون هیچ مانعی، به قبر مطهر نزدیک نشدند. به همین جهت نتوانستم، آن حضرت را زیارت کنم و رهسپار بغداد شدم؛ در حالی که می گفتم:

به خدا سوگند! اگر بنی امیه فرزند

دختر پیامبر خود را سر بریدند...

وقتی داخل بغداد شدم، شایعه ای به گوشم رسید. پرسیدم: چه خبر شده؟ گفتند: پرنده با قتل جعفر متوکل، سقوط کرد. از این اتفاق، شگفت زده شدم و گفتم: خداوند! یک شب در مقابل یک شب!^۲

آری پسر متوکل منتصر، خون او را هدر دانست و با نیروهای تُرک زبان در

۱. ناسخ التواریخ، ج ۶، ص ۴۳۸.

۲. شیخ طوسی رحمته الله علیه، امالی، ص ۲۰۹؛ بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۹۶؛ تظلم الزهراء علیها السلام، ص ۲۱۸.

کشتنش، هم‌صدا شد و او را بعد از آخرین تخریب قبر مطهر امام حسین (علیه‌السلام) در شب چهارشنبه سوّم شوال سال ۲۴۷هـ، به قتل رساند.

ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبیین، کربلا و قبر مطهر و حال و روز زائران آن را به نقل از «محمد بن حسین اشنانی»، این‌گونه توصیف کرده است:

بعد از یک بار زیارت در آن روزگار ترسناک، بار دیگر خطر زیارت را به جان خریدم؛ در حالی که یکی از عطفروشان نیز همراه من شد. لذا به قصد زیارت، روانه گشتیم؛ روزها، پنهان می‌شدیم و شب‌ها راه می‌سپردیم تا به منطقه غاضریّه، رسیدیم.

نیمه شب، حرکت کردیم و از میان دو نفر نگهبان مسلّح که در خواب بودند، گذشتیم تا به حدود قبر مطهر رسیدیم؛ ولی آن را نیافتیم. ناگزیر سمت و سوی آن را اندازه‌گیری کرده، به جست‌وجوی جهت آن مبادرت نمودیم تا بدان رسیدیم؛ در حالی که صندوق نزدیک آن، سوخته بود و بر قبر مطهر، آب بسته بودند؛ به گونه‌ای که محلّ سنگ قبر در آب فرو رفته، به صورت خندق درآمده بود. پس آن حضرت را زیارت کردیم و مدتی آنجا ماندیم و چنان بوی خوشی استشمام کردیم که هرگز مانند آن را در خاطر نداشتیم.

به هم‌سفر عطفروشم گفتم: این بوی خوش چیست؟ او جواب داد: نه! به خدا سوگند! هرگز مانند آن را استشمام نکرده‌ام. سپس زیارت و داع خواندیم و پیرامون قبر مطهر، چند نشانه قرار دادیم و چون متوکّل به قتل رسید، با گروهی از طالبیین و شیعیان گرد آمده، به جانب قبر مطهر رفتیم و نشانه‌ها را یافتیم و قبر را به حالت اوّل در آوردیم.^۱

در این روایت، مشاهده می‌شود که گروه نجاتی، متشکّل از این آزادگان مخلص

در یاری حق، هرگاه در آن دوران تاریک و دشوار، فرصتی به دست می‌آوردند، بی‌درنگ و شتابان نشانه‌های قبر مطهر را برپا کرده، به تجدید بنای آن می‌پرداختند. به همین دلیل، حائر مقدس در مقاطع مختلف شیخون متوکل در دوران خلافتش، هیچ‌گاه برای مدتی طولانی به صورت مخروبه و متروک، باقی نماند و آمد و شد زائرانش حتی یک لحظه هم قطع نشده است.

همان‌گونه که از این روایت پیداست، محلّ قبر مطهر نزد آنان مشهور بوده است و نشانه‌های آن را به‌طور مخفیانه و دست به دست، منتقل کرده‌اند.

با کمک و یاری این آزادگان مخلص و ارادتمند نسبت به خاندان پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و غیر ایشان، قبر مطهر تا امروز از حوادث و دگرگونی‌های روزگار، مصون و محفوظ مانده است. به علاوه، این آزادگان مخلص، تربیتی را که امام حسین علیه السلام در آن دفن شده می‌شناختند و آن را با عطر دل‌انگیزی که از آن استشمام می‌کردند، از خاک‌های دیگر تمیز و تشخیص می‌دادند.

از همه اینها گذشته، روایات دیگری که به خواست خدای متعال، آنها را در کتاب تاریخ عمومی کربلا به‌طور مشروح و مفصّل خواهیم آورد، گویای آن است که آخرین اقدام متوکل در تخریب قبر مطهر امام حسین علیه السلام، مصادف با نیمه شعبان سال ۲۴۷هـ. - که موسم زیارت بوده و زائران زیادی در کربلا گرد آمده بودند - بوده است.

مجریان و عاملان تخریب قبر مطهر

نام کسانی که شخصاً و با دستور متوکل، اقدام به تخریب قبر مطهر امام حسین علیه السلام کرده‌اند، برابر نقل اخبار و روایات به شرح زیر است:

۱. در سال ۲۳۳هـ: ابراهیم دیزج که یهودی زاده بود و با کمک و یاری یهودیان

- قوم خود، محلّ قبر مطهر را زیر و رو کرد؛ شخم زد و سپس بر آن، آب بست.^۱
۲. در سال ۲۳۶هـ: ذریع و شاید همان دیزج پیش گفته است. چنان‌که مسعودی در مروج الذهب نقل کرده و گویا در ذکر نام او هنگام نسخه‌برداری، اشتباهی صورت گرفته و به ذریع، تغییر یافته است.^۲
۳. در سال ۲۳۷هـ: عمر بن فرج الرخجی؛ چنان‌که در امالی شیخ طوسی رحمته الله و بحار الانوار علامه مجلسی و شرح شافیه^۳، آمده است؛ ولی در شرح شافیه به جای عمر بن فرج، عمر بن نوح درج شده که احتمالاً اشتباه چاپی می‌باشد.
۴. در سال ۲۴۷هـ: هارون مغربی (یا معری) با هم‌دستی ابراهیم دیزج؛ چنان‌که در امالی شیخ طوسی رحمته الله، بحار الانوار مجلسی، مناقب ابن شهر آشوب، ناسخ التواریخ حسین‌قلی‌خان سپهر و شرح شافیه آمده است.^۴
۵. جعفر بن محمد بن عمار، قاضی کوفه که ابراهیم دیزج، زیر نظر و با نظارت و مراقبت او، عمل می‌کرد.^۵

۱. مقاتل الطالبیین، صص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۲. مروج الذهب مسعودی، ج ۲، صص ۴۰۱ و ۴۰۲.

۳. امالی شیخ طوسی، ص ۲۰۷ و بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۹۷؛ شرح شافیه، ص ۲۰۸.

۴. امالی شیخ طوسی، صص ۲۰۷ و ۲۰۸ و بحار الانوار ج ۱۰، ص ۲۹۶ و مناقب ابن شهر آشوب ج ۲، ص ۱۹۰ و

ناسخ التواریخ ج ۶، ص ۴۳۷ و شرح شافیه، صص ۲۰۸ و ۲۰۹.

۵. امالی شیخ طوسی، ص ۲۰۷ و بحار الانوار ج ۱۰، صص ۲۹۵ و ۲۹۶ و ناسخ التواریخ ج ۶، ص ۴۳۷.

فصل چهارم

حائز و فروری مخرن سقف آن در دوران الموفق

منتصر با نشستن بر تخت خلافت در چهارم ماه شوال سال ۲۴۷ هـ بعد از کشته شدن متوکل عباسی، بلافاصله دستور داد حائر را تجدید بنا کنند و چنان که مشروح آن - در فصل «سوّمین تجدید بنای حائر» - از نظر گذشت در مدت شش ماهه خلافت او، کار بازسازی قبر مطهر به پایان رسید؛ جز اینکه ساختمان منتصر، بیش از ربع قرن (۲۵ سال) دوام نیاورد و بار دیگر در ماه ذیحجه سال ۲۷۳ هـ و در روزگار الموفق، پسر دیگر متوکل، فرو ریخت و نابود شد.

این رویداد به موجب قرائن و شواهد، حاکی از آن است که همان سیاست ظالمانه و خطّ و مشی خشن و بی‌رحمانه‌ای که متوکل در دوران خود، نسبت به قبر ریحانه رسول اکرم ﷺ و زائران آن ترسیم کرده بود؛ در تمام این مدت، هر چند با تغییر شیوه و روش یا دگرگونی شکل و عنوان، ادامه و استمرار یافت.

پیدایش این حادثه ناگهانی و ناباورانه برای بارگاه امام حسین علیه السلام، در نیمه دوّم قرن سوّم هجری، اهمیت تاریخی خود را دارد. زیرا گواه ما، میزان خشم و کینه‌ای است که از شکوه و عظمت قبر مطهر امام حسین علیه السلام و حرمت و قداستی که مسلمانان، برای آن قائل بودند، در دل بسیاری از زمامداران بنی‌عباس، بعد از هارون

الرشید و متوکل نفوذ یافته است. خصوصاً که الموفق در این مورد، همتای پدر بوده، از ارتکاب این قبیل جرائم، پروایی نداشته است؛ به همین جهت، تاریخ بر این رویدادها پرده افکنده و به جزئیات آن، نپرداخته است و تنها، خلاصه این رویداد - ضمن روایتی که بیشتر راویان و محدثین آن را باسند خود از ابوالحسن، علی بن الحسن الحجاج نقل کرده‌اند - آمده است:

آنها در منزل عمویش ابو عبدالله، محمد بن عمران بن الحجاج، همراه عده‌ای از بزرگان کوفه و با حضور عباس بن احمد عباسی، نشسته بودند. اینان همگی آمده بودند تا سلامتی محمد بن عمران را تبریک و تهنیت بگویند. زیرا او هنگام فروریختن سقف حرم مولایم امام حسین علیه السلام در ذیحجه سال ۲۷۳هـ، حضور داشته است. ولی در همان حال که آنان نشسته بودند و گفت‌وگو می‌کردند، ناگهان اسماعیل بن عیسی عباسی داخل مجلس شد. حاضران از هیبت او، سکوت اختیار نمودند و نشستن وی نیز به درازا کشید.^۱

این، خلاصه جریانی می‌باشد که توسط گزارشگران، نقل شده است. اما علل و عواملی که موجب سقوط ناگهانی سقف بر سر زائران شده است، آن هم در چنان وقتی که موسم زیارت بوده و زوار فراوانی، داخل روضه منوره حضور داشته‌اند در هیچ منبع و مأخذی نیامده و کریمانه! از آن، چشم‌پوشی شده و مخفی و مجهول مانده است. چه بسا، بسیاری از مسائل دیگر نیز همین گونه و به علت اینکه شرایط و موقعیت سیاسی - اجتماعی، فرصت اعلان به موقع آن را نمی‌دهد تا ابد، پوشیده و پنهان بماند و لذا امروزه، چیزی از آن روشن و آشکار نباشد.

اکنون جای این سؤال وجود دارد که آیا سقوط سقف حرم مطهر، حقیقتاً پدیده‌ای طبیعی بوده و رژیم حاکم هیچ دخالتی در آن نداشته یا همانند روزگاران

۱. فرحة الغری، ص ۶۱؛ نزهة اهل الحرمین، ص ۲۰؛ تاریخ کربلای معلی، ص ۱۴؛ اعیان الشیعه، ج ۳، صص ۵۸۸ و ۵۸۹ و ج ۴، ص ۳۰۵؛ مجالی الطف، ص ۳۹؛ بحارالانوار، ج ۹، ص ۶۷۹؛ شرح شافیه، ص ۲۰۷.

منصور دوانیقی، هارون الرشید و متوکل که آشکارا دست به چنین اقداماتی می‌زدند، مخفیانه ولی به صورتی تازه‌تر و دردناک‌تر از مراحل قبلی، روی داده است! چه اینکه همزمان با ویرانی قبرمطهر، زائران بی‌گناهی را که در این موسم زیارتی امام حسین علیه السلام گرد آمده بودند به شهادت رسانده است. این، نکته مهمی است که محقق را در پذیرش طبیعی بودن حادثه، دچار تردید می‌کند.

نخستین فرضیه در خصوص طبیعی بودن رویداد، این است که به واسطه وجود عیب و نقص در پایه‌های ساختمان روی داده باشد، اما این فرضیه با توجه به حقایق تاریخی، قابل اثبات به نظر نمی‌رسد. چه اینکه ساختمان تازه‌ساز بوده و عمر آن در روز فرو ریختن در ماه ذیحجه سال ۲۷۳هـ از بیست و پنج سال، بیشتر نبوده؛ بنابراین، معقول نیست ساختمان نوسازی که فقط بیست و پنج سال عمر دارد، خود به خود و به طور ناگهانی بر سر زائران فرو ریزد، بدون اینکه پنهانی، طرحی در اندازند! یا ماده‌ای به آن تزریق کنند؛ ماده‌ای که امروزه به نام «المائلة للانهدام = وسیله ویرانی» شهرت دارد و بسیاری از مشکلات بزرگ و حساس به آن باز می‌گردد.^۱

اگر به ادامه روایت پیش گفته با سند آن، از اسماعیل بن عیسی عباسی که گفته است عمویش داود عباسی در همان هنگام و به صورت مخفیانه، درصدد تخریب قبر مطهر امیر مؤمنان علی علیه السلام بوده است، به دید عبرت بنگریم، حقیقت فرو ریختن سقف بر سر زائران حرم امام حسین علیه السلام در نهم ذیحجه سال ۲۷۳هـ و دوران الموفق، پسر متوکل عباسی، و این حقیقت که او راه و رسم پدرانش را پیموده و این رویداد به هیچ وجه، طبیعی نبوده، بلکه رژیم حاکم در پیدایش آن دست داشته است، روشن و آشکار خواهد شد. ما این بررسی را در کتاب تاریخ عمومی کربلا به صورت مشروح و مفصل آورده‌ایم.

فصل پنجم

حائز غارت آن به دست ضبّه بن محمد اسدی

حائز مقدس همان گونه که به دست منصور دوانیقی، هارون الرشید و متوکل گرفتار خرابی و ویرانی گردید و حتی متوکل، اموال و دارایی آن را نیز غارت نمود،^۱ این اتفاق ناگوار، بارها و بارها برای حائز مقدس و اموال و دارایی‌های نفیس و گران‌بهایش، پیش آمده است. از جمله، مردی از طایفه «بنی‌اسد» به نام ضبّه بن محمد اسدی، در سال ۳۶۹ هـ اموال حائز، اشیاء گران‌بهای خزانه و موقوفات آن را به یغما برد. ضبّه بن محمد اسدی، خود را سرکرده گروهی از دزدان و راهزنان می‌پنداشت و «عین التمر» را مرکز خود قرارداد. او همراه با گروهش از آنجا به غارت و چپاول مناطق اطراف و شبیخون به شهرها و راه‌ها و کاروان‌ها می‌پرداخت، زیرا در دوران «الطائع بالله» عباسی (۳۶۳ - ۳۸۱) در شهرها امنیت و آسایش وجود نداشت.

اما زمامدار آل بویه عضدالدوله دیلمی در همان سال (۳۶۹) گروهی از سپاه خود را به عین التمر که «شفاته» کنونی است، به منظور تنبیه و سرکوبی ضبّه گسیل داشت. او، غافل‌گیرانه به محاصره درآمد و ناگزیر شد، اموال و دارایی و همسر و

۱. ناسخ التواریخ، ج ۶، ص ۴۳۸، در باب مصادره اموال و خزانه حائز توسط متوکل و تقسیم آن، میان سپاهیان خود.

فرزندان خود را رها کند و پا به فرار گزارد تا خود را از لشکریان عضدالدوله، نجات دهد.

ابن اثیر ضمن نقل حوادث سال ۳۶۹ هـ در کتاب تاریخ خود، به دزدی‌ها و غارت‌گری‌های این گروه از حرم امام حسین علیه السلام و عقوبتی که بدین خاطر ضبّه بدان گرفتار آمده، اشاره کرده و گفته است:

در این سال (۳۶۹)، عضدالدوله گروهی از سپاهیان خود را مخفیانه به عین‌التمر فرستاد، در حالی که ضبّه بن محمد اسدی در آنجا، مستقر شده و دزدی و راهزنی را پیشه خود کرده بود. ضبه، غافل‌گیرانه به محاصره درآمد و ناگزیر، مال و ثروت و خانواده خود را رها کرد و از حلقه محاصره پا به فرار گذاشت و جان خود را نجات داد. سپاهیان عضدالدوله، عین‌التمر را تصرف کردند و مال و منال او را مصادره و خانواده‌اش را اسیر نمودند. ضبّه بن محمد اسدی، پیش از این حرم امام حسین علیه السلام را غارت کرده بود و گویا به همین عقوبت، این‌گونه مجازات گردید.^۱

این خلاصه‌ای از نهب و غارت حائر مقدس، در سال ۳۶۹ هـ به دست ضبّه بن محمد اسدی، برابر نقل ابن اثیر در کتاب تاریخ خود بود؛ بدون اینکه ما چیزی راجع به جزئیات سرقت و غارت حائر مقدس و خزانه آن به دست این سارق و راهزن بدانیم و چه بسا که ما در آینده، نسبت به توضیح و تشریح این قضایا، بیش از گذشته با مشکل مواجه گردیم، جز اینکه ما با مقایسه رویدادها و سنجیدن بعضی با بعضی دیگر تا حدودی به تشخیص این حقیقت خواهیم رسید که - ظاهراً - تنها به غارت حائر بسنده نشده و دست تعدی سرکشان به ساختمان حائر نیز رسیده و موجب تجدید بنای آن در همان سال گشته؛ چنان‌که مشروح آن در فصل «پنجمین

تجدید بنای حائر» توسط عضدالدوله، پسر رکن الدوله بویه‌ای از نظر گذشت.

ابن اثیر، ضمن نقل حوادث آن سال با اشاره به این مطلب، نوشته است:

در سال ۳۶۹ هجری، عضدالدوله راه بغداد به مکه - خدای متعال شرافتش بخشد -

را سامان داد و اقامه نماز را برای خانواده‌ها، شریفان و افراد ضعیف و ناتوانانی که

در مکه و مدینه سکونت دارند، آزاد کرد و همین کار را نسبت به حرم‌های مطهر

امام علی و امام حسین علیهما السلام انجام داد.

شاید دستور عضدالدوله جهت تجدید بنای حائر در آن زمان، ضرورتی بود که

غارتگری‌های ضبّه بن محمد اسدی و گروه متجاوز او، ایجاب کرده بودند.

فصل ششم

حار و ویرانی آن از طریق آتش افروزی، در دوران القادر بالله

در ماه ربیع الاول سال ۴۰۷هـ و در دوران القادر بالله عباسی، آتش فتنه دنباله‌داری، سراسر کشورهای اسلامی را فراگرفت و سرانجام جرّقه آن در ماه ربیع الاول سال ۴۰۷هـ، به حرم امام حسین علیه السلام رسید. آتش، ابتدا به فرش‌ها و پرده‌ها افتاد؛ سپس به رواق‌ها و بخش‌های دیگر، سرایت کرد و آنگاه تا گنبد افراشته، زبانه کشید و تمام ساختمان به علت این آتش‌سوزی بسیار شدید، شبانه فرو ریخت و غیر از دیوارهای بیرونی و بخش کوچکی از حرم، ظاهراً چیزی باقی نماند. خبر این آتش‌سوزی در «تاریخ الملوک و الامم»، ابوالفرج بن جوزی و «الکامل فی التاریخ» ابن اثیر جزری، به اقتضای موقعیت، آمده است. ابن جوزی نوشته است:

در ماه ربیع الاول سال ۴۰۷هـ، حرم امام حسین علیه السلام و رواق‌های آن، در آتش سوخت و علت آن، چنان بوده است که خدمتکاران، دو شمع بزرگ موجود را در شمعدان‌های آویخته از سقف، روشن کرده بودند؛ ولی در دل شب بر فرش سقوط کرده، فرش‌ها شعله‌ور می‌گردد و آتش به قسمت‌های دیگر سرایت می‌کند.^۱

گفته ابن اثیر نیز عیناً همچون سخن ابن جوزی است.

از این دو نقل رسمی یا شبه رسمی؛ ولی متناسب با مقتضیات تاریخی آن دوران خفقان که زیر نظر حکومت یا با رضایت آن صورت گرفته، به دست می‌آید که آتش‌سوزی به طور اتفاقی و بدون قصد و غرض، پیش آمده است. اما نگرش علمی به رویدادهای سال ۴۰۷هـ در سراسر جهان اسلام و در روزگار احمد القادر بالله عباسی نشان می‌دهد که درگیری‌های مستبدانه و خودخواهانه او، بر ضد آزاداندیشی و تحریم آزادی برای مسلمانان و سخت‌گیری فراوان، نسبت به افکار و عقاید فرقه معتزله و کافر شمردن کسانی که به اصول آنان، گردن نهند؛ سپس کافر شمردن فاطمیان و ملعون دانستن آنان و ایجاد کینه و دشمنی میان طوایف مختلف اسلامی از طریق فتاوای به اصطلاح دینی که از فقیهان معلوم‌الحال می‌ستانده، شهره و زبانزد بوده است. چه بسا پرتوی از حقیقت بر حادثه آتش‌سوزی حرم امام حسین علیه السلام، در ماه ربیع الاول سال ۴۰۷هـ برافکند. به ویژه اگر رویدادهای سال ۴۰۷هـ از آغاز محرم همان سال، به طور پیوسته و پیش از آتش‌سوزی حرم امام حسین علیه السلام مدنظر قرار گیرد. همچنین اختلافاتی که میان فرقه‌های گوناگون اسلامی در قاره آفریقا و در دوران «المعز بن بادیس» به وقوع پیوست و ابن اثیر، آشکارا گفته که شیعیان در سراسر آفریقا، مورد هجوم و غارت قرار گرفتند و کشته و تارومار گردیدند و همین‌طور فتنه‌های داخلی بعد از آتش‌سوزی حرم امام حسین علیه السلام که بیش از ده روز به طول نیانجامید.

این حقیقتی است که ابن جوزی و ابن اثیر، آن را نقل کرده‌اند:

و در آن ماه - خود ربیع الاول - میان شیعیان فتنه پیوسته و دامن‌گیر، روی داد و

حرم شیعیان و حتی زیدیه در «واسط»، غارت گردید و آتش زده شد و چهره‌های برجسته و سرشناس شیعه و سادات علوی، متواری شدند و آهنگ «علی بن مزید» کردند و از او، کمک و یاری خواستند.^۱

از اینها گذشته، آیا شگفت‌آور نیست که تمام رویدادهای مشابه و به هم پیوسته آفریقا و واسط، در ماه‌های نخست آن سال و در دوران القادر بالله و با خودکامگی ویرانگرش، صورت گیرد، ولی در عین حال، حادثه آتش‌سوزی حرم امام حسین علیه السلام، عادی و طبیعی و بدون هیچ دلیل و علتی، به قضا و قدر نسبت داده می‌شود؟! با اینکه امثال و نظایر این رویداد به طور هم‌زمان در سایر مناطق، چنان‌که خود گواه آنند، اتفاق افتاده است؛ چنان‌که این قضیه، فراگیر شده و همه جا را بدون استثناء، در برگرفته است. همان‌طور که به فاصله ده روز بعد از آتش‌سوزی حرم امام حسین علیه السلام و در بیستم ماه محرم، حرم عسکریین در سامرا نیز دچار آتش‌سوزی گشت و دقیقاً در همان روز، مناطق مسکونی شیعیان در بغداد و در سمت و سوی «کرخ»، مانند محله «نهر طابق»، محله «دارالقطن» و بخشی از محله «باب البصره» آتش زده شد.

دسیسه‌های القادر بالله، همچنان گسترش یافت و سرانجام به خانه خدای متعال و مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بیت المقدس رسید. زیرا در همان روز و به طور هم‌زمان، رکن یمانی کعبه معظمه آسیب دید و دیوار مقابل قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سقوط کرد و قبة الصخرة در بیت المقدس، فرو ریخت.^۲ بر اثر اجرای دستوره‌های فتنه‌انگیز و دسیسه‌های القادر بالله، این‌گونه بلا و مصیبت گسترش پیدا کرد و پریشانی نابسامانی، هم‌زمان سراسر جوامع اسلامی را فرا گرفت.

۱. المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۷، ص ۲۸۲؛ الکامل فی التاریخ، ج ۹، صص ۱۲۲ و ۱۲۳.

۲. همان.

القادر در طول چهل و دو سال زمامداری طولانی خود از سال ۳۸۱ تا سال ۴۲۲ هـ، کشورهای اسلامی را بازیچه خود قرار داد؛ در آنها آتش افروزی کرد؛ خون‌های زیادی ریخت و خانه‌ها و شهرها و حتی اماکن مقدسه و مشاهد مشرفه را، ویران ساخت و مسلمانان تمام فرقه‌ها را با پشتیبانی فقیهان معلوم‌الحال، مورد تهدید و تطمیع و تحت فشار، قرار داد و دورانی رقم زد که از لحاظ سنگدلی و رسوایی، نروئن عرب (متوکل) را روسفید کرد.

القادر سیاست ترور و وحشت خود را با فتنه‌انگیزی میان فرقه‌های اسلامی، پیش از ماه ذیحجه سال ۳۸۹ هـ^۱ و نیز ماه محرم سال ۳۹۰ هـ آغاز کرد و در اواخر عمر خویش با تجدید فتنه‌های بغداد، در سال ۴۲۲ هـ، کامل نمود.

ابن اثیر می‌گوید:

ساکنان باب البصره، به گروهی از مردم قم که قصد زیارت امام علی و امام حسین علیهما السلام را داشتند، اعتراض نموده، سه نفر از آنان را به قتل رساندند و از زیارت حرم امام موسی بن جعفر علیه السلام، جلوگیری کردند.^۲

در همان هنگام که القادر، سیاست تفرقه‌افکنانه را در این منطقه اجرا می‌کرد، در بخش شرقی سرزمین اسلامی، سیاستی متفاوت و در تقابل با اقدامات ویرانگر او جریان داشت. زیرا سلطان محمود غزنوی در سال ۴۲۱ هـ، بدون تردید نهایت سعی و تلاش خود را جهت ساختن بنایی شایسته و باشکوه بر روی قبر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، امام هشتم شیعیان در شهر طوس، از توابع خراسان و نیز تشویق زائران به زیارت آن حضرت و جلوگیری از اذیت و آزار آنان به کار بست.

ابن اثیر و دیگر مورخین، ضمن نقل رویدادهای سال ۴۲۱ هـ، آورده‌اند که:

۱. تاریخ ابن اثیر، ج ۹، ص ۵۴، رویدادهای سال ۳۸۹ هـ.

۲. همان، ج ۹، ص ۱۴۵.

عین الدوله، محمود بن سبکتکین پادشاه غزنه در این سال، بارگاه طوس را که قبر مطهر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در آن قرار دارد به طرز باشکوهی^۱ تجدید بنا کرد؛ در حالی که پدرش سبکتکین، آن را خراب کرده بود و چنان بود که مردم طوس، زائران آن حضرت را اذیت و آزار می کردند؛ ولی سلطان محمود، آنان را از این کار بازداشت. دلیل کار او این بود که امیر مؤمنان علی علیه السلام را در خواب دید که به او فرمود: تا کی باید چنین باشد؟ و او متوجه شد که منظور آن حضرت، مشهد است. لذا دستور بازسازی آن را صادر کرد.^۲

و از آنجا که اوضاع و احوال، آشفته و پریشان و سررشته امنیت و آسایش، به واسطه فتنه‌انگیزی میان فرقه‌ها و ویرانی اماکن مقدّسه و آتش‌افروزی در حرم امام حسین علیه السلام و حرم عسکرین علیه السلام در سامرا، گسسته بود؛ ناگزیر پست وزارت را به ابن سهلان رامهرمزی واگذارند تا اوضاع و احوال نابسامان را به سامان آورد؛ امنیت از دست رفته را باز گرداند و سکون و آرامش را تأمین کند. آری

۱. ساختمان حرم امام رضا علیه السلام، حقیقتاً از ابهت و عظمت زیادی برخوردار است. چه اینکه برای اداره امور آن، سیستم شاهانه‌ای نظیر هیئت امنا، نظم و انضباط، پرده‌داری، نگهبانی و کارکنان فعال، بسان دربار سلاطین و پادشاهان، تعیین شده است. همچنین بخش‌های زیاد و گوناگونی همچون مهمانخانه حضرت، موزه نگهداری هدایا و نذورات گران‌بها و کتابخانه عمومی با صدها هزار جلد کتاب که آماده مطالعه و بهره‌برداری می‌باشد ولی متأسفانه کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ چه این‌که از مدیریت متخصص و آشنا به اصول و برنامه‌های اداره کتابخانه‌های عمومی بی‌بهره است و این بزرگ‌ترین عیب و نقص این کتابخانه باعظمت می‌باشد. برابر اطلاع ما، بخشی از کتاب‌های خطی این کتابخانه، سال گذشته مفقود شده، در حالی که مدیریت آن با فردی از خاندان قاجار شاهان پیشین کشور ایران بوده که تخصصی در این کار نداشته است؛ بلکه تنها به خاطر حمایت و مساعدت، یا به عنوان حق‌السکوت به این سمت منصوب گردیده است؛ به همین جهت، مراجعین به خواسته خود نمی‌رسند و محقق به کاری جز مطالعه داستان‌های فارسی خرافی و بی‌پایه و اساس مانند: «اسکندرنامه»، «حسین کرد»، «مغول در ایران» و... تشویق نمی‌شود. گویا مقصود از تشویق به مطالعه این قبیل داستان‌های خیالی که ذهن خواننده را به دوران قاجار نزدیک می‌کند، تحریک به شورش و بازگشت به حالت سابق است.

ابن جوزی نوشته است:

به خاطر این اتفاقات ناگوار، در ماه ربیع الثانی خلعت وزارت از طرف سلطان الدوله بر قامت ابومحمد، حسن بن فضل رامهرمزی، پوشیده شد و او همان کسی است که دیوار امام علیه السلام را ساخت.^۱

فصل هفتم

حائزوغارت اموال و خزانه آن به دست المسترشد بالله عباسی

سیاست ویرانی و تخریب و کشت و زرع و آتش افروزی با ابزار و آلات و آب و آتش نسبت به قبر امام حسین علیه السلام با پایان یافتن دوران سوّم زمامداری بنی عباس تا مدتی فروکش کرد. ولی سیاستی تازه و در مقایسه با گذشته، سبکتر و آرام‌تر و در حقیقت، دنباله‌رو همان هدف نخستین و به منظور کاستن از جایگاه این آستان مقدس، از طریق غارت دارایی حائر و ربودن خزانه و موقوفات آن و زدودن جلوه‌های شکوه و عظمتش - که در فرش‌ها و پرده‌های گران‌بها و چراغ‌های طلاکاری شده و خزانه سرشار از نذورات و هدایای نفیس و ارزشمند آن زمان نمودار بود - آغاز گردید. المسترشد بالله پسر المستظهر عباسی، این سیاست جدید را در ربع اوّل قرن ششم هجری نسبت به حائر مقدس در پیش گرفت.

علامه مجلسی رحمته الله در «بحار الانوار»، به نقل از «مناقب» ابن شهر آشوب آورده است: المسترشد به دارایی حائر و کربلا، دستبرد زد و گفت: قبر، نیازی به خزانه ندارد و آنها را میان سپاه خود تقسیم کرد؛ وقتی بیرون آمد، او و پسرش «راشد» کشته شدند.^۱

در زمام‌داری المسترشد، زمین با همه فراخی‌اش برای شیعیان تنگ و کوچک شد. زیرا المسترشد اعلام کرد، در خزانه قبر هر اندازه دارایی و جواهرات، گرد آمده، برمی‌دارد و میان لشکریان خود، قسمت می‌کند و بر این عقیده و باور است که قبر، به خزانه احتیاجی ندارد؛ هرچند نسبت به ساختمان، اقدام ناشایستی انجام نداد.^۱

البته المسترشد در این هنگام، مهیای تجهیز سپاه و گردآوری جنگاوران می‌شد تا شورش‌های داخلی اواخر خلافت خود را که در سال ۵۲۵ هـ و مدت کوتاهی بعد از مرگ سلطان محمود پدید آمده بود سرکوب کند. به همین جهت، نیاز شدیدی به نقدینگی داشت، بنابراین به حائر مقدس دستبرد زد و اموال آن را مصادره نمود و در راه تحکیم پایه‌های دولت خود، در جنگ‌هایی که بر ضد مسعود شاه، برادر سلجوق شاه به راه انداخته بود، در اواخر سال ۵۲۶ هـ هزینه کرد.

میان دو طرف، نبردی درگرفت و جنگ به زیان المسترشد به پایان رسید و او به اسارت دشمن درآمد و در حالی که میان چادر خود بود، ناگهان گروهی از باطنیه غافلگیرش کردند و او را کشتند و بعد از اینکه - برابر نقل پیشین -، اموال حائر مقدس را تصرف کرد، به هلاکت رسید.

فصل هشتم

حاروغارت آن به دست مشعشعین

بعد از رویدادهای مذکور در اوایل هر یک از دو قرن پنجم و ششم هجری، از جمله آتش سوزی مهیب حرم امام حسین علیه السلام با دسیسه القادر بالله عباسی در سال ۴۰۷ هـ و دستبرد المسترشد به اموال حائر در سال ۵۲۶ هـ، مدت زیادی (حدود چهارصد و پنجاه سال) سپری شد و به حسب ظاهر سوءقصدی نسبت به حائر صورت نگرفت و به حرم امام حسین علیه السلام در تمام این مدت، اهانت نشد، یا قربانی هوا و هوس‌های پست و پلید سیاسی قرار نگرفت؛ بلکه برعکس در این مدت نسبتاً طولانی به گواهی شواهد و قرائن، مورد تجلیل و احترام فراوان سلاطین و زمامداران و طبقات مختلف مردم در سراسر جهان اسلام بود تا اینکه حادثه‌های نیمه دوم قرن نهم هـ به دست «علی بن محمد بن فلاح»، معروف به مشعشعی پیش آمد.

در اوایل این قرن دولتی عربی در جنوب عراق تأسیس شد که تدریجاً قلمرو خود را گسترش داد و حویزه، اهواز، جزایر خلیج فارس و بخشی از شهرهای خوزستان را ضمیمه خود کرد و بیش از دو قرن، یعنی از سال ۸۰۸ هـ که توسط فلاح بن محمد آل مشعشع (متوفای سال ۸۵۴ هـ) تأسیس گشت تا سال ۱۰۲۵ هـ ادامه یافت. سپس قدرت ایشان کاسته شد و دست‌نشانده شاهان صفوی گردیدند.

برخی پنداشته‌اند، آل مشعشع از ساداتند؛ ولی ما تاکنون به خاطر اختلاف نظر روشن و آشکار مورخین در نسبشان، به صحت و درستی این پندار نرسیده‌ایم. آل مشعشع، بر دو دسته‌اند: یک دسته، غلات‌اند^۱ و دسته دیگر، متظاهر به مذهب تشیع‌اند. نخستین فرد از آنان که به سلطنت خویش - پیش از رویدن موی صورتش - رسید فلاح بود که در کودکی، پدرش را از دست داد و شیخ احمد، پسر شیخ فهد حلّی با مادرش ازدواج کرد و تربیت او را برعهده گرفت.

فلاح در سال ۸۵۴هـ از دنیا رفت.^۲ محمد پسر فلاح، از شاگردان شیخ بود؛ ولی ادعای باطلی کرد و شیخ ناگزیر، فتوای قتل او را صادر و خونس را به فرمانروا امیر منصور بن قیان بن ادریس عبادی مباح اعلام نمود. لذا فرمانروا او را به بند کشید تا به قتلش برساند، اما او توانست با فریب و نیرنگ، خود را از مرگ نجات دهد. سپس بخت یاری‌اش کرد و در مدت کوتاهی عرب‌های قبایل مختلف در اطرافش گرد آمدند. نخستین کسانی که با او بیعت نمودند، «بنی سلامه» بودند. او این رویداد را به فال نیک گرفت و آن را نشانه سلامتی و عافیت تلقی کرد و سرانجام بر منطقه خوزستان تسلط یافت و دست به کارهای خطرناکی زد و جنگ‌های زیادی^۳ به راه انداخت؛ از جمله آنها هجوم به نجف اشرف و آتش زدن بارگاه امام علی علیه السلام و تبدیل آن به آشپزخانه برای مدت شش ماه بود.

علامه «ضامن بن شدقم» در کتاب تحفة الأزهار نقل کرده است که:

بر سراسر منطقه اهواز، از ساحل فرات تا حلّه، استیلا یافت و نیروهایش پانصد نفر بودند و از هیچ سلاحی استفاده نمی‌کردند؛ چون برخی «اسم»‌ها را به کار

۱. غلات، جمع غالی و به معنی غلوکننده است؛ مانند علی اللّهی‌ها.

۲. ر.ک: آثار الشیعه.

۳. مجالس المؤمنین، ص ۴۰۴.

می‌بردند. او خود مذهب غلاة (غلوکنندگان نسبت به ائمه)، داشت و به عراق سفر نمود و پوشش دایره شکل بارگاه امام علی علیه السلام را به آتش کشید و آن را به مدت شش ماه، آشپزخانه قرار داد، زیرا می‌گفت: «او (علی علیه السلام)، خداست و خدای متعال، فناپذیر است».^۱

محمد بن فلاح، قیام و دعوت خود را نخستین بار در ماه رجب سال ۸۴۴هـ آشکار کرد و در سال ۸۶۶ یا ۸۷۰ هـ از دنیا رفت.^۲

علی بن محمد بن فلاح و ویرانی حائز مقدس به دست او

علی بن محمد در دوران حیات پدرش، سررشته امور را در دست گرفت و شخصاً رهبری مردم را عهده‌دار شد و آنان را به قبول ادعای خویش، مبنی بر اینکه روح امیرمؤمنان علی علیه السلام، در وی حلول کرده و آن حضرت زنده است، فراخواند. او نیروهای خود را شتابان به عراق برد و مشاهد مشرفه را غارت نمود و نسبت به عتبات مقدسه، بی ادبی و بی‌احترامی کرد. پدرش در تربیت و ارشاد او، فرو ماند و همواره سلاطین و زمامداران در نامه‌هایی که ردّ و بدل می‌شد، به کارهای فرزندش استناد می‌کردند، اما او اظهار عجز و درماندگی می‌نمود. از برخی نوشته‌هایش که در میان یاران او پخش و منتشر شده، آشکار می‌گردد که ادعای «مهدویت» کرده است.^۳ او به همین اندازه اکتفا نکرده و چنان‌که نقل می‌کنند، ادعای الوهیت (خدایی) نیز نموده است.

علی بن محمد به «مولی علی»، شهرت داشت و در تبهکاری و گردن‌کشی، پا

۱. آثار الشیعه، صص ۵۸ و ۵۹.

۲. مجالس المؤمنین، ص ۴۰۵.

۳. همان، صص ۴۰۵ و ۴۰۶.

جای پای پدر می گذاشت و در قساوت قلب، سرآمد مردم زمان خود بود. بعضاً گفته شده در پایان کار خویش به ادعاهای واهی پدرش بسنده نکرده و ادعای خدایی نمود. او حج گزاران را در سال ۸۵۸ هـ و بدون هیچ واهمه و پروایی، در نجف اشرف به قتل رساند و اموال ایشان را غارت کرد. همچنین او در پایان عمر پدرش بر وی تسلط یافت و سررشته کارها را در دست گرفت و رهبری آن گروه سرکش و متجاوز را عهده دار گردید.

علی بن محمد در دوران حیات پدرش به مشاهد مشرفه عراق شیبخون زد و هرچه در آنها بود به یغما برد و سنگدلی بی سابقه‌ای ابراز نمود.^۱

گفته شده «مشعشی» از کنیه‌های علی بن محمد بن فلاح است که حکمران الجزایر و بصره بوده و در ماه صفر سال ۸۵۸ هـ حرم‌های مقدس نجف و کربلا را غارت نموده و مردم آنها را آشکارا به قتل رساند و بازماندگان‌شان را اسیر کرده، به دارالحکومه خود در بصره یا الجزایر، انتقال داده است.

مشهور است که دسته‌ای از مشعشعیان گمراه، شمشیر می خوردند، چنان‌که در کتاب «ریاض العلماء»، نقل شده است:

یکی از گروه اینان در روزگار ما خدمت سلطان رسید و در حضور خدمتکاران او سخنی گفت و ندانستم، معنی این سخن چیست.^۲

علی بن محمد، زندگانی خود را با همین شیوه و روش ادامه داد تا اینکه در سال ۸۶۱ هـ بر اثر اصابت یک تیر در مخفی‌گاه خود در قلعه بهبهان، کشته شد و پس از گذشت سه سال از زمان دست‌درازی به حائر مقدس، به سزای اعمال زشت و ناپسند خود رسید.

۱. علامه امینی رحمته الله، شهداء الفضیلة، ص ۳۰۵.

۲. روضات الجنات، صص ۲۶۵ و ۳۵۳.

تحلیل حوادث و رویدادهای یاد شده و دستاوردهای بزرگ آنها

یادکرد ما از غالیانی که شرف سیادت را، جز با زور و بهتان به خود نبستند - آن هم با این شرح و تفصیل - صرفاً به منظور به تصویر کشیدن عواملی بود که به آشنفتگی و پریشانی اوضاع و احوال آن روز منتهی گشت و نیز رویدادهایی که برای حائر مقدس و مشاهد مشرفه از قبیل غارت، سرقت و ویرانی از یک جانب توسط محمد بن فلاح در نجف اشرف و از سوی دیگر به دست پسرش علی بن محمد در کربلا پیش آمد.

اگرچه بعد از این هم به شرح و بسطی بیش از آنچه از نظر گذشت، راجع به کارهای علی بن محمد بن فلاح، همانند آنچه ضبّه بن محمد اسدی، قبل از وی انجام داد - مانند غارت اموال حائر و کشتن برق‌آسای عدّه زیادی از زائران و ساکنان و اسیر کردن بازماندگان و انتقال آنان به مرکز حکومت خود در الجزایر و بصره - دسترسی پیدا نخواهیم کرد؛ ولی می‌توانیم به موجب شواهد و قرائن تاریخی، ارزیابی کنیم که خسارت حائر در این مرحله، به مراتب بیشتر از سال ۵۲۶ هـ بوده است. زیرا حائر مقدس در این مدت زمان طولانی بعد از المسترشد تا سال ۸۵۸ هـ گسترش پیدا کرده، درآمد و موقوفاتش، فزونی یافت و خزانه‌اش از تحفه‌های نفیس و چشمگیر و هدیه‌های گران‌قیمت که سلاطین و زمامداران متأخر دولت بنی عباس، خصوصاً احمد الناصر بالله و نیز پادشاهان شیعه، هم‌چون محمود غازان (۶۹۴-۷۰۳ هـ) و سلطان محمد خدابنده (۷۰۳-۷۱۶ هـ) و پسرش بهادرخان (۷۱۶-۷۳۶ هـ)؛ سپس سلطان اویس جلایری (۷۵۷-۷۷۵ هـ) و فرزندانش، سلطان حسین (۷۷۵-۷۸۴ هـ) و سلطان احمد (۷۸۴-۸۰۸ هـ)، پیشکش کرده بودند، پُر و سرشار بوده است و هر کدام از سلاطین جلایری مذکور، آثار بزرگ و باعظمتی برای حائر مقدس باقی گذارده‌اند.

این در حالی است که بهره و نصیب شاهان «قره قویونلو»، اعم از «قرايوسف» (۸۱۵-۸۲۷ هـ) و فرزندانش اسکندر (۸۲۷-۸۴۰ هـ) و میرزا جهانشاه (۸۴۰-۸۷۲ هـ)

و فرزند میرزا جهانشاه، حسینعلی (۸۷۲ - ۸۷۳هـ) در خدمت کردن به حائر و حفظ موقعیت و جایگاه آن، هرگز کمتر از دیگران نبوده است و به همین خاطر، حائر در این مقطع از قرن نهم هجری از شکوه و عظمت فوق‌العاده‌ای برخوردار و خزانه آن، آکنده از ثروتی بیکران، اعمّ از هدایای نفیس و فاخر و گران‌بها و کمیاب بوده است. این حقیقت تا حدودی، از توصیف و تبیین مکرّر شکوه و عظمت حائر، از سوی ابن بطوطه در سال ۷۲۷ هـ فهمیده می‌شود که گفته است:

... و روضه مقدسه، داخل آن قرار دارد و بر روی آن، مدرسه بزرگی ساخته‌اند و یک سالن بزرگ پذیرایی که از عموم مراجعین در آن پذیرایی می‌شود و بر در روضه منوره مراقبان و نگهبانان ایستاده‌اند و هیچ کس بدون اجازه آنان داخل روضه نمی‌رود. هنگام ورود، عتبه شریفه که از جنس نقره است، بوسیده می‌شود و بر ضریح مطهر، لوسترهای طلا و نقره و بر درهای ورود و خروج، پرده‌های حریر آویخته است...

البته زیارت کربلا توسط ابن بطوطه، به قبل از تشکیل دولت جلاپریان باز می‌گردد؛ همان کسانی که در راه تعظیم و گرامیداشت مشاهد مشرفه و بالا بردن شأن و جایگاه آنها به ویژه نسبت به حائر مقدس در دوران سلطان اویس و فرزندان، سلطان حسین و سلطان احمد و سپس در روزگار قرایوسف و فرزندان او، اسکندر و جهانشاه هر چیز نفیس و ارزشمندی را فدا کردند.

با این وجود، توصیفی که ابن بطوطه از کربلا در آغاز قرن هشتم هجری ارائه کرده، از موقعیت آن در قرن نهم هجری و روزی که علی بن محمد بن فلاح بدان دستبرد زده، به مراتب کوچک‌تر به نظر می‌رسد. کربلا بعد از زیارت ابن بطوطه، به ویژه در دوران سلطان اویس در سال ۷۶۷ هـ تجدید بنا شد و نیز مرجان، فرماندار بغداد موقوفات زیادی از اموال شخصی خود را - در شهرهای بغداد، کربلا، عین‌التمر و رحالیّه به مسجد جامع و مناره بزرگی که همان موقع، برای حائر حسینی

ساخت - اختصاص داد. این مناره در سال ۱۳۵۴ هـ.ظالمانه ویران گردید و موقوفات آن که خیلی زیاد بود، چپاول شد.

از آنچه از نظر گذشت، میزان حیف و میل داشته‌های حائر مقدس به دست آن گروه یاغی و متجاوز، دانسته می‌شود و نیز آشکار می‌گردد که این حادثه در دوران میرزا جهانشاه (۸۴۰ - ۸۷۲ هـ)، روی داده است.

در هر صورت، این خسارت و حیف و میل از نظر شدت و وسعت، از آنچه به دست مهاجمان وهابی در سال ۱۲۱۶ هـ.نسبت به حائر صورت گرفت، به هیچ‌وجه کمتر نبود. بدون تردید آن ثروت عظیم و سرشاری که در طول چهارصد سال از قرن ششم تا قرن نهم هجری در خزانه حائر گرد آمده بود، به واسطه این رویداد در کمتر از یک چشم برهم زدن به یغما رفت؛ همان‌گونه که یک بار دیگر، ثروتی همانند آن ثروت عظیم و بی‌کران که در طول چهار قرن (از قرن نهم تا اوایل قرن سیزدهم هجری) انباشته شده بود، به دست گروه یاغی و متجاوز دیگری که در نادانی و تعصب کور، همتای گروه نخست بود، مسیر غارت و یغما را درنوردید.

کارشناسان، غارت اموال و جواهرات و هدایای نفیس و گران‌قیمت حائر را در سال ۱۲۱۶ هـ. به دست مهاجمان وهابی، بالغ بر دو میلیون دینار طلا، برآورد کرده‌اند که ظاهراً، سهم و حصه این غارتگران از سهم و نصیب گروه گردن‌کش نخست، کمتر نبوده است.

در هر صورت آنچه مشعشعیون از حائر مقدس غارت کردند، بالغ بر دو میلیون دینار طلا بوده که دقیقاً یا تقریباً به اندازه غارت وهابی‌ها بعد از چهار قرن می‌باشد. زیرا آنچه غالبان و وهابی‌ها در هر مرتبه، از حائر به یغما برده‌اند؛ اموال و هدایای نفیسی بوده که در طول چهار قرن در خزانه آن جمع‌آوری شده بود. بدین‌گونه کار غلات و وهابی‌ها در هر دو حالت یکسان است.

فصل نهم

حائرو ویرانی، آتش سوزی، غارت و کشتار به دست وهابی‌ها

سال ۱۲۱۶ هـ یادآور تمام مصائب کربلا

همانا بزرگ‌ترین فاجعه تاریخی که بعد از واقعه عاشورا، برای کربلا پیش آمده، حمله و هجوم وهابی‌ها به آن در سال ۱۲۱۶ هـ است. فاجعه‌ای که صدای آن، همواره در جوامع اسلامی و مجامع اروپایی می‌پیچد و مورّخین، اعم از مسلمانان و مستشرقین، نسبت به زشتی و رسوایی آن حیرانند و از بازتاب آن در هنر شعر، خبر داده‌اند.

آری شعرا این فاجعه زشت و کریه را در قصیده‌های طولانی به تصویر کشیده، زوایای دل‌خراش آن را با دقت هر چه بیشتر توصیف نموده و آن را عاشورای دیگری در دل تاریخ، برشمرده‌اند. ما نمی‌خواهیم در مورد این فاجعه بزرگ، قبل از دیگران اظهار نظر کنیم. به همین جهت فرصت را در ابتدا به مورّخان اروپایی و بعد از آن به مورّخان مسلمان می‌دهیم تا آن فاجعه عظیم و کشتار هولناک را توصیف و ترسیم کنند و دیدگاه خود را درباره آن ابراز دارند.

بنابراین، رشته کلام را نخست به «مستر استفان همیسلی لونکریک» انگلیسی می‌سپاریم تا با صراحت لهجه و آزادگی مخصوص به خود در برابر تاریخ و افکار

عمومی جهان، به ایراد سخن در این محاکمه تاریخی پردازد. اکنون به سخنان او در کتاب «چهار قرن از تاریخ عراق» گوش فرا دهید که چنین می‌گوید:

عرب‌های سرزمین نجد در عقیده و مذهب، با دیگر مسلمانان تا اواخر قرن دوازدهم هجری اختلافی نداشتند تا اینکه آموزه‌های جدید «محمد بن عبدالوهاب»، میان آنان پخش و منتشر گردید و با طبع اولیّه ایشان که از تمدن بویی نبرده بودند و در تأمین نیازمندی‌های زندگی، به جنگ و خونریزی تکیه داشتند، موافق بود و از جانب فرمانده آنها (محمد بن سعود) نیز مورد استقبال قرار گرفت. محمد بن عبدالوهاب، فارغ‌التحصیل دانشکده دینی بغداد بود و فرصتی به دست آورد تا دیدگاه بزرگان را نسبت به محل اقامت خود جلب نماید.

او از بغداد به مدینه و سپس به عوبینه در نجد منتقل شد و سرانجام، مجبور به فرار از آنجا گردید و به محمد بن سعود امیر «درعیّه» پناهنده گشت و از او خواست اجازه دهد نزدش اقامت نماید. مدت دو سال آنجا ماند و بر اندیشه محمد بن سعود تسلط یافت. در نتیجه، آن دو نفر، نیروهای مادی و معنوی خود را متحد ساختند که از پیوستن آنها دولت بسیار کوچکی پدید آمد و افکار خود را پیروزمندانه، نشر و گسترش دادند.^۱

امیر محمد بن سعود در سال ۱۱۷۹هـ (۱۷۶۵م) از دنیا رفت و عبدالعزیز بن سعود، جانشین او شد. هنوز سال ۱۱۸۹هـ (۱۷۷۵م) فرا نرسیده بود که عبدالعزیز، قدرت عظیمی در شبه جزیره به دست آورد و از همان زمان به عنوان امپراتور سعودی نجد با عقیده وهابی شناخته شد و از آن پس، جنگ و ستیزهای دینی خود را از هر جهت گسترش داد.

البته عراق قبل از سال ۱۲۰۵هـ (۱۷۹۰م) وجود همسایه جدید و بی‌ثباتی را احساس

می‌کرد،^۱ ولی این همسایه بی‌ثبات، بارها به عراق حمله کرد. حتی قرارداد صلحی هم که در سال ۱۲۱۴ هـ (۱۷۹۹م) منعقد گشت، سودی نبخشید؛ زیرا صلحی که از یک طرف با تعصب خصمانه آمیخته است و از جانب دیگر با عرف منطقه تعارض دارد، به ادامه و استمرارش امیدی نخواهد بود. لذا وهابی‌ها به فاصله حدود یک سال، بعد از امضای قرارداد صلح، در نزدیکی نجد به حُجَّاج «خزاعل» شیخیون زدند. در نوبتی دیگر و در همان محل، حُجَّاج ایرانی مورد هجوم وهابی‌ها قرار گرفتند. هنوز خبر نزدیک شدن نیروهای مهاجم به حوالی «شفافته»، نرسیده بود که وزیر مختار انگلیس در بغداد، سریعاً در نزدیکی بغداد اردو زد.^۲

در اینجا، مستر لونکریک، مات و مبهوت از غارت زشت و کریه کربلای مظلوم و خالی و بی‌دفاع، به توصیف آن پرداخته و گفته است:

علاوه بر این، این فاجعه بسیار بزرگ، مصداق «قَابَ قَوْسَینِ أَوْ أَدْنَى» به اندازه دو کمان یا نزدیک‌تر» به شمار می‌رفت و چنان بود که بر نهایت بی‌رحمی و بی‌شرمی و حرص و طمع فرقه‌ای دلالت می‌کرد و در عین حال به نام دین صورت گرفت!

در هر حال مهاجمان وهابی برای کارزار ویژه ماه ربیع به حرکت درآمدند و وزیر مختار انگلیس به مأموریت هند اعزام شد. اما هنوز بغداد را ترک نکرده بود که خیر هجوم وهابی‌ها را به کربلا و غارت آنکه مقدس‌ترین و ثروتمندترین شهرهای شیعیان به شمار می‌رفت دریافت کرد.

سپس مستر لونکریک به توضیح و تشریح هجوم وهابی‌ها به کربلا و غارت و تخریب حائر مقدس پرداخته و گفته است:

۱. ر.ک: همان صص ۲۲۷ و ۲۲۸.

۲. همان، ص ۲۳۱.

خبر نزدیک شدن وهابی‌ها به کربلا شامگاه روز دوم برج نisan^۱ سال ۱۸۰۱ م و هنگامی که بیشتر ساکنان شهر، به زیارت نجف اشرف رفته بودند، منتشر شد. لذا حاضران در شهر با عجله و شتاب، درها را بستند. اما وهابی‌ها که ششصد نفر پیاده و چهارصد نفر سواره برآورد شده‌اند، فرود آمدند و چادرهای خود را برپا کردند و نیروهای خود را به سه دسته تقسیم نمودند. آنان از زاویه یکی از زائرسراها در ناحیه «باب المحیّم»، روزنه‌ای در دیوار گشودند و به طور ناگهانی، داخل یک زائرسرا شدند و به نزدیک‌ترین دروازه‌های شهر، حمله کردند و با گشودن ساده و راحت آن، داخل شهر شدند. ساکنان وحشت کردند و سراسیمه پا به فرار می‌گذاشتند و نمی‌دانستند چه کاری انجام دهند.

وهابی‌های خشن، راه خود را به سوی روضه مقدسه گشودند و شروع به تخریب آن کرده، کلیه آرایه‌های معماری نظیر قضیب معدنی، کتیبه‌های چوبی از جنس ساج و آئینه‌های بزرگ را از جا کنند و هدایای نفیس و نذورات گران‌بها، اعم از پیشکش‌های صاحب‌منصبان و زمامداران و سلاطین و شاهان فارس را غارت نمودند و نیز طلاجات دیوارها و سقف را جدا ساختند و شمعدانی‌ها و سجاده‌های فاخر و قیمتی و آویزهای ارزشمند را برداشتند و درهای کنده کاری شده و خلاصه هر وسیله‌ای از این قبیل را جمع‌آوری نموده، به بیرون حرم انتقال دادند.^۲

سپس مستر لونکریک، پرونده هزاران زن و مرد و پیر و جوان و کودک را که قربانی وحشی‌گری‌های مهاجمان شده‌اند فراروی عدالت انسانی، گشوده و گفته است: افزون بر این کارها، حدود پنجاه نفر را نزدیک ضریح و پانصد نفر را نیز بیرون حرم و در صحن به قتل رساندند. این مهاجمان وحشی در شهر هم، دست به فساد و

۱. ماه چهارم از سال شمسی عربی، پس از آذر و پیش از ایار و برابر با ماه آوریل.

۲. چهار قرن از تاریخ عراق، ص ۲۳۳.

تخریب زدند و به هر کسی رسیدند، او را بی‌رحمانه کشتند. همچنان که به هر خانه‌ای، دستبرد زدند و به هیچ پیر کهنسال یا کودک خردسالی، رحم نکردند و حرمت هیچ زن و مردی را نگاه نداشتند. از همین روی، هیچ جنبنده‌ای از کشتار وحشیانه یا اسارتشان در امان نماند.

بعضی شمار کشته‌شدگان را، هزار نفر و برخی دیگر پنج برابر آن (پنج هزار نفر) برآورد کرده‌اند.^۱

رسیدن وزیر مختار انگلیس به کربلا هم سودی نداشت؛ چه اینکه او نیروهای تحت امر خود را در کربلا و حلّه و کفل، مستقر نمود و خزینه نجف اشرف را به بغداد، منتقل کرد؛ سپس به منظور حراست و نگهبانی از کربلا دیوار خاصی را در اطراف شهر کشید و با این حساب برای انتقام از کردار شنیع دشمن بی‌منطق، اقدامی صورت نداد.

البته اقدام زشت و نکوهیده وهابی‌ها، ضربه سنگین و کشنده‌ای برای «سلیمان پاشا»، پاشای بزرگ و فرماندار بغداد به شمار می‌رفت که در تمام عمرش، بی‌سابقه بود. ترس و پریشانی، سراسر ترکیه و ایران را فراگرفت و به این ترتیب، خود سران وحشی سرزمین نجد به زادگاه خود، بازگشتند؛ در حالی که شترانشان بار سنگینی از هدایای نفیس و غیرقابل ارزیابی، حمل می‌کردند.^۲

۱. میرزا ابوطالب در صفحه ۳۶۲ سفرنامه خود، فرماندار کربلا به نام «عمر آغا» را که سنی متعصبی بوده و هیچ کاری جهت دفاع از کربلا انجام نداده، سرزنش کرده است. در صفحه ۳۹۹ ترجمه فرانسوی این سفرنامه، نقل شده که میرزا ابوطالب در کربلا، عمه خود به نام «کربلایی بیگم» و بعضی بانوان فامیل خود را دیده است، در حالی که وهابی‌ها، تمام دارایی ایشان را غارت کرده بودند و میرزا، هر اندازه در توان داشته به آنان کمک کرده است. سپس آورده است که وهابی‌ها، پنج هزار نفر را کشته و ده هزار نفر را، مجروح و مصدوم نموده‌اند. چهار قرن از تاریخ عراق، ص ۲۳۳.

بسیاری از مورخان، این رویداد دردناک را برای این شهر مقدس اسلامی و برخوردار از امنیت، به سان مسترلونکریک با شگفتی و زشتی و رسوایی توصیف نموده‌اند.

در بیان آنان، همانند نقل لونکریک، ویرانی حائر مقدس و غارت شهر کربلا و کشتن هزاران انسان بی‌گناه، اعم از بزرگسالان، جوانان، کودکان، مردان و زنان، فراوان آمده است، مانند اعیان الشیعه^۱، تحفة العالم^۲، روضات الجنات^۳ و شهداء الفضیلة^۴ اثر گران‌سنگ علامه شیخ عبدالحسین امینی و دیگر کتاب‌های تاریخی که اینک مجال ذکر تمام آنها نیست و به همین چند مورد جهت مراجعه بسنده می‌شود. اما توصیف و تشریح حیرت‌انگیز این غارت شرم‌آور و آنچه از اموال و خزانه حائر مقدس و اسباب و وسایل روضه منوره ربودند و کارهای ویرانگری که در آن، انجام دادند، به طور مشروح و مفصل در کتاب «تاریخ کربلای معلی» به قرار زیر آمده است:

«کربلای معلی، مدت مدیدی بالغ بر سه قرن - بعد از غارت مشعشی‌ها در سال ۸۵۸هـ تا غارت وهابی‌ها در سال ۱۲۱۶هـ - با خاطری آسوده، باقی ماند و در تمام این مدت، پدیده‌ای که صفای ساکنان آن را تیره و تار نماید، روی نداد تا اینکه سال ۱۲۱۶هـ فرا رسید. امیر سعود وهابی، سپاه انبوهی مرکب از بیست هزار شمشیرزن، مهیا ساخت و با محافظان و ساکنان کربلا، نبرد شدیدی کرد؛ در حالی که دیوار شهر، عبارت از یک لایه شاخه‌های به هم پیوسته نخل، پشت سدّی از گل بود.

۱. ج ۴، ص ۳۰۷.

۲. ج ۱، ص ۲۸۹.

۳. صص ۲۶۵ - ۳۵۳.

۴. ص ۲۸۸.

مهاجمان وهابی در این پیکار چنان جنایتی مرتکب شدند که زبان از نقلش عاجز است تا جایی که گفته شده، در یک شب بیست هزار نفر را کشتند. بعد از اینکه فرمانده سعودی به اهداف نظامی خود رسید، به جانب خزانه قبر مطهر که سرشار از اموال و هدایای نفیس بود، رفت و تمام آنها را غارت کرد. نقل شده که او مھر گنجی را گشود که جمله «از زوار جمع آوری شده است» بر روی آن نوشته شده بود. از جمله اموالی که ربود، عبارت است از: یک لؤلؤ بزرگ، بیست عدد شمشیر با روکش طلا و کنده کاری شده، سنگ‌های قیمتی، ظرف‌های طلا و نقره، فیروزه، الماس و ذخایر نفیس و ارزشمند دیگر.

گفته‌اند، از جمله موارد دیگری که سعود وهابی غارت کرد، اسباب و اثاثیه حرم، فرش‌های آن، چهار هزار شال کشمیر، دو هزار شمشیر نقره فام و تعداد زیادی انواع سلاح‌های دیگر بود. کربلا بعد از این حادثه دلخراش، حزن‌انگیز و درخور مرثیه‌سرای گشت. بعضی افراد که از این رویداد جان سالم به در برده بودند به کربلا بازگشتند و خرابی‌های آن را بازسازی نمودند و رفته رفته عمران و آبادی را به آن، باز گرداندند.

در اوایل قرن نوزدهم میلادی، یکی از سلاطین هندوستان، کربلا را زیارت کرد و از وضعیت نابسامان آن، متأثر گردید، لذا بازارهای زیبایی برای کربلا ساخت و خانه‌های وسیعی بنا کرد و گروهی از مصیبت‌دیدگان را در آنها مستقر کرد. او برای جلوگیری از هجوم دشمنان، دیوار محکمی پیرامون شهر ایجاد نمود و در اطراف آن، سنگر و پست‌های نگهبانی قرار داد و مطابق معمول زمان، ابزارآلات دفاعی نصب کرد؛ لذا دور از دسترس مهاجمان قرار گرفت و ضریب امنیتی آن، بالا رفت و در نتیجه، ترقی و پیشرفت بدان روی آورد.

باری دیده‌ها در این فاجعه، خون گریست و دل مسلمانان سراسر جهان اسلام به

درد آمد و تمام دنیای اسلام بر خود لرزید. زیرا با این رویداد جان خراش، مصیبت‌های کربلا و غم و اندوه عاشورا بار دیگر زنده گشت؛ چنان‌که حاج محمدرضا آذری شاعر متوفی به سال ۱۲۴۰هـ از آن چنین یاد کرده است:

ونادی به نادی الصلاح مؤرخا لقد عاودتنا الیوم ارزاء کربلا

و آواز داد بدان آوازدهنده خیر، در حالی که تعیین تاریخ می‌کرد. هر آینه امروز، مصیبت‌ها کربلا، برای ما تازه گردید!

حتی مراکز دولت‌های اسلامی به نقل مستر لونگریک در کتاب تاریخ خود، شدیداً به تکاپو افتادند. تهران و استانبول هم‌زمان، تجاوز وهابی‌ها را کاملاً زیر نظر داشتند و ایران یک صدا، دفاع از کربلا و ضریح مقدس امام حسین علیه السلام را فریاد کرد.^۱

این مورخ به علت کشته شدن سرکرده وهابی‌ها به فاصله حدود یک سال از غارت گسترده این شهر ایمن، اشاره کرده و گفته است:

مردم بر این باورند که کشته شدن عبدالعزیز بن سعود، آن پیر فرتوت در سال ۱۲۱۸هـ (۱۸۰۳ م) با تحریک و تشویق پاشای بغداد، صورت گرفت و قاتل، فردی به نام «مُلا» و تبعه افغانستان و ساکن بغداد بود که با کشتن او، انتقام فرزندان خود را که در واقعه کربلا به قتل رسیده بودند گرفت.^۲

صاحب کتاب مجالی الطف با سرودن چند بیت، غارت وهابی‌ها را این‌گونه توصیف کرده است:

فشد لا یشی هواه الثانی ومزق الكتاب والمثانی

۱. چهار قرن از تاریخ کربلا، ص ۲۶۱.

۲. همان، ص ۲۴۶.

وهدم الشباك والرواقا واستلب الحلي والاعلاقا
وقتل النساء والاطفالا إذ لم يجد في كربلا رجالا
لأنهم زاروا الغدير قصدا فارخوه (بغدیر) عدا (۱۲۱۶)

پس هجوم آورد و فطرت اولیه بر میل ثانوی اش فائق نگشت و قرآن کریم و آیات شریفه آن را پاره کرد! و پنجره‌ها و شبستان را ویران ساخت و زیورها و آویزها را ربود! و زنان و کودکان را به قتل رساند! زیرا در شهر کربلا، مردی نیافت. آنان آهنگ (نجف و) زیارت غدیر، کرده بودند. تاریخ این غارت را (ب،غ،د،ی،ر= ۱۲۱۶) تعیین نمودند.

فصل دهم

حائر و مناره مشهور به «مناره عبد»، تاریخ تأسیس آن و ویرانی اش در سال ۱۳۵۴ هجری

تصویری منحصر به فرد از تخریب این اثر که عبارت است از مناره مرجان و مشهور به مناره عبد - در سمت شمال شرقی صحن امام حسین علیه السلام - که از آثار باستانی بزرگ و با عظمت است پیش روی خواننده قرار دارد. مناره سرفراز و استواری که در سال ۱۳۵۴ هـ (۱۹۳۵ م) از بنیان کنده شد؛ در حالی که کارگرانی کلنگ به دست، مشاهده می‌شدند که مشغول تخریب قسمت فوقانی آن بودند.

اهمیت این تصویر از جنبه تاریخی این است که انسان را به اندیشه و تفکر، درباره گذشته وامی‌دارد؛ گذشته‌ای که پیش از این، سند اطمینان بخشی از آن در اختیار نداشته، نمی‌دانستیم حائر مقدس در روزگاران گذشته و در دوران متوکل و غیر او چگونه و به چه صورت ویران شده است. این، ویژگی بارز این تصویر منحصر به فرد در نوع خویش است. آنچه در پی می‌آید، مختصری در خصوص معرفی مناره عبد و خلاصه‌ای از تاریخ ساخت و موقوفات و نیز تعمیر آن در دوران شاه طهماسب صفوی است. همچنین بیان کوتاهی است در علل و اسباب تخریب آن و اندیشه توسعه صحن شریف - از طرفی که این مناره، در آن واقع است - و بالاخره اشعار شاعران در تأسف از تخریب و ویرانی آن.

۱. مناره‌های سه گانه صحن و حرم امام حسین علیه السلام

صحن امام حسین علیه السلام و گنبد برافراشته آن تا سال ۱۳۵۴هـ با مناره‌های سه گانه که جلوه و آرایه حائر به شمار می‌رفتند، مشخص می‌گردید. دو مناره در جلوی ساختمان حرم و یک مناره در انتهای آن و در ناحیه شرقی صحن شریف، قرار داشتند. مناره سوّم و انتهایی، همان مناره باستانی پایداری بود که بر شکوه حائر مقدس و زیبایی چشم‌انداز آن، می‌افزود. این مناره همان‌گونه که از تصویر چاپ شده در صفحه آخر کتاب، آشکار می‌شود، در جانب شرقی صحن و متصل به دیوار آن، به فاصله بیست متر از زاویه شمال شرق، ساخته شده و در سمت چپ زائری قرار دارد که به حرم ابوالفضل العباس علیه السلام می‌رود.

بلی تبقی محکم الاساس شمال من یمضی الی العباس
قامت افراشته‌ای که با شالوده استوارش پایداری است و در شمال زائری که به سوی
[حرم] عباس علیه السلام می‌رود، واقع شده است.

مناره عبد از تمام مناره‌های موجود در عتبات مقدس کربلا، نجف، کاظمین و سامرا بزرگ‌تر و استوارتر بود و به لحاظ ارزش و جایگاه در میان آثار باستانی عراق دومین اثر تاریخی بعد از «ملوبه» و مسجد جامع متوکّل در سامرا قرار داشت. قطر قاعده آن، حدود بیست متر بود و ارتفاع آن به چهل متر می‌رسید؛ در حالی که با دو اثر بدیع سنگ مرمر و کاشی قدیمی که وجود آنها امروزه در آثار باستانی عراق و ایران جداً کمیاب است، نمakاری شده بود و دقیقاً معلوم نیست بعد از ویرانی آن در سال ۱۳۵۴هـ (۱۹۳۵م) بر سر زخارف گران‌بهای آن چه آمد.

۲. تاریخ و علت ساخت مناره و سازنده و موقوفات آن

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، امیر مرجان از طرف سلطان اویس جلایری، به فرمانداری عراق رسید. او که غلام زرخرید سلطان اویس بود، پرچم سرکشی و

مخالفت برافراشت؛ لذا سلطان اویس، سپاه زیادی از تبریز گسیل داشت که یاران مرجان را تارومار کردند. وقتی مرجان یکه و تنها ماند، به کربلا گریخت و به حرم امام حسین علیه السلام پناه برد و این مناره پایدار و مشهور به «مناره عبد» را با مسجد جامع متصل به آن، بنا کرد. او املاک خود را در بغداد و کربلا و عین التمر و رحالیه و جز آنها وقف نمود تا درآمد آنها صرف مسجد و مناره گردد و تمام آنها عنوان موقوفات حسینی به خود گرفتند.

اما خود مرجان در مسجد جامعی که خود ساخت، معتکف شد و به امام حسین علیه السلام پناه برد. هنگامی که اویس از ماجرای غلام خود مرجان مطلع شد، او را فراخواند و احترامش کرد و از خطا و تقصیرش درگذشت و به واسطه خدمات ارزنده‌ای که در سال ۷۶۷هـ. به حائر مقدس کرده بود، او را به فرمانداری عراق بازگرداند و خود وی نیز نسبت به گرامیداشت حائر مقدس، همت گماشت و در همان سال، اقدام به تجدید بنای آن کرد.

۳. تعمیر و مرمت مناره عبد در سال ۹۸۲هـ به دست شاه طهماسب صفوی

بعد از گذشت دو قرن از احداث مناره عبد به دست مرجان (فرماندار سابق عراق) این مناره، به مرمت و بازسازی نمای بیرونی نیاز پیدا کرد. به همین جهت شاه طهماسب پسر شاه اسماعیل صفوی، دست کرم و بخشش گشود و در سال ۹۸۲هـ ضمن انجام اصلاحات و تعمیرات بنیادین در حائر مقدس و توسعه صحن شریف از سمت شمال، به اصلاح و تعمیر این مناره نیز پرداخت.

صحن امام حسین علیه السلام، حسب ظاهر به شکل صحن کاظمین علیه السلام، تنها دارای سه جهت شرقی، غربی و جنوبی بود و به گفته علامه مجلسی رحمته الله علیه شاه طهماسب صفوی بود که جهت شمالی آن را احداث نمود. ایشان می‌گوید:

آنچه نزد این جانب آشکار و معتبر است، این است که حائر، عبارت از مجموع صحن قدیم است، غیر از آنچه در دولت شکوهمند صفوی که خدای متعال پایه‌های آن را استوار فرماید، بر آن افزون شده است. آنچه از قراین و شواهد برای این جانب (علامه مجلسی رحمته الله) معلوم گشته و از بزرگان و معمرین آن شهرها شنیده‌ام، این است که صحن شریف، از سمت و سوی قبله و راست و چپ تغییر نیافته؛ بلکه از ناحیه پشت قبله، گسترش پیدا کرده است.^۱

صاحب کتاب مجالی الطّف در توصیف و تبیین تعمیر و مرمت مناره عبد، توسط شاه طهماسب، آورده است:

ثم تداعی ظاهر المنارة	للعبد واستدعی له عمارة
فمد كفه لها طهماسب	وعسرت بما لها يناسب
وارخت ما بين عجم وعرب	«انگشت یار» تعنی «خنصر الاحب» ^۲

سپس ظاهر مناره عبد، آسیب دید و [با زبان بی‌زبانی] خواستار بازسازی شد، لذا شاه طهماسب دست [جود و کرم] گشود و آن را به طور شایسته، مرمت کرد و در میان عجم و عرب، تاریخ‌گذاری شد. انگشت یار؛ یعنی خنصر الأحب.

توضیح اینکه واژه‌های انگشت یار و خنصر الاحب، به فارسی و عربی، حروف مشابهی دارند و برابر ابجد ۹۸۲ می‌شوند که سال هجری تعمیر مناره عبد به دست شاه طهماسب صفوی است.

۴. ویرانی اثر تاریخی مناره عبد در سال ۱۳۵۴هـ و علت آن

این مناره تاریخی و استوار، شش قرن صحیح و سالم برپا بود و از روزی که در سال ۷۶۷هـ ساخته شد تا سال ۱۳۵۴هـ که آخرین سال عمر آن، بر روی زمین و در

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۷۵۳.

۲. مجالی الطّف، ص ۴۲.

صحن امام حسین (علیه السلام) بود از هر حادثه‌ای دور ماند. ولی در آن سال، کلنگ فتنه بر پیشانی‌اش فرود آمد و یکباره از بالاترین نقطه تا پایه و اساس آن در دل زمین، خراب و ویران گردید. علت تخریب، آن بود که گفتند کج شده و خطرناک است و باید پیش از اینکه برای حائر مقدس، مشکلی ایجاد کند، ویران شود.

البته این سخنی است که از دیگران شنیده‌ایم، زیرا در آن زمان که مصادف با تعطیلات تابستانی بود، خارج از عراق به سر می‌بردیم و در همین مدت، آن را به کلی ویران کردند و جز همین عکس که در حال تخریب گرفته شده، چیزی از آن باقی نمانده است؛ اما اینکه چه کسی و چرا گفته که مناره، کج و مایل به ویرانی است، نمی‌دانیم. آیا به راستی با کج شدن در معرض ویرانی قرار گرفته و لازم بود برای رفع خطر تخریب شود و آیا از ریشه و پایه کج شده بود و جز با تخریب آن از اساس، خطرش برطرف نمی‌گشت؟ از پاسخ این پرسش‌ها، آگاه نیستیم! زیرا این‌ها از امور علمی و فنی است و از دیدگاه ما راه صحیح هر تصمیمی را علم و تکنیک تعیین می‌کند و دانش و فن است که می‌تواند اعلام کند، آیا باقی ماندن مناره خطرآفرین بوده است یا خیر؟ و آیا این خطر، با فرض اینکه وجود داشته باشد، به میزان انحنای رأس آن بوده یا تا ریشه و اساس آن در دل زمین، پیشرفت کرده بوده است؟

این‌ها، مسایل علمی و فنی است و هیچ کس نمی‌تواند در آنها خدشه وارد نماید. چه بسا دانش و تخصص، ضرورت ویرانی آن را از ریشه مقرر کرده است و چه کسی می‌داند؟!

اما سخنان مردم به نقل از یک متخصص مصری که در آن تاریخ به عراق اعزام شده بود تا به امور اوقاف رسیدگی کند و تصویر سندهای اصلی را از استانبول دریافت نماید و خطای وی در جابه‌جایی موقوفات مناره عبد و مسجد جامع آن،

جای تأمل دارد. همچنین از همان زمان تاکنون، راجع به اقدامات این متخصص که باعث قلع و قمع این مناره تاریخی و استوار از عالم وجود گردید، گفت‌وگوهای دیگری بر سر زبان‌ها افتاده است؛ هر چند امکان دسترسی به حقیقت این گفته‌ها یا برداشت‌ها، تاکنون فراهم نیامده است. جز اینکه مناره عبد و مسجد جامع آن، در دوران عثمانی و حتی در حال حاضر حقوق‌بگیران رسمی داشته و دارد؛ بنابراین، هزینه آنها از کجا تأمین می‌شود؟ ما نمی‌دانیم.

به هر حال، اگر در اظهارات و گفته‌های روزانه مردم، پرتویی از حقیقت وجود داشته باشد، ناگزیر باید روشن شود و گرنه، همانند خود مناره از عالم وجود ناپدید می‌گردد و غیر از جایی که در زاویه شمال شرق حائر مقدس، اشغال کرده بود و همچنان با رنگ و ویژگی کاشی‌های متفاوت، از دو طرف دیگر ممتاز و مشخص است، چیزی از آن باقی نخواهد ماند.

۵. اندیشه گسترش صحن امام حسین علیه السلام از سمت مشرق

امروزه اندیشه و تفکر به ظاهر تازه و جدیدی پیدا شده که در واقع، کهنه و قدیمی است و به پانزده سال پیش و روزی که مناره عبد (این اثر تاریخی) را ویران کردند باز می‌گردد. این اندیشه به توسعه صحن مطهر از سمت مشرق، اشاره دارد تا دو رکن بارز در زاویه جنوب شرقی و زاویه شمال شرقی که مناره عبد در آن قرار داشته است را بردارند. زیرا همچنان بر دیوار صحن، با تفاوت رنگ و کاشی جدید که در محل آن نصب شده، با کاشی قدیم که در دو طرف آن به کار رفته، رد پای بر جای نهاده است. اگر این دو رکن را که امروزه به عنوان هدف اصلی مدنظر است بردارند، هرگونه اثر و نشانه مناره مذکور به کلی از بین می‌رود و چنان می‌شود که گویی چنین چیزی در عالم وجود نبوده و هیچ کس آن را ندیده است.

صاحب کتاب مجالی الطف، توجه خواننده را به این نکته جلب کرده، می‌گوید:

متصلا مع الجدار الغربي في باب صحن السبط أو في القرب
وربما يزال كالسبيل ان بنى الصحن على التعديل^۱
در حالی که به دیوار غربی متصل است، کنار در صحن امام حسین علیه السلام، یا نزدیک
آن قرار دارد. چه بسا که از بین برود و به راه عبور و مرور تبدیل شود، هرگاه
توسعه و تعدیل صحن، عملی گردد.

داستان مناره «کفل» همواره در ذهن‌ها جای دارد و هنوز مردم راجع به آن
گفت‌وگو می‌کنند. این اندیشه چنان‌که در عبارت پیشین مورد اشاره قرار گرفت،
اندیشه جدید و تازه‌ای نیست و طرح و تصمیم معروف و مشهوری است و گویا
اکنون، زمان تحقق و اجرای آن فرا رسیده است. حتی برخی اندیشمندان بر این
باورند که خیابان اطراف صحن شریف هم زائیده همین دیده و اندیشه است و گر نه
دور کردن خیابان از مراکز دینی و مدارس علمی و آموزشی پیوسته به حائر مقدس،
امکان‌پذیر بود. بالاخره این حقیقت که آیا مناره عبد و مسجد جامع آن نیز موقوفاتی
در اطراف صحن داشته‌اند یا نه، پرسشی است که پاسخ روشنی برای آن وجود
ندارد.

۶. شکل هندسی بارگاه امام حسین علیه السلام، ضریح مطهر و صحن شریف

هر بارگاهی از مشاهد مشرفه عراق با شکل هندسی مخصوص به خود، شناخته
می‌شود. چنان‌که می‌توان با مقایسه تصویر آنها این واقعیت را ملاحظه نمود. در این
میان بارگاه امام حسین علیه السلام با گنبد افراشته طلایی و مناره‌های سه گانه آن، مشخص

و ممتاز بوده و با ویرانی این مناره (مناره عبد)، یکی از ارکان حائر نابود شده است. همچنان که ضریح مطهر و صحن شریف آن حضرت با شکل هندسی شش ضلعی از سایر مشاهد ممتاز و مجزاً می‌گردد؛ چه اینکه ضریح مطهر دارای شش ضلع است؛ دو ضلع آن متعلق به فرزندان آن حضرت (علی اکبر و علی اصغر علیهم السلام) می‌باشد؛ همان گونه که خود صحن نیز متناسب با شکل هندسی ضریح مطهر، شش ضلعی است و می‌توان در تصویر شماره دو کتاب، آن را ملاحظه نمود. این شکل، همان شکل هندسی مورد نظر است و چه بسا رازی از رازهای دین حنیف در آن نهفته باشد.

بنابراین چرا می‌خواهند به بهانه توسعه صحن شریف، آن دو را از میان بردارند؟ و کارکنان اداری با چه مجوزی در این قبیل مسایل که رابطه تنگاتنگی با عقاید مردم دارد، دخالت می‌کنند؟

مردم با دلهره و اضطراب می‌پرسند، علت مداخله زیاد کارکنان اداری در امور عتبات شیعه و مقدسات دینی ایشان، برخلاف مذاهب دیگر و به خصوص مداخله در عتبات مقدس کربلا از سال ۱۹۳۵ م تا روزگار طاهر القیسی و از آن زمان تا امروز، چیست؟ در حالی که هر کس اظهار نظر کند با «به بیگاری کشیدن» «کشتن» و «تبعید شدن»، مورد تهدید قرار می‌گیرد!

گویا مردم این دیار باید پاسخ‌گوی بی‌تدبیری کسانی باشند که با قدرت حاکم، رابطه دوستانه و نزدیکی دارند. البته سوء تفاهم نشود که ما خواهان اصلاح و نوآوری نیستیم، بلکه به نظر ما انجام اصلاحات در این قبیل مسایل، حدّ و حدودی دارد. همچنان که اداره داخلی و دیدگاه‌های اصلاحی آن از جهات مختلف نیز اهمیت خاص خود را داراست و می‌دانیم که دستگاه حاکم به وسیله القانات کارگزاران خود و نامه‌هایی که در راستای منافع خویش به مقامات، می‌نویسند یا موافقت‌هایی که از

یاران و دوستان وابسته به دستگاه، از طریق تأمین منافع مشترک به دست می‌آورند، در جریان این قبیل اقدامات قرار می‌گیرند. کارگزاران حکومت در همهٔ این موارد، حقیقت را وارونه جلوه می‌دهند و اشتباهی به گوش دستگاه می‌رسانند.

ای کاش از مداخله در امور عتبات، می‌کاستند و نیرو و نشاط خود را صرف خدمت به پرچم (خدمت به کشور) از جنبه‌های گوناگون آن می‌کردند که خیر و صلاح همگان در آن است، زیرا مداخله‌های آنان تاکنون، نتیجه خوبی نداشته است. البته نه از این جهت که خیرخواه نبوده‌اند، بلکه به خاطر عدم تخصص و صلاحیت انجام کار؛ مثلاً یکی از نتایج مداخلهٔ طاهر القیسی، امروز و حسب گفته کارشناسان با بروز برخی مشکلات برای گنبد افراشته آشکار شده است. اکنون چه کسی پاسخ‌گوی آن است؟

این، داستان تازه‌ای است که به روز شنبه ۲۲ ماه رجب سال ۱۳۶۸ هـ باز می‌گردد؛ چگونه مقدمات کار فراهم می‌شود و چه کسی در آینده، پاسخ‌گوی اقداماتی است که امروز صورت می‌گیرد؟ به راستی چه کسی پاسخ‌گوی آنها خواهد بود؟ ما آنچه لازم بود گفتیم و کار را به کسی وانهادیم که اهمیّت آن را احساس می‌کند و بر رسول، جز ابلاغ پیام نیست.

به منظور ادای وظیفهٔ خدمتگزاری به دستگاه حاکمه، ناگزیر به علت این مداخله، اشاره می‌کنیم. علت، این است که برخی از کارگزاران اداری، با علم کردن ماجرای کربلا از سال ۱۹۳۵ م آن را دیباچهٔ ترقی و پیشرفت اداری و برنامهٔ زندگی سیاسی خود، قرار داده‌اند و از قیل آن به پست‌های حساس و برجستهٔ دولتی، رسیده و در شمار «دوستان» درآمده‌اند که دیگران، گوش به فرمان آنها می‌باشند. لذا کربلا از آن زمان در معرض ویرانی و تخریب و بی‌چیزی و محرومیّت قرار گرفت تا زمامدارانش به پست‌های وزارت برسند و در نتیجه، فقر و نومیدی بهرهٔ کربلا، و

رفاه و ثروت اندوزی و حکمرانی، نصیب آنان گردید، در واقع کربلا، نردبان حزب و مناصبی برای جاه طلبان گشت و چنان شد که شاعر گفته است:

كعصفورة في كف طفل يهينها تذوق مرار الموت والطفل يلعب
بسان يك كنجشك در دست كودكى كه او را خوار و كوچك مى شمارد و در
حالى كه كنجشك، طعم تلخ مرگ را مى چشد، كودك سرگرم بازى خویش
است.

آری، كودك، بازى خود را مى كند و از درد و رنج كنجشك در مشّت خویش، احساسى ندارد. با اينكه كربلا در دوران عثمانى و در زمان اشغال و حتى در دولت ملى كنونى، مقدّس و مورد احترام بوده و هست؛ ولى متأسفانه جوانان محرومى كه به مال و ثروت و موقعيت و مقام، چشم دوخته بودند، كار آن را خوار و سبك شمردند.

آيا از شگفتى هاى روزگار در تاريخ حائر مقدّس نيست كه فرماندار، گروهى را مركب از مديران حرمين شريفين و سرشناسان محلّ، تشكيل دهد و سپس آنان را از شهرى به شهر ديگر، گسيل دارد تا براى تعمير و مرمت بارگاه امام حسين عليه السلام اعانه جمع آورى كنند؟!

اين كار، اهانت به اين بارگاه شريف و جسارت به دولت محترم است؛ زيرا كى و در چه زمانى، حكومت از آغاز پيدايش خود تا امروز، از تعمير و اصلاح عتبات مقدسه، چه از محلّ درآمد نفت يا ماليات يا موقوفات و يا غير اينها، كوتاهى كرده است. آيا تمام تعميراتى كه طى اين مدّت صورت گرفته، توسط حكومت نبوده است؟ بنا بر اين، اعزام هيئت و درخواست كمك و اعانه از اينجا و آنجا، براى چيست؟

معنى و مفهوم اين كار، اين است كه حكومت مركزى اقدامى انجام نداده يا نمى دهد و اين، تهمت و افترا و در حقيقت ناديدده گرفتن خدمات و خوبى هاست؛

علاوه بر این در کدام دوره تاریخی بازسازی عتبات مقدسه با کمک و اعانه صورت گرفته است؟

آیا سلاطین و زمامداران در هر دوره‌ای از تاریخ تا به امروز، به قصد تقرّب به خدای متعال و خدمت به ساحت مقدس امام حسین علیه السلام، اقدام به ساخت و ساز و تعمیر و مرمت بارگاه آن حضرت نکرده‌اند؟ اگر باور ندارید، اکنون این کتاب در دسترس شماست و این حقیقت را با استناد به منابع تاریخی بازگو می‌نماید.

استفاده از این روش‌های نکوهیده و ناپسند، جهت تعمیر و مرمت صحن شریف امام حسین علیه السلام، بی‌حرمتی به کرامت حائر مقدس، و بی‌ادبی و جسارت نسبت به حکومت ملّی و خدمتگزار است که در رأس آن، عنصری افتخارآفرین برای عراق و امت عربی قرار دارد، زیرا او از والاترین نسل و شریف‌ترین دودمان در سراسر جهان عرب است. پس رحمت به کربلا و اینکه حائر مقدس را همان صدمه‌های سنگینی که در سال ۱۹۳۴ م بر آن وارد آوردند، بس است؛ صدماتی مخرب و ویرانگر! و می‌بینیم که بعد از آن حتی یک وجب را آباد نکردند؛ بلکه ویرانی، هر روز ادامه یافت و ما هرگز مصلحت‌اندیشی مهندسان شهرداری در مورد تخریب حائر را از یاد نمی‌بریم! فقط کافی است نیم‌نگاهی، به روزگار طاهر القیسی و عملیات تخریب روزانه شهر کربلا بیفکنیم! لازم به یادآوری است که طرح این قبیل مسائل از جانب ما، تنها و تنها از سر خیرخواهی و آگاه‌سازی مقامات و صاحب‌منصبان صورت می‌گیرد.

۷. مرثیه مناره عبد در شعر شاعران و گفته‌های مردم

با ویرانی مناره عبد، نقصی آشکار برای حائر و حسرت و افسوسی پایدار در دل‌های دوستداران تاریخ و هنر معماری بر جای ماند؛ همچنان‌که ویرانی آن، یادآور

مصائب گذشته‌ای است که به دست غالیان و وهابیان بر سر حائر آمد و دل‌ها را به طیش و دیده‌ها را به گریه واداشت و شاعران را به مرثیه‌سرایی برانگیخت. از جمله آنها مرثیه‌ای است که به دوران ساخت و ساز حائر در سال ۷۶۷هـ تعمیر و مرمت آن در سال ۹۸۲هـ ویرانی‌اش در سال ۱۳۵۴هـ و سرانجام برکنندن مناره عبد از جای خود، اشاره دارد و آن را الگویی نمونه برای هر چیزی که ویران می‌شود و از عالم هستی محو و ناپدید می‌گردد، برمی‌شمارد. در کتاب مجالی الطّف آمده است:

ثم بنى المسجد والمنارة فاتسببت للعبد ذي الامارة
 وکان ذا في السبع والستينا من بعد سبع قد خلت مئينا
 ثم تداعى ظاهر المنارة للعبد واستدعى له عمارة
 فمد كفه لها طهماسب وعمرت بما لها يناسب
 وأخرت ما بين عجم وعرب «انگشت یار» تغنی «خضر الاحب»
 سپس مسجد (جامع) و آن مناره ساخته شد و ساخت و ساز آن دو، به بنده صاحب حکومت و فرمان (مرجان) منسوب گشت. این کار، در سال شصت و هفت، بعد از گذشت هفتصد سال انجام گردید. سپس سیمای مناره عبد، فرسوده شد و خواستار تعمیر و مرمت گشت، لذا شاه طهماسب صفوی دست کرم گشود و آن را به صورت مناسبی مرمت کرد. مردم عجم [فارس] در تعیین تاریخ آن گفته‌اند:
 «انگشت یار» که به معنی «خضر الاحب» در میان مردم عرب است.

در اینجا، بغض شاعر در ژرفای وجودش می‌ترکد و بر زبانش جاری می‌شود که:

وهدمت منارة العبد فلم يبق لها من أثر ولا علم
 لقولهم بأن عظمها وهن في الاربع والخمسين من هذا الزمن

بلی تبقى محکم الاساس شمال من يمضي إلى العباس
متصلا من الجدار الغربي في باب صحن السبط أو في القرب
مناره عبد، ویران گشت و دیگر هیچ اثر و نشانه‌ای از آن بر جای نیست؛ زیرا
گفتند: ستونش به سستی گراییده. در سال ۱۳۵۴ از این روزگار، ساختمانی که با
شالوده استوار، بر جا بود و در ناحیه شمالی کسی که به زیارت حضرت عباس علیه السلام
می‌رفت، قرار داشت، در حالی که به دیوار غربی متصل بود، کنار در ورودی
صحن امام حسین علیه السلام یا نزدیک آن.

آنگاه توجه خواننده را به این حقیقت که محل آن نیز در آینده نه چندان دور از
بین خواهد رفت، جلب می‌کند و می‌گوید:

وربما یزال کالسبیل ان بنی الصحن علی التعديل
و چه بسا (محل آن نیز) ناپود و به راه عبور و مرور، تبدیل شود، اگر درصدد توسعه
و گسترش صحن شریف بر آیند.

و سرانجام، مناره عبد را رمز و نماد هر چیزی که از عالم وجود زوال می‌پذیرد،
برمی‌شمارد و اظهار می‌دارد:

فنصبت بين سبيل أحمد ومأذن العبد فوق المسجد
فمأذن العبد عرفت حاله وأنه المنارة المزاله
پس میانه راهی که کشیده شد، قرار گرفت، حال آنکه مناره عبد بر فراز مسجد
بود. اکنون حال و روز مناره عبد را دانستی و آگاه شدی که از بین رفته است.

گویا در نام‌گذاری این مناره به «مناره عبد»، سرّ و رازی از نوع ساختار و
پیش‌گویی آغاز و انجام آن نهفته است تا جایی که گفته‌اند: این مناره، جادویی است،
زیرا عاملان تخریب در پایه و اساس آن، دعا و تعویذ و چیزهایی از این قبیل به

دست آورده‌اند. همچنین گفته شده که مرجان، وقتی آن را ساخت، ایمنی ساخت و ساز را با دقت هر چه تمام‌تر در آن رعایت کرد؛ چه اینکه همین مناره، او را از چنگال مرگ رهانید و به همین جهت هر کس را به آن سوءقصد کند یا ویرانش سازد مورد لعنت و نفرین، قرار داده است؛ همان‌گونه که شکافنده قبر «توت، عنج آمون» فرعون مصر باستان، مورد لعن او قرار گرفته و هیچ یک از کسانی که در شکافتن گور وی شرکت داشتند، از عقوبت رهایی نیافتند و هر کدام طعم تلخ نفرین او را چشیده، با مرگ شگفت‌انگیزی از دنیا رفتند.

اکنون باید پرسید که چه کسی دچار لعن مرجان شد، خراب‌کننده مناره یا دستوردهنده آن؟ چنان‌که نقل شده، گفت‌وگو پیرامون این موضوع در سال‌های گذشته و در سرزمین شام، فراوان بوده است که نمی‌خواهیم با نقل آنها، سخن را بیش از این به درازا بکشیم. اما شعرهایی در سوگ مناره عبد، سروده شده که در بردارندهٔ تعرض صریح و کنایی است و به خاطر اینکه ممکن است برای بعضی از افراد ناخوشایند باشد از نقل آنها خودداری می‌کنیم.

۸. سرانجام منارهٔ عبد پس از ویرانی در سال ۱۳۵۴ هجری

بعد از ویرانی مناره عبد، مردم همواره دربارهٔ آن گفت‌وگو کرده، از سرانجام آن پرس‌وجو می‌نمایند. آنان می‌گویند، اگر واقعاً این مناره، کج شده و در معرض ویرانی قرار گرفته بود، چه مانعی برای تجدید بنای آن وجود داشت؛ چنان‌که پیش از آن، وقتی منارهٔ غربی به همین علت ویران گردید، نسبت به تجدید بنای آن، اقدام کردند. این پرسش، بسیار بجا و پسندیده است؛ ولی ما برای آن پاسخی نداریم! چه اینکه دانش هر چیزی، نزد خدای متعال است.

بخش هشتم

حائرواصلاحات بعدی

فصل اول

حائراً و اصلاحات شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۱۴ هجری

ساختمانی که امروزه بر قبر مطهر امام حسین ع قرار دارد، در اصل همان ساختمانی است که سلطان اویس جلایری، در سال ۷۶۷ هجری بنا کرد و بعد از او فرزندانش سلطان حسین و سلطان احمد در سال ۷۸۶ هجری آن را به پایان رسانده‌اند. بعد از آن، سلاطین و زمامداران چندی از ایران و عثمانی به منظور تقرب جستن به آستان مقدس و بهره‌مندی بیشتر از سهم تعمیر و اصلاح آن، بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند و هر از چندی، یکی از آنان نسبت به تعمیر و مرمت یک بخش یا مجموعه قابل توجهی از حائراً مقدس، به تناسب حال و وضع موجود اقدام می‌کرد. شاه اسماعیل صفوی، سرآمد زمامدارانی است که بهره‌افری از تعمیر حائراً مقدس در اوایل قرن دهم هجری نصیب خود کرد. زیرا امپراطوری نوپای صفوی که شاه اسماعیل ایجاد نمود، ظاهراً دستاورد انگیزه دینی استوار بر ایمان نیرومند شیعی و برخوردار، از فرهنگ و تمدن بود؛ چنان‌که مستر لونکریک در کتاب چهار قرن از تاریخ عراق خود، گفته است که مثل دولت صفویّه در این سامان و برپایی آن در ایران، همچون دولت فاطمیان مصر است و با آن تفاوتی ندارد.^۱

به موجب این عرق دینی، شاه اسماعیل در براندازی حکومت ترکمانان آق قویونلو در کشور عراق شتاب کرد و بغداد را در اواخر سال ۱۵۰۸ م (۹۱۴هـ) تحت فرماندهی «حسین بک لاله» زیر فرمان خود درآورد.

پیوستن عراق به قلمرو حاکمیت نوپای شیعه - به گفته مستر لونگریک - شاه اسماعیل را به زیارت هر چه سریع تر عتبات مقدس عراق تشویق کرد، زیرا «هنوز سپاهیان کاملاً در بغداد مستقر نشده بودند که رهسپار زیارت ضریح‌های مقدس کربلا و نجف گردید».^۱

به همین جهت، گروهی از مورخان، قیام امپراطوری صفوی و نبرد با ترک‌ها و ترکمانان را شیوه جدیدی از ناسیونالیسم عربی، بعد از گذشت چند قرن از خاموشی آن تلقی کرده‌اند، زیرا: «نسبت صفوی‌ها به حضرت امام موسی کاظم علیه السلام، امام هفتم شیعیان می‌رسد»^۲ و از نژاد عرب اصیل به شمار می‌روند. خدمات ارزنده آنان به مشاهد مشرفه و امامان معصوم علیهم السلام و عکس آن، نسبت به اماکن دیگر از دیدگاه اینان (مورخان) محرکی جز تعصب عربی محض و جانبدارانه که در ژرفای دل آنان نهفته بود نداشته است، لذا می‌کوشیدند جامعه اسلامی را به صبغه عربی، رنگ‌آمیزی کنند. همچنان که شاه اسماعیل در زیارت خود از عتبات مقدس کربلا و نجف، به تعمیرات و اصلاحات لازم دست زد که به عمران و آبادانی شهر کربلا منجر شد، «و در آنجا اصلاحاتی انجام داد که از همان زمان «نهرشاه»، نامیده گشت و چون امام موسی کاظم علیه السلام، جدّ اعلاّی خود را زیارت کرد، دستور داد پیرامون ضریح آن بزرگوار، ساختمان باشکوهی احداث نمایند».^۳

۱. وزارت فرهنگ و ارشاد عراق، تاریخ جدید، ص ۱۰.

۲. همان، ص ۹.

۳. چهار قرن از تاریخ عراق، ص ۲۰؛ تاریخ جدید، ص ۱۰.

تاریخ حبیب السّیر شمّه‌ای از گزارش زیارت کربلا، توسط شاه و خدمات ارزنده او نسبت به روضه مقدس حسینی و ساکنان و مجاوران آن را چنین آورده است:

بعد از اینکه بغداد فتح شد، شاه اسماعیل در تاریخ ۲۵ جمادی الثانی سال ۹۱۴ هـ پیروزمندانه و در میان هلله و شادی و شغف ساکنان آن، وارد شهر گردید و در روز دوّم، رهسپار کربلا و عازم عتبه مقدس حسینی شد. با ورود به کربلا، مراسم زیارت را با دقت هر چه تمام‌تر به جای آورد و شرایط تشریف را با نهایت ادب و احترام، رعایت نمود و عتبه مقدس را خاشعانه و عاشقانه بوسید و در حالی که با روح بلند و ملکوتی سرور و سالار شهیدان، راز و نیاز می‌کرد، گونه‌های خود را بر خاک آن آستانه بلند و والا، سایید و از خدای متعال ادامه و استمرار نصرت و یاری او را خواستار شد. سپس انواع هدیه و بخشش را به مجاوران روضه منوره، عطا کرد و ضریح مطهر را با انواع پوشش‌های حریر فاخر، دارای حاشیه‌های زربافت از جنس طلا و نقره، پوشانید و بر فراز آن دوازده لوستر از طلای خالص آویخت که هر کدام، چونان خورشید در وسط روز، پرتوافشانی می‌کرد.

همچنین روضه شریفه را با انواع فرش‌های دست‌بافت زیبا و ریزنقش، مفروش نمود و برای مدیران آستان مقدس و خدمتکاران آن، پذیرایی‌های تشریفاتی و شاهانه ترتیب داد. این پادشاه بزرگ علوی، یک شب کامل را از اوّل شب تا طلوع آفتاب در حائِر مقدس، معتکف گشت، در حالی که قبر جدّ بزرگوارش امام حسین (علیه‌السلام) را در آغوش گرفته بود.

صاحب تاریخ حبیب السّیر در ادامه، به توصیف زیارت شاه از نجف اشرف و کاظمین (علیه‌السلام) و سامرا، می‌پردازد و می‌نویسد:

وقتی به بغداد بازگشت، بار دیگر آهنگ تکریم و احترام و گرامیداشت عتبات مقدس نمود و دستور داد برای هر یک از آنها «نقاره‌خانه» بسازند و به رسم دیرینه

قصرها و کاخ‌های سلطنتی در بامدادان و شامگاهان با نواختن نقاره، آیین سلام و احترام ملوکانه، نسبت به آن مشاهد مشرفه را به اجرا درآوردند؛ همان‌سان که اکنون در حرم مطهر امام رضا علیه السلام جریان دارد. سپس فرمان داد، استادان برجسته و خلاق را در هنر خاتم‌کاری با نقش و نگار و کنده‌کاری در چوب از سراسر قلمرو خود، گرد آوردند و آنان را به ساختن شش صندوق خاتم‌کاری شده و آراسته به نقش و نگار «اسلمی» و «ختایی» به جای صندوق‌های قدیمی تربت پاک امامان معصوم علیهم السلام در کربلا و نجف و کاظمین علیهم السلام و سامرا و ادار نمود.

شاه اسماعیل هر چه در توان داشت، جهت تجلیل و احترام عتبات مقدس به کار گرفت و در فاصله میان زیارت اول وی از عراق و درگذشتش در سال ۹۳۰ هـ (۱۵۲۴ م)، عراق به اندازه عمر نیمی از یک نسل را در صلح و آرامش سپری نمود؛ همان‌گونه که وضعیت و اثرپذیری عتبات مقدس، دین‌مداری حکومت جدید را تأیید می‌کرد.^۱

حکومتی که به دوران سیاه استبداد، پایان داد، جز اینکه خیلی زود، میان شاه اسماعیل و عثمانی‌ها با نشستن سلیم پاشا در سال ۹۱۸ هـ (۱۵۱۲ م) بر تخت سلطنت، کشمکش درگرفت. زیرا سلیم پاشا، منش و کنش غیر متعادل و ناهمگونی داشت و در عین حال که متشخص و با فکر و فرهنگ به نظر می‌رسید، مستبد و خودکامه هم بود؛ چنان‌که گاهی زرنگ و زیرک و زمانی دیگر، کودن و احمق نشان می‌داد.

به هر صورت، شکوه و عظمت دولت نوپای شیعی، بر او گران آمد، چون این دولت آذری نبود و پشتیبان اصیل دین مبین اسلام به شمار می‌رفت. به همین جهت غلبه و سلطه مذهب تسنن نخستین دست‌آویزی بود که سلیم پاشا برای اعلان جنگ به آن تمسک جست... و بدین‌گونه او چند ماه اول حکومت خود را با قتل‌عام

شیعیان در هر کجا که یافت می‌شدند، تثبیت نمود.^۱ در تمام این جنگ‌ها، مذهب دستاویز کشورگشایی و استیلا قرار گرفت و سرانجام عراق در سال ۹۴۱هـ. (۱۵۳۴م) به دست سلطان سلیمان قانونی، پسر سلیم پاشا فتح شد. گویا صندوقی که شاه اسماعیل دستور ساخت آن برای حائز مقدس را صادر کرد در سال ۹۳۲هـ. مهیا گردید؛ چنان‌که نقل آن در صفحه ۱۵ کتاب تاریخ کربلای معلی آمده است.^۲

۱. همان.

۲. لیکن تاریخ صندوق نفیس خاتم که هم اکنون بر قبر مطهر قرار دارد، به سال ۱۱۳۳هـ. باز می‌گردد که نصب آن، مصادف با دوران شاه طهماسب صفوی بوده است. این تاریخ در زاویه جنوب شرقی صندوق و مقابل در ضریح، به چشم می‌خورد؛ در حالی که با عاج سفید، نوشته شده است. بازسازی آن در سال ۱۲۲۵هـ. و در دولت قاجار صورت گرفته؛ چنان‌که این عبارت بر آن نقش بسته است: «بعد از اینکه دشمنان خدا در سال ۱۲۱۶هـ. این صندوق را شکستند، خان جان قاجار در سال ۱۲۲۵هـ. اقدام به بازسازی آن کرد. نویسنده: صالح الکلكاوی»؛ زیرا وهابی‌ها این صندوق را آتش زدند و درهم شکستند و معلوم نشد برای صندوقی که شاه اسماعیل پیشکش کرده بود، چه اتفاقی افتاد.

فصل دوم

حائز و اصلاحات سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۴۱ هجری

عراق در سال ۹۴۱ هجری به تصرف سلطان سلیمان قانونی درآمد؛ ولی او به علت اختلاف و دودستگی موجود در عراق، گرفتار ترس و بیم و شک و تردید بود. به ویژه که این دودستگی تحت عنوان «دشمنان سلطنت» و «دوستان شاه» از عتبات مقدس به گونه‌ای نافذ و اثرگذار، انعکاس می‌یافت. لذا عراق به گواهی سه قرن بعدی، به عرصه طبیعی کشمکش‌های این دو دسته رقیب، بدل گردید.^۱

از این رو، سلطان سلیمان، تمام توان خود را برای اثبات همدلی با عتبات مقدس، به کار گرفت و مطالبات عواطف و احساسات دینی را صمیمانه، اجابت کرد و از آنجا که پیشینیان او از سلسله صفویه، قدرت و نفوذ دینی فراوانی داشتند؛ لازم دید که در این جهت، پایین‌تر از آنان قرار نگیرد. لذا با تجلیل و گرامیداشت حقیقی و واقعی، بارگاه مطهر امام موسی کاظم و امام محمد تقی علیهما السلام را زیارت کرد و دستور داد تا ساختمان مسجد جامع بزرگ کاظمین علیهما السلام را که شاه اسماعیل صفوی، شروع کرده بود به اتمام برسانند. سپس موقوفات گران‌بهایی به منظور تحقق اهداف دینی، اعم از اهداف شیعی و سنی به طور مساوی

اختصاص داد.^۱

سیاست دلجویی و جلب رضایت و خشنودی شاه در عراق در همین حد متوقف نگشت و بار دیگر توجه او به زیارت عتبات مقدس در فرات میانی و انجام اقداماتی، فراتر از آنچه زائر صفوی در دوران اخیر انجام داده بود، معطوف گردید. او مشاهده کرد که شهر مقدس کربلا در منطقه حائر، دستخوش طغیان رود فرات است،^۲ لذا با ایجاد سدّی که همواره تا امروز «رُوف سلیمانیه» خوانده می‌شود، این شهر مقدس را از خطر غرق شدن رهانید و دستور داد نهر حسینی را سروسامان دهند و با اصلاح آن، آبش جهت آبیاری باغات و زمین‌های کشاورزی مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

این کانال در زمینی واقع است که همگان می‌پنداشتند بلندتر از سطح نهر اصلی قرار دارد و به همین جهت آن را به عنوان معجزه به یکدیگر، تبریک و تهنیت می‌گفتند و امام حسین علیه السلام و شاه ترک، تمام شگفتی‌ها و تمجید و ستایش‌ها را میان خود قسمت کردند^۳ و با این خدمت بزرگ، آوازه سلطان در همه جا به نیکی پیچید. شرح زیارت عتبات مقدس توسط سلطان سلیمان در «تخفة العالم»، چنین آمده است:

سلطان سلیمان عثمانی در ۱۸ جمادی الاول سال ۹۴۱ هـ وارد بغداد شد و بارگاه امام موسی کاظم و امام جواد علیه السلام در پشت بغداد را زیارت نمود. سپس آهنگ زیارت دو بارگاه ملکوتی امیرمؤمنان علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام - به منظور یاری جستن از

۱. همان، ص ۲۷؛ تاریخ جدید، ص ۲۱. اما موقوفاتی که سلطان سلیمان به عتبات اختصاص داد توسط سلطان مراد چهارم به فاصله یک قرن در سال ۱۶۳۸ م مصادره گردید. همچنین سلطان مراد چهارم موقوفات اصلی عتبات مقدس را هم تصرف نمود و حسب ظاهر با ملک و املاکی که از شیعیان گرفت، ضمیمه اوقاف عمومی کرد. چهار قرن از تاریخ عراق، صص ۷۹ و ۸۰.

۲. همان، ص ۲۷.

۳. تاریخ جدید، ص ۲۱.

روح مطهر ایشان - کرد. هنگامی که رهسپار نجف اشرف گردید و چشمش از فاصله چهار فرسنگی به گنبد نورانی افتاد، از مرکب خود فرود آمد. برخی از فرماندهان علّت آن را جویا شدند. شاه در جواب گفت: وقتی چشم به گنبد نورانی افتاد، اعضا و جوارح به لرزه درآمد به طوری که نتوانستم بر روی مرکب بمانم! عده‌ای اظهار داشتند: راه تا نجف، دور است و شاید سلطان نتواند آن را پیاده، طی کنند. سلطان گفت: به کتاب خدا قرآن مجید، تفأل می‌زنم. چون قرآن کریم را گشودند، این آیه آمد: ﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾؛ «کفش‌هایت را بیرون آر که تو در سرزمین مقدّس «طوی» هستی» (طه: ۱۲).

بنابراین سواره و پیاده راه پیمود تا داخل روضه منوره گردید و با زبان حال، چنین گفت:

إذا نحن زرناها وجدنا نسيمها يفوح لنا كالعنبر المتنفس
ونمشي حفاتا في ثراها تأدبا نرى اننا نمشي بواد مقدس

وقتی آن روضه منوره را زیارت کردیم، نسیم جان‌بخشش، بسان عنبر بر ما می‌وزید. زمینش را از روی ادب و احترام، پا برهنه پیمودیم، چون مشاهده کردیم که در وادی مقدس، راه می‌سپاریم.

سپس داستان «مره بن قیس» را برای او، نقل کردند که سلطان بی‌درنگ، این دو بیت را سرود:

تزاحم تیجان الملوک بیابه ویکثر عند الاستلام ازدحامها
إذا ما رأته من بعيد ترجلت وان هی لم تفعل ترجل هامها
تاج شاهان بر درش در ازدحام ازدحام افزون شود در استلام
تا ببیند گنبدش، افتد به زیر ورنه مغزش می‌شود خرد و خمیر

از آنچه گفته شد به دست می‌آید که قدرت و نفوذ و اثرگذاری عتبات مقدس عراق، نسبت به ایجاد تعادل و توازن میان کشورهای شرق اسلامی چه اندازه بالا و

فراوان بوده است و سلاطین و زمامداران چگونه در امور مهمی نظیر استحکام بخشی پایه‌های سلطنت و بنیاد حکومت خود به آنها نزدیک می‌شدند و از آنها استمداد می‌جستند و در آنها پناه می‌گرفتند!

علاوه بر این سلطان سلیمان قانونی، قهرمان جنگ‌ها و کشورگشایی‌هایی بود که سراسر اروپا را در مدت زمامداری خود به خضوع و انعطاف واداشت و طومار کشورهای اروپای شرقی را در هم پیچید و بر دروازه «فینا»^۱ مرکز بزرگ‌ترین امپراطوری آن زمان، اردو زد و با این حال چگونه و تا چه اندازه تلاش می‌کرد تا به عتبات مقدس کربلا و نجف، نزدیک شود و رضایت و خشنودی و محبت و دوستی آنها را جلب نماید. اکنون سؤال این است که این قدرت و نفوذ معنوی کجا رفت و چه کسی آن را هدر داد؟!

سلطان در ازای پاسداشت و خدماتی که به عتبات مقدس و امامان معصوم علیهم‌السلام کرد؛ از قبیل فرود آمدن از اسب هنگام مشاهده گنبد نورانی از راه دور، پیاده رفتن به نجف اشرف، بریدن زبان یاوه‌گویی که داستان مرة بن قیس را دروغ انگاشت و کشتن خیره‌سری که وی را به عنوان خلیفه حاضر، بر امیرمؤمنان علی علیه‌السلام، ترجیح و برتری داد، خواستار تثبیت و تداوم حکومت خود بود.

آری تمام این پاسداشت‌ها و خدمات‌ها انجام نگرفت؛ مگر برای جلب توجه عمومی شیعیان و دست یافتن به علاقه و محبت عتبات مقدسه در راستای استقرار پایه‌های حکومت خویش در عراق؛ عتبات مقدسی که تأثیر به‌سزایی در توازن منطقه‌ای شرق، داشت و چنان بود که قدرت و توان نافذ و مؤثر از آنها می‌تراوید^۲ و سرانجام، سلطنت و حکومت این منطقه به ارتباط با آنها، بستگی داشت.

۱. فینا یکی از بزرگ‌ترین شهرهای اروپاست و در کنار رود دانوب قرار دارد.

۲. چهار قرن از تاریخ عراق، ص ۳۰.

فصل سوم

حائز و اصلاحات آن در دولت صفویّه

به دست شاه طهماسب، شاه عباس کبیر و سپس نادر شاه افشار

شاهان صفویّه، بعد از شاه اسماعیل هم سهم فراوان خود را در گرامیداشت حائز و اصلاح شئون آن حفظ کردند و در فرصت‌های مختلف هر وقت ضرورتی پیش می‌آمد اقدام می‌کردند؛ چه هنگامی که عراق در تصرف آنان بود و چه زمانی که تحت سیطره عثمانی قرار داشت.

شاه طهماسب در مدّت ۵۴ سال حکومت نسبتاً طولانی از سال ۹۳۰ تا ۹۸۴ هـ بارها دست کرم و سخاوت گشود. از جمله کارهایی که در حائز مقدس به دست او انجام گرفت، تجدیدنای مناره عبد در اواخر روزگار وی در سال ۹۸۲ هـ بود که قبلاً از نظر گذشت و تاریخ این تعمیر را «انگشت یار» گفته‌اند. تعمیرات فراوان دیگر در داخل روضه مطهره و توسعه مسجد بزرگی که هم اکنون در حرم شریف وجود دارد و ساختن رواق شمالی و نیز احداث قسمت شمالی صحن، از جمله کارهای اوست؛ چنان‌که علامه مجلسی رحمته‌الله در جلد هجدهم بحارالانوار، بدان اشاره کرده و گفته است: «از نظر این‌جانب، درست‌تر این است که حائز، مجموع صحن قدیم است؛ نه

آنچه در دولت فخریه صفویه به آن، افزوده شده است».^۱

مرحوم مجلسی آن‌گاه افزایش صحن در دولت صفوی را تعیین نموده و افزوده است: «صحن شریف از سمت قبله و از ناحیه شرق و غرب نسبت به گذشته تغییری نیافته؛ بلکه از ناحیه پشت قبله توسعه پیدا کرده است».^۲

اگر آنچه را که در کتاب الحدائق الناضرة، نوشته شیخ یوسف بحرانی آمده است، مدنظر قرار دهیم، حقیقت آشکارتر می‌شود. او می‌گوید:

مسجد جامعی که هم اکنون در پشت گنبد افراشته قرار دارد، قبلاً وجود نداشته و حدود دویست سال است که ساخته شده است و پس از احداث آن، دیوار صحن را به انتهایش امتداد داده‌اند تا صحن از این طرف نیز مانند سه طرف دیگر توسعه یابد.^۳

این در حالی است که شیخ یوسف در سال ۱۱۸۶ هـ بدرود زندگی گفته است و هرگاه مسجد و صحن شمالی، دویست سال قبل از زیارت شیخ یوسف و در اواخر زندگی او احداث شده باشند، دقیقاً مصادف با روزگار شاه طهماسب صفوی است. بنابراین مسجد کنونی و رواق و صحنی که در آن جهت قرار دارند، از مستحدثات شاه طهماسب یاد شده که جداً بنای با عظمتی است و خزانه صفویان، مبلغ گزافی صرف آن نموده که بر رابطه عمیق آنان با مشاهد مشرفه امامان معصوم علیهم السلام، دلالت دارد.

البته خدمات صفویان به همین اندازه، خلاصه نمی‌شود، زیرا آنان در هر فرصتی، به خدمات ارزنده دست می‌زدند؛ مثلاً شاه عباس کبیر (۹۹۶-۱۰۳۸ هـ) هنگام فتح

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۷۵۲.

۲. همان.

۳. الحدائق الناضرة، ج ۲، صص ۳۴۶ و ۲۳۴.

بغداد در سال ۱۰۳۲هـ (۱۶۲۳م) خدماتی به حائز مقدس ارائه داد که در کتاب مجالی
الطف با زبان شعر، این گونه معرفی شده است:

ثم أتى العباس في الاملاك فصير الصندوق في شباك
وزين القبّة بالكاشاني والبهو في شأن يغيظ الشاني
ورق الرواق والصحن نظم واستجلب الفراش من صنع العجم
واطلق الكف بفضل وافر لسادن الروضة والمجاور
للاثنين والثلاثين قفا الف فارخوه (بالحسن ضفا ۱۰۳۲)^۱

سپس شاه عباس، موقوفاتی از ملک و املاک آورد و صندوق روضه منوره را در
ضریح مشبک، قرار داد و گنبد نورانی را با کاشی نفیس، زینت کرد و گنبد چنان
جلوه و بهائی یافت که دشمن را خشمگین ساخت و رواق و صحن را سروسامان
بخشید و برای آنها، فرش‌های دست بافت ایرانی تهیه کرد و دست خود را در بذل
و بخشش به خدمتکاران حرم و ساکنان شهر کربلا گشود. این خدمات، در سال
سی و دو، بعد از هزار، صورت گرفت که در تعیین تاریخ آن گفته‌اند: «بالحسن
ضفا؛ ۱۰۳۲هـ».

شاه عباس، بسیار دم از تشیع می‌زد؛ زیرا ترکان عثمانی، مذهب تسنن را
دست‌آویز جنگ و ستیز خود قرار داده بودند.

سرجان ملکم انگلیسی در کتاب تاریخ ایران خود می‌نویسد: «شاه عباس کبیر
چند بار به زیارت امام رضا علیه السلام مشرف شد و یک مرتبه نیز او و تمام وزیران و
فرماندهانش مسافت اصفهان تا خراسان را به قصد زیارت، پیاده طی کردند».^۲

۱. مجالی الطف، ص ۴۲.

۲. تاریخ ایران، ص ۲۵۱.

مستر لونکریک نیز از توجه فراوان شاه عباس به حائر مقدس و خدمتکاران آن، سخن گفته و می نویسد:

هرگاه شاه به اختلافات دو فرقه (شیعه و سنی) می اندیشید، ناخوشایندی دینی وی بیشتر می شد تا اینکه گفت و گوهای کلیددار، تولیت آستان قدس کربلا او را از اندیشه نابودی اهل سنت بازداشت. آری این سید - کلیددار تولیت آستان امام حسین علیه السلام - بدون هیچ مشکلی موفق به حفظ حیات اهل تسنن شهر بغداد شد و هنگام تقدیم اسامی خدمتکاران، شمار زیادی از افراد سنی مذهب را در ردیف آنان جای داد.^۱

بدین گونه تولیت حرم امام حسین علیه السلام، زندگی هزاران نفر از اهل سنت را نجات داد که می رفت تا قتلشان واکنشی باشد به اقدام سلطان سلیم عثمانی در سال ۱۵۱۲م نسبت به قتل عام شیعیان، هر کجا که در دسترس قرار گیرند^۲ و یا جنایتی که سلطان مراد چهارم در سال ۱۶۳۸ م با کشتن سی هزار شیعه از عجم و عرب و در یک زمان مرتکب شد و با این کشتار اخیر، عطش سلطان خون آشام، فرو نشست.^۳

این کشتار وحشتناک نژادپرستانه و تاریخی (کشتار شیعیان) جز با انگیزه تداوم و استمرار سیاست جاری که به موجب آن، مذهب دستاویز تحکیم پایه های سلطنت و کشورگشایی گردیده بود، روی نداد.

نادرشاه افشار نیز که بعد از صفویان، بر تخت پادشاهی ایران زمین نشست از خدمت به عتبات مقدس، فروگذار نکرد. می توان گفت که او از دیگران، سهم بیشتری داشت، زیرا نادرشاه هندوستان را فتح کرد و خزانه های آن را که سرشار از

۱. چهار قرن از تاریخ عراق، ص ۶۲.

۲. همان، ص ۱۲.

۳. همان، ص ۸۰.

کالای نفیس و ارزنده بود به ایران آورد و بخش عظیمی از آن را به عتبات مقدس و به ویژه به نجف اشرف بخشید. خزانه‌هایی که به گفته سید جمال الدین اسدآبادی در «العروة الوثقی»، انگلیس همواره از آنها با تأسف و حسرت یاد می‌کند که چرا نادرشاه به فاصله کوتاهی از استعمار هند، توسط آنان به آنها دسترسی پیدا کرده است. سپس همسر نادرشاه که دختر شاه سلطان حسین صفوی بود، در سال ۱۱۳۵ اقدام به تعمیر و مرمت مسجد حرم مطهر نمود و چنان‌که در تاریخ کربلای معلی و غیر آن آمده در این راه، مال و ثروت فراوانی هزینه کرد.^۱

فصل چهارم

حائراً و اصلاحات مهم آن

در دوران قاجار به دست سلطان آقا محمدخان، فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه

دولت جدید ایران؛ یعنی قاجار در گرامیداشت شعائر حائر، بهره فراوانی نصیب خود کرد. زیرا در دوران قاجار، اصلاحات مهم و بی سابقه‌ای صورت گرفت و دولت قاجار، برای این منظور دست خود را به بذل و بخشش گشود.

حائر مقدس، اگرچه از آغاز چنان‌که امروز نیز ملاحظه می‌شود، ساختمان بزرگ و باشکوهی داشت؛ ولی گنبد افراشته و مناره‌های آن با کاشی‌های نفیس و قدیمی نماکاری شده بود و سمت غربی صحن شریف نیز به لحاظ وسعت و گسترش به اندازه‌ای که هم اکنون دیده می‌شود، نبود. در دوران قاجار گنبد نورانی و مناره‌ها طلاکاری شد و صحن شریف از سمت غربی، توسعه یافت و مسجد جامعی هم در همین ناحیه غربی صحن شریف، احداث گردید.

در این دوره، اصلاحات گوناگون دیگری نیز به انجام رسید. در مدت کوتاهی - حدود شصت و پنج سال از دوران نخست دولت قاجاریه - گنبد افراشته سه مرتبه، طلاکاری شد. نخستین بار در اوایل تأسیس دولت قاجار و دوران بنیان‌گذار

آن، سلطان محمدخان بود که در اواخر زندگانی خود، دستور تذهیب گنبد را صادر کرد و در سال ۱۲۰۷هـ و ده سال پیش از غارت وهابی‌ها، به اجرا درآمد. بار دوم به فاصله کوتاهی از مرتبه نخست، بعد از محمدخان و در روزگار فتحعلی شاه، طلاکاری صورت گرفت، زیرا تذهیب اول، سیاه شده بود و مردم کربلا، طی نامه‌ای، موضوع را به اطلاع شاه رساندند و شاه دستور داد، خشت‌های طلای کهنه و قدیمی را بردارند و طلای جدید را جایگزین سازند. خشت‌های طلای قدیمی نیز بعد از اصلاح و بازسازی جهت پوشش دو گنبد نورانی کاظمین علیهما السلام با طلا، مورد استفاده قرار گرفت.^۱

البته بعد از نهب و غارت وهابی‌ها، اصلاحات زیادی برای حائر مقدس به دست فتحعلی شاه قاجار و به همت مرحوم شیخ جعفر آل کاشف الغطاء که برای ملاقات با شاه، درباره تعمیر حائر مقدس رهسپار تهران شده بود، انجام گردید. سپس شیخ جعفر، سفرهای تبلیغی خود را به سراسر ایران گسترش داد تا مردم را جهت کمک به تعمیر حائر، تشویق و ترغیب نماید؛ چنان‌که در کتاب مجالی الطف، این‌گونه به نظم درآمده است:

فانتهض الشاه له فتح علي	وارخص التبر لغالي العمل
وانشأ الصندوق ساجا ورقى	وجعل الشباك فيه ورقا
وألبس القبة ثوبا من ذهب	وصدر ايوان على البهو انتصب
وعمر القبة بالكاشاني	علي أبي الفضل العظيم الشأن
وجد في تجديد ما قد نهبا	من الحسين واخيه المجتبي
وتم ذا في الالف والمئتين	ثم الثلاثين مع الثنتين

بهمه الكاشف للغطاء جعفر في العلم وفي العطاء
فقد سعى قصدا إلى طهران وجد للحسين في العمران
وطاف في طريقه يحرض على البناء من لديه عرض^۱

بنابراین، فتحعلی شاه برای اصلاح حائز، دست به کار شد و طلای زیادی برای کاری بزرگ، هزینه کرد و صندوق زیبایی از چوب ساج ساخت و آن را بدیع و زیبا و مشبک قرار داد و برگنبد آن روکشی از طلا پوشانید و بر سینه ایوان نیز طلای ناب، اندود کرد و گنبد [حرم] ابوالفضل العباس علیه السلام را با کاشی نفیس، تعمیر و مرمت نمود و در بازسازی ویرانی‌های وهابیان، کوشش به خرج داد. چه در حرم امام حسین علیه السلام و چه حرم برادر برگزیده‌اش و کار اصلاح و بازسازی به پایان رسید در سال هزار و دویست و سی و سه به همت شیخ جعفر کاشف الغطاء که از دانش و بخشش، سرشار است و با تلاش و کوشش، آهنگ تهران نمود و برای تعمیر و مرمت حرم جدش امام حسین علیه السلام، جدیت به خرج داد. و راه خود را به صورت چرخشی پی گرفت، در حالی که با هر کس مواجه می‌شد، او را به ساخت و ساز [حرم امام حسین علیه السلام] تشویق می‌کرد.

پیش از این تاریخ در سال ۱۲۲۰هـ (۱۸۰۵م)، پسرش محمد علی میرزا - که استاندار کرمانشاه تا مرز میان ایران و عراق بود - بعد از تخریب حائز به دست وهابی‌ها، افرادی را به تعمیر و بازسازی آن واداشت و دستور داد هر چه سریع‌تر حرم امام حسین علیه السلام را تعمیر و تزئین نمایند و چنان‌که در کتاب تاریخ کربلای معلی نقل شده، مبالغ زیادی به این منظور هزینه کرد.

درهای نقره‌ای پیش روی ضریح مبارک که در این کتاب از آنها یاد شده، همان درهایی است که متأسفانه با اصرار طاهر القیسی - کسی که بسیار زیاد و به صورت غیر متعارف در شئون حائر دخالت می‌کرد - از جای خود برداشته شده است. طاهر القیسی با دخالت‌های بی‌اندازه خود در کارهای حائر مقدس، تاریخ حائر و آثار آن را از بین برد و سرمشق روزانه تمام جانشینان خود شده است و آثار و ثمرات فعالیت‌ها و اهداف او، اکنون نمایان گردیده است! ناگفته نماند که در این دوره از زمامداری فتحعلی شاه، همسر او با هزینه خود به طلاکاری هر دو مناره حرم اقدام کرد.

و اما سوّمین مرحله از تذهیب گنبد افزاشته، چنان‌که بر روی کتیبه‌های قسمت زیرین گنبد، روی پنجره‌های طلاکاری شده داخل حرم مطهر و ضمن آیات کریمه قرآن مجید پیرامون گنبد نورانی با خط طلا نوشته شده و نیز توسعه صحن از سمت غربی، همچنین ساخت و ساز مسجد جامع ناصری بالای سر مطهر؛ تمامی در دوران ناصرالدین شاه قاجار، جانشین فتحعلی شاه و در اوایل ربع آخر قرن سیزدهم هجری، یعنی قبل از گذشت نود سال از تذهیب اول، انجام گرفته است.

ماجرا از این قرار است که شاه در سال ۱۲۷۶هـ، بزرگ‌ترین دانشمند ایرانی مرحوم «شیخ عبدالحسین طهرانی» را با اندوخته فراوان، رهسپار کربلا نمود تا نیازمندی‌های عتبات مقدسه عمّ از اصلاح، تعمیر و تجدیدبنا را برطرف سازد؛ چنان‌که خلاصه آن در کتاب تحفة العالم چنین آمده است:

در سال ۱۲۷۶هـ شیخ عبدالحسین طهرانی به دستور ناصرالدین شاه قاجار، به کربلا آمد و تذهیب گنبد امام حسین علیه السلام را تجدید نمود و ساختمان صحن شریف و ایوان‌های آن را با کاشی رنگی، تعمیر و مرمت کرد و آن را از بالای سر مطهر، توسعه داد.

چون این اقدامات را به انجام رساند؛ در شهر کاظمین بیمار شد و از دنیا رفت و جنازه او به کربلا منتقل گردید.^۱

مرحوم شیخ عبدالحسین، دو سال قبل از زیارت عتبات مقدس توسط ناصرالدین شاه، در سال ۱۲۸۸ هـ و در روزگار «مدحت پاشا» والی بغداد از دنیا رفت و در زاویه شمال غربی صحن مقدس در ناحیه شمال «باب سلطانیه» و در آرامگاه مخصوص خود، خاکسپاری شد و هم اکنون آرامگاه او در داخل صحن و همان جا موجود است. گفته شده که وی مالک آرامگاه خویش است، این مطالب در مجموعه ارزشمند مجالی الطف، ضمن چند بیت آمده است که:

ثم أتى الناصر للدين فعم مشاهد القدس بفضل ونعم
وابتاع دورا ثم زاد الصحن وزاد اعمارا وشاد مبنی
وأطلق الراحلة بالانجاز على ידי عبدالحسين الرازي
لدى الثلاث والثمانين سنة والتمتين بعد ألف بينة
وزار بعد أربع للطف فوجد الشيخ وقد توفي
من بعد ما شيد كربلاء وروضه الزورا وسامراء^۲

سپس ناصرالدین شاه آمد و مشاهد مشرفه را با جود و بخشش خویش تعمیر داد. خانه‌های چندی خریداری نمود و صحن را وسعت بخشید و ساختمان‌ها را افزود و شالوده‌ها را استوار ساخت. دست را برای انجام کار، باز گذاشت. توسط شیخ عبدالحسین رازی طهرانی به تاریخ روشن و آشکار سال دویست و هشتاد و سه بعد از هزار و با گذشت چهار سال، طف را زیارت نمود ولی شیخ عبدالحسین را مرده یافت. پس از اینکه کربلا و حرم کاظمین و سامرا را ساخت.

۱. تحفة العالم، ص ۳۰۸.

۲. مجالی الطف، صص ۴۳ و ۴۴.

اصلاحات ناصرالدین شاه، محدود و منحصر به حائر مقدس نبود؛ بلکه شامل کاظمین علیهم السلام و سامرا نیز گردید.

از جمله اصلاحات دوران قاجار، ساختن دوباره صندوق خاتم برای قبر مطهر امام حسین علیه السلام بود که خان جان قاجار در سال ۱۲۲۵هـ به آن مبادرت کرد. زیرا وهابی‌ها در سال ۱۲۱۶هـ صندوق نفیس و ارزنده آن را شکسته و به آتش زدند. چنان‌که قبلاً از نظر گذشت، نوشته آن را در صندوق جدید، می‌توان مشاهده کرد.

فصل پنجم

حائز و آخرین اصلاحات آن، به دست سید طاهر سیف الدین

پس از اصلاحات مهمی که تا اواخر قرن سیزدهم هجری و توسط دولت پیشین قاجار، در حائر مقدس و مشاهد مشرفه صورت گرفت - و پیش تر بدان اشاره شد - موج مادی گرایی در سراسر جهان و از جمله ایران و ترکیه، خصوصاً بعد از اعلام قانون در سال ۱۹۰۸ م به راه افتاد و رفته رفته، زائران و خیراندیشان بزرگ در جهان اسلام، کاهش یافتند و اصلاحات مهم حائر مقدس از اوایل قرن چهاردهم هجری تا بعد از نیمه آن، متوقف گردید.

در طول این مدت، هیچ یک از سلاطین و زمامداران و رجال برجسته به منظور تجدید آثار و نشانه‌ها و اصلاح امور عمومی و دینی حائر، اقدام شایسته و قابل ذکری انجام ندادند تا اینکه خدای متعال بعد از نیمه قرن چهاردهم هجری، فرزند صالح و شایسته‌ای از خاندان عصمت و طهارت علیه السلام به نام سلطان سید طاهر سیف الدین را برانگیخت.

سلطان سید طاهر پس از سال ۱۳۵۵هـ، کربلا را زیارت کرد و شخصاً به وضعیّت حائر مقدس، اشراف حاصل نمود و از نیازمندی‌های ساختمان و امور عمومی آن نظیر بازسازی، تعمیر و دیگر اصلاحات لازم و ضروری مطلع گشت و دست خود را

جهت تجدید بنای حائر و گرامیداشت نیاکان بزرگوار خود با سخاوت و بخشش بی نظیری گشود که تاریخ، خدمات ارزنده او را جاودانه خواهد ساخت.

در این میان گویی مناره غربی حرم امام حسین علیه السلام به سید طاهر خوش آمد گفت و نگاه ملتسمانه‌ای به وی افکند! سید بی‌درنگ، خواسته او را اجابت کرد و دستور داد تا آن را تجدید بناکنند. در نهایت این مناره را از پایه و اساس و به مراتب بهتر از گذشته، تجدید بنا نمودند. سپس پنجره‌های ضریح مقدس را تعویض کرد و نقره‌های ساخت هندوستان را در سال ۱۳۵۸ هـ.جایگزین نقره‌های قدیمی نمود؛ چنان‌که اکنون در حرم مطهر، مشاهده می‌شود. آنگاه بر خدمات ارزنده خود افزود و در سال ۱۳۶۰ هـ به تذهیب هر دو مناره از پایین تا بالا پرداخت.

کارها و بخشش‌های چشمگیر او نسبت به حائر مقدس در کتاب مجالی الطفّ و ضمن چند بیت، این‌گونه معرفی شده است:

ثم استمرت التجددات	تقیمها الملوک والسادات
فجدد الشباک سیف الدین	طاهر باللجین لا اللجین
وصاغ بالشباک عند الرأس	وصب فیها ذہبا جدیرا
من فضة قدرها تقديرا	دائرة منيرة كالشمس
فانظر لها عليه وهي تحكي	ترسا على درع بدیع الشبک
اشارة منه إلى اقتدائه	بكل ما يمكن من أدائه
فلاح منها جبه الصريح	وأرخوا «قد برج الضريح»
وجدد المنارة المنقضة	بالذهب الا بریز لا بالفضة
من بعد ما أستأصلها بالنقض	من رأسها إلى تخوم الارض
ثم بناها محكما أساسها	مرخما بدنها ورأسها

ودسر المعدن فوق البدن وأفرغ الا بریز فوق المعدن

حتى اجتلاها ذهباً مهذباً فذا وأرخوا «أنارت ذهباً»^۱

سپس تجدید بنا و ساخت و ساز ادامه یافت با اقدام زمامداران و سادات علوی. ضریح مشبک را سیف الدین تعویض کرد. شخصاً و نه دسته جمعی، با قطعات کوچک نقره. نزد سر مطهر، پنجره‌هایی ساخت دایره شکل و نورافشان چون خورشید، از نقره فراوان و به مقدار کافی. در حالی که طلای خالص به نقره درآمیخت. به آن بنگر در حالی که از حفاظ فلزی و روزنه‌های تازه و ابتکاری، حکایت می‌کند. اشاره‌ای است از سید طاهر، برای فدا کردن هر چیزی که در قدرت و توان او باشد. دوستی بی‌چون و چرای سید از خدمات او، آشکار است و تاریخ آن را با «قد برج الضریح؛ ۱۳۵۸هـ» تعیین کرده‌اند و مناره شکسته را تجدید بنا کرد بعد از اینکه با شکسته شدن، کارش تمام بود. با طلای خالص، نه با نقره از بالاترین نقطه تاریخ آن در دل زمین. سپس آن را با شالوده‌ای استوار، ساخت. پیکر و سرش را از سنگ مرمر تراشید و فلز را بر سرپایش اندود کرد؛ یعنی طلا را بر روی سنگ کشید تا سراپا، طلای خالص گردد و این کار را با «أنارت ذهباً؛ ۱۳۶۰هـ» تاریخ نهادند.

خدمات ارزنده سید طاهر، یادآور اقدامات پیشین داعی صغیر، محمد بن زید بن حسن حسنی پادشاه طبرستان است که ساختمان حائز مقدس را در سال ۲۸۳هـ، تجدید بنا نمود و این دو سید از خاندان پاک و عظیم الشان علوی می‌باشند.

فصل ششم

حائر و متعلقات آن

این متعلقات شامل مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها و مراکز علمی - آموزشی و مساجد جامع بزرگ و تاریخی و آثار باستانی تا پیش از احداث خیابان در اطراف آن است. کربلای معلی از مراکز بزرگ اسلامی است که از هر دو جنبه دینی و علمی، به موقعیت برجسته و ممتازی نایل شده است؛ یعنی هم‌زمان با برخورداری از جایگاه بلند و والای دینی به مرکز مهم علمی دست یافته است. زیرا از روز اول دین‌پژوهان و تشنگان حقیقت و کمال از فرق مختلف اسلامی، بدان روی آوردند و در نتیجه، مکاتب علمی و مدارس دینی تا سطوح بالا - و به مرور زمان - در آن پدیدار گردید. سران دولت‌های اسلامی، این تأسیسات را پیرامون حائر مقدس، ایجاد کردند و طولی نکشید که حائر مقدس، همچون ماه در هاله این مراکز علمی، مدارس دینی و مساجد تاریخی قرار گرفت؛ چنان‌که نیبور آلمانی دو قرن جلوتر و در سال ۱۷۶۹م، هنگام زیارت کربلا، ضمن معرفی حرم امام حسین (علیه السلام) و مراکز دینی و علمی پیرامون آن در سفرنامه خود، آورده است: «این جامع بزرگ در متراژ وسیعی واقع شده که خانه‌های علما و دانشمندان و بزرگان دین از چهار طرف، آن را در میان گرفته‌اند».^۱

اما امروز نیبور آلمانی پیرامون حائر مقدس، جز خیابانی خالی که گاه به تفرجگاهی در این مرکز مقدس دینی و در این محلّ خودآگاهی بزرگ اسلامی بدل می‌شود، چیز دیگری نخواهد یافت. آن مراکز دینی که نیبور به آنها اشاره کرده بود و تا دو سال پیش، کربلا به آنها می‌بالید، لقمه لذیذ و گواری این خیابان گردید و هیچ نفعی برای حائر نداشت.

سزاوار نبود که این مجموعه، فدای آن شود، گذشته از این که احداث این خیابان، ضرر و زیان جبران‌ناپذیری به حائر مقدس و شهر کربلا و موقعیت والای علمی آن، وارد کرد و این مصیبت بزرگ از سال ۱۹۳۴م، روزی که اندیشه تخریب و نابودی مناره عبد به بهانه انحنای این اثر تاریخی پا گرفت، برای کربلا آغاز گشت و ما پیش‌تر به آن اشاره کردیم.

بدون تردید آن مدارس بزرگ دینی متعلق به دین‌پژوهان، و مراکز علمی مربوط به شیفتگان علم و دانش و مساجد و جوامع تاریخی عمومی به عنوان شعائر اسلامی پیرامون حائر، همگی بیانگر شکوه و عظمت حائر مقدس و موقعیت برجسته دینی و جایگاه والای علمی آن به شمار می‌رفتند.

بدون شک در دوره‌های تاریخی گوناگون، دین‌پژوهان و فقیهان برجسته و متبحری از آنها فارغ التحصیل شدند؛ دانشمندان بزرگی که آثار گران‌سنگی در زمینه علوم دینی و قوانین و مقررات اسلامی از خود به یادگار گذاشتند و تا این زمان نسبت به نشر و گسترش فرهنگ اسلامی اقدام نموده‌اند و خدمات والا و ارزنده به دین و دانش را مدیریت کرده‌اند؛ نظیر آنچه دانشگاه الازهر که مایه افتخار کشور مصر است، عهده‌دار آن می‌باشد.

نکته قابل توجهی که ذهن هر فرد با‌اخلاصی را به خود مشغول کرده، این است که چرا دولت عراق درصدد تأسیس دانشگاهی مثل الازهر در نجف یا بغداد که نیاز

شدیدی به آن وجود دارد، بر نمی‌آید. با فرض اینکه عذر و بهانه‌ای در ترک این کار لازم و ضروری در راستای خدمت به فرهنگ دینی وجود داشته باشد، دلیلی ندارد که جهت تخریب و نابودی مدرسه‌ها، کتابخانه‌ها و جوامعی که پیشینیان در کربلا ایجاد کرده‌اند، اقدام کند؛ آن هم به خاطر انگیزه‌ها و اهداف بیهوده‌ای همچون احداث خیابان وسیع، به جای آن تأسیسات علمی و دینی که صحن امام حسین علیه السلام را در میان گرفته بودند.

آری، شهرداری تصمیم گرفت و مؤسسات و مراکز دینی مهم و مساجد جامع بزرگ و آثار تاریخی، هنری و باستانی ارزشمند، فدای این خیابان گردید! آنچه به موجب این اقدام ویرانگر در غرب حائز از میان رفت، عبارت است از:

۱. مدرسه زینبیه: این مدرسه با توجه به موقوفات آن، از مراکز مهم علمی به شمار می‌رفت.

۲. مسجد جامع بزرگ ناصری.

۳. مدرسه صدر اعظم نوری: این مدرسه، یکی از مهم‌ترین مراکز علمی کربلا محسوب می‌گردید.

آنچه در شمال حائز فدای خیابان کمربندی گشت، به قرار زیر است:

۱. مسجد جامع رأس الحسین علیه السلام: که از روز اول در وسط این جامع بزرگ و تاریخی، مقام خاطره‌انگیز و ماندگاری برپا شد. زیرا سر مطهر امام حسین علیه السلام قبل از حرکت به سوی کوفه در این محل قرار داشته است و همه شیعیان برای این مسجد جامع و این مقام رأس الحسین علیه السلام که نزد آنان در شمار مقدسات دینی است، اهمیت فراوانی قائل بودند.

۲. مسجد جامع سردار حسن خان: این مسجد، نمونه برجسته هنر معماری و شاهکار هنری شمرده می‌شد.

۳. مدرسه سردار حسن خان: این مدرسه، بزرگ‌ترین مؤسسهٔ دینی - پژوهشی کربلا بود و در همهٔ مشاهد مشرفه، مثل و مانندی نداشت و در گذشته و حال، دانشمندان بزرگ، برجسته و متخصصی از آن بیرون آمدند. موقوفات زیاد این مدرسه نیز با احداث خیابان از بین رفت.

شهر کربلا با اجرای این پروژه و تخریب مدرسه‌ها و مراکز علمی و دینی، این امتیاز خود را از دست داد؛ همان‌گونه که زیبایی هنری - تاریخی ماندگارش نیز از میان رفت و در مقابل این ضرر و زیان بزرگ فرهنگی و معنوی، چیزی عایدش نگشت؛ جز یک خیابان کمربندی که فرنگی‌ها و غیر آنها، می‌توانند بدون گام زدن، پیرامون آن جولان دهند! آری، تمام دستاورد پروژه همین است و لاغیر! پیش‌تر گفته‌ایم که از روز نخست، نصیب و قسمت کربلا تخریب و ویرانی بوده است.

شکوائیه علمای کربلا

توطئه و طراحي تخریب و نابودی متعلقات حائر مقدس، ظاهراً همواره بدون رضایت ساکنان شهر و بزرگان دین به اجرا درآمده است. از جمله موارد اعتراضی که روزنامه‌های گوناگون پایتخت به چاپ و نشر آن پرداخته‌اند، مطلبی است که در روزنامه «النداء» چاپ بغداد آمده است:

ظهر دیروز، این تلگراف را از کربلا دریافت کردیم: «روزنامهٔ النداء بغداد! شهرداری کربلا تصمیم گرفته است اطراف صحن شریف امام حسین علیه السلام را بدون هیچ ضرورت و الزامی ویران کند و آنها را به تصرف خود درآورد. این، مصیبتی بزرگ و حادثه‌ای دردناک است که موجب تأسف و تأثر دل و جان همهٔ مسلمان‌ها می‌شود؛ چه اینکه این اقدام، موجب محو و نابودی آثار و اماکن دینی و اسلامی از یک طرف و از سوی دیگر، آوارگی و سرگردانی بینوایان و مستمندانی

که خانه و کاشانه خود را از دست می دهند، خواهد گشت. اینان در این موقعیت سخت و دشوار، پناهگاهی ندارند تا به آن پناه ببرند؛ بنابراین ما، شکایت خود را با صدای بلند به عرض مقام عالی سلطنت و به منظور دفع این مصیبت بزرگ و صدور دستور جلوگیری و چشم‌پوشی از این اندیشه فجیع می‌رسانیم؛ در حالی که به تخت سلطنت چنگ می‌زنیم و از خاندان والا و شکوهمند هاشمی درخواست کمک می‌کنیم - روزگار به کامتان باد».

هیئت علمای کربلا

محمد طباطبایی و...

متولی مدرسه سردار حسن خان نیز عرض حالی فرستاد و ملتسمانه درخواست کرد که از تعرض به این قبیل ساختمان‌های دینی - تاریخی، جلوگیری شود. متن این عرض حال، چنین است:

همانا شهرداری کربلا ویرانی مدرسه بزرگ دینی - تاریخی حسن خان را در دستور کار خود قرار داده و طلبه‌های آن را پریشان ساخته است. با توجه به اینکه این جانب متولی آن می‌باشم، از اولیای امر استدعا دارم تا دستور عدم تعرض به این مدرسه را صادر کنند، در حالی که تأییدیه آیت الله قمی دام ظلّه و بیانات صریح و شفاف سرور ارجمند سید عبدالمهدی دام علاه را در خصوص تعرض نکردن به این قبیل ساختمان‌های دینی و تاریخی اعلام می‌دارم.

متولی مدرسه سردار حسن خان

عباس طباطبایی

متولی مدرسه سردار حسن خان، طی این عریضه به تلگراف آیت الله قمی و اعلام صریح سید عبدالمهدی در سخنانی که روز پنجشنبه (۱۹۴۶/۳/۲۸م) در مجلس اعیان ایراد کرده، اشاره نموده که گفته است:

خیابان‌کشی شهرهای قدیمی بر اساس ساختار جدید و به شیوه امروزی، به دلیل وجود مساجد و ساختمان‌های نفیس و باستانی که شایسته محافظت و نگهداری است، امکان‌پذیر نیست و هرگاه بخواهیم شهرهایی متناسب با الگوهای جدید بسازیم، باید شهرهای جدیدی خارج از قلمرو شهرهای قدیمی بنا کنیم.^۱

سپس یکی از استوانه‌های علم و دانش و شخصیتی معروف و سرشناس درخواست عمومی زیر را صادر کرد:

اعلام عمومی

به نام خداوند بخشنده مهربان

بر اولیای امور - که خدای متعال، آنها را به خیراندیشی و خدمت‌گزاری به عموم مردم موفق گرداند - پوشیده نیست که ساکنان کربلا از این حرکت ناروا که عبارت است از ویرانی خانه‌ها و آوارگی و سرگردانی خود و خانواده‌هایشان در این موقعیت دشوار، تقاضای کمک و یاری می‌کنند و شکایت دردمندانۀ خود را فریاد می‌زنند. تردیدی نیست که مسئولان امر به شکواییه آنان توجه کرده، با ایشان مدارا می‌نمایند و کار تخریب و ویرانی را که ضرورت اجتناب‌ناپذیری هم ندارد به زمان دیگری که گشایش حاصل شود و معیشت آسان‌تر گردد، موکول می‌نمایند. خدای متعال همگان را موفق گرداند.^۲

در اینجا تلگراف‌ها و شکواییه‌های دیگری وجود دارد که ملتمسانه، جهت حفظ و نگهداری حائر قدیم و متعلقات دینی و علمی آن، درخواست کمک و یاری کرده‌اند؛ ولی نقل آنها، لازم به نظر نمی‌رسد. تنها اشاره به این نکته، کافی است که

۱. روزنامه ساعت، شماره ۴۴۵ مورخ جمعه ۹۴۶/۲/۲۹ هـ.

۲. متن این اعلام عمومی با خط علامه بزرگوار نزد ما موجود است.

اقدام شهرداری به این کار و تخریب مراکز دینی و علمی، برخلاف میل و رضایت بزرگان دین، علما و دانشمندان و ساکنان کربلا بوده است.

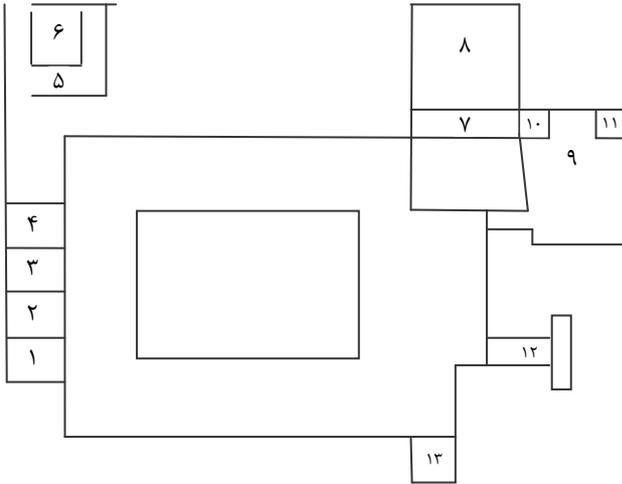
باری ویرانی مراکز دینی و علمی کربلا، تأثیر منفی زیادی بر روح و روان مردم بر جای نهاد. با این همه نمی‌توان گفت که برنامه‌ریزی یا اجرای این طرح، بدون تأیید بعضی افراد معلوم الحال که بدان تمایل داشته‌اند، صورت گرفته باشد. البته این کار، برای آنان منافع چشمگیری داشته که سستی کردن در انجام آن را روا ندانسته‌اند.

بخشی از این منافع مربوط به شهر کربلا و حوزه کاری آنان است و بخشی دیگر به منازل مسکونی ایشان مربوط می‌شود. در واقع اجرای این پروژه، آنها را از کوچه پس‌کوچه‌های تنگ و باریک رها ساخته، به خیابان وسیع متصل می‌نماید تا به راحتی اتومبیل خود را به پارکینگ خانه‌های خویش در «باب زینبیه» منتقل کنند و به سادگی تردد نمایند.

گروه دیگری از اهالی کربلا که به عنوان مثال در شهر کاظمین سکونت داشتند، در پی منافع دیگری بودند.^۱ به جز این افراد، کسانی هم بودند که پنهانی، این طرح را مورد تأیید قرار داده، اجرای آن را تشویق می‌نمودند و هر کدام، منافع خاص خود را دنبال می‌کردند. هر چند باید اذعان کرد که نقش اصلی این طرح ویرانگر را یک نفر برعهده داشت و کار تخریب و ویرانی را از پشت پرده هدایت و مدیریت می‌کرد، اما دلیل آن را کسی نمی‌داند.

۱. بسیار شگفت‌انگیز است که این افراد جهت احداث این خیابان و ویرانی و نابودی متعلقات حائرمقدس به خاطر منافع خاص خود، تلاش و کوشش به خرج دادند در حالی که در شهر کاظمین از امتداد خیابان جسر تا در ورودی صحن شریف به خاطر حفاظت از منازل مسکونی خود که به تازگی از طریق شرکت در مزایده خرابداری کرده بودند، جلوگیری نمودند. بنگر که تا چه اندازه، این امور را بازیچه خود کرده‌اند!

ذیلاً نقشه حائر مقدس و مراکز پیرامونی آن، قبل از احداث خیابان کمربندی از نظر می‌گذرد:



۱. موقوفات مدرسه زینبیه.

۲. مدرسه بزرگ زینبیه که در ورودی آن، از داخل حائر مقدس بود، این مدرسه و موقوفات آن در روز دوشنبه ۱۳ محرم الحرام سال ۱۳۶۸هـ (۱۹۴۸/۱۱/۱۵م) به دست عبدالرسول خالصی، منهدم گردید.

۳. مسجد جامع با شکوه ناصری که عبدالرسول خالصی در ماه ربیع الاول سال ۱۳۶۸هـ آن را خراب کرد.

۴. مدرسه صدر اعظم نوری که از مهم‌ترین مدرسه‌های دینی به شمار می‌رفت و طاهر القیسی آن را ویران نمود.

۵. مسجد جامع تاریخی و باشکوه رأس الحسین علیه السلام.

۶. مقام رأس الحسین علیه السلام، در وسط مسجد جامع که به دست طاهر القیسی خراب گشت.

۷. مسجد مدرسه بزرگ سردار حسن خان.
۸. مدرسه باشکوه سردار حسن خان و موقوفات آن که عبدالرسول خالصی در روز پنجشنبه ۱۶ محرم الحرام سال ۱۳۶۸ هـ (۱۹۴۸/۱۱/۱۸ م) منهدم ساخت.
- ۹ و ۱۰. مناره‌های گورستان سلاطین آل بویه.
۱۱. گورستان سلاطین آل بویه که تمامی به دست عبدالرسول خالصی، در روز چهارشنبه ۲۲ محرم الحرام سال ۱۳۶۸ هـ (۱۹۴۸/۱۱/۲۴ م) ویران گردید.
۱۲. سرداب ورودی تاریخی و نفیس «باب قاضی الحاجات» که ناگزیر به زودی خراب خواهد شد.
۱۳. ملحقات «تکیه بکداشیّه»، در حائر مقدس که در روزگار عبدالرسول خالصی از بین رفت.

فصل، مہتمم

حائر و حرم ابوالفضل العباسؑ

در فاصله حدود سیصد متری شمال شرق حائر مقدس، بارگاہ حضرت عباسؑ قرار دارد؛ جایی در کنار رود فرات کہ در همان جا بہ شہادت رسید و در همان محل، بیرون حائر بہ خاک سپردہ شد. بارگاہ بزرگ و باعظمت آن حضرت بہ سبک و سیاق بارگاہ برادرش، امام حسینؑ و بارگاہ امامان شیعہؑ در دیگر عتبات مقدس، ساختہ شد.

جریان شہادت آن بزرگوار چنان بود کہ عباسؑ بہ شریعہ فرات رفت تا برای لب تشنگان حرم برادرش آب بیاورد. وقتی مشک آب خود را پر کرد دشمنان او را محاصرہ نمودند؛ لذا حضرت با آنان جنگید تا بہ شہادت رسید و تا آخرین نفس از مشک آب نگہداری نمود، شاید آن را بہ لب تشنگان حرم کہ زنان و کودکان و طفل شیرخوار بودند، برساند.

عباسؑ بہ شہادت رسید، اما ضرب المثل فداکاری و از خودگذشتگی شد. زیرا وقتی بہ آب فرات - در حالی کہ خیلی تشنہ بود - رسید و خواست آب بنوشد، تشنگی برادرش حسینؑ و خاندان او را بہ یاد آورد و از نوشیدن آب، پیش از

آنکه آنان آب بنوشند، صرف نظر کرد.

حضرت عباس علیه السلام، جایگاه بلند و والا و موقعیت بزرگ و برجسته‌ای دارد؛ زیرا برادری وفادار برای امام حسین علیه السلام بود. به همین دلیل، قبر مطهر آن بزرگوار به سبک و سیاق قبر مطهر امام حسین علیه السلام و با همان بزرگی و عظمت ساخته شده است؛ آن حضرت به نقل شیخ مفید رحمته الله در کتاب «الارشاد» و دیگران در «مسئله»؛ «راه آب»، خاکسپاری شده است؛ جایی که در آن روزگار، رود نینوا از شمال به جنوب جریان داشته و روستای نینوا در امتداد ساحل آن واقع بوده است. شاید خیابانی که امروزه «شارع العباس» نامیده می‌شود، در آن هنگام محلّ جریان رود فرات محسوب می‌گردیده است.

بارگاه قمر بنی هاشم علیه السلام در نهایت بزرگی و عظمت و متشکل از روضه باشکوه ساخته شده از سنگ مرمر است که ضریح منور در وسط آن قرار دارد و شبستان‌ها از چهار طرف، آن را در میان گرفته‌اند؛ درست مثل شبستان‌های حرم امام حسین علیه السلام که ضریح مطهر را احاطه کرده‌اند. بر روی چهار دیوار محکم و استوار آن، گنبد بزرگی قرار گرفته که با کاشی‌های زیبا و هنرمندانه پوشیده شده است.^۱ پیشاپیش گنبد، دو مناره وجود دارد که نمای آن دو، کاشی و قطعه‌های کوچک سنگ مرمر رنگارنگ و فوق‌العاده ظریف و چشم‌نواز در حدّ چینی یا فراتر از آن می‌باشد. قسمت فوقانی مناره‌ها تا بالاترین نقطه آنها با طلای خالص اندود شده است و روبه‌روی مناره‌ها بر فراز «باب القبله» برج بزرگی تعبیه گردیده که یک ساعت بزرگ بر روی آن قرار دارد و صدای کوبنده زنگ آن در فضا می‌پیچد و فضا را آکنده از ابهت و متانت می‌سازد.

۱. این گنبد نورانی در حال حاضر طلاپوش است و نمای کاشی مربوط به زمان تألیف کتاب می‌باشد.

این ساختمان بزرگ و با عظمت بر روی سرداب‌های زیرزمینی قرار گرفته که زیر آن، خالی است و هوا از داخل آن، جریان دارد و در نتیجه مانع از رسیدن رطوبت به ساختمان می‌شود. برعکس حرم امام حسین علیه السلام که ساختمان مستقیماً بر روی زمین بنا شده است.

حرم ابوالفضل العباس علیه السلام را از چهار طرف، صحن‌های زیبا با ساختار جدید و خوش ترکیب با دیوارهای بلند، در میان گرفته است؛ با این تفاوت که حائز خیلی وسیع‌تر است و تمام مراحل که بر حائز مقدس گذشته، اعم از تخریب و ویرانی و نهب و غارت و تعمیر و مرمت، حسب ظاهر بر بارگاه عباس علیه السلام نیز گذشته است؛ چنان‌که صاحب کتاب مجالی الطّف به این مطلب اشاره کرده و آورده است:

وکل من شاد بناء السبط شاد بنا أخیه بین الرهط
فهو العفرناة الشدید الباس و من تری کالضیغم العباس^۱

و هر کس حرم سبط (امام حسین علیه السلام) را ساخت، حرم برادرش عباس را هم میان دشمن، بنا کرد. پسر او شجاع، نیرومند و سختگیر است و چه کسی را مانند شیر بیشه شجاعت، عباس می‌توان یافت.

حضرت عباس علیه السلام در میان مردم به هیبت و صلابت و سخت‌گیری، شهرت دارد و به همین جهت به ضیغم (شیر بیشه) و غضنفر (شیر بیشه) ملقب شده است و مردم از شیعیان گرفته تا فرقه‌های اسلامی دیگر به زیارتش می‌شتابند و هدیه‌ها و نذوراتی، بیشتر از روی بیم و امید پیشکش می‌نمایند. این ترس و بیم از هیبت آن حضرت است؛ چنان‌که هیچ کس به نام او سوگند دروغ یاد نمی‌کند و در این

خصوص، روایاتی هم نقل شده است. امیدواری به فضل و کرم آن بزرگوار، از آن جهت است که حوایج آنان را برآورد!^۱

شعری دربارهٔ حائر فرخنده و مبارک

اینک اشعاری که خطیب مشهور کاظمین، استاد سید محمد حسین حیدری نویسنده کتاب المعارف الحسینیّه در تقریظ کتاب تاریخ کربلا و حائر حسینی، سروده است از نظر می‌گذرانیم:

بمقامها الرتب الرفیعة	لله نفس قد حوت
حافلفضائل للشریعة	فبنت علی العیوق صر
ذعی أتت وسیعه	تلك المكارم للجواد اللو
شكر الاله له صنیعه	أكرم به من كاتب
الارض المقدسة المنیعة	حاز السباق بوصفه
للناس أسرارا رفیعه	خدم الحسین موضحا
كان لجمیعمهم أبدا طلیعه	ان عدت الكتاب
أنه یحكي بديعه	فلنشره ود البديع لو
تذلا یهوی ربوعه	ولسفره جاء البیان
ضمته غررا نصیعه	یا صاحب السفر الذي
عن مدح سدتك الرفیعه	اعلم بأنی عاجز
شیدت أسوارا منیعه	«للحائر» المیمون قد
للشهیذ علی الشریعة	وأقمت نبراس الحقیقة
سطرت آیات بديعة	بیراعك الخلاب قد

۱. نزد خدای متعال از آنان شفاعت کند تا حوایج آنان را برآورده سازد.

خذاها اليك فانها مقطوعة جاءت مطيعه

عذرا فمثلي مدح مثلك شعره لن يستطيعه

پاداش جانی که جایگاهش مراتب بلند و والایی را در بر گرفته، با خدای متعال است؛ پس برای شریعت، نردبان فضائلی ساخت که سر به کهکشان می‌ساید. به نویسنده‌ای ادای احترام کن که شیوه و روش او شکرگزاری خدا است. کسی که در معرفی پسر زمین مقدس و والای، گوی سبقت از دیگران ربوده است. او در راه خدمت به امام حسین ع اسرارِ گران‌بهایی را برای مردم، آشکار ساخته است. هرگاه نویسندگان، سرشماری شوند، او پیشاپیش تمام آنان، قرار دارد. متن نوشتارش، جدید و جذاب است، هر چند محتوای آن نیز تازه و زیباست. نطق و بیان خاضعانه، شیفته‌تر و تازگی کتابش می‌باشد. ای صاحب کتابی که مشتمل بر گوهرهای گران‌بهاست! بدان که من از ستایش خدمت ارزنده تو، عاجز و ناتوانم. تو برای حائر فرخنده و مبارک، دیوارهای سر به فلک کشیده بنا کردی و پرچم حقیقت را بر تربت شهید راه شریعت برافراشتی. برای نوآوری فریبای تو، آیات زیبا و دلپذیری نگاشتم. بگیرشان! اینها پیشکش توست و تنها به تو تعلق دارد. مرا ببخش که مثل من از ستایش چون تو با زبان شعر، البته عاجز و ناتوان است.

سخن علامه شیخ مرتضی خالصی در تقریظ کتاب تاریخ کربلا و حائر

حسینی:

عبدالجواد آیة بینة ومعجزة

کنز خفی لم یزل یراعه قد ابرزه

لله ما ابدعه من قلم واحرزه

مفصلا تبیانہ ولفظه ما اوجزه

تألیفه وار تجزّه	ابدع ما اودع فی
سبحان من قد کنزه	معدن علم کنزه
وقس فیہ أعجزه	أخرس سبحانا به
أم سحر لفظ جوزّه؟	اذاک سحر بابل
ما کان منه احمزه ^۱	افضل کل عمل
به لما قد احرزه	آمن من فی عصره
لآیه والمعجزه	لذاک خروا سجدا

عبدالجواد نشانه‌ای آشکار و خود، یک معجزه است. خداوند، پاداش ابتکار کسی را که از قلمش تراویده و به چنگش آورده است بدهد، در حالی که محتویاتش، گسترده و لفظ آن کوتاه و اندک است، و دایع تألیف خود را در قالبی نو و بی سابقه ارائه کرده است. معدن علم و دانشی نهفته و پنهان، پاک و منزّه است کسی که آن را پنهان ساخته است. سبحان وائل، ضرب المثل فصاحت و بلاغت را با تألیف خود، الکن نمود و با سنجش و مقایسه شکستش داد. آیا این اثر، سحر بابل است؟ یا سحر لفظ است که از آن، فراتر رفته است؟! برترین همه کارها سخت‌ترین آنهاست. معاصرین او، به واسطه اثر وی و موقعیتی که به دست آورده است، درامانند. به همین خاطر و در برابر نشانه الهی بودن و اعجاز آن، به سجده در آمدند.

ادای وظیفه شکرگزاری

بهترین شکر و سپاس خود را به محضر مبارک علمای اعلام و هدایت‌گران افکار عمومی که در آسمان علم و ادب می‌درخشند، تقدیم می‌کنم؛ به کسانی که برای

کتاب «تاریخ کربلا و حائر امام حسین (علیه السلام)» با تراوش های قلم خود به صورت نظم و نثر، تقریظ نوشتند و این جانب را از الطاف عالیه و اعتماد ارزنده خویش، برخوردار ساختند. آری بیشترین سپاس و دلپذیرترین جملات تمجید و ستایش من، پیشکش آنان باد.

پایان